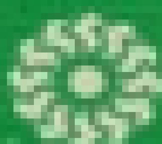
۲۳

ترجمه

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

از محدث کبیر شیخ علامه محمد باقر مجلسی



ترجمه بحار الأنوار

ترجمه بحارالانوار جلد 23: کتاب امامت - 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحار الانوار

جلد 1 و 2

جلد 23

کتاب امامت - 1

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 23

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

{در ترجمه و آماده سازی این جلد از ترجمه جناب آقای موسی خسروی استفاده شده است}

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خداوندی را سزاست که شاهراه های زندگی را با آیات درخشان و چراغ های فروزان هدایت روشن نمود؛ آن راهنمایان محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و آله است که تمام ملل بشارت ظهورش دادند و خاندان پاکش که گنجینه های کرم و سرور عرب و عجم و پایداری آنها موجب بقای عالم است. درود بر آنها باد تا آنگاه که شب و روز ادامه دارد.

اینک جلد هفتم بحار الانوار است که تألیف بنده خطاکار محمّد ابن محمّد تقی مشهور به باقر است و در اختیار شما است. امید است که نامه عمل من و پدرم را در روز رستاخیز به دست راستمان دهند.

این جلد مشتمل بر احوال ائمه گرام علیهم السّلام و دلایل امامت آنها و فضایل و مناقب و کارهای شگفت انگیز و معجزات ایشان است.

ص: 7

آیات:

- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ.(1)

{[ای پیامبر] تو فقط هشداردهنده ای و برای هر قومی رهبری است. }

- وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ.(2)

{و به راستی این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم امید که آنان پند پذیرند. }

تفسیر

طبرسی در مورد آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» می نویسد: در تفسیر این آیه چند قول است:

اول: اینکه «منذر» یعنی بیم دهنده و «هادی» یعنی برای تمام اقوام، به طوری که انزال آیات فقط برای تو نیست. «أنت» مبتدا و «منذر» خبر آن و «هاد» عطف بر منذر است و بین واو و معطوف ظرف فاصله افتاده است.

دوم:

بیم دهنده حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و هادی خدا است.

سوم: معنی آیه این است: ای محمد! تو بیم دهنده هستی و هر گروه و طایفه ای را پیامبری است که آنها را هدایت و راهنمایی می کند.

1- . رعد: 9
2- . قصص: 50

چهارم: منظور از «هادی» در آیه، هر کسی است که دعوت به حق کند.

از ابن عباس روایت شده: وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: من منذر و بیم دهنده هستم و علی پس از من هادی است. علی جان! هدایت جویان به وسیله تو راهنمایی می شوند.

ابوالقاسم حسکانی در «شواهد النزیل» از ابو برده اسلمی نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آب خواست و وضو گرفت. علی علیه السّلام در خدمت آن جناب بود. در این موقع دست علی را گرفت و بر سینه خود چسباند و فرمود: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ.» بعد دست خود را بر روی سینه علی علیه السّلام گذاشت و فرمود: «لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ.» و اضافه کرد: یا علی! تو مشعل فروزان عالم و پرچم هدایت(1) و سرور سرزمین هایی.(2) من گواهی می دهم که این منصب ها و موقعیت ها به تو اختصاص دارد.

بنا بر سه قول اخیر، هادی نهاد و مبتداء می شود و بنا بر قول سیبویه، «لِکُلِّ قَوْمٍ» خبر و گزاره است. اما به عقیده اخفش، مرفوع است به وسیله ظرف.(3)

مؤلف: اخبار این بخش شاهد بر معنی اخیر آیه است و به دلایلی که بر خردمندان پوشیده نیست، همین معنی از آیه بهتر فهمیده می شود.

روایات:

1. اختصاص: حضرت رضا علیه السّلام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حجت خدا بر مردم تمام نمی شود مگر به وسیله امام زنده ای که شناخته شود.(4)

اختصاص: با دو سند دیگر مثل این روایت را آورده است.(5)

1- . نهایت هدایت
2- . سرور قاریان
3- . مجمع البیان 2 : 278
4- . اختصاص: 268

5- . اختصاص: 268 - 269، کلینی رحمه الله در اصول 1 : 177 این روایت را نقل کرده است.

2. بصائر الدرجات: ثمالی می گوید از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله آب خواست. بعد از فراغت از وضو، دست علی علیه السّلام را گرفت و فشرد. سپس فرمود: «انما أنت منذر.» بعد دست او را به سینه چسبانید و فرمود: «و لکل قوم هاد.» و در ادامه فرمود: علی جان! تو اصل دین و نشانه ایمان و غایت هدایت و پیشوای زیبایانی، من به این شهادت می دهم.(1)

3. بصائر الدرجات: حضرت باقر علیه السّلام در مورد تفسیر آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: منذر در هر زمانی یک هادی و راهنما از ما خانواده هست که آنها را به دستورات پیامبر راهنمایی می کند. هادیان بعد از پیامبر اکرم عبارتند از علی بن ابی طالب علیه السّلام سپس جانشینان او یکی پس از دیگری.(2)

4. بصائر الدرجات: فضیل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» پرسیدم. فرمود: هر امامی هادی و راهنمای قرن خویش است برای مردمی که در آن قرن زندگی می کنند.(3)

5. بصائر الدرجات: عبدالرحیم قصیر از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم منذر است و علی هادی. به خدا قسم این آیه درباره ما خانواده است و تا قیامت، راهنمایان از ما خانواده خواهند بود.(4)

6. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام از معنی آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» پرسیدم. فرمود: پیامبر اکرم منذر و علی هادی است. بگو ببینم، امروز هادی از میان ما خانواده وجود دارد؟ عرض کردم: بلی فدایت شوم! پیوسته هادیان از شما خانواده بوده یکی پس از دیگری تا منتهی به شما شده است.

1- . بصائر الدرجات: 10
2- . بصائر الدرجات: 9 - 10
3- . بصائر الدرجات: 10
4- . بصائر الدرجات: 10

فرمود: خدا تو را رحمت کند. ابا محمد! اگر این آیه فقط در مورد یک شخص باشد و آن شخص بمیرد، در نتیجه دستوری که در آیه داده شده و خود احکام قرآن از بین رفته است. اما چنین نیست، بلکه پیوسته و در هر زمان امامی است زنده و معنی این آیه همان طور که برای مردم گذشته وجود داشته، برای آیندگان نیز خواهد بود.(1)

توضیح: مراد از «موت آیه»، نبود عالم و مفسر آن و منظور از «موت کتاب»، رفع حکم آن و عدم تکلیف به آن است، حاصل آنکه اگر بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نباشد که آیات را بداند و از تفسیر آنها آگاه باشد، لازمه آن بطلان حکم و رفع تکلیف خواهد بود. زیرا تکلیف غافل و جاهل بدون قدرت بر علم قبیح است و ادامه روایت نیز به اجماع و ضرورت دین باطل خواهد بود.

7. بصائر الدرجات: حمران از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «وَ مِمَّنْ خَلَقْنا أُمَّةٌ یَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ»(2) {از میان مردم گروهی راهنمای بحق هستند و مردم را متوجه حقیقت می کنند} فرمود: آنها ائمه کرامند.(3)

8. کمال الدین: محمّد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» نقل کرد که فرمود: امام همان هادی و راهنمای مردم است در زمان خودشان.(4)

9. کمال الدین: برید عجلی گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: معنی آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» چیست؟ فرمود: منذر پیامبر اکرم و علی هادی است، و در هر زمان از ما خانواده امامی وجود دارد که مردم را به دستورات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله راهنمایی می کند.

10. کمال الدین و امالی صدوق: اعمش از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب به نقل از پدر بزرگوارش، از حسین بن علی علیهما السّلام فرمود:

1- . بصائر الدرجات: 10
2- . اعراف / 181

3- . بصائر الدرجات: 11
4- . كمال الدين: 375

ما پیشوای مسلمانانیم و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنین و رهبر سفیدرویان و مولای مؤمنین. ما موجب امان و آسایش مردمیم در روی زمین همان طور که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. خداوند به واسطه ما آسمان را نگه داشته که بر زمین فرو نریزد، مگر به اذن و اجازه او و به وسیله ما زمین را نگهداشته که اهلش را تکان ندهد. باران به واسطه ما می بارد و رحمت به واسطه ما گسترش می یابد و زمین نعمت های خود را خارج می کند. اگر راهنمایی از ما خانواده نباشد، زمین اهلش را فرو می برد. سپس فرمود: از زمانی که خداوند آدم را آفرید، زمانی از حجت خالی نبود یا حجتی آشکار و مشهور یا غایب و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود. اگر چنین نبود خدا پرستش نمی گردید.

اعمش گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: چگونه مردم از حجت غایب و مستور بهره مند می شوند و استفاده می برند؟ فرمود: همان طوری که از خورشید بهره می برند، هنگامی که در پس پرده های ابر پنهان است.(1)

11. کمال الدین و علل الشرائع و امالی صدوق: یونس بن یعقوب گفت: گروهی از اصحاب حضرت صادق علیه السّلام خدمت آن جناب بودند که هشام بن حکم، حمران بن اعین، مؤمن طاق، هشام ابن سالم و طیار از آن جمله به شمار می آمدند و هشام بن حکم هنوز جوانی بود.

حضرت صادق علیه السّلام به او فرمود: ای هشام! او پاسخ داد: بله یابن رسول الله! امام فرمود: جریان مناظره خود را با عمرو بن عبید برایم نقل نمی کنی که چگونه او را مجاب کردی؟! عرض کرد: فدایت شوم! من از شما خجالت می کشم و در مقابل شما نمی توانم زبان درازی کنم. عظمت مقام شما مانع از سخن گفتن من است. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر گاه دستوری به شما می دهیم در انجام آن تأخیر روا ندارید.

هشام گفت: شنیدم که عمرو بن عبید در مسجد بصره می نشیند و مردم را گرد خود جمع می کند و آنها را گمراه می نماید. خیلی بر من دشوار آمد و بالاخره به

1- . کمال الدین: 119 - 120، امالی صدوق: 112

جانب بصره رهسپار شدم و روز جمعه ای بود که وارد بصره شدم و به مسجد رفتم. گروه زیادی در مسجد اجتماع داشتند. عمرو بن عبید که پارچه ای پشمین و سیاه رنگ بر کمر بسته بود و یک پارچه نیز بر شانه داشت، در میان جمع نشسته بود و مردم از او سؤال می کردند. من جمعیت را گشودم، پیش رفتم و دو زانو در یک کنار نشستم و به عمرو بن عبید گفتم: آقای دانشمند! من مردی غریبم. اجازه می فرمایی یک سؤال از تو بکنم: گفت: بگو.

گفتم: تو چشم داری؟ عمرو بن عبید گفت: این چه سؤالی است؟ گفتم: سؤال های من همین طوری است. عمرو گفت: بپرس، گرچه سؤالی احمقانه باشد. گفتم: جواب مرا بده. گفت: سؤال کن. پرسیدم: چشم داری؟ گفت:آری. گفتم: با چشم چه می بینی؟ گفت: رنگ ها و اشخاص را. پرسیدم: بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: بوی ها را با آن استشمام می کنم. پرسیدم: دهان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: طعم و مزه اشیاء را می چشم.

پرسیدم: زبان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: سخن می گویم. پرسیدم: گوش داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: صداها را می شنوم. پرسیدم: آیا دست داری؟ گفت: آری. گفتم: با دست هایت چه می کنی؟ گفت: اشیاء را می گیرم و خشونت و زبری آنها را تشخیص می دهم. پرسیدم: تو پا هم داری؟ گفت: آری. گفتم: با دو پایت چه می کنی؟ گفت: به وسیله آنها از این مکان به مکان دیگر می روم. پرسیدم: قلب داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می کنی؟ گفت: هر چه بر این اعضا و جوارح و حواس وارد می شود، به وسیله آن تشخیص می دهم. پرسیدم: مگر این اعضا و جوارح و حواس نمی توانند تو را از مخ و مغز بی نیاز کنند؟ گفت: نه. گفتم: چرا؟ با اینکه همه صحیح و سالم هستند.

گفت: فرزندم! حواس و جوارح هر گاه در مورد چیزی تردید داشته باشند، آن را می بویند یا می بینند یا می چشند یا می شنوند یا لمس می کنند، آنگاه به مغز می دهند. مغز یقین را به وجود می آورد و شک را از میان بر می دارد. پرسیدم: پس خداوند قلب را برای رفع تردید و شک جوارح قرار داده است؟ گفت: آری. گفتم: پس اگر مغز نباشد، کار حواس و جوارح کامل نمی شود. گفت: صحیح است. گفتم:

پس معلوم می شود که خداوند عزیز، اعضا و حواس تو را وانگذاشته و برای آنها راهنمایی قرار داده که مطالب را تصحیح کند و یقین را به وجود آورد و تردید را از میان ببرد. اما به عقیده تو این مردم را در سرگردانی و شک و اختلاف واگذاشته و امام و پیشوایی قرار نداده که رفع تردید و اختلاف از آنها بنماید. اما برای اعضا و جوارح تو راهنما قرار داده که رفع شک و تردید کند؟

عمرو سکوت کرد و هیچ نگفت. آنگاه رو به جانب هشام کرد و گفت: تو هشام هستی؟ گفتم: نه. پرسید: با او نشسته ای و مصاحبت داشته ای؟ گفتم: نه. گفت: پس تو اهل کجایی؟ پاسخ دادم: از اهالی کوفه هستم. گفت: تو همان هشام هستی! در این موقع مرا پیش برد و در جای خود نشاند و تا وقتی من آنجا نشسته بودم، سخن نگفت.

حضرت صادق علیه السّلام از شنیدن جریان خندید و فرمود: چه کسی این مطالب را به تو آموخت؟ عرض کردم: پسر رسول خدا بر زبانم جاری کرد. فرمود: هشام! به خدا قسم این مطالب در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است.(1)

رجال کشی و احتجاج طبرسی: این روایت از دو طریق دیگر در این کتاب ها آمده است.(2)

12. احتجاج: یونس بن یعقوب گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم که مردی از شامیان وارد شد و گفت: من مردی صاحب سخن و دارای علم فقه و فرایض دینی هستم و برای مناظره با شاگردان شما آمده ام. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گفتار تو از سخنان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است یا از خودت؟ گفت مقداری از پیامبر و مقداری از خودم. فرمود: پس تو شریک پیامبری؟

شامی گفت: نه. فرمود: به تو از جانب خدا وحی شده!؟ گفت: نه. فرمود: اطاعت تو لازم است، همان طور که اطاعت از پیامبر اکرم واجب شده؟ گفت: نه.

در این موقع حضرت صادق علیه السّلام روی به جانب من کرد و فرمود: یونس! این مرد قبل از مناظره کردن خود را مجاب ساخت و ادعای خویش را باطل

1- . كمال الدين: 120، علل الشرائع: 75 - 76،
2- . رجال كشى: 175- 177، احتجاج طبرسى: 200

کرد. اگر تو اهل کلام و مناظره بودی با او به بحث می پرداختی؟ عرض کردم: افسوس که من وارد نیستم. اما فدایتان شوم! از شما شنیده ام که از مناظره نهی می کردی و می فرمودی: وای بر اهل کلام! می گویند این مطابق فهم ما است و آن به سلیقه ما صحیح نیست؛ این جور در می آید و آن دیگری ناجور است؛ این را عقل ما می پذیرد و آن دیگری را نمی پذیرد. امام صادق علیه السّلام فرمود: من گفتم وای بر اهل کلام که سخن مرا واگذارند(1) و به استدلال خود متکی شوند. اکنون برو بیرون ببین اگر از متکلمین کسی را می بینی بگو بیاید.

یونس گفت: خارج شدم و حمران بن اعین(2) که مردی متکلم بود و محمّد بن نعمان احول(3) که او نیز در کلام مهارت داشت و هشام بن سالم(4) و قیس ماصر(5) که هر دو از متکلمین به شمار می آمدند را یافتم. به نظر من قیس ماصر از همه آنها در کلام قدرت بیشتری داشت. او علم مناظره را از علی بن الحسین زین العابدین علیه السّلام آموخته بود. همگی آنها را خدمت حضرت صادق علیه السّلام آوردم. آن جناب داخل خیمه ای قرار داشت در دامنه کوه در کناره راه حرم و کعبه و هنوز چند روز به ایام حج باقی بود.

در این موقع که همه میان خیمه نشسته بودند، حضرت صادق علیه السّلام (مثل کسی که انتظار شخصی را داشته باشد) دامن خیمه را کنار زده و دامنه افق را تماشا کرد. شتر سواری از دور می آمد. یک مرتبه امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدای کعبه قسم هشام می آید!

1- . در حاشیه نسخه چاپی آمده است: این عبارت دلالت دارد بر اینکه علم کلام امری است که به ناچار باید از امام معصوم شنیده شود.
2- . حمران بن أعین شیبانی اهل کوفه و از تابعین برادر زراره است. از بزرگان مشایخ شیعه که هیچ تردیدی در علم ایشان نیست و یکی از حاملان قرآن و عالم به نحو و لغت است که از امامان باقر و صادق علیهما السّلام حدیث نقل کرده است.
3- . محمد بن علی بن نعمان احول کوفی صیرفی، شیعه او را مؤمن طاق و عامه شیطان طاق لقب داده اند. کلامی حاذق حاضر جوابی بود از اصحاب امامان صادق و کاظم علیهما السلام که کتاب های فراوانی نوشته است. وی حکایات مشهوری با ابوحنیفه دارد.

4- . هشام بن سالم جواليقى جعفى از متكلمين و موثقين اصحاب امامان صادق و كاظم عليهما السّلام.
5- . در كتب تراجم ذكرى از وى نشده است.

ما خیال کردیم آن هشامی است که از اولاد عقیل است و خیلی به حضرت علاقه دارد، اما بعد معلوم شد که هشام بن حکم(1) است. هشام جوانی بود که هنوز موی بر صورتش نروییده و از همه کوچک تر بود. تا وارد شد حضرت صادق علیه السّلام برایش جایی گشود و فرمود: یار و ناصر ما با قلب و دست و زبان آمد. در این موقع رو به حمران کرد و فرمود: با این مرد مناظره کن. حمران بر او پیروز شد. امام به محمّد بن نعمان رو کرد و فرمود: طاقی! تو با او بحث کن. محمّد بن نعمان نیز پیروز شد.

آنگاه رو به هشام بن سالم کرد و فرمود: با این مرد مناظره کن! آن دو به بحث پرداختند، تا هر دو حریف یکدیگر را شناختند. بعد به قیس ماصر فرمود: تو صحبت کن! قیس شروع به مناظره کرد. حضرت صادق علیه السّلام از سخنان و جواب و سؤال آن دو لبخند می زد و مرد شامی خوار و ذلیل در دست قیس قرار داشت. در این موقع حضرت رو به شامی کرد و فرمود: با این پسرک صحبت کن! (هشام بن حکم) شامی قبول کرد و به هشام گفت: در مورد امامت این شخص (امام صادق علیه السّلام) از من چیزی سؤال کن.

هشام از سخن مرد شامی چنان خشمگین شد که رگ های گردنش برآمد (چون او با تحقیر اشاره به امام علیه السّلام کرد). پس متوجه مرد شامی شد و گفت: بگو ببینم، خداوند بهتر صلاح مردم را می داند یا خود مردم؟ شامی جواب داد: خدا بهتر صلاح مردم را می داند. هشام گفت: خداوند به صلاحدید خود برای مردم در مورد دین چه انجام داده است؟ گفت: آنها را مکلف به دستوراتی نموده و برای ایشان دلیل و راهنمایی قرار داده تا حجت بر آنها تمام شود و ایراد و اشکالی نداشته باشند. هشام پرسید: به عقیده تو آن دلیل و راهنما کیست؟ شامی پاسخ داد: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله. پرسید: بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله چه کسی راهنما است؟ گفت: کتاب خدا و سنت. پرسید: آیا کتاب و سنت در مورد اختلافات ما کاری می تواند انجام دهند و رفع اختلاف نمایند و ما را متفق گردانند؟ شامی گفت:

1- . ابن ندیم در فهرست: 6 می گوید: او از اجلای اصحاب امام صادق علیه السلام بود. وی از متکلمان امامیه و از کسانی بود که حضرت برایشان دعا کردند.

آری. هشام پرسید: پس چرا من و تو با هم اختلاف داریم؟ تو از شام به اینجا آمده ای و با ما در عقیده اظهار مخالفت می کنی و عقیده ات این است که راه شناخت دین، رأی و نظر است، با اینکه خود می دانی دو نظر مختلف نمی تواند یکی باشد.

مرد شامی ساکت شد و شروع به فکر کرد. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چرا حرف نمی زنی؟ شامی پاسخ داد: اگر بگویم ما باهم اختلاف نداریم ادعای بیجا کرده ام و اگر مدعی شوم که کتاب و سنت رفع اختلاف از ما می کنند، باز هم سخن بیهوده ای گفته ام، زیرا کتاب و سنت می توانند چند احتمال داشته باشند. اگر بگویم ما اختلاف داریم و هر یک از ما دو نفر ادعای واقعیت می کنیم، آشکارا می بینم که کتاب و سنت نمی تواند رفع اختلاف از ما بنماید، اما من همین سؤال را از او می کنم.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: بپرس او را مردی وارد و پرمایه خواهی یافت. شامی گفت: چه کسی صلاح مردم را بهتر می داند، خدا یا خود مردم؟ هشام جواب داد: حتما خدا. شامی پرسید: آیا خداوند صلاحی دیده است که موجب رفع اختلاف شود و حق را از باطل تشخیص دهند؟ هشام گفت: آری. شامی پرسید: آن شخص کیست؟ هشام گفت: در ابتدای اسلام پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله پس از پیامبر دیگری است. پرسید: آن دیگر کیست که جانشین او است در حجت بودن؟ هشام گفت: منظورت در این زمان است یا قبل از این زمان؟ گفت: منظورم هم اکنون و زمان خودمان است.

هشام به طرف حضرت صادق علیه السّلام اشاره کرد و گفت: این آقا که نشسته است، کسی است که بارهای گران از هر طرف بر در خانه اش (برای کسب فیض) فرود می آید و به وراثت از آباء و اجداد خود، ما را از وقایع آسمان مطلع می کند. شامی پرسید: من از کجا بدانم که ادعای تو صحیح است؟ هشام پاسخ داد: هر چه میل داری از او بپرس. شامی گفت: بهانه مرا قطع کردی. اینک مجبورم من سؤال کنم و آزمایش نمایم.

در این موقع حضرت صادق علیه السّلام رو به مرد شامی کرد و فرمود: من تو را از پیدا کردن سؤال بی نیاز می کنم و از سیر و سفرت اطلاع می دهم. فلان روز حرکت کردی و از فلان راه آمدی و از فلان جا گذشتی و فلانی با تو برخورد کرد.

شامی پس از شنیدن سخنان امام علیه السّلام گفت: به خدا همین طور است. آنگاه ناگهان گفت: اکنون اسلام آوردم! حضرت صادق علیه السّلام فرمود: نه، حالا تو ایمان آوردی، چون اسلام جلوتر از ایمان است. به وسیله اسلام با یکدیگر ازدواج می کنند و از هم ارث می برند، اما با ایمان به درجات عالی بهشت و ثواب نائل می شوند.

شامی گفت: صحیح می فرمایید. اکنون من به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله گواهی می دهم و گواهم بر اینکه شما وصی انبیاء و اوصیاء هستی. حضرت صادق علیه السّلام رو به جانب حمران کرد و فرمود: تو سخن بر طریق صحیح و راهی که باید مخالف را رد کرد می کنی و به هدف هم می رسی.

حضرت به هشام بن سالم فرمود: تو در جستجوی راه و طریق هستی، اما آن را تشخیص نمی دهی. آنگاه رو به جانب احول کرد و فرمود: قیاس پرداز حیله گری هستی و با مطلب باطلی، ادعای باطلی را درهم می شکنی، جز اینکه باطل تو قوی تر است. سپس به قیس ماصر فرمود: سخن می گویی، ولی سخنان پیامبر را از مسیر صحیحش دور می کنی. حق و باطل را به هم می آمیزی، اما مختصری از حق ما را بی نیاز می کند از باطل زیاد. تو و محمّد بن احول از آن استادان حیله بازید!

یونس گفت: من با خود خیال کردم حالا به هشام نیز سخنی شبیه آنچه به آن دو فرمود می فرماید. امام صادق علیه السّلام رو به هشام بن حکم کرد و فرمود: هشام! گاهی نزدیک می شود زمین بخوری، اما پاها را به هم می چسبانی و یک فشار می دهی و پرواز می کنی. باید مانند تو با مردم به بحث و مناظره پرداخت. از لغزش بپرهیز که شفاعت از پی آن نصیب تو خواهد شد.(1)

بیان: سخن امام علیه السلام که «تو شریک رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم هستی» دلالت دارد بر بطلان کلام کسی که از قرآن و سنت اخذ نشده است و گفته شده نظر او در امامت و راهکار او در این موضوع قول شارع نمی باشد. سخن

1- . احتجاج طبرسی: 198 - 200

شخص آنکه، در هر کاری بنابر سخن پیامبر، به ناچار باید به شارع رجوع کنیم. در حالی که سخن او شریک شدن با پیامبر را به همراه دارد. پس شراکت [در کلام او] نفی نمی شود. حضرت فرمود: شنیدم وحی را از طرف خدا یعنی به واسطه ی اصول دین به صورت عموم و امامتی که خداوند آن را اعلام کرده به طور خصوص روشن و آشکار شده، یا توسط رسول یا وحی بدون واسطه و یا به واسطه ی رسول که همان سخن پیامبر است، نه از طرف تو. پس سخن تو نزد من یکی از اینهاست؛ یا وحی به تو که بدون واسطه شنیده ای یا وجوب اطاعت از تو مثل اطاعت از رسول خدا (ص) که قول او در هر دو صورت نفی می شود، نفی آنچه او گفت و آنچه نزد من است. لذا حضرت فرمود: این مرد با خودش دشمنی می کند، و گفته شده دشمنی او با خودش از آن جهت است که به باطل بودن آنچه می گوید اعتراف دارد زیرا این چیزی نیست که مستند به وحی و پیامبر باشد و گوینده آن نیز فی نفسه واجب الاطاعه نیست پس بدون شک این کلام باطل است.

می گویم: شاید مراد از کلام امام (ع) که آن را مردد بین دو امر کرد، در فروع فقه باشد که عقل در آن دخالتی ندارد و ناگزیر باید مستند به وحی باشد. بنابراین کسی که به نظر خودش در آن حکم کند، شریک برای پیامبر (ص) در تشریع احکام می شود. البته تعمیم [بین فروع و غیر آن] اظهر است. « حسن الکلام» یعنی به او تعلیم داد، یونس گفته: یعنی التفات و توجه دادن یا آنکه در حکایت می آید. «فیا لها من حسره»، ندا برای تعجب از حسرت می آید که با ضمیر مبهم تمایز و تفاوت پیدا می کند.

سخن او که گفت: «هذا ینقاد» یعنی اینکه ایشان آنچه در قرآن و سنت آمده را با ترازوی عقل های ناقص و قواعد کلامیشان می سنجند و بعضی را می پذیرند و بعض دیگر را نه، همانگونه که شیوه حکما و بیشتر متکلمان بوده است. «هذا ینقاد»، اشاره دارد به آنچه اهل مناظره در مجادلشان می گویند قبول داریم ولی ما قبول نداریم و بخش دوم «هذا ینساق» اشاره دارد به این سخن آنها که به دشمن خود اینچنین بگویند و طرف مقابل نتواند چنین بگوید.

ص: 20

در کافی(1) بعد از «و لمّا استقرّ بنا المجلس» می گوید: امام صادق (ع) قبل از حج روزهایی در کوهی در سمت حرم زیر سایه بانی که برای ایشان برپا می شد جای می گرفتند. در ادامه گفت: امام صادق (ع) سرش را از سایبان خارج کرد، در این موقع شتری می دوید.

می گویم: «الفازه» سایه بانی است با دو پایه و «الخبّ»(2) نوعی از دویدن است. وقتی کسی گفت: خبّ الفرس یخبّ خبّاً یعنی وقتی که اسب روی دست و پایش در جا می زند و صاحبش او را به این کار وا می دارد، این دو را جوهری(3) گفته است. سخن او: «فتعارفا» یعنی با هم صحبت کردند، آن طور که نتیجه اش شناخت یکدیگر شد و هرکدام مقام دیگری را شناخت. و در بعضی نسخه ها «فتعارقا» آمده یعنی واقع شدند در شدت و سختی، و در بعضی «تعاوقا» آمده است یعنی هیچ کس بر دیگری پیروز نشد. سخن او: «و قد استخذل» در بعضی نسخه ها با ذال آمده یعنی مغلوب و شکست خورده شد که هیچ کس او را یاری نکرد و در بعضی دیگر با زاء آمده یعنی کلامش بریده و جدا شد.

و در کافی آمده: امام صادق (ع) آمد در حالی که از کلام این دو می خندید از آنچه که بر شامی رسیده بود.

ممکن است شامی به نصب خوانده شود یعنی با خواری(4) که از شکست و خجالت به او رسیده. یا به رفع به این نحو که «ما» مصدری باشد یعنی از آنچه که شامی وارد کرد و این که کلامش نیکو باشد، پس خنده به دلیل شکست قیس است.

«فغضب» همانا غضب به خاطر بی ادبی شامی در تعبیر از امام (ع) و اشاره به او به وسیله ی آنچه که توهم تحقیر را ایجاد کرده است. و «الملی ء» با همزه است و گاهی مخفف می شود پس یاء مشدد است الثقه الغنی. سخن او «علی الأثر» یعنی به حسب آنچه کلام گذشته تو اقتضا می کند پس سخن تو اختلاف ندارد بلکه تأیید هم

1- . اصول کافی 1 : 174
2- . در نسخه خطی و قاموس: و الخبب.
3- . همان: فیروز آبادی هم یادآوری کرده است.

4- . همچنین در نسخه چاپی آمده و این کلمه از نسخه خطی افتاده است و شاید صحیح «ذلّ» باشد.

می کند، و یا به معنی اثر کلام سؤال کننده و موافقت با آن است، و یا بنابر آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از روایات مأثوره وارد شده اقتضا می کند. «راغ عن الشیئ» یعنی طفره رفتن و گریختن. «ان باطلک» به معنی غالب شدن بر خصم یا روشن شدن در ردّ کلامش است. سخن « و أقرب» آن طور که ظاهر است اینکه اقرب مبتدا و ابعد خبرش است، و جمله در مقام حال از فاعل «تتکلم» یعنی والحال ان اقرب حال تکون انت علیه من الخبر ابعد حال تکون علیه من الخبر این دو ظرف، صله هستند برای قرب و بعد. ما مصدریه است یعنی نزدیک ترین زمانهای باخبر بودن تو، دورترین آنهاست. شاید أبعد بنابر حالیت منصوب باشد و در جای خبر نشسته باشد. همانگونه که در کلام عرب آمده: أخطب ما یکون الأمیر قائماً، که در تقدیر گرفتن مثل آنچه ما گفتیم اختلاف شده است. رضی رضی الله عنه در شرحش بر کافیه، بعد از نقل اقوال در این بحث گفته است: بدان که جایز است مرفوع خواندن حالی که جای خبر نشسته است، خبری که از أفعل مضاف به مای مصدریه و موصول به کان یا یکون باشد، مانند أخطب ما یکون الأمیر قائم. اخفش و مبرد چنین گفته اند و سیبویه آن را رد کرده است. قول برتر جواز است، زیرا تو أخطب را مجاز قرار دادی پس قائم را نیز می توانی قرار دهی. سپس می گوید: جایز است در أفعل مذکور زمان را مضاف به ما یکون مقدر کنی، به دلیل کثرت وقوع مای مصدریه در جای ظرف، مثل «ما ذرّ شارق». بنابراین تقدیر اینگونه می شود: أخطب أوقات ما یکون الأمیر قائم، یعنی امیر بیشتر اوقات ایستاده سخنرانی می کند. وقت را برای اخطب و قائم قرار دادیم همانطور که گفته می شود: نهاره صائم و لیله قائم یعنی روزش را روزه و شبش را در حال نماز است، پایان سخن رضی.

«قفازان» با قاف و بعد فاء و سپس زاء معجمه، از قفز می آید به معنای جستن و پریدن. در بعضی نسخه ها فاء بر قاف مقدم شده است و نقطه دار بودن(1) راء، من قفزت الخرز ثقبته، یعنی کسی که مهره یا چیزی را سوراخ می کند، که قول اول بهتر است.

1- . صحیح: اهمال راء

سخن امام (ع) «تلوی رجلیک» می گوید: پاهایت را خم کن و تاب بده، و لوّی الرجل رأسه یعنی سرش را چرخاند و برگرداند. و لوّت الناقه ذنبها یعنی دمش را تکان داد. معنی کلام امام آنکه هر زمان خواستی روی زمین [از خوشحالی] پرواز کنی پاهایت را جمع کن همانطور که روش پرندگان است و بعد پرواز کن و سر جای خود نباش منظور اینکه تو بر دشمنت پیروز نمی شوی مگر آنکه وقتی نزدیک شدی راه فرار نیکویی بیابی و سپس بر او غالب شوی. «الزله» اشاره است به آنچه در دوران امام کاظم علیه السلام در ترک(1) تقیه که در ابواب تاریخ آن حضرت خواهد آمد.

در کافی آمده: و شفاعت به وسیله اوست(2) و این اظهر و روشن تر است.

13. علل الشرائع: صفوان بن یحیی از ابن حازم نقل کرد که به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: من با چند نفر مناظره کرده و به آنها گفتم: مگر شما نمی گویید که رسول خدا حجت خدا در میان مردم است؟ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بعد از او چه کسی حجت خدا است ؟

گفتند: قرآن. من دقت کردم و دیدم که در مورد آیات قرآن، مرجئه و حروریه و زنادقه اختلاف می کنند و به بحث و انتقاد می پردازند و یکی بر دیگری پیروز می شود. پس فهمیدم که قرآن نمی تواند حجت باشد، مگر به وسیله امام و رهبری، دیگر هر چه در قرآن فرموده است حق است (اما تشخیص معنی آن احتیاج به مفسر معصوم دارد). به آنها گفتم: چه کسی راهبر و راهنمای قرآن است؟ جواب دادند: عبداللَّه بن مسعود و فلان و فلان(3) از قرآن اطلاع داشتند. گفتم: به تمام قرآن وارد بودند؟ گفتند: نه.

کسی را نیافتم که بگویند همه قرآن را می داند جز علی بن ابی طالب علیه السّلام. وقتی قرآن میان آنها باشد، این یکی می گوید نمی دانم، آن دیگری نیز اظهار

1- . مصنف رحمه الله وجهی برای ترک تقیه بیان کرده اند و آن اینکه ایشان تا مدت معینی مأمور به تقیه بوده اند و بعد از آن در تبلیغ و بحث با مخالفین مأذون بوده اند.

2- . اصول کافی 1 : 174
3- . در رجال کشی آمده است: «آنها گفتند: ابن مسعود و عمر و حذیفه می دانستند.»

بی اطلاعی می کند و سومی هم می گوید نمی دانم و چهارمی نیز وارد نیست. پس در این صورت من یقین می کنم و گواهی می دهم که پس از پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که نگهبان قرآن است و اطاعت از او واجب و حجت خدا بر همه مردم است و هر چه او درباره قرآن بفرماید صحیح است.

فرمود: خدا تو را رحمت کند. من پیشانی امام را بوسیده و گفتم: علی بن ابی طالب علیه السّلام از دنیا نرفت، مگر اینکه حجتی بعد از خود به جای گذاشت، مثل پیامبر اکرم که جانشین تعیین کرد، امام حسن علیه السّلام، جانشین علی علیه السّلام است. گواهی می دهم که امام حسن علیه السّلام حجت خدا و اطاعت او لازم است. فرمود: خدا رحمتت کند. سر مبارک امام را بوسیدم و گفتم: من گواهی می دهم که امام حسن علیه السّلام از دنیا نرفت، مگر اینکه جانشینی برای خود تعیین کرد، مانند پیامبر و پدر بزرگوارش. و حجت بعد از ایشان، حضرت امام حسین علیه السّلام است و اطاعت او لازم.

فرمود: خدا رحمتت کند. سرش را بوسیده و گفتم: گواهی می دهم که امام حسین علیه السّلام از دنیا نرفت، مگر اینکه حجتی قرار داد و جانشین او حضرت زین العابدین علیه السّلام است. فرمود خدا تو را رحمت کند. سرش را بوسیده و گفتم: حضرت علی بن الحسین علیه السّلام از دنیا نرفت، مگر اینکه حجتی قرار داد و جانشین او حضرت باقر علیه السّلام است که اطاعتش واجب است. فرمود خدا تو را رحمت کند.

گفتم: خدا خیر و صلاح را پیشاپیش شما قرار دهد. سر مبارکتان جلو بیاورید تا ببوسم. امام خندید. سر آن جناب را بوسیدم و گفتم: پدر شما از دنیا نرفت، مگر اینکه شما را به جانشینی خود معین کرد و شما حجت خدا هستید و اطاعت شما لازم است. فرمود سکوت کن ! (از نظر تقیه) گفتم: آقا ! سر خود را جلو بیاورید تا

ببوسم. امام علیه السّلام خنده اش گرفت و فرمود: هر چه مایلی بپرس. دیگر بعد از این چیزی از تو پوشیده نمی دارم و تو را از شیعیان خود می شمارم.(1)

رجال کشی: در روایت کشی ابتدای خبر را چنین نقل می کند که: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: خداوند اجل از این است که به وسیله مردم شناخته شود، بلکه مردم به وسیله خدا شناخته می شوند. فرمود: صحیح است. گفتم: هر کس بفهمد که خدایی دارد، باید بداند که آن خدا خشم و خشنودی خواهد داشت. رضا و سخط خدا را نمی توان تشخیص داد مگر به واسطه پیامبر. هر کسی که به او وحی نشود، باید در جستجوی پیامبران باشد. وقتی آنها را یافت، می فهمد که ایشان حجت خدایند و اطاعت آنها واجب است.

و به مردم گفتم: آیا نمی دانید که رسول خدا صلی اله علیه و آله همان حجت خدا بر خلقش است؟(2)

توضیح: «مرجئه» گروهی از اهل سنت هستند که معتقدند گناه ضرری به ایمان نمی رساند، همان طور که اطاعت و بندگی منفعتی برای کفر ندارد. ایشان را مرجئه نام نهاده اند چرا که می گویند عذاب را بر اهل معصیت به تأخیر می اندازد، (و به عنوان مثال می گویند:) همه اهل سنت تأخیر جایگاه امیرالمؤمنین به چهارمی خلفا را از این باب می دانند. «حروریه» گروهی از خوارج متعلق به منطقه حروراء در نزدیکی کوفه هستند که اولین اجتماعشان آنجا بوده است. کافی و رجال کشی آنها را «قدریه» می نامند.(3)

گاهی به ایشان «جبریه» و «مفوضه» هم گفته می شود، همان گونه که قبلا گذشت. «زندیق» منکر صانع تعالی را گویند، یا همان ثنویه (قائلین دؤیت). «قیم قوم» به کسی گفته می شود که تدبیر امور ایشان را می کند. لبخند امام علیه السّلام به دلیل بوسه های مکرر آن شخص و امر حضرت به قطع سخن از باب تقیه بود. و نیز سخن امام علیه السّلام که فرمود: تو را انکار نمی کنم و چیزی را از تو نمی پوشم،

1- . علل الشرائع: 75

2- . رجال کشی: 264 - 265
3- . اصول کافی 1 : 168 - 169

یعنی (از این به بعد) از تو پروایی ندارم، تعبیر به لازمش شده است، چون غالبا از کسی که شناختی ندارند پرهیز می کنند، یا اینکه چون از شیعیان ما هستی، تو را فراموش نمی کنم.

14. علل الشرائع: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که پرسیدم: به چه جهت مردم احتیاج به پیامبر و امام دارند؟ امام فرمود: برای برقراری عالم به مصلحتش. از این روست که خداوند عذاب را از اهل زمینی که نبی یا امامی میان آنها باشد بر می دارد، خداوند عزوجل می فرماید: «ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ»(1) {خداوند هرگز آنها را عذاب نمی کند تا وقتی تو (پیغمبر) میان آنها باشی.}

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: ستارگان سبب آرامش و آسایش اهل آسمان هستند و اهل بیت من سبب آسایش اهل زمین. وقتی ستارگان از میان بروند، اهل آسمان دچار ناراحتی می شوند. وقتی اهل بیت من نیز از میان بروند، اهل زمین دچار ناراحتی خواهند شد. منظور پیامبر از اهل بیت، ائمه علیهم السّلام هستند که اطاعت از آنها را قرین و همراه اطاعت خود قرار داده در این آیه فرموده: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»(2) {ای مؤمنین! خدا و پیامبر و صاحبان امر را اطاعت کنید.}

آنها پیشوایان معصومی هستند که گناه و معصیت از ایشان سر نمی زند و مؤید و موفق و مورد پشتیبانی خدا هستند. به برکت آنها خدا به بندگان روزی می دهد و جهان را آباد می کند و باران از آسمان می بارد و زمین برکت های خود را خارج می کند. به واسطه آنها معصیت کاران را مهلت داده و تعجیل در کیفر و عذاب آنها نمی کند. آنها پیوسته مؤید به روح القدس هستند از قرآن جدا نمی شوند و قرآن از آنها جداشدنی نیست. درود خدا بر تمام آنها باد.(3)

15. علل الشرائع: نعمان رازی گفت: من و بشیر دهّان خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. فرمود: وقتی مدت نبوت آدم پایان یافت و عمرش به پایان رسید،

1- . انفال/ 33

2- . نساء/ 59
3- . علل الشرائع: 52

خداوند به او وحی کرد که: ای آدم! نبوت و عمرت پایان یافته است. دقت کن هر چه در نزد تو از دانش و ایمان و میراث نبوت و آثار علمی و اسم اعظم است، در اختیار فرزند خود هبه اللّٰه قرار ده. من زمین را هیچ گاه از دانایی که راهنمای بندگی و دین من باشد خالی نمی گذارم. او سبب نجات پیروان خود خواهد بود.(1)

محاسن: مانند این روایت آمده است و در آن آمده: «این آثار مایه نجات کسی است که مابین مرگ یک پیامبر و ظهور پیامبر دیگر متولد می شود.»(2)

16. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: منذر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هادی امیرالمؤمنین علیه السّلام و امامان بعد از او. این معنی آیه «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ» است، در هر زمانی باید امامی وجود داشته باشد که راهنما و مفسر باشد.

این آیه کسانی را که لزوم وجود امام را در هر عصر و اینکه زمین خالی از حجت نیست انکار می کنند رد می کند. چنانچه امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: زمین خالی از قائم به حجت خدا نیست، یا ظاهر و آشکار یا ترسان و پنهان تا موجب باطل شدن دلایل و حجت های خدا نگردد.(3)

17. علل الشرائع: ابو اسحاق همدانی گفت: یکی از دوستان مورد اعتمادم نقل کرد که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیدم که می فرمود: بار خدایا! زمین را خالی از راهنما و حجت بر مردم نکن، یا ظاهر و آشکار باشد یا ترسان و پنهان تا دلایل و براهین تو باطل نگردد.(4)

18. علل الشرائع: یعقوب سراج گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا بدون عالمی زنده و آشکار که مردم در حلال و حرام خود به او پناه برند زمین پایدار می ماند؟ فرمود: اگر چنین باشد خدا پرستش نخواهد شد.(5)

1- . علل الشرائع: 76
2- . محاسن: 235

3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 336، از «این آیه رد می کند» تا آخر، کلام قمی می باشد.

4- . علل الشرائع: 76

5- . علل الشرائع: 76

19. علل الشرائع: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند زمین را خالی از عالمی که عارف به زیادی و نقصان باشد نمی گذارد تا اگر مؤمنین چیزی به دین بیفزایند، آنها را متوجه نماید و اگر چیزی کم کنند، برایشان تکمیل کند. حضرت فرمود: دین را کامل بگیرید، اگر این طور نبود امر بر مؤمنین مشتبه می گردید و فرقی بین حق و باطل نمی گذاشتند.(1)

20. علل الشرائع: ابو حمزه گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام پایدار می ماند؟ فرمود: اگر ساعتی بدون امام باشد، زمین اهلش را فرو می برد.(2)

کمال الدین: با سند دیگری همین روایت را آورده است.(3)

توضیح: گفته شده: «ساخت ...» یعنی در خود فرو می برد و ناپدید می کند. بعید نیست «سوخ الأرض» کنایه از به هم ریختن نظم زمین و نابودی اهلش باشد.

21. علل الشرائع: کرام نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: اگر تمام مردم منحصر به دو نفر شوند، یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. و فرمود: آخرین کسی که از دنیا می رود امام است، تا کسی نتواند بر خدا اعتراض کند که او را بدون حجت و راهنما قرار داده است.(4)

22. علل الشرائع: عبدالکریم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: جبرئیل بر حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم نازل گردید و از خداوند پیغام آورد که خدا می فرماید: ای محمّد! زمین را خالی از دانشمندی که عارف به فرمان و دستور و راهنمایی باشد نگذاردم. او وسیله نجات مردم است در فاصله مرگ پیامبری تا ظهور پیامبر دیگر. من نخواهم گذاشت که شیطان مردم را گمراه کند. در صورتی که روی زمین حجتی نباشد که مردم را به راه من بخواند و راهنمای ایشان

1- . علل الشرائع: 76
2- . علل الشرائع: 76
3- . کمال الدین: 116

4- . علل الشرائع: 76

بوده و عارف به امر من باشد، من برای هر گروهی یک راهنما قرار داده ام که به وسیله او رستگاران را هدایت می کنم و هم او حجت است برای اشقیاء.(1)

23. علل الشرائع: حسن بن زیاد نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: مردم صالح نمی شوند، مگر با امام و زمین نیز همین طور.(2)

24. علل الشرائع: ابن طیار گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: اگر در زمین فقط دو نفر باقی بمانند، یکی از ایشان حجت و امام است.(3)

25. علل الشرائع: ابو حمزه از حضرت باقر نقل می کند که فرمود: به خدا قسم از زمان مرگ آدم تاکنون، خداوند زمین را خالی از امامی که موجب هدایت مردم شود نگذارده که حجت خدا است بر بندگان و در آینده نیز خالی از حجت نخواهد بود.(4)

بصائر الدرجات و غیبت نعمانی: با اسناد متفاوت و اندکی تغییر در متن، همین حدیث را نقل کرده اند.(5)

26. علل الشرائع: ابو جعفر علیه السّلام فرمود: خداوند زمین را خالی از امام قرار نمی دهد، چه ظاهر باشد و چه پنهان.(6)

27. کمال الدین و علل الشرائع: ذریح محاربی از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که شنیدم فرمود: به خدا قسم خداوند از زمان قبض روح آدم زمین را بدون امامی که به سوی او هدایت کند رها نکرده است. او حجت خدای عزوجل بر بندگان است، کسی که او را رها کند به هلاکت می رسد و هر کس با او باشد، نجات می یابد، این حقی است بر خدای تبارک و تعالی.(7)

1- . علل الشرائع: 76
2- . علل الشرائع: 76
3- . علل الشرائع: 76
4- . علل الشرائع: 76

5- . بصائر الدرجات: 143 ، غيبت نعمانى: 68
6- . علل الشرائع: 76
7- . كمال الدين: 133 ، علل الشرائع: 76 - 77

کمال الدین و رجال کشی: این حدیث را با دو سند دیگر نیز آورده اند.(1)

28. علل الشرائع: ابو حمزه ثمالی نقل کرد که خداوند از وقتی که آسمان ها و زمین را آفرید، آن را خالی از امامی عادل تا روز قیامت قرار نخواهد داد که او حجت خدا است بر مردم.(2)

29. علل الشرائع: احمد بن عمر حلال از حضرت ابوالحسن علیه السّلام نقل کرد که عرض کردم: آیا زمین بدون امام خواهد بود؟ چون ما از حضرت صادق علیه السّلام روایت داریم که فرموده است: هرگز زمین خالی از حجت نخواهد بود، مگر خداوند خشم بر مردم بگیرد. فرمود: نه، خالی نخواهد بود. اگر چنین باشد زمین از هم می پاشد.(3)

30. علل الشرائع: ثمالی می گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: اگر بدون امام باشد، اهلش را فرو می برد.(4)

غیبت طوسی و غیبت نعمانی: مانند این حدیث را این دو کتاب نیز آورده اند.(5)

31. علل الشرائع: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند زمین را خالی نخواهد گذاشت از عالمی که آگاه به زیادی و نقصان باشد. هر گاه مؤمنین چیزی را در دین بیافزایند، آنها را متوجه آن زیادی می کند و ایشان را بر می گرداند و اگر چیزی را کم کنند، آن را درست و کامل می کند. می فرماید: دین را کامل و تمام به کار بندید که اگر چنین نباشد، آنها در مسائل دینی به اشتباه می افتند و فرقی بین حق و باطل نخواهند گذاشت.(6)

بصائر الدرجات و اختصاص: مانند این روایت در اینها نیز آمده است.(7)

1- . کمال الدین: 127 ، رجال کشی: 237
2- . علل الشرائع: 77
3- . علل الشرائع: 77
4- . علل الشرائع: 77

5- . غیبت طوسی: 142 ، غیبت نعمانی: 69
6- . علل الشرائع: 77
7- . بصائر الدرجات: 96 ، اختصاص: 288 - 289

32. علل الشرائع: اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: زمین خالی از کسی که کم و زیاد امور را بداند نمی ماند. اگر مسلمین زیاد کنند او رد می کند و اگر آنها کم کنند، او کامل خواهد کرد. اگر این گونه نباشد امور مسلمین در هم می ریزد.(1)

بصائر الدرجات: در دو موضع از این کتاب این حدیث آمده است.(2)

33. علل الشرائع: ابو حمزه می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: زمین باقی نخواهد ماند مگر اینکه کسی که حق را می شناسد در آن است. وقتی مردم چیزی به آن بیفزایند، او می گوید به آن اضافه کرده اید و اگر از آن کم کنند او می گوید از آن کم کرده اید و هنگامی که سراغ او بیایند ایشان را تصدیق می کند. اگر این طور نباشد حق از باطل شناخته نمی شود.(3)

بصائر الدرجات و اختصاص: چنین روایتی را آورده اند.(4)

34. علل الشرائع: ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام نقل می کند: زمین باقی نخواهد ماند مگر اینکه کسی که حق را می شناسد در آن است، وقتی مردم چیزی به آن بیافزایند او می گوید به آن اضافه کرده اید و اگر از آن کم کنند، او می گوید از آن کم کرده اید. اگر این طور نباشد حق از باطل شناخته نمی شود.(5)

بصائر الدرجات: مثل این حدیث را آورده است.(6)

35. علل الشرائع: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: زمین خالی از کسی که کم و زیاد از دین خدا را بداند نمی ماند؛ اگر مسلمین زیاد کنند او رد می کند و اگر آنها کم کنند، او کامل خواهد کرد. اگر این گونه نباشد امور مسلمین اشتباه می شود.(7)

1- . علل الشرائع: 77
2- . بصائر الدرجات: 96 و 143
3- . علل الشرائع: 77
4- . بصائر الدرجات: 96 ، اختصاص: 289

5- . علل الشرائع: 77
6- . بصائر الدرجات: 96
7- . علل الشرائع: 77

بصائر الدرجات و کمال الدین: در این دو کتاب مانند این روایت آمده است، با این تفاوت که در کمال الدین از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است. (1)

36. علل الشرائع: اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: زمین خالی از عالمی که اگر مسلمین زیاد کنند او رد کند و اگر آنها کم کنند او کامل کند، نمی ماند. سپس فرمود: (دینتان را) کامل از او دریافت کنید که اگر این گونه نباشد، امور مسلمین اشتباه می شود و حق از باطل شناخته نمی شود.(2)

37. علل الشرائع: اسحاق بن عمار گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: زمین خالی نخواهد ماند از عالمی که هرگاه مؤمنین چیزی (بر دین) بیفزایند، آن را به حق برمی گرداند و اگر از آن کم کردند، برایشان تمام می کند.(3)

کمال الدین و بصائر الدرجات و غیبت نعمانی: مانند این روایت در این کتاب ها نیز آمده است.(4)

38. علل الشرائع: عبدالاعلی مولی آل سام می گوید: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند زمین را رها نکرده است بدون عالمی که اگر مردم اضافه کنند، او کم کند و اگر کم کنند، او بیفزاید. در غیر این صورت امور مردم مخلوط می شود.(5)

کمال الدین و بصائر الدرجات: مانند این حدیث را آورده اند.(6)

39. عیون اخبار الرضا و علل الشرائع: محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که به آن جناب عرض کردم: موقعی بوده که در روی زمین امامی نباشد؟ فرمود اگر چنین می بود زمین اهلش را فرو برد.(7)

بصائر الدرجات: مانند این روایت را نقل کرده است.(8)

1- . بصائر الدرجات: 96 ، کمال الدین: 117

2- . علل الشرائع: 77

3- . علل الشرائع: 77

4- . كمال الدين: 128 ، بصائر الدرجات: 68 ، غيبت نعمانى: 68
5- . علل الشرائع: 78
6- . كمال الدين: 118 ، بصائر الدرجات: 96
7- . عيون اخبار الرضا: 150 ، علل الشرائع: 77
8- . بصائر الدرجات: 144

40. علل الشرائع: ابو حمزه ثمالی گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه، اگر زمین بدون امام باشد، اهلش را فرو می برد.(1)

بصائر الدرجات: همین حدیث با دو سند متفاوت نقل شده است.(2)

41. عیون اخبار الرضا و علل الشرائع: احمد بن عمر می گوید: به امام رضا علیه السّلام گفتم: ما از امام صادق علیه السّلام روایت می کنیم که فرمود: زمین بدون امام باقی نمی ماند، مگر آنکه خداوند بر بندگان عذاب می فرستد، امام رضا علیه السّلام فرمود: باقی نمی ماند مگر آنکه اهلش را فرو می برد.(3)

بصائر الدرجات: همین حدیث را نقل کرده است.(4)

42. عیون اخبار الرضا و علل الشرائع: وشاء می گوید: از امام رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه. سپس پرسیدم: ما روایت کردیم که باقی نمی ماند، مگر آنکه خداوند بندگانش را عذاب می کند. امام علیه السّلام فرمود: اگر این طور شود اهلش را فرو می برد.(5)

غیبت نعمانی و بصائر الدرجات: مانند این روایت را آورده اند.(6)

43. علل الشرائع و عیون اخبار الرضا: سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم: آیا زمین خالی از حجت می شود؟ فرمود: اگر دنیا یک چشم به هم زدن خالی از حجت باشد، زمین اهلش را فرو می برد.(7)

کمال الدین و بصائر الدرجات: مثل این روایت را با اختلاف در سند آورده اند.(8)

1- . علل الشرائع: 77
2- . بصائر الدرجات: 144
3- . عیون اخبار الرضا: 150 ، علل الشرائع: 77
4- . بصائر الدرجات: 144

5- . علل الشرائع: 77 ، عيون اخبار الرضا: 150
6- . غيبت نعمانی: 99 ، بصائر الدرجات: 144
7- عيون اخبار الرضا: 150 - 151، علل الشرائع: 77
8- . كمال الدين: 118 ، بصائر الدرجات: 144

44. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در تفسیر آیه «وَ إِنْ مِنْ أُمَّهٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ»(1) {وهیچ امتی نبوده مگر اینکه درآن هشداردهنده ای گذشته است} می نویسد: هر زمانی امامی خواهد داشت.(2)

45. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در مورد آیه «أَ فَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحاً»(3) {آیا[باید] قرآن را از شما باز داریم؟} می گوید: این آیه استفهامی است، یعنی شما خیال می کنید شما را به خود وامی گذاریم؟ نه هرگز! حجت را به وسیله پیامبر و امام و حجت های دیگر بر شما تمام خواهیم کرد.(4)

46. قرب الاسناد: ابن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب از آباء گرام خویش، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: در هر گروه از امت من که پس از من می آیند، یک نفر از خاندان من در میان ایشان خواهد بود که تغییرات منحرفین و یاوه سرایی های گمراهان و تأویل و توجیه های نادانان را از میان می برد. ائمه و پیشوایان راهبر و راهنمای شما هستند که با آنها به پیشگاه پروردگار خواهید رفت. دقت کنید چه کسی را برای رهبری و راهنمایی در دین و نماز خود می پذیرید.(5)

کمال الدین: همین حدیث را با اندک تفاوت آورده است.(6)

توضیح: «وفد الیه و علیه» یعنی وارد شدن و «اوفده الیه و علیه» به همین معنی است. «ایفاد و توفید» یعنی ارسال و فرستادن، الوافد السابق من الابل «وفد» یعنی کسانی که به نیت زیارت و کمک و یاری خواستن قصد پادشاهان می کنند.

ص: 34

1- . فاطر/ 24
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 545
3- . زخرف/ 5
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 606 - 607
5- . قرب الاسناد: 37
6- . کمال الدین: 128

47. قرب الاسناد: بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام باقر علیه السّلام فرمود: حجت خدا بر مردم تمام نمی شود، مگر به وسیله امام زنده ای که او را بشناسند.(1)

48. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: یونس بن یعقوب از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»(2) {و به راستی این گفتار را برای آنان پی در پی و به هم پیوسته نازل ساختیم، امید که آنان پند پذیرند} پرسید. فرمود: منظور امامان است که یکی پس از دیگری می آیند.(3)

بصائر الدرجات: مانند این روایت را آورده است.(4)

49. کنز الفوائد: حمران از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» پرسید، فرمود: منظور امامان است که یکی پس از دیگری می آیند.(5)

50. اصول کافی: عبدالله بن جندب گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» پرسیدم. فرمود: منظور امامان است که یکی پس از دیگری می آیند.(6)

مناقب ابن شهر آشوب: مانند این روایت را آورده است.(7)

51. امالی طوسی: امام هادی علیه السّلام از پدرانش، از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» نقل می کند که فرمود: امامان که یکی پس از دیگری می آیند.(8)

1- . قرب الاسناد: 153
2- . قصص/ 51
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 489
4- . بصائر الدرجات: 151
5- . کنز الفوائد: 217
6- . اصول کافی 1: 415
7- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 523

8- . امالی طوسی: 184 - 185

توضیح: شاید منظور از آیه این است که حق را بیان کردیم و مردم را متوجه نمودیم و شرایع را به وسیله امامی پس از امام دیگر تبلیغ کردیم، یا اعتقاد به ولایت امامی پس از امام دیگر. منظور از این آیه توجه به آیه ای است که می فرماید:«إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»(1) یعنی این وعده و برنامه تا روز قیامت به یکدیگر پیوسته و متصل است.

بیضاوی در تفسیر آیه می گوید: یعنی آیات را یکی پس از دیگری انزال کردیم تا تذکر و توجه به هم پیوسته باشد، یا در نظم به هم پیوسته باشد تا دعوت و حجت ثابت گردد و پند و اندرزها به وعد و وعید و نصایح به عبرت ها متصل گردد.(2)

مرحوم طبرسی می گوید: یعنی یک آیه را پس از آیه دیگر آوردیم و بیان بعد از بیان و آنها را متوجه زندگی انبیا و امت های ایشان که به هلاکت رسیدند کردیم.(3)

52. عیون اخبار الرضا و علل الشرائع: فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السّلام می پرسد: چرا خداوند اولی الامر را قرار داد و دستور داد که از آنها اطاعت کنند؟ حضرت رضا علیه السّلام در جواب او فرمود: به واسطه علت های زیادی، از آن جمله اینکه چون مردم باید طبق یک برنامه معین زندگی کنند و از حدودی که تعیین شده تجاوز نکنند، چون موجب ناراحتی و زیان ایشان می شود. این مطلب ثابت نمی شد و دوام نمی یافت، مگر اینکه امینی در میان آنها راجع به مسائل دینی قرار دهد تا شاهد انجام کارهای لازم ایشان باشد و جلوگیری کند آنها را از کارهایی که منع گردیده. اگر چنین نبود هیچ کس منفعت و لذت خود را برای زیان و ناراحتی دیگری رها نمی کرد. به همین جهت در میان آنها نگهبانی قرار داد تا جلوگیری از فساد نماید و حدود و احکام را به پای دارد. علت دیگر اینکه هیچ یک از ملت ها و اقوام نیستند مگر اینکه دارای سرپرست و رئیسی هستند، چون در امور دینی و دنیوی چاره ای جز این ندارند. پس خداوند حکیم نیز نباید مردم را واگذارد و چیزی که ناچار احتیاج به آن دارند، برای آنها تعیین نکند. چه که زندگی ایشان به آن

1- . بقره/ 30
2- . انوار التنزیل 2: 219

3- . مجمع البيان 7: 358

بستگی دارد، زیرا به وسیله آن امام و پیشوا با دشمنان خود نبرد می کند و غنائم و درآمدها را تقسیم می نماید و نماز جمعه و جماعت را بپای می دارد و دفاع از مظلوم می کند. دلیل دیگر اینکه اگر امام و پیشوا و امین و نگهبان و امانتداری را قرار ندهد، ملت و دین از بین می رود و سنت و روش پیامبر و احکام به دست تغییر سپرده می شود. گروهی بدعت گذار در آن می افزایند و کافران از دین می کاهند و مسلمانان را به اشتباه می اندازند، زیرا ما مشاهده می کنیم که مردم کامل نیستند و با هم اختلاف دارند و هر یک دارای خواست و آرزوی مخصوصی بوده و حالات مختلفی دارند. اگر خداوند ایمن و نگهبانی قرار ندهد، آداب و شرایعی که پیامبر آورده از میان می رود و احکام و ایمان نابود می شود که این خود به ضرر تمام جهانیان است.(1)

53. قصص الأنبياء: عبدالحمید بن ابی دیلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: نوح پس از خارج شدن از کشتی مدت پانصد سال زندگی کرد. بعد جبرئیل بر او نازل شد و گفت که مدت نبوت تو پایان یافته و عمرت تمام شده و خداوند می فرماید ودایع علمی و آثار نبوت را که در اختیار تو است، به فرزندت سام بسپار، زیرا من زمین را خالی از عالمی که راه و روش مرا به مردم بیاموزد نمی گذارم، که او وسیله نجات مردم است در فاصله مردن پیامبری تا مبعوث شدن پیامبر دیگر و آنها را بدون راهنما و حجت و رهبر و آشنا به دستورات خود نمی گذارم. من چنین مقرر کرده ام که هر قوم و ملتی رهبری داشته باشند که هدایت جویان را به راه من آشنا نماید و دلیلی بر شقاوتمندان باشد. نوح تمام آن آثار را به فرزند خود سام سپرد، ولی حام و یافث بهره ای از علم نداشتند. نوح آنها را به ظهور هود بشارت داد و گفت که از هود پیروی کنید، و دستور داد تا در هر سال یک مرتبه وصیتنامه او را بگشایند و آن را به دقت ملاحظه نمایند و آن روز برای آنها عید باشد، چنان چه آدم همین دستور را داده بود.(2)

54. كمال الدين: یعقوب بن شعیب گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: فاصله بین عیسی علیه السّلام و حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم پانصد

1- . عیون اخبار الرضا: 249 ، علل الشرائع: 95
2- . قصص الانبیاء: 29 (نسخه خطی که نزد مؤلف بوده است.)

سال بود که دویست و پنجاه سال آن پیامبر و عالمی آشکارا وجود نداشت. عرض کردم: پس مردم چه می کردند؟ فرمود: پیرو دین عیسی بودند. گفتم: در چه حال بودند؟ فرمود: مؤمن. سپس اضافه کرد: زمین هیچ گاه خالی از عالم و راهنما نیست.(1)

55. کمال الدین محمد بن فضیل گفت: از امام رضا علیه السّلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه. عرض کردم: ما از حضرت صادق روایت کردیم که: بدون امام باقی نمی ماند، مگر آنکه خداوند بر اهل زمین یا بر بندگانش عذاب می کند. امام فرمود: نه، باقی نمی ماند، مگر آنکه اهلش را فرو می برد.(2)

کمال الدین و غیبت نعمانی: همین روایت را با اندک اختلاف در سند آورده اند.(3)

56. کمال الدین: زکریای مؤمن و ابن فضال از ابی هراسه نقل کردند که حضرت ابو جعفر علیه السّلام فرمود: اگر امام یک ساعت در روی زمین نباشند، زمین ساکنان خود را فرو می برد، همان طور که دریا اهلش را در امواج خروشان غرق می کند.(4)

غیبت نعمانی و بصائر الدرجات: با تفاوت در سند مثل این روایت را آورده اند.(5)

57. کمال الدین: زراره از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آن جناب در ضمن گفتاری پیرامون امام حسین علیه السّلام، در آخر آن فرمودند: اگر روی زمین حجت خدا نباشد، آنچه که بر روی زمین است به تپش و لرزش می افتند و همه را پرت می کند. زمین ساعتی خالی از حجت نیست.(6)

1- [1]. کمال الدین: 96
2- . کمال الدین: 116
3- . کمال الدین: 117 ، غیبت نعمانی: 69
4- . کمال الدین: 116
5- . غیبت نعمانی: 69 ، بصائر الدرجات: 124

6- . كمال الدين: 116 - 117

58. کمال الدین: احمد بن عمر گفت: به امام رضا علیه السّلام عرض کردم: ما از امام صادق علیه السّلام روایت کردیم که فرمود: زمین بدون امام باقی نمی ماند، یا باقی می ماند و امام در آن نیست. حضرت فرمود: پناه بر خدا! ساعتی هم باقی نمی ماند که اگر این گونه شود، زمین اهلش را می بلعد.(1)

59. کمال الدین: ابراهیم بن محمود گفت: حضرت رضا علیه السّلام فرمود: ما حجت خدا هستیم در روی زمین و خلیفه او و در میان بندگان و امین اسرار خدا و کلمه تقوا و دستاویز محکم و گواهان خدا و نشانه های او در میان مردم. به واسطه ما خداوند آسمان ها و زمین را از ریزش نگه می دارد؛ به واسطه ما باران می بارد و رحمت خدا پراکنده می گردد. زمین خالی از رهبری از ما خانواده نخواهد بود، چه ظاهر و آشکار باشد یا پنهان و ترسان. اگر زمین یک روز خالی از حجت باشد، مانند دریا اهلش را فرو می برد.(2)

توضیح: سخن امام علیه السّلام که فرمود: ما کلمه تقوا هستیم اشاره به این آیه شریفه دارد که فرمود: «و ألزمهم کلمه التقوی»(3) {و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت.} و مفسران آن را کلمه شهادت و عقاید حقیقی که با آن از آتش محافظت می شوند تفسیر کرده اند. یا آن را کلمه اهل تقوا گفته اند. و اطلاق کلمه بر ایشان یا به اعتبار آن است که ایشان علیهم السّلام کلمات خدا هستند که به مراد خدا تعبیر می شوند - همان گونه که از کلمات به آنچه در نهانشان است تعبیر می شوند - یا به اعتبار ولایت و امامت ایشان که سبب حفظ از آتش است، به این گونه که مضاف در تقدیر خواهد بود، یعنی صاحب کلمه تقوا. دستاویز محکم نیز اشاره دارد به آنکه ایشان مقصود خداوند در آیه شریفه «فقد استمسک بالعروه الوثقی»(4) {به یقین به دستاویزی استوار چنگ زده است} هستند و در اینجا نیز احتمال حذف مضاف وجود دارد.

1- . کمال الدین: 116 - 117
2- . کمال الدین: 116 - 117
3- . فتح/ 26
4- . بقره/ 256

60. کمال الدین: حسن بن زیاد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زمین هرگز خالی از حجت دانایی نیست. دوام و بقای زمین به همان حجت است و مردم را جز این صلاح و چاره ای نیست.(1)

علل الشرائع: همین حدیث را با اختلاف در متن و سند آورده است.(2)

61. کمال الدین: حمزه بن الطیار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر در روی زمین بیش از دو نفر باقی نماند، یکی از آن دو حجت خواهد بود. یا فرمود: «آن کس که باقی مانده، حجت است.» تردید از راوی حدیث است.(3)

کمال الدین: با سند دیگری آن را آورده است.(4)

62. کمال الدین: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی زمین را خالی از عالم نمی گذارد. اگر چنین بود فرقی بین حق و باطل گذاشته نمی شد.(5)

غیبت نعمانی: با سند دیگری این روایت را آورده است.(6)

63. کمال الدین: زراره گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا ممکن است امام از دنیا برود با اینکه فرزندی نداشته باشد؟ فرمود: نه، چنین چیزی امکان ندارد. عرض کردم: آیا ممکن است روی زمین امام وجود نداشته باشد؟ فرمود: نه، مگر خداوند بخواهد بر مردم خشم بگیرد و تومار زندگی آنها را در هم نوردد.(7)

توضیح: اینکه راوی سؤال می گوید: آیا ممکن است روی زمین امام وجود نداشته باشد؟ شاید عبارت زائدی از راویان باشد یا سؤال برای تأکید است یا فهم کلام سابق که محقق نشده و دوباره سؤال می کند. پس این گونه می پرسد که آیا در

1- . کمال الدین: 177
2- . علل الشرائع: 76
3- . کمال الدین: 117
4- . کمال الدین: 134

5- . کمال الدین: 117
6- . غیبت نعمانی: 68
7- . کمال الدین: 118

آینده خواهد بود یا اینکه بعد از آنکه فهمید امام بدون فرزند و دنباله نخواهد بود، آیا آن غیر امام است یا اینکه روزگار بدون امام خواهد بود.

64. کمال الدین: عمرو بن ثابت از پدر خود نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر زمین یک روز خالی از امامی از خانواده ما باشد، اهلش را فرو می برد و خدا مردم را به بدترین عذاب شکنجه می کند. خداوند ما را حجت در روی زمین قرار داده و امان برای اهل زمین هستیم، تا وقتی ما در میان آنها باشیم از فرو بردن در امان هستند. اگر خدا تصمیم بگیرد که مردم را هلاک کند و به ایشان مهلت ندهد، ما را از میان آنها بر می دارد و بلند می کند. آنگاه آنچه بخواهد و دوست داشته باشد انجام می دهد.(1)

65. کمال الدین: عمار گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: زمین از ابتدا خالی از حجت عالم و دانایی نبوده که دستوراتی را که مردم به دست فراموشی سپرده اند و از بین رفته احیا کند. بعد آن جناب این آیه را تلاوت کرد: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(2) {می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گرچه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید}.(3)

66. کمال الدین: ابان بن تغلب نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: حجت، قبل از مردم و با مردم و بعد از مردم خواهد بود.(4)

کمال الدین و بصائر الدرجات: همین روایت را با اسناد دیگری نقل کرده اند.(5)

67. کمال الدین: احمد بن اسحاق گفت: خدمت امام علی النقی علیه السّلام رسیدم. فرمود: احمد! این حیرت و سرگردانی و شکی که راجع به تشخیص امام و حجت خدا در مردم است، شما در این مورد چگونه هستید؟ عرض کردم: آقا! همین

1- . کمال الدین: 118
2- . صف/ 8

3- . كمال الدين: 128
4- . كمال الدين: 128
5- . كمال الدين: 135 ، بصائر الدرجات: 143

که نامه به ما رسید، تمام زن و مرد ما حتی بچه هایی که دارای تمیز و تشخیص بودند، معتقد به حق شده و به امامت شما اعتراف کردند. فرمود: احمد! مگر نمی دانی که زمین نباید خالی از حجت باشد؟ من همان حجت خدا هستم. یا فرمود: «من حجتم.»(1)

68. کمال الدین: احمد بن اسحاق گفت: در ضمن فرمایشی که حضرت امام حسن عسکری با یکی از اصحاب داشت، فرمود: هیچ یک از آباء و اجدادم مانند من گرفتار شک مردم در امامتشان نشده اند. اگر شما معتقد به امامتی شده اید که محدود و موقتی است و تا یک وقت معین این امامت خواهد بود، می توانید در امامت من شک داشته باشید و اما اگر امامت دوام دارد، تا آخر دنیا خواهد بود. پس این شک موردی ندارد.(2)

توضیح: عبارت بنا بر مجهول گذاشته شده است، یعنی مبتلا به این امر شده ام که تا هر وقتی که می دانید، اگر معتقد و متدین به مذهب امامیه شدید باید همه چیزش را بپذیرید و از این ملزومات آنکه وقت و زمانی برای امام تعیین نکنید. خلافت در زمین تا پایان دنیا منقطع نمی شود، اگر این را گفتید دیگر تردیدی باقی نمی ماند. نزدیک ترین مردم به امام و شایسته ترین به این امر باشید. منظور از امور خدا، تکالیف و احکام اوست.

69. کمال الدین: حسین بن ابی حمزه ثمالی از پدر خود نقل کرد که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زمین خالی از وجود امامی از ما خانواده نیست که معرف حق و واقعیت باشد. هر گاه مردم چیزی در دین بیفزایند او اعلام می کند و اگر بکاهند، باز مردم را متوجه خواهد کرد. اما در صورتی که مطابق واقع انجام دهند، آنها را تصدیق می کند. اگر چنین نبود، حق از باطل تشخیص داده نمی شد.

1- . کمال الدین: 128
2- . کمال الدین: 128

عبدالحمید بن عواض طایی گفت: قسم به پروردگاری که جز او آفریننده ای نیست، عین این حدیث را من خودم از حضرت باقر شنیدم. به خداوند یکتای بی همتا همین حدیث را از آن جناب شنیدم.(1)

70. کمال الدین: محمّد بن مسلم نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام عالم این امت است و علم به ارث واگذار می شود، هیچ یک از خانواده ما نیست مگر اینکه جانشینی دارد که به اندازه او یا آن قدر که خدا بخواهد دارای علم است.(2)

71. کمال الدین: فضیل بن یسار گفت: از حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السّلام شنیدم که فرمودند: علمی که با آدم به زمین آمد از بین نرفته و به ارث واگذار می شود. هر علم و آثاری از پیامبران و انبیاء منحصر به این خانواده است و دیگری اگر مدعی شود، باطل خواهد بود. علی علیه السّلام عالم این امت است و هیچ یک از ما خانواده نخواهد مرد، مگر اینکه جانشینی از خود باقی می گذارد که به اندازه او یا آنچه خداوند بخواهد عالم است.(3)

72. کمال الدین: حارث بن مغیره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زمین را از عالمی که اطلاع از حلال و حرام و نیازهای مردم داشته باشد خالی نمی گذارند. عرض کردم: فدایت شوم! چگونه علمی است؟ فرمود: علمی که به ارث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی مرتضی علیه السّلام به او رسیده است.(4)

73. کمال الدین: حسن بن زیاد گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام باشد؟ فرمود: هرگز، پیوسته در روی زمین امامی هست که عارف به حلال و حرام و احتیاجات مردم است.(5)

1- . کمال الدین: 129
2- . کمال الدین: 129
3- . کمال الدین: 129
4- . کمال الدین: 129
5- . کمال الدین: 129

74. کمال الدین: حارث بن مغیره گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: خداوند زمین را بدون عالمی که مردم به او احتیاج دارند رها نمی کند. اما او به مردم نیازی ندارد، او حلال و حرام را می داند. عرض کردم: فدایت گردم! از کجا می داند؟ فرمود: از میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام.(1)

75. کمال الدین: با همان سند قبلی، حضرت صادق علیه السّلام فرمود: علمی که با آدم علیه السّلام نازل شد و باز نمی گردد. از ما کسی نمی میرد، مگر آنکه علمش را به میراث می گذارد؛ زمین بدون عالم باقی نمی ماند.(2)

76. کمال الدین: جعفر بن ابراهیم و حسین بن زید هر دو از حضرت صادق علیه السّلام نقل کردند که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است: آن شخصیتی که مورد اطمینان و ملجا و پناه مردم است (یعنی امام)، پیوسته در میان فرزندان من خواهد بود.(3)

77. کمال الدین: ابو عبیده گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! سالم بن ابی حفصه هر وقت مرا می بیند می پرسد مگر شما روایت نمی کنید که هر کس بمیرد و امام زمانی نداشته باشد، به مانند مردم جاهلیت از دنیا رفته است؟ می گویم چرا. سؤال می کند پس بگو که بعد از مرگ ابو جعفر (حضرت باقر علیه السّلام) امام شما کیست؟ من در جواب او نمی خواهم بگویم حضرت صادق جعفر بن محمّد علیه السّلام، اما می گویم امام و پیشوایان ما از آل محمّد هستند. می گوید اعتقاد صحیحی نداری و کاری از پیش نبرده ای.

حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وای بر سلام بن ابی حفصه! خدایش لعنت کند! آیا او می داند امام دارای چه منزلت و موقعیتی است؟ مقام امام بسیار بالاتر است از آن است که سالم بن ابی حفصه و مردم معتقدند. هرگز از ما خانواده کسی نخواهد مرد، مگر اینکه کسی را به جانشینی خود دارد که دارای علم او است و مانند او رفتار می کند و به همان راهی که او مردم را دعوت می کرد، دعوت می کند. کسی

1- . کمال الدین: 129 - 130

2- . كمال الدين: 130
3- . كمال الدين: 132 - 133

جلوی خدا را نگرفته که آنچه به داود داد به سلیمان که پسر او بود، بهتر از آن را عنایت کند.(1)

78. کمال الدین: عبداللَّه بن سلیمان عامری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمین پیوسته از جانب خدای بزرگ دارای حجت و امامی است که عارف به حلال و حرام است و مردم را به راه خدا دعوت می کند. و هیچ وقت زمین بدون حجت نخواهد بود، مگر چهل روز قبل از برپا شدن قیامت. وقتی حجت از روی زمین برداشته شد، دیگر در توبه بسته می شود و اگر کسی قبلا ایمان نیاورده باشد، بعد از آن دیگر ایمان آوردن برایش سودی نخواهد داشت. چنین مردمی بدترین خلق خدا هستند و قیامت بر همین مردم به پا می شود.(2)

بصائر الدرجات و محاسن: همین روایت را با اختلاف در سند نقل کرده اند.(3)

79. کمال الدین: صفوان از امام رضا علیه السّلام نقل می کند که فرمود: زمین خالی از امامی از ما نمی ماند.(4)

80. کمال الدین: بزنطی از عقبه بن جعفر نقل می کند که به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: آقا! شما به این سن رسیده اید با اینکه دارای فرزندی نیستید. فرمود: عقبه صاحب مقام امامت از دنیا نمی رود، مگر اینکه فرزند خود و امام بعد از خویش را می بیند.(5)

81. کمال الدین: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند بزرگ تر و کریم تر است از آن است زمین را خالی از پیشوای عادل و امام بگذارد.(6)

1- . کمال الدین: 133
2- . کمال الدین: 133
3- . بصائر الدرجات: 141 ، محاسن: 236
4- . کمال الدین: 133
5- . کمال الدین: 133
6- . کمال الدین: 133

82. کمال الدین: ابن ابی یعفور گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: یک روز زمین خالی از امامی که از ما خانواده است نخواهد بود که امت در گرفتاری های خود به او پناه برند.(1)

83. کمال الدین: عبدالرحمن بن سلیمان از پدر خود نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام از حارث بن نوفل نقل کرد که علی علیه السّلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا راهنمایان از ما خانواده هستند یا از خانواده دیگری؟

پیامبر اکرم فرمود: نه، از ما خانواده هستند تا روز قیامت. خداوند به واسطه ما خانواده، آنها را از بت پرستی و شرک نجات بخشیده و به واسطه ما نیز از گمراهی فتنه نجات خواهد بخشید. آنها پس از گمراهی به وسیله ما برادر یکدیگر می شوند.(2)

84. کمال الدین: معلی بن خنیس گفت: از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردم که آیا در زمان نوح پیوسته میان مردم امامی وجود داشته که مأمور به اطاعت از او بوده اند؟ فرمود: آری، اما بیشتر مردم ایمان نداشته اند.(3)

محاسن و کمال الدین: همین روایت را آورده اند.(4)

85. کمال الدین: حمزه بن حمران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اگر در روی زمین فقط دو نفر باشند، یکی از آن دو حجت و امام است؛ اگر یکی از دنیا برود، امام باقی می ماند.(5)

86. کمال الدین: هشام بن سالم از یزید کناسی نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ابا خالد! هرگز زمین یک روز خالی از حجت خدا بر مردم نیست و از روزی که آدم را خدا در زمین جای داده، خالی نبوده است.(6)

1- . کمال الدین: 134
2- . کمال الدین: 134
3- . کمال الدین: 134

4- . محاسن: 235 ، كمال الدين: 135
5- . كمال الدين: 135
6- . كمال الدين: 135

87. کمال الدین: عبداللَّه بن خراش از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که مردی از آن جناب پرسید: آیا ممکن است زمین ساعتی خالی از حجت باشد؟ فرمود: زمین خالی از حق و (راهنما) نیست(1).

88. کمال الدین: ابن بشار گفت: من در خدمت حضرت رضا علیه السّلام بودم که حسین ابن خالد پرسید: آیا ممکن است زمین خالی از امام باشد؟ فرمود: نه.(2)

89. بصائر الدرجات: ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: زمین خالی از ما نمی ماند. کسی که حق را می شناسد، اگر مردم چیزی بر آن اضافه کنند می گوید زیاد کردید و اگر از آن بکاهند، می گوید کم کردید.(3)

90. کمال الدین: معروف بن خرّبوذ گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: پیامبر اکرم فرموده است: مثل اهل بیت من مانند ستارگان آسمان است؛ هر گاه ستاره ای پنهان شود، ستاره ای دیگر می درخشد.(4)

91. کمال الدین: حدیث زیر را به پنج طریق از کمیل بن زیاد نقل می کند:

عاصم بن حمید از ثمالی و او از عبدالرحمن، از کمیل بن زیاد نقل می کند (الفاظ حدیث از فضل بن خدیج است) که کمیل بن زیاد گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام دست مرا گرفت و از کوفه خارج کرد. همین که داخل بیابان شد، آهی کشید و فرمود: کمیل! این دل ها گنجینه دانش هستند. بهترین آنها دلی است که ظرفیت آن بیشتر باشد. آنچه به تو می آموزم به خاطر بسپار: مردم سه دسته هستند: عالم ربانی؛ دانشجویی که در راه رستگاری است؛ و گروهی که احمق و نادانند، همچون پشه های ریز که بر سر و گوش چارپایان اجتماع دارند، به هر صدایی گوش فرا داده و پیروی می کنند و با هر بادی که بوزد، تغییر جهت می دهند. آنها از نور دانش بهره ای نبرده اند که موجب هدایت آنها شود و به پایگاهی استوار پناه نیاورده اند تا نجات یابند.

1- . کمال الدین: 135

2- . كمال الدين: 135 - 136
3- . بصائر الدرجات: 96
4- . كمال الدين: 164

ای کمیل ! علم و دانش بهتر از مال است، زیرا دانش تو را نگهبان و حافظ است و اما تو باید مال را نگهبانی کنی؛ مال با بخشش کم می شود، اما دانش با آموزش افزون می گردد. ای کمیل ! علاقه به علم و دانش آیینی است که - به آن آیین درآ ! - به وسیله آن انسان کسب طاعت می کند و زیباترین ارمغان ها را برای آخرت ذخیره می نماید. ارزش مال با از دست دادن آن از بین می رود. ای کمیل ! گنجوران در حال زندگی مرده اند، ولی دانشمندان تا دامنه قیامت زنده و پایدارند، گرچه پیکر آنها از میان رفته است، اما قیافه همیشه آنان در دل ها وجود دارد.

دقت کن ! در اینجا (به سینه خود اشاره کرد) انبوهی گران از دانش است که اگر کسی را بیابم که شایسته تعلیم باشد، به او می آموزم. آری، پیدا می شوند، اما کسانی هستند که به آنها اطمینان نیست، دین را در راه هوس های دنیا به کار می برند و با نعمت خداداد، خود را بر دیگران برتری می دهند و دلایل و حجت های خدا را در راه نابودی دوستان خدا بکار می برند. ممکن است تا حدودی پیرو حق باشند، اما بینش و بصیرتی در به کار بردن آن ندارند. یا شیفته و فریفته غرایز و لذت ها است که اسیر شهوت است یا گرفتار جمع کردن مال و بر هم انباشتن زر و سیم است که لیاقت رهبری دین را ندارد. بسیار شباهت دارند به چارپایان، چه اگر به این دلیل علم از میان می رود، به واسطه نبودن کسانی که شایستگی حمل آن را داشته باشند.

اما نه خدایا ! هرگز زمین خالی از حجت نیست که قیام با دلایل برای خدا نماید یا ظاهر و آشکار باشد یا پنهان و بیمناک، تا حجت و دلایل خدا باطل نشود. اما چقدر هستند آنها و کجایند؟ به خدا قسم تعداد آنها از همه کمتر است و مقامشان از همه بالاتر. به وسیله ایشان خدا دلایل و براهین خود را حفظ می کند تا به شخصیت هایی نظیر خود بسپارند و بذر آن را در دل مردمی پاک سرشت بکارند. دانش آنها را به واقع بینی و بینش حقیقی رهنمون شده است، چنان چه دارای روح یقین شده اند. آنچه را تبهکاران دشوار می بینند، به نظر آنها بسیار ساده است و از هر چه نادان گریزانند. ایشان به آن انس و علاقه دارند، همآهنگ مردم دنیایند، اما با روح هایی که دلبسته به عالم بالا است.

ای کمیل! این گروه خلفای خدایند در زمین و دعوت کنندگان مردمند به دین خدا. آه! آه! چقدر علاقمندم به دیدار آنها! از خدای آمرزش می خواهم برای خود و شما.

به دنبال این فرمایش، در روایت عبدالرحمن بن جندب است که فرمود: اینک هر جا مایلی برو.

این روایت به طرق مختلف با مختصر اختلافی در الفاظ نقل شده که چند طریق آن در همین کتاب با اختلاف کمی در عبارت نقل گردید.(1)

توضیح: این روایت با شرح و اسنادش در «باب فضیلت علم» آمده است.

92. کمال الدین: کمیل بن زیاد گفت: امیرالمؤمنین علیه السّلام در ضمن سخنانی طولانی به من فرمود: خدایا! تو زمین را خالی نمی گذاری از کسی که حجت تو باشد، چه آشکار و پیدا، چه ترسان و مستور، تا حجت و دلایل خدا باطل نشود.(2)

کمال الدین: مثل این روایت را با سند دیگری آورده است.(3)

93. کمال الدین: کمیل گفت: علی علیه السّلام در ضمن سخنانی طولانی به من فرمود: خدایا! تو زمین را خالی نمی گذاری از کسی که حجت تو باشد، چه آشکار و پیدا، چه ترسان و مستور، تا حجت و دلایلت باطل نشود.(4)

کمال الدین: در دو مورد دیگر همین روایت در این کتاب آمده است.(5)

94. کمال الدین: حضرت صادق از آباء گرام خود علیهم السّلام، از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که روزی در خطبه خود در منبر کوفه فرمود: بار خدایا! به ناچار باید در روی زمین امام و رهبری از جانب تو برای مردم باشد که راهنمای دین تو است و دانش به آنها می آموزد تا موجب باطل شدن حجت تو نگردد، و دوستان خود را که هدایت کرده ای به وسیله او گمراه نشوند، یا آشکارا

1- . کمال الدین: 169 - 171

2- . كمال الدين: 171
3- . كمال الدين: 171
4- . كمال الدين: 171
5- . كمال الدين: 171 و 176

خواهد بود نه مورد اطاعت یا پنهان و یا انتظارش را دارند. اگر شخص او از نظر مردم پنهان باشد، در آن هنگام که مقرر است چنین خواهد شد. علم و آداب و روش مذهبی در دل های مؤمنین ثابت است و به آن عمل می کنند. (1)

95. بصائر الدرجات: از ابو بصیر نقل شده که امام صادق علیه السّلام فرمود: خداوند عزوجل کریم تر و جلیل تر از آن است که زمین را بدون امام رها کند.(2)

96. بصائر الدرجات: ذریح محاربی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: در روی زمین پیوسته عالمی وجود دارد؛ صلاح مردم جز این نیست. (3)

97. بصائر الدرجات: حسین بن ابو العلا گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: آیا زمین روزی بدون امام می ماند؟ فرمود: نه.(4)

98. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد از امام باقر علیه السّلام نقل می کند که فرمود: به خدا قسم زمین نمی ماند، مگر آنکه عالمی در آن خواهد بود.(5)

99. بصائر الدرجات: حسن بن زیاد عطار گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: زمین نیست مگر آنکه در او عالمی است؟ فرمود: بله.(6)

100. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: زمین را خالی از عالمی که احتیاجات مردم را بر طرف کند نمی گذارند. او به مردم نیازی ندارد و دارای علم حلال و حرام است.(7)

101. بصائر الدرجات: حسن بن زیاد عطار گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: زمین نخواهد بود مگر آنکه در آن حجت است، مردم و زمین صلاحیت پیدا نمی کنند، مگر آنکه او باشد.(8)

1- . کمال الدین: 176
2- . بصائر الدرجات: 143

3- . بصائر الدرجات: 143
4- . بصائر الدرجات: 143
5- . بصائر الدرجات: 143
6- . بصائر الدرجات: 143
7- . بصائر الدرجات: 143
8- . بصائر الدرجات: 142

محاسن: مثل این حدیث را آورده است.(1)

102. بصائر الدرجات: حسین بن ابی العلا گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام می شود؟ فرمود: نه. گفتم: ممکن است در روی زمین دو امام باشد؟ فرمود: نه، مگر امامی که خاموش باشد و مأموریت سخن گفتن ندارد و آن امام که مأمور است و مقدم بر اوست، سخن می گوید.(2)

103. بصائر الدرجات: محمّد بن عماره از حضرت رضا علیه السّلام نقل می کند که فرمود: حجت خدا برای مردم تمام نمی شود، مگر به وسیله امامی که شناخته شود.(3)

توضیح: در بعضی نسخه ها فعل «یعرف» ممکن است بر مبنای معلوم خوانده شود، پس ضمیر در آن به امام بر می گردد. ظاهر ترآن است که معلوم خوانده شود که ضمیر مستتر در آن یا به خدا یا به امام باز می گردد. در بعضی نسخه ها «امام زنده» و در بعضی دیگر «امام بر حق» آمده که طبق این دو نسخه، روشن تر بلکه متعین است.

104. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: زمین بدون امام آشکار باقی نمی ماند.(4)

105. بصائر الدرجات: یعقوب بن سراج گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: ممکن است زمین خالی از عالمی زنده و آشکار از شما خانواده باشد که مردم در حلال و حرام به او پناه برند؟ فرمود: نه. یا ابا یوسف! این مطلب در کتاب خدا کاملا آشکار است، فرموده است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا» که امر به شکیبایی و صبر با دشمنانشان از مخالفین شما می کند؛ «وَ رابِطُوا» دستور ارتباط با امام خود می دهد؛ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ»(5) از خدا بپرهیزید در مورد واجبات و دستوراتی که داده است.(6)

1- . محاسن: 234

2- . بصائر الدرجات: 143

3- . بصائر الدرجات: 143

4- . بصائر الدرجات: 143
5- . آل عمران/ 200
6- . بصائر الدرجات: 143

توضیح: سخن حضرت که فرمود: «عالم آشکار»، یعنی حجت و دلیل امام نه شخص حضرت علیه السّلام. و نیز اینکه فرمود: «مردم به او پناه ببرند»، یعنی فی الجمله، ولو بعد از ظهور امام یا اعم از همه یا بعضی از مردم، چون در زمان غیبت بعضی از خاصان امام به ایشان پناه می برند. همچنین احتمال دارد غرض بیان حکمت وجود امام باشد، زیرا جایگاه امام آن است که اگر مانعی نباشد، مردم به او پناه برند. شاهد آوردن آیه نیز به جهت عمومیت حکم روایت و شمول آن برای همه زمان هاست و ارتباط با امام فقط در زمان حضور امام نیست.

106. بصائر الدرجات: مصدق بن صدقه گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: زمین خالی از حجت عالمی که زنده کند در آن آنچه که مرده است، نمی ماند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(1) {می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گرچه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید.}(2)

107. بصائر الدرجات: یونس بن یعقوب گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: اگر در دنیا فقط دو نفر باشند، یکی از ایشان امام خواهد بود.(3)

108. بصائر الدرجات: حمزه بن طیار گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر در زمین فقط دو نفر باقی باشند، یکی از آن دو حجت بر دیگری خواهد بود.(4)

109. بصائر الدرجات: عماره بن طیار گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر در زمین فقط دو نفر باقی باشند، یکی از آن دو حجت خواهد بود. اگر یکی برود، حجت باقی می ماند.(5)

110. بصائر الدرجات: عماره بن طیار گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر در زمین فقط دو نفر باقی باشند، یکی از آن دو حجت است.(6)

1- . صف/ 8

2- . بصائر الدرجات: 143
3- . بصائر الدرجات: 143
4- . بصائر الدرجات: 143
5- . بصائر الدرجات: 143
6- . بصائر الدرجات: 143

111. بصائر الدرجات: ابو عبیده گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: سالم بن ابو حفصه می گوید: مگر به شما نرسیده است که کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است؟ گفتم: بله. بعد پرسید: امام تو کیست؟ گفتم: امامان من آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. او گفت: به خدا ندانسته امام را می شناسی!

پس امام باقر علیه السّلام فرمود: وای بر سالم! آیا او جایگاه امام را می داند؟ منزلت امام بزرگ ترو افضل از آنچه که سالم و همه مردم بر آنند است. کسی از ما نمی میرد، مگر آنکه خداوند کسی را جای او قرار می دهد که عمل او را دارد و به سیره او عمل می کند، به سوی کسی دعوت می کند که مثل او به سوی او می خواند. کسی جلوی خدا را نگرفته که آنچه به داود داد، به سلیمان که پسر او بود بهتر از آن را عنایت کند.(1)

112. بصائر الدرجات: حارث بن مغیره نضری می گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: زمین نخواهد بود، مگر آنکه در آن عالمی است که مانند علم اول را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام به میراث برده است می داند. مردم به او محتاجند، در حالی که او به هیچ کس نیاز ندارد.(2)

113. بصائر الدرجات: ابن ابی یعفور نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: علی بن ابی طالب عالم این امت بود و علم به او به ارث رسیده بود. کسی از ما خاندان نمی میرد، مگر اینکه کسی از فرزندانش که او می داند علمش را می بیند. همچنین زمین یک روز هم بدون امامی از ما که امت به او پناه ببرند نمی ماند. عرض کردم: دو امام هم می شوند؟ فرمود: نه، الا اینکه یکی ساکت است و سخن نمی گوید تا دیگری از دنیا برود.(3)

1- . بصائر الدرجات: 143
2- . بصائر الدرجات: 150
3- . بصائر الدرجات: 150

114. غیبت نعمانی: یعقوب بن شعیب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: به خدا قسم هرگز خدا وانخواهد گذاشت مسأله امامت را، مگر اینکه کسی را عهده دار آن مقام خواهد نمود تا روز قیامت. (1)

115. غیبت نعمانی: موسی بن بکر از مفضل نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»(2) {]ای پیامبر[تو فقط هشداردهنده ای و برای هر قومی رهبری است} فرمود: هر امامی هادی و راهنمای قرنی است که در آن قرن زندگی می کند.(3)

116. غیبت نعمانی: ابو اسحاق سبیعی گفت: از یکی از اصحاب مورد اعتماد امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیدم که حضرت علی علیه السّلام در ضمن خطبه طولانی که در کوفه بیان نمود، فرمود: بار خدایا! ناچار باید حجتی در روی زمین داشته باشی، امامی بعد از امامی که مردم را به دین راهنمایی کند و به آنها علم تو را بیاموزد تا مبادا پیروان و اولیائت متفرق شوند، یا آشکار است بی آنکه اطاعت شود و یا پنهان و ترسان است که انتظارش را دارند.

اگر شخص او از ایشان غایب باشد، در حال مغلوب بودن در دولت باطل هرگز از ایشان پنهان نخواهد بود و دانش او پراکنده است و آداب و روش او در دل مؤمنین ثابت است و به آن آداب و روش عمل می کنند، علاقه و انس دارند به آنچه که موجب نفرت دروغ پردازان و بی اعتنایی مسرفین است. سخنی است که بدون پرداخت پولی به شما می گویم؛ هر کس بشنود با عقل خود درک می کند و از آن پیروی می نماید و آن راه را از پیش می گیرد و به همین وسیله نجات می یابد. بعد فرمود: به همین جهت علم از میان رفته است، چون کسی را نمی یابند آن طوری که از امام شنیده حفظ نماید و همان طور تحویل دهد.

بعد در بین سخنان خود در همین خطبه طولانی فرمود: بار خدایا! من از پنهان اطلاع دارم که تمام دانش از میان نرفته و به طور کلی نابود نشده، زیرا تو زمین را

1- . غیبت نعمانی: 25

2- . رعد/ 9
3- . غیبت نعمانی: 54

خالی از حجتی بر مردم نمی گذاری، یا آشکار و مورد اطاعت باشد یا ترسان و پنهان که از او اطاعت نکنند. وجود امام موجب می شود که حجت تو تکمیل گردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نشوند.(1)

غیبت نعمانی: همین روایت را با سند دیگری آورده است.(2)

توضیح: جزری می گوید: «هدنه» آرامش، صلح، آتش بس بین مسلمین و کفار و نیز بین هر دو گروه در حال جنگ است. و نیز می گوید: اسلام به مدینه برگشت، آن گونه که مار به سوراخش باز می گردد، یعنی گرد هم آمدند و جمع شدند. معنای روایت این است که علم جمع شد و از میان مردم رفت، چون حامل نداشت و شاید منظور مواد علم ائمه باشد.

117. غیبت نعمانی: حسین بن ابوالعلا می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام می ماند؟ فرمود: نه، هرگز.(3)

118. غیبت نعمانی: عبداللَّه بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیوسته در روی زمین حجتی هست که اطلاع از حلال و حرام خدا دارد و مردم را به سوی او دعوت می کند.(4)

توضیح: شاید کلمه «الا» در اینجا زائده باشد، همان طور که اصمعی و ابن جنی گفته اند و بر سخن گله دار حمل کرده اند:

شتر ها از استراحتگاه خود دور نمی شوند، مگر اینکه کمبودی باشد یا در منطقه بی آب و علفی باشند

ابن مالک نیز بر این قول حمل کرده است:

روزگار را برای اهل آن مانند چرخ می بینم

«حراجیج» جمع «حرجوج» است و یعنی نوعی شتر. و «منجنون» یعنی چرخ. احتمال دارد که «ما زالت» از «زال یزول» باشد، به این معنی که از بین نمی رود و از حالتی به حالتی تغییر نمی کند، مگر آنکه امام باشد، دنیا بدون تغییر

1- . غیبت نعمانی: 67
2- . غیبت نعمانی: 68
3- . غیبت نعمانی: 68
4- . غیبت نعمانی: 68

نیست پس خالی از امام نیست، یا اینکه دنیا از بین نمی رود وقتی در آن امام است، یعنی امام در زمین باقی است تا زمانی که نابود شود، بعید نیست «ما زالت» اشتباه «ما کانت» باشد.

مؤلف: در خطبه غدیر آنچه مقصود این باب است خواهد آمد.

باب دوم : اتصال وصایت و اوصیاء از زمان آدم تا آخر دنیا

روایات:

1. امالی صدوق: مقاتل بن سلیمان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: من سرور انبیاء هستم و جانشین من سرور اوصیاء است و جانشینان من بهترین جانشینانند. حضرت آدم از خداوند درخواست کرد که برایش وصی و جانشین خوبی قرار دهد. به او وحی کرد که من انبیاء را به وسیله نبوت گرامی داشته ام، بعد از میان مردم بهترین آنها را انتخاب کردم و ایشان را وصی و جانشین پیامبران قرار داده ام. سپس خداوند به او وحی کرد که شیث را جانشین خود قرار ده. آدم شیث را به جانشینی تعیین کرد. او همان هبه اللَّه بن آدم است. شیث پسرش شبان را وصی و جانشین خود قرار داد. او پسر همان حوریه ای است که خداوند او را از بهشت برای آدم فرستاد و آدم آن حوریه را به ازدواج فرزندش شیث در آورد. شبان محلث را وصی کرد و محلث محوق را و محوق عمیشا و عمیشا به أخنوخ تحویل داد که همان ادریس پیامبر است. ادریس ناحور را تعیین کرد و ناحور به نوح تحویل داد و نوح سام را جانشین خود کرد و سام به عثامر و عثامر به برعیثاشا و برعیثاشا به یافث و یافث به بره و بره به جفیسه و جفیسه به عمران و عمران به ابراهیم خلیل و ابراهیم وصی خود فرزندش اسماعیل را قرار داد. اسماعیل اسحاق و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف و یوسف به یثریا و یثریا به شعیب و شعیب به موسی بن عمران. حضرت موسی به یوشع بن نون و یوشع به داود سپرد و داود سلیمان را وصی خود قرار داد و سلیمان آصف بن برخیا را و آصف به زکریا و زکریا به عیسی بن مریم و عیسی شمعون بن حمون صفا

را وصی خود قرار داد و شمعون یحیی بن زکریا را و یحیی منذر را جانشین خود تعیین کرد و منذر به سلیمه سپرد و سلیمه به برده.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برده به من واگذار کرد و من به تو یا علی می سپارم و تو نیز به جانشین خود می سپاری و او به جانشینان تو از فرزندانت یکی پس از دیگری تا بالاخره به بهترین فرد روی زمین پس از تو وامی گذارد. امت درباره تو راه خلاف را می پویند و اختلافی شدید خواهند نمود. کسی که دست از تو برندارد، چون کسانی است که با من بوده اند و آنها که از تو بر گردند و منحرف شوند، در آتش خواهند بود؛ آتش جایگاه کافرین است.(1)

امالی طوسی و کمال الدین: مانند این روایت را آورده اند.(2)

توضیح: شاید پیامبر صلی الله علیه و آله اسلوب وصایت را به دفع و واگذار کردن تغییر داد، زیرا پیامبران نائب پیامبران قبلی و محافظ شریعت آنها نیستند. تعبیر واگذاری برای ائمه علیهم السّلام شاید به دلیل همانندی ایشان یا تعظیم به واسطه جایگاه اولوالعزمی ایشان مانند پیامبران است. یا اینکه واگذاری در وصایت نیست و یا وصیت در نبوت و امامت تفاوت دارد. ممکن است گفته شود واگذاری برای صاحب شریعتی که شریعت در ابتدا به او واگذار شده نیست، بلکه برای بیان عظمت شأن مدفوع الیه است و اینکه او امام است و امامت مختص اولوالعزم است و ائمه ما علیهم السّلام همان طور که در اخبار آمده این گونه اند.

ادامه روایت دلالت دارد به حیات یحیی بعد از زکریا علیهما السلام، بر خلاف مشهور که بعضی روایات دلالت دارد بر موت ایشان قبل از عیسی علیه السّلام است که گذشت. بعضی گفته اند چند یحیی بن زکریا داریم. ادامه روایت مطلب پنهانی نداریم.

2. تفسیر عیاشی: حبیب سجستانی نقل می کند که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: وقتی دو پسر آدم قربانی کردند و از یکی قبول شد و از دیگری مقبول نیفتاد، از هابیل قبول شد و قربانی قابیل را قبول نکردند. این مطلب موجب رشک و حسد

1- . امالی صدوق: 242
2- . امالی طوسی: 282 - 283 ، کمال الدین: 122

قابیل شد و کینه برادر در دل گرفت و پیوسته در کمین او بود تا بالاخره در جای خلوتی دور از چشم آدم او را پیدا کرد و با یک حمله برادر خود را کشت. داستان آنها را خداوند در قرآن کریم نقل کرده که قبل از کشتن با هم چه گفتگو کردند.

امام علیه السّلام فرمود: آدم وقتی از کشته شدن هابیل اطلاع یافت، بسیار اندوهناک شد و خیلی گریه و زاری کرد و شکایت به خدا نمود. خداوند به او وحی کرد که من به جای هابیل به تو فرزندی خواهم داد که جانشین تو باشد. پس پسری پاک و پاکیزه از حوا متولد شد که روز هفتم آدم او را شیث نام گذاشت. خداوند به او وحی کرد که این پسر هبه و بخشش من است. نام او را هبه اللّٰه بگذار. به همین جهت آدم او را هبه اللّٰه نامید.

هنگام مرگ آدم که رسید، خداوند به او خبر داد که به زودی در فلان روز تو از دنیا خواهی رفت و روح تو را به جانب خود می برم. بهترین فرزند خود را جانشین قرار ده، همان هبه من که به تو بخشیدم. او را وصی خود گردان و آنچه به تو تعلیم کرده ایم از اسماء و اسم اعظم به او بسپار، آنها را درون صندوقی بگذار. من چنین مایلم که روی زمین خالی از عالمی که اطلاع از علم من دارد نباشد که به حکم من قضاوت نماید و او را حجت بر خلق خود قرار دهم.

آدم تمام فرزندان خود از زن و مرد را جمع کرد به آنها گفت: خداوند به من وحی کرده که روح مرا به جانب خود خواهد برد و دستور داده که بهترین فرزند خود را جانشین قرار دهم، و او هبه اللّٰه است که خدا او را به جانشینی من برای شما برگزیده است. از دستورش سرپیچی نکنید، او وصی و جانشین من میان شما خواهد بود. همگی گفتند: مطیع او خواهیم بود و هرگز مخالفت نخواهیم کرد. دستور داد صندوق را ساختند. آثار علوم خود را با اسماء و وصیت در آن نهاد و در اختیار هبه اللّٰه گذاشت. آنگاه روی به جانب او کرده گفت: پسرم! متوجه باش وقتی من از دنیا رفتم، مرا غسل ده و کفن کن و بر پیکرم نماز بخوان و مرا دفن نما. چهل روز که از فوت من گذشت، تمام استخوان هایم را جمع کن و در صندوق بگذار و نزد خود نگه دار به هیچ کس در این کار اطمینان مکن. وقتی هنگام وفات خودت رسید و احساس مرگ کردی، بهترین فرزند خویش را وصی قرار ده؛ کسی که بیشتر در

مصاحبت تو بوده و از همه شایسته تر است. آنگاه همین وصیت ها که من به تو کردم به او بکن، زمین نباید خالی از عالمی از خانواده ما باشد.

پسرم! خدا مرا در زمین فرود آورد و خلیفه خویش و حجت بر مردم قرار داد. من سفارش و دستور خدا را به تو ابلاغ کردم و تو را حجت بر مردم قرار دادم. مبادا از دنیا بروی مگر اینکه حجتی تعیین کنی و وصی برای خود قرار دهی و همان صندوق را با محتویاتش، همان طوری که من به تو سپردم به او بسپاری. به او بگو از فرزندان من مردی به نام نوح خواهد آمد که در زمان پیامبری او توفان می شود و مردم غرق می گردند. هر که سوار کشتی او شود نجات می یابد و هر کس تخلف جوید، هلاک می شود. به جانشین خود سفارش کن که صندوق را حفظ کند و او نیز هنگام وفات، بهترین فرزند خود و شایسته ترین آنها را جانشین قرار دهد و صندوق را با آنچه در آن است، به وصی خود بسپارد. هر وصی باید وصیت خود را در همان صندوق بگذارد و این سفارش را به یکدیگر بنمایند. هر که نبوت نوح را درک کرد، با او سوار کشتی شود و صندوق را با محتویاتش در کشتی گذارد. مبادا از نوح تخلف ورزند.

پسرم! تو و تمام فرزندانم از قابیل ملعون و فرزندانش بر حذر باشید. دیدید که با برادر شما چه معامله کرد. با آنها آمیزش و ازدواج نداشته باشید. تو و برادران و خواهرانت در بالای کوه مسکن بگیرید و قابیل و فرزندانش را پایین کوه جای دهید.

آدم روزی که خدا خبر داده بود خواهد مرد، خود را آماده مرگ کرد و یقین نمود. بالاخره ملک الموت بر او وارد شد و آدم از او درخواست کرد که اجازه بده به واسطه لطف و عنایتی که خدا به من فرموده، من شهادت به یگانگی او دهم و او را بستایم. گفت: «اشهد ان لا اله الا اللّٰه»، گواهی می دهم که من بنده خدا و خلیفه او در زمین هستم، مرا مشمول لطف خویش قرار داد و به دست خود آفرید. جز من کسی را به دست خود نیافرید و از روح خود در من دمید و مرا زیبا آفرید و به صورت من کسی را قبل از من نیافریده بود ملائکه را به سجده من دستور داد و تمام اسماء را به من آموخت. با اینکه ملائکه را از اسماء اطلاع نداد. مرا در بهشت خود جای داد، آنجا را قرارگاه و وطن من قرار نداده بود. مرا آفرید تا در زمین که مقدر نموده بود

ساکن نماید. این ها تمام برنامه هایی بود که قبل از آفریدن من تعیین کرده بود. من در راه تقدیر و دستور او به زندگی خود ادامه دادم. بعد به من دستور داد که از آن درخت نخورم. من مخالفت نموده و از آن درخت میل کردم که موجب لغزش من شد. خدا از خطای من گذشت. او را می ستایم بر تمام نعمت هایی که به من عنایت فرموده، آن چنان ستایشی که رضایت او را موجب گردد. آنگاه ملک الموت مأموریت خود را انجام داد و روح آدم صلوات اللّه علیه را قبض نمود.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: جبرئیل برای آدم کفن آورد و حنوط و بیل نیز با خود آورده بود. با جبرئیل هفتاد هزار ملک بودند تا در تشییع جنازه آدم شرکت کنند. هبه اللّه و جبرئیل او را غسل داده و آدم را کفن و حنوط نمودند. بعد جبرئیل به هبه اللّه گفت: بر پدر خود نماز بخوان! هبه اللّه بیست و پنج تکبیر گفت. تابوت آدم را نهادند، هبه اللّه پیش ایستاد، جبرئیل طرف راست و ملائکه پشت سر او نماز خواند و بیست و پنج تکبیر گفت. جبرئیل با ملائکه برای آدم به وسیله بیل قبر کندند و او را در قبر قرار دادند. جبرئیل به هبه اللّه گفت: بعد از این نسبت به مردگان خود چنین معامله کنید. سلام و درود خدا بر شما خاندان باد.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هبه اللّه با فرزندان آدم شروع به انجام دستورات خدا و آدم نمودند، اما فرزندان قابیل ملعون کناره گیری کردند. هنگام وفات هبه اللّه که رسید، فرزند خود قینان را وصی قرار داد و صندوق و استخوان های آدم را به او سپرد و گفت: اگر نبوت نوح را درک کردی، از او پیروی نما و صندوق را با او در کشتی بگذار. مبادا از او کناره گیری کنی، چون در نبوت او توفان و غرق خواهد بود هر که در کشتی نشیند، نجات می یابد و هر که تخلف ورزد، غرق می شود.

قینان وصیت هبه اللّه را در مورد برادران و فرزندان پدر خود به کار بست. هنگام وفات او که رسید، مهلائیل را وصی خود قرار داد و صندوق و محتویات آن را با وصیت به او سپرد. مهلائیل نیز به دستور و روش او عمل کرد. هنگام وفات مهلائیل که رسید، پسرش «برد» را وصی قرار داد و صندوق محتویات و وصیت نامه را به او سپرد. برد به فرزند خود اخنوخ که همان ادریس است وصیت کرد و صندوق و تمام محتویاتش را با وصیت نامه به او داد. اخنوخ وصیت برد را انجام داد و هنگام

مرگ، خدا به او وحی کرد که من تو را به آسمان می برم و در آسمان روحت را می گیرم، فرزندت حرقاسیل را وصی خود قرار ده. حرقاسیل وصیت اخنوخ را انجام داد و هنگام وفات، به فرزند خود نوح وصیت کرد و صندوق و محتویاتش را با وصیت نامه به او سپرد و در نزد نوح بود تا با خود در کشتی نهاد. نوح به فرزند خود سام وصیت کرد و صندوق را به او سپرد، با آنچه که در آن بود، به اضافه وصیت نامه.

حبیب سجستانی گفت: سخن حضرت ابو جعفر در این جا قطع شد.(1)

3. تفسیر عیاشی: ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: وقتی آدم از درخت ممنوع خورد و به زمین فرود آمد، هابیل و خواهرش دو قلو برای او متولد شد. بعد از آن دو قابیل و خواهرش دو قلو متولد شدند. آدم به هابیل و قابیل دستور داد که قربانی کنند. هابیل گوسفند دار بود و قابیل زراعت داشت. هابیل یکی از بهترین گوسفندهای خود را برای قربانی آورد، اما قابیل از زراعت خود مقداری ناپاک آورد. قربانی هابیل قبول شد، ولی از قابیل نپذیرفتند. این آیه قرآن اشاره به همین جریان است؛ «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ»(2) {و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانیی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.} قربانی وقتی قبول می شد که آتش می گرفت. از آن پس قابیل آتشکده ای بنا کرد و او اول کسی بود که آتشکده ساخت. گفت: آن قدر این آتش را می پرستم تا قربانی مرا قبول کند. بعد شیطان که می تواند مانند خون در رگ انسان نفوذ کند، پیش قابیل آمد و گفت: چون قربانی هابیل قبول شد و از تو رد گردید، اگر چاره ای برای این کار نکنی دارای فرزند خواهد شد و فرزندان او بر فرزندان تو فخر می کنند و می گویند ما کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او را نپذیرفتند. صلاح این است که او را بکشی تا دارای فرزندی نشود و بر فرزند تو فخر نمایند. قابیل هم او را کشت. وقتی

1- . تفسیر عیاشی 1: 306-309

2- . مائده/ 27

پیش آدم آمد، به او گفت: ای قابیل! هابیل کجاست؟ گفت: بروید همان جایی را که قربانی کردیم بگردید. وقتی آدم جستجو کرد، هابیل را کشته یافت. آدم گفت: نفرین بر تو زمین که خون هابیل را قبول کردی. پس چهل شبانه روز بر او گریه کرد. بعد از خدا خواست فرزندی به او عنایت کند. پسری برایش متولد شد که او را هبه اللَّه نام نهاد. زیرا خداوند او و خواهرش را به آدم بخشید. وقتی نبوت آدم پایان یافت و روزگارش تمام شد، خدا به او وحی کرد: نبوت تو پایان یافته و روزگارت به سر آمده است. علم و ایمان و اسم اعظم و میراث و آثار علم نبوتی که نزد توست را پیش هبه الله فرزندت قرار ده. من اینها را تا روز قیامت از فرزندان تو قطع نخواهم کرد. و نیز زمین را بدون عالمی که دین مرا بداند و اطاعت مرا نماید رها نمی کنم، و نجات برای کسانی است که مابین تو و نوح متولد می شوند.

آدم بشارت ظهور نوح را به هبه اللَّه داد و گفت: خداوند پیامبری را به نام نوح مبعوث می نماید که به خدا دعوت می کند و قومش تکذیب می کنند و خداوند با توفان ایشان را هلاک می کند. و بین آدم و نوح ده پشت فاصله بود که تمام آنها پیامبر بودند. پس به هبه اللَّه گفت: هر کدام از شما که او را درک کردید، به او ایمان بیاورید و پیروی کنید و تصدیقش نمایید، چون او موجب نجات از غرق می شود. آدم مریض شد و همان بیماری که به مرگ او منتهی گردید. پس به هبه اللَّه گفت: اگر جبرئیل یا سایر ملائکه را دیدی، سلام مرا به او برسان و بگو که پدرم از شما تقاضای میوه بهشت نموده. [هبه اللَّه پیغام آدم را رساند] جبرئیل به او گفت: پدرت از دنیا رفت و ما برای نماز او آمده ایم برگرد پیش او برو.

وقتی هبه اللَّه آمد، دید آدم از دنیا رفته است. جبرئیل به او یاد داد که چگونه آدم را غسل دهد. پس او را غسل داد و موقع نماز به جبرئیل گفت: بر آدم نماز بخوان. جبرئیل در جواب او گفت: خداوند ما را مأمور کرد پدرت آدم را موقعی که در بهشت بود سجده کنیم. شایسته نیست برای ما که امامت بر فرزندان او نماییم. پس هبه اللَّه پیش رفت و بر پدر نماز خواند و جبرئیل پشت سر او ایستاد و با سایر ملائکه سی تکبیر گفت. جبرئیل دستور داد بیست و پنج تکبیر را بلند بگوید که

امروز در بین ما پنج تکبیر معمول است، بر اهل بدر نه تکبیر و هفت تکبیر گفته شده است.

پس از اینکه هبه اللَّه پدر خود آدم را دفن کرد، قابیل پیش او آمد و گفت: پدرم آدم به تو مزیتی از نظر علم داده که به من نداده. آن مزیت همان بود که برادرت هابیل خواند و قربانی اش قبول شد. من او را کشتم تا فرزندی نداشته باشد که بر فرزندان من افتخار کنند که ما فرزند کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزندان کسی هستید که قربانی او رد شد. اگر تو هم از علمی که پدرت در اختیارت گذاشته اظهار کنی، مثل هابیل برادرت کشته خواهی شد. از آن روز هبه اللَّه و فرزندانش پس از او، علم و ایمان و اسم بزرگ و میراث نبوت و آثار علم پیامبری را پیوسته مخفی داشتند تا نوح مبعوث شد و وصیت هبه اللَّه آشکار شد. وقتی به وصیت آدم نگاه کردند، دیدند بشارت ظهور نوح را به پیامبری داده است. پس به او ایمان آوردند و او را تصدیق نمودند و پیروی کردند. آدم به هبه اللَّه دستور داده بود که این وصیت نامه را در ابتدای هر سال یک بار ملاحظه کنند و آن روز را عید قرار دهند و پیوسته سخن بعثت نوح و زمان ظهورش بود. همچنین در وصیت هر پیامبری اجرا می شد تا خداوند حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم را مبعوث کرد.

هشام بن حکم گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: وقتی خدا به آدم دستور داد وصیت به هبه اللَّه کند، امر کرد این جریان را مخفی بدارد. از آن به بعد قرار بر کتمان و پنهان داشتن شد. پس به او وصیت کرد و کتمان نمود.(1)

مؤلف: این روایت با تمام طول و تفصیلش در «باب جوامع احوال انبیا علیهم السّلام» از کتاب نبوت گذشت. همچنین روایت طولانی دیگری در اتصال وصایت در «باب احوال پادشاهان زمین» در همان کتاب گذشت، آنها را به جهت نگرانی از تکرار و طولانی شدن نیاوردیم.

1- . تفسیر عیاشی 1: 309-311

باب سوم : امامت با تعیین و نص امکان دارد، لازم است هر امامی امام بعد از خود را تعیین کند

آیات:

- وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.(1)

{و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند و آنان اختیاری ندارند منزه است خدا و از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است. }

- وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ. أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ.(2)

{و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است، آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است}

1- . قصص/ 68

2- . زخرف/ 31 - 32

در این آیه که می فرماید: «و یختار»، یعنی خداوند هر که را بخواهد برای نبوت و امامت انتخاب می کند. مفسرین روایت کرده اند که آیه برای سخن آنهایی نازل شده است که می گفتند: «لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظِیمٍ.» و گفته شده: «ما» موصوله است و مرجع آن حذف شده است، معنی آیه این است که خداوند هر کس را که به خیر و صلاح مردم باشد بر می گیرند، بنا بر وجه اول «خیره» در آیه به معنی «تخییر» است، مانند «طیره» که به معنی «تطیر» است. در هر دو صورت آیه شاهد است بر اینکه انتخاب امامی که ریاست دین و دنیا را دارد، با رأی مردم نمی شود، بر منصف پوشیده نیست. دو قریه ای که در آیه ذکر شده است، منظور یکی از دو قریه است که مکه و طائف است، منظور از «عظیم» یعنی از نظر مقام و ثروت عظیم باشد، مانند ولید ابن مغیره و عروه بن مسعود ثقفی.

«أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ»، بیضاوی می گوید: انکار در آیه نسبت به جهل می دهد و تعجب می کند از تحکم مردم، منظور از «رحمت» نبوت است. «نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا»، یعنی مردم که عاجز از تدبیر معیشت خویش در مسائل شخصی زندگی هستند، چنین مردمی چگونه می توانند در مسأله نبوت که عالی ترین مناسبات است تدبیر نمایند؟ «وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ»، یعنی ما تفاوت در میان آنها در رزق و سایر چیزها قرار دادیم. «لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا»، یعنی در احتیاجات زندگی بعضی بعض دیگر را بگمارد تا بین آنها ارتباط و همگرایی به وجود آید و نظام زندگی به هم نخورد، نه از جهت اینکه ثروتمند موقعیتی در نزد خدا داشته و یا فقیر و مستمند مورد توجه خدا نباشد. آنها را اعتراضی در این تغییر و تفاوت از نظر ثروت بر ما نیست، چگونه اعتراض و اظهار نظر می توانند بکنند در چیزی که مهم تر از مال و امور زندگی است؟ «وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ»، یعنی نبوت و مقام های تابع آن. «خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ»، بهتر است از زر و زیور دنیا و موقعیت و عظمت برای کسی است که دارای آن مقام باشد نه ثروت بر هم انباشته کند.

مؤلف: هر دو آیه صریح دلالت دارند که رزق و مقام های دنیوی بسته به تقدیر خداست. در این صورت مقام های معنوی و اخروی مانند نبوت و امامت که از

امتیازات مادی بسیار بالاتر است، چگونه در اختیار مردم خواهد بود؟ البته خداوند تعیین خواهد کرد و به مردم واگذار نمی نماید. و نیز وقتی اندیشه مردم در تقسیم امتیازات مادی قاصر باشد، قطعا از تعیین مقامی که شانس ریاست دین و دنیا باشد عاجزتر است. این مطلب بحمد الله از هر دو آیه کاملا آشکار است که جای شک و تردیدی نیست، و خداوند به درستی توفیق می دهد.

روایات:

1. قرب الاسناد: بزنطی گفت: در قادسیه خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم و گفتم: فدایت شوم! می خواهم سؤالی از شما بکنم و جلالت شما مرا مانع از این پرسش است، با اینکه سؤال با اهمیتی است. منظورم این است که خود را از آتش جهنم نجات بخشم. امام علیه السّلام متوجه شد که اشک هایم جاری است و فرمود: هر چه مایلی بپرس. عرض کردم: فدایت شوم! در همین موضع از پدرت سؤال کردم که خلیفه بعد از شما کیست و مرا به مقام و امامت شما راهنمایی کرد. چند سال است - با اینکه فرزندی نداشتید- همین سؤال را از شما کرده امو فرموده اید: امامت متعلق به پسر من است. اینک که خداوند به شما دو فرزند عنایت کرده، بفرمایید امامت متعلق به کدام یک از آنهاست؟ فرمود: این سؤالی که می کنی، وقت آن حالا نیست. عرض کردم: فدایت شوم! مشاهده کردی چه گرفتاری درباره پدرت برای ما پیش آمد؟ من اطمینانی از پیشامدها ندارم. فرمود: نه، إن شاء الله چنین نیست. اگر آنچه که می ترسی احتمال وقوع داشته باشد، من باید دلیلی داشته باشم که بر تو یا دیگران استدلال نمایم و حجت را تمام کنم. مگر نمی دانی که بر امام لازم و از طرف خداوند واجب است که اگر مرگ خود را فهمید، در مورد جانشین خویش به مردم اطلاع دهد و حجت آشکار و شناخته شده را بر آنها تمام کند؟ خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ ما کانَ اللّٰهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتّٰی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ»(1) {و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود بی راه بگذارد، مگر آنکه

-1 . توبه/ 115

چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد.} پس هم تو و هم دوستانت آسوده خاطر باشید که انشا اللّه آشکار خواهد شد و آنچه باعث بیم و ترس شما شده، وقوع نخواهد یافت.(1)

2. قرب الاسناد: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: امام وقتی کسی را به جانشینی خود تعیین می کند و امر امامت را به او می سپارد، هر کس را که بخواهد می تواند تعیین کند یا دارای خصوصیاتی است؟ فرمود: نه، کسی را تعیین می کند که خدا دستور داده است. عرض کردم: از جد شما چنین نقل شده که فرمود: خیال می کنید تعیین امام به اختیار ماست و به هر کس که بخواهیم وامی گذاریم؟ نه به خدا، این عهد و قراردادی است از پیامبر اکرم که نفر به نفر با نام فرمود. فرمود: آنچه من نیز به تو گفتم از همین جهت بود.(2)

بصائر الدرجات: مثل این حدیث را آورده است.(3)

3. احتجاج: سعد بن عبداللَّه قمی گفت: از حضرت صاحب الزمان علیه السّلام که آن وقت در دامن پدر نشسته بود پرسیدم: به چه دلیل مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب کنند؟ فرمود: امام خوب یا بد؟ گفتم: امام خوب و شایسته. فرمود: امکان دارد انتخابی که می کنند به جای خوب بد از کار در آید، با اینکه هیچ کس اطلاع از دل دیگری ندارد که چه چیز به خاطرش می گذرد، فکر خوب یا فکر بد؟ گفتم: آری، ممکن است، فرمود: همین موجب نداشتن چنین اختیاری است که با دلیلی برای تو توجیه کردم که عقلت بپذیرد. تصدیق کردم. فرمود: بگو ببینم، پیامبرانی که خداوند آنها را برگزیده و کتاب آسمانی بر آنها نازل کرده و ایشان را به وحی تأیید نموده و عصمت بخشیده، چون برجسته ترین افراد مردمند و از همه بهتر می توانند انتخاب نمایند. اگر به ایشان اختیار بدهند، از جمله این پیمبران موسی و عیسی علیهما السّلام نیز هستند. با کمال عقل و دانشی که این دو داشتند، آیا ممکن است انتخاب آنها در مورد کسی که خیال می کردند مؤمن است، منافق از کار در آید؟ گفتم: نه. فرمود:

1- . قرب الاسناد: 166 - 167
2- . قرب الاسناد: 154
3- . بصائر الدرجات: 139

همین موسی با کمال عقل و دانشی که داشت و به او وحی می شد، از میان قوم و سرداران لشکر خود برای میقات خدا هفتاد نفر را انتخاب کرد، با اینکه یقین داشت مؤمن و مخلص هستند. اما این انتخاب بر خلاف تصور او بر منافقین قرار گرفت.

خداوند در این آیه به همین مطلب اشاره می کند: «وَ اخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقاتِنا» (1) {و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید. } وقتی انتخاب پیامبری که خدا او را برگزیده بر شخص فاسدی قرار گیرد، با اینکه او خیال می کرد صالح است، می فهمیم به کسی که از راز دل ها و افکار پنهان و آینده اشخاص خبر ندارد، اجازه انتخاب داده نشده، بعد از اینکه پیامبران انتخابشان صحیح از کار در نیاید. (2)

4. خصال: صباح مزنی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را صد و بیست مرتبه به معراج بردند و در هر مرتبه خداوند سفارش می کرد به پیامبر در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و امامان بعد از او، بیشتر از آنچه درباره واجبات سفارش می کرد. (3)

بصائر الدرجات: مانند این روایت را آورده است. (4)

5. قرب الاسناد: علی از برادر خود امام موسی علیه السّلام نقل کرد که آن جناب یک سال قبل از اینکه گرفتار شود، هر وقت بستگان و خویشاوندان اطرافش جمع می شدند می فرمود: خداوند درباره چیزی به اندازه تأکیدی که درباره اقرار به امامت نموده، سفارش و تأکید نکرده و مردم چیزی را به اندازه امامت انکار نکرده اند. (5)

6. خصال: مفضل گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چه شد که امامت در فرزندان امام حسین علیه السّلام قرار گرفت و فرزندان امام حسن امام نشدند، با اینکه هر دو پسر پیامبر و نواده او و سرور جوانان

1- . اعراف/ 155
2- . احتجاج: 259 - 260

3- . خصال 2: 149
4- . بصائر الدرجات: 23
5- . قرب الاسناد: 123

اهل بهشتند؟ فرمود: موسی و هارون علیهما السّلام هر دو پیامبر و رسول و برادر بودند و خداوند نبوت را در نژاد هارون قرار داد نه موسی، هیچ کس نمی تواند بگوید چرا چنین کرد. امامت همان خلافت خدا است. کسی نمی تواند بگوید چرا خداوند در فرزندان امام حسین قرار داد و به فرزندان امام حسن نداد، زیرا در کار خود حکیم است. از او نمی توان پرسید چرا چنین کردی. این مردم هستند که در کارهای خود مورد بازخواست قرار می گیرند.(1)

7. کمال الدین: عمرو بن اشعث گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خیال می کنید اختیار تعیین امام به دست ما است که هر کس را بخواهیم انتخاب کنیم؟ این قراری است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفر به نفر تا منتهی شود به صاحب خود.(2)

8. بصائر الدرجات: عمرو بن اشعث گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: خیال می کنید وصی از ما به هر که بخواهد وصایت می دهد، نه به خدا! بلکه این عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نفر به نفر تا به صاحبش برسد.(3)

بصائر الدرجات: در دو جا همین روایت را با اختلاف در سند آورده است. (4)

9. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: آیا فکر می کنید امر [ولایت] را به هر که بخواهیم می دهیم؟ هرگز! به خدا قسم این عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نفر به نفر تا به صاحبش برسد. (5)

10. بصائر الدرجات: سدیر از یکی از امامان، امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام نقل می کند که شنیدم می فرمود: آیا فکر می کنید وصایت چیزی است که به هر که بخواهد بدهد؟ سپس فرمود: همانا این عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نفر به نفر تا به خودش باز گردد. (6)

1- . خصال 1: 146

2- . كمال الدين: 128 - 129
3- . بصائر الدرجات: 139
4- . بصائر الدرجات: 139
5- . بصائر الدرجات: 139
6- . بصائر الدرجات: 139

بصائر الدرجات: مثل این روایت را آورده است.(1)

11. بصائر الدرجات: عمر بن ابان گفت: حضرت صادق علیه السّلام نام ائمه را برد و من از اسماعیل نام بردم. فرمود: نه، به خدا این اختیار به ما داده نشده و فقط خداوند تعیین می کند، یکی یکی آنها را معین می نماید.(2)

12. بصائر الدرجات: عمرو بن اشعث گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: آیا فکر می کنید امر [ولایت] را به هر که بخواهیم می دهیم؟ هرگز! به خدا قسم این عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نفر به نفر تا به صاحبش برسد.(3)

13. بصائر الدرجات: عمرو(4) نقل می کند ما حدود بیست نفر آیا فکر می کنید امر [ولایت] را به هر که بخواهیم می دهیم؟ هرگز! به خدا قسم این عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله، نفر به نفر نام برده شده تا به صاحبش برسد.(5)

14. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق نقل کرد که فرمود: از خداوند تقاضا و درخواست و التماس کردم که امامت را به اسماعیل بدهد. خداوند امتناع کرد و فقط فرمود که باید ابوالحسن موسی بن جعفر امام باشد.(6)

15. بصائر الدرجات: معاویه بن عمار نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: امامت عهدی است از سوی خداوند عزوجل برای شخص معلومی. بر امام سزاوار نیست که از آنچه که بعد از آن اتفاق می افتد چشم پوشی کند.(7)

16. بصائر الدرجات: عبدالرحمن خزاز از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اسماعیل پسر ابراهیم فرزند صغیری داشت که او را خیلی دوست می داشت و مایل بود آن فرزند به مقام خلافت برسد. اما خداوند از این کار امتناع داشت و به

1- . بصائر الدرجات: 139. به جای عبارت «به خودش باز می گردد» آمده است: «به مردی باز می گردد.»
2- . بصائر الدرجات: 139
3- . بصائر الدرجات: 139
4- . شاید عمروبن اشعث باشد.
5- . بصائر الدرجات: 139
6- . بصائر الدرجات: 139
7- . بصائر الدرجات: 139

او وحی کرد که جانشین تو فلان کس است. هنگام مرگ اسماعیل که رسید، وصی او آمد و اسماعیل گفت: پسرم ! وقتی مرگ تو هم فرا رسید، همین کار که من کردم بکن. به همین جهت هیچ امامی نخواهد مرد، مگر اینکه خدا به او خبر می دهد که به چه کسی وصیت کند.(1)

17. بصائر الدرجات: حمران گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از ما خانواده امام و پیشوایی نخواهد مرد، مگر اینکه به او اطلاع می دهند به که وصیت کند.(2)

بصائر الدرجات: مانند همین روایت با دو سند دیگر نیز آورده است.(3)

18. بصائر الدرجات: حسن صیقل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: از ما خانواده کسی نمی میرد، مگر اینکه می شناسد ولی و امام بعد از خود را.(4)

19. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: امام می شناسد امام بعد از خود را و به او وصیت می کند.(5)

20. بصائر الدرجات: عبدالله ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هیچ امامی نمی میرد، مگر آنکه امام بعد از خود را می شناسد.(6)

21. بصائر الدرجات: حسین ابن أبی العلا از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام، امام بعد خود را می شناسد.(7)

بصائر الدرجات: مانند این روایت را سه جای دیگر با اسناد مختلف آورده است.(8)

1- . بصائر الدرجات: 140
2- . بصائر الدرجات: 140
3- . بصائر الدرجات: 140
4- . بصائر الدرجات: 140
5- . بصائر الدرجات: 140
6- . بصائر الدرجات: 140

7- . بصائر الدرجات: 140
8- . بصائر الدرجات: 140

22. مناقب ابن شهر آشوب: محمّد بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: درباره آیه «یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ»(1)؛ خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم و اهل بیت او را برگزید.

علی بن جعد از شعبه، از حماد بن مسلمه، از انس نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: خداوند آدم را از گل به هر طور خواست آفرید. سپس فرمود: «و یختار» خداوند من و اهل بیتم را بر جمیع مردم انتخاب کرد. ما را برگزید به من مرتبت نبوت داد و علی بن ابی طالب را وصی نمود. آنگاه فرمود: «ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ»، یعنی اختیار انتخاب را به مردم نداده اند. ولی من بر می گزینم کسی را که می خواهم. پس من و اهل بیتم برگزیده و امتیازدار از میان مردمیم. بعد فرمود: منزه است خدا از آنچه مشرکین مکه بر او شریک می گیرند. بعد فرمود: ای محمّد! پروردگارت می داند چه در دل های خود پنهان کرده اند از کینه برای تو و خانواده ات و چه در زبان آشکار می کنند از علاقه به شما.(2)

طرائف: محمد بن مؤمن در کتابش در تفسیر این آیه آورده است: «خداوند عزوجل آدم را آفرید» و مثل روایت قبل را آورده است.(3)

23. مناقب ابن شهر آشوب: ابن جریر طبری گفت: پیامبر اکرم نبوت خویش را بر قبایل عرب عرضه می داشت تا به بنی کلاب رسید. آنها گفتند: ما با تو به نبوت بیعت می کنیم، مشروط بر اینکه جانشینی تو متعلق به ما باشد. فرمود: اختیار دست خدا است؛ اگر او بخواهد در شما خواهد بود؛ وگرنه در دیگری. آنها از بیعت صرفنظر کردند و رفتند. می گفتند ما نمی آییم با شمشیرهای خود در جنگ هایی که تو می خواهی پیکار کنیم، بعد دیگری را بر ما امیر و فرمانروا کنی.

ماوردی: در اعلام النبوه می نویسد: عامر بن طفیل که قصد داشت پیامبر اکرم را بفریبد گفت: اگر من اسلام اختیار کنم چه امتیازی خواهم داشت؟ فرمود: هر امتیازی که اسلام دارد به نفع تو است. اگر اسلام آوردن موجب زیانی باشد، آن زیان متوجه تو خواهد بود. گفت: مرا فرمانروای بعد از خود نمی گردانی؟ فرمود: این مقام

1- . قصص/ 68

2- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 220
3- . طرائف: 24

به تو و فامیلت نمی رسد، اما می توانی فرمانده سپاهی شوی و در راه خدا به جنگ بپردازی.(1)

24. مناقب ابن شهر آشوب: ابوذر از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: هر کس فردی را بر گروهی فرمانروا کند، با اینکه در میان آن گروه کسی هست که خدا از او بیشتر خشنود است، چنین کسی به خدا خیانت کرده است.

ابوالحسن رفاء به ابن رامین فقیه گفت: وقتی پیامبر اکرم از مدینه خارج شد، آیا کسی را به جانشینی خود تعیین نکرد؟ جواب داد: چرا، علی را به جانشینی خویش معین کرد. گفت: پس چرا به اهل مدینه نگفت خودتان انتخاب کنید، چون شما هرگز راه اشتباه نخواهید رفت؟ در جواب گفت: ترسید اختلاف و فتنه ای برپا شود. ابوالحسن گفت: اگر اختلافی به وجود می آمد، بعد از برگشتن از جنگ خودش اصلاح می کرد. در جواب او گفت: این کار که علی را تعیین کرد، موجب اطمینان خاطر بیشتری بود. در این موقع ابوالحسن گفت: پس در هنگام وفات آیا کسی را به جانشینی خود تعیین کرد؟ جواب داد: نه.

ابوالحسن گفت: مرگ از یک مسافرت مهم تر است. چگونه آنچه در یک مسافرت موجب تشویش خاطرش می شد، در سفر مرگ اطمینان داشت که پس از مرگش اختلاف و فتنه ای برپا نمی شود؟ ابن رامین در جواب فرو ماند.(2)

25. غیبت نعمانی: عمرو بن اشعث گفت: ما در حدود بیست نفر میان اطاق خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم. ایشان رو به جمعیت کرد و فرمود: شما خیال می کنید در مسأله امامت، امام می تواند هر کس را که بخواهد به جانشینی خود تعیین کند؟ به خدا قسم این قراردادی است از جانب خدا که به پیامبر ابلاغ کرده و مردان معینی را با نام و نشان، یکی پس از دیگری مشخص نموده تا منتهی به صاحب آن شود.(3)

1- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 221
2- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 221
3- . غیبت نعمانی: 23

باب چهارم : لزوم شناختن امام و اینکه در ترک ولایت و امام شناسی عذری پذیرفته نخواهد بود و اینکه کسی که امامش را نشناسد یا درباره اش شک داشته باشد، مرگ او مرگ جاهلیت و با کفر و نفاق است

روایات:

1. محاسن برقی: بشیر دهان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امام خویش را نمی شناسد، به مانند مردم جاهلیت کافر و بی اعتقاد به مبانی دینی از دنیا رفته است.» فرمانبردار باشید. شما ملاحظه کردید یاران علی را که چگونه بودند. شما پیرو کسی هستید که عذر احدی را در نشناختن او نمی پذیرند. آیات نفیس قرآن درباره ما است. خداوند اطاعت و فرمانبرداری از ما را بر مردم واجب نموده. غنائم در اختیار ما است و نعمت پاک دنیا به ما تعلق دارد.(1)

2. محاسن برقی: ابوالیسع عیسی بن سری گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: زمین جز با امام برقرار نخواهد بود. هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی شناسد، همانند مردم جاهلیت مرده. مهم ترین موقعی که احتیاج به معرفت امام دارید، وقتی است که جان شما به اینجا برسد. (در این موقع به سینه خود اشاره کرد.) آن وقت خواهد گفت: به به! چقدر اعتقاد خوبی داشتم.(2)

-1 . محاسن برقی: 153 - 154
-2 . محاسن برقی: 153 - 154

3. محاسن برقی: حسین بن ابی العلا گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این فرمایش پیامبر اکرم پرسیدم، «هر کس بمیرد در حالی که امام خویش را نمی شناسد، به مانند مردم جاهلیت کافر و بی اعتقاد به مبانی دینی از دنیا رفته است.» فرمود: صحیح است. اگر مردم پیرو علی بن الحسین می شدند و عبدالملک بن مروان را رها می کردند، هدایت می یافتند. گفتم: آیا کسی که با نشناختن امام بمیرد، مرگ در حال کفر است؟ فرمود: نه، مرگ در حال ضلال و گمراهی است.(1)

توضیح: امام علیه السّلام کفر را نفی کرد، زیرا سئوال کننده خیال می کرد احکام کفر در دنیا بر چنین شخصی جاری است. به همین جهت فرمود: نه او گمراه است در دنیا و به بهشت نخواهد رفت در آخرت و هرگز راهی به بهشت ندارد. این خبر منافی با اخبار دیگری که اثبات کفر می کند نخواهد بود، زیرا آن اخبار ناظر به این است که چنین افرادی در آخرت در حکم کفارند. احتمال دارد نفی کفر شامل کسانی شود که معرفت ندارند و از باب استضعاف باشد، زیرا درباره آنها احتمال رهایی از از عذاب وجود دارد. دیگر روایات بر غیر این ها حمل می شود و إن شاء الله آن موضوع در «کتاب کفر و ایمان» خواهد آمد.

4. محاسن برقی: امام صادق علیه السّلام می فرماید: پدرم می فرمود: کسی که امامی نداشته باشد و بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.(2)

5. محاسن برقی: عثمان بن مغیره گفت: حضرت صادق علیه السّلام از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: (من مات بغیر امام جماعه مات میته جاهلیه) حارث بن مغیره گفت: بعد که خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، این جریان را پرسیدم. فرمود آری. ما پرسیدیم: آیا مرگ او مرگ مردم جاهلیت است؟ فرمود: آری، مرگ کفر و ضلال و نفاق.(3)

6. محاسن برقی: فضیل گفت: از حضرت ابو جعفر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس بدون امام بمیرد، مرگ او چون مردن مردم جاهلیت است. هرگز

1- . محاسن برقی: 153 - 154

2- . محاسن برقی: 153 - 154
3- . محاسن برقی: 155

عذر مردم را در شناختن امام نمی پذیرند. کسی که با شناختن امام بمیرد، او را زیانی نخواهد رسید، چه جلوتر از ظهور امام بمیرد یا بعد از آن. وَ کسی که با عرفان امام از دنیا برود، مانند کسی است که با قائم عجل اللّٰه فرجه در خیمه او بوده است.(1)

7. کمال الدین: محمّد بن اسماعیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس بمیرد با آنکه امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. عرض کردم: هر کس چنین بمیرد مرگ جاهلیت داشته؟ فرمود: آری، کسی که توقف دارد کافر است و ناصب مشرک است.(2)

8. غیبت نعمانی: یحیی بن عبداللّٰه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ای یحیی! هر کس شب با نشناختن امام زمان خود را به سر برد، به مرگ جاهلیت مرده است.(3)

9. غیبت نعمانی: امام صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.(4)

10. غیبت نعمانی: از حضرت ابوالحسن نقل می کند که درباره آیه «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللّٰهِ»(5) {و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند}، فرمود: یعنی کسی که دین خود را از ائمه هدی علیهم السّلام نگیرد.(6)

11. غیبت نعمانی: محمّد بن سنان از راوی خود نقل می کند که حضرت صادق فرمود: کسی که شخصی را که از جانب خدا به امامت منصوب نشده با امامی که از جانب خدا تعیین شده است شریک قرار دهد، مشرک خواهد بود.(7)

1- . محاسن برقی: 155 - 556
2- . کمال الدین: 375
3- . غیبت نعمانی: 62
4- . غیبت نعمانی: 62 : 63
5- . قصص / 50

6- . غیبت نعمانی: 63
7- . غیبت نعمانی: 63 - 64

12. غیبت نعمانی: ابن ابی یعفور گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی شما را دوست می دارد و از دشمنتان بیزار است، حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می داند و قبول دارد که امامت متعلق به شما است و دیگری حق امامت ندارد، جز اینکه می گوید این خاندان در میان خود راجع به شخص امام اختلاف دارند، با اینکه آنها پیشوا و رهبر هستند. اگر همه خانواده پیامبر اتفاق نمایند و بگویند فلانی از ما خانواده امام است، ما هم می گوییم هم او امام است. امام علیه السّلام فرمود: اگر بر این اعتقاد بمیرد، مانند مردم جاهلیت مرده است.(1)

13. غیبت نعمانی: سماعه بن مهران گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی علی علیه السّلام را دوست می دارد و از دشمن او بیزار است، و همه چیز می گوید، جز اینکه می گوید این خاندان در میان خود راجع به شخص امام اختلاف دارند، با اینکه آنها پیشوا و رهبر هستند و نمی دانم کدامشان امام است، اگر همه ایشان بر شخصی اتفاق کنند، من هم می پذیرم و می دانم که کار به دست ایشان است. امام علیه السّلام فرمود: اگر کسی این گونه بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. سپس فرمود: قرآن دارای تأویل هایی است که در حال جریان است، مانند شب و روز و حرکت خورشید و ماه. وقتی زمان یکی از آنها برسد اتفاق خواهد افتاد و بعضی بعدها به وقوع می پیوندد.(2)

توضیح: منظور از تأویل قرآن شاید این باشد که بطون و تأویل های قرآن، تدریجی و منوط به وقت و زمان مخصوصی است، از آن جمله اجتماع مردم بر یک امام در زمان حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه خواهد بود که حالا موقع آن نیست، یا منظور این است که قرآن دلالت دارد که باید در هر زمان امامی باشد و بعضی از ائمه زمان آنها گذشته و بعضی خواهند آمد.

14. غیبت نعمانی: حمران گفت: برای حضرت صادق علیه السّلام وصف کردم که مردی علی علیه السّلام را دوست می دارد و از دشمن او بیزار است و همه چیز می گوید، جز اینکه می گوید این خاندان در میان خود راجع به شخص امام اختلاف

1- . غیبت نعمانی: 65 - 66

2- . غیبت نعمانی: 66

دارند، با اینکه آنها پیشوا و رهبر هستند و نمی دانم کدامشان امام است، اگر همه ایشان بر شخصی اتفاق کنند، ما هم می پذیریم و می دانم که کار به دست ایشان - رحمهم الله - است. امام علیه السّلام فرمود: اگر این گونه بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.(1)

از معاذ بن مسلم نیز مثل این روایت آمده است.(2)

15. رجال کشی: أبو عبیده حذاء گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: سالم بن أبو حفصه می گوید: آیا به تو رسیده که کسی که بمیرد و امام نداشته باشد مرگ او مرگ جاهلیت است؟ گفتم: بله. گفت: امام تو کیست؟ گفتم: امامان من آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. گفت: به خدا قسم نشنیده ام آنچه را تو امام می دانی. امام علیه السّلام فرمود: وای بر سالم! و چه می داند سالم که جایگاه امام چیست؟ ای زیاد!(3) منزلت امام افضل و بزرگ تر از آن چیزی است که سالم می گوید و مردم اتفاق دارند.(4)

16. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو حمزه گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: خداوند روز قیامت عذر احدی را نمی پذیرد که بگوید خدایا! من نمی دانستم که فرزندان فاطمه زهرا علیها السّلام رهبر و امام بر تمام مردمند. درباره شیعیان اولاد فاطمه علیها السلام فقط این آیه نازل شده: «یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ»(5) {ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید}.(6)

معانی الأخبار: مانند این روایت را آورده است.(7)

1- . غیبت نعمانی: 66
2- . غیبت نعمانی: 66
3- . زیاد بن عیسی یا ابن دبی رجاء که همان أبو عبیده حذاء می باشد.
4- . رجال کشی: 153 - 154
5- . زمر / 53
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 579
7- . معانی الأخبار: 37

17. قرب الاسناد: بزنطی از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر که مسرور می شود از اینکه بین او و خدا حجابی نباشد تا خدا را بیند و خداوند او را مشاهده کند، باید آل محمّد علیهم السّلام را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزار باشد و پیرو امام از این خانواده گردد. اگر چنین بود، خدا را می بیند و خدا نیز او را می بیند. (1)

توضیح: این «دیدن» منظور دیدن کرامت و لطف خدا است یا دیدن اولیای خدا یا به نهایت رسیدن درجه معرفت به اندازه قدرت و نیروی بشری است.(2)

18. عیون اخبار الرضا: تمیمی از حضرت رضا نقل کرد که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بمیرد با اینکه امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مثل جاهلیت مرده و از او نسبت به کرداری که در جاهلیت انجام داده و آنچه که در اسلام عمل کرده مؤاخذه و بازخواست می شود.(3)

19. امالی طوسی: ابو سعید همدانی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «إِلّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً» فرمود: به خدا قسم اگر توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، ولی راه به ولایت و محبت ما نداشته باشد و فضل و مقام ما را نشناسد، توبه و ایمان و عمل صالح او برایش سودی نخواهد داشت.(4)

مؤلف: این آیه در چهار جای قرآن نقل شده است:

1) در سوره مریم: «إِلّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ.»(5)

{مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام دادند که آنان به بهشت درمی آیند.}

1- . قرب الإسناد: 153
2- . یا کنایه از تقرب بنده به خداوند می باشد.

3- . عیون اخبار الرضا: 219
4- . امالی صدوق: 162
5- . مریم / 60

2) در سوره طه: «وَ إِنِّی لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی.»(1)

{و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود. }

3) در سوره فرقان: «إِلّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ.»(2) {مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند. }

4) در سوره قصص: «فَأَمّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسی أَنْ یَکُونَ مِنَ الْمُفْلِحِینَ.»(3) {و اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و به کار شایسته پردازد، امید که از رستگاران باشد. }

با خبری که ذکر شد، فقط آیه اول و دوم مناسبت دارد. اشکال می شود که آیه اول دارای لفظ «ثُمَّ اهْتَدی» نیست و آیه دوم نیز اولش با خبر مطابقت ندارد، زیرا در خبر نقل شده: «إِلّا مَنْ تابَ»، ولی در قرآن هست «لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ.» شاید خبر نیز در اصل «لِمَنْ تابَ» بوده که راویان یا نسخه برداران به اشتباه تغییر داده اند، و احتمال دارد امام با اشاره به «اهتدا» که در آن پوشیده است، اولی را ذکر کرده اند.

20. علل الشرائع: حنان بن سدیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: به چه دلیل حتما باید امامان بعد از پیغمبر را بشناسم، ولی امام های قبل از پیامبر را الزامی نیست؟ فرمود: به واسطه اختلاف شرایع.(4)

21. معانی الاخبار: سلیم بن قیس هلالی گفت: به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کردم: کمترین چیزی که موجب گمراه شدن شخص می شود چیست؟ فرمود: اینکه نشناسد خداوند دستور اطاعت از چه کسی را داده و ولایت او لازم شده و حجت در روی زمین و گواه بر خلق است. عرض کردم: آنها کیانند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: کسانی که اطاعت آنها را خداوند در قرآن و در این آیه قرین

1- . طه / 82
2- . فرقان / 70
3- . قصص / 67
4- . علل الشرائع: 81

اطاعت خویش قرار داده: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. } گفت: سر آن جناب را بوسیدم و عرض کردم: برایم واضح کردی و عقده دلم را گشودی و هر شک و تردیدی را که در دلم بود از بین بردی.(2)

22. علل الشرائع: سلمه بن عطا از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حضرت حسین علیه السّلام در میان اصحاب خود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند. وقتی شناختند، او را می پرستند. وقتی او را پرستیدند، از پرستش دیگران دست می کشند. مردی عرض کرد: یا ابن رسول اللّٰه! پدر و مادرم فدایت، معنی معرفت خدا چیست؟ فرمود: همان معرفت و شناخت امام زمان خود از سوی اهل هر زمانی.

صدوق در توضیح این خبر می نویسد: اهل هر زمان باید بشناسند و بدانند که خدا ایشان را وانهاده و زمین را خالی از امام معصوم نگذاشته است. کسی که خدایی را بپرستد که حجت برای مردم قرار نداده، او خدای واقعی را نپرستیده، دیگری را پرستش کرده است.(3)

توضیح: شاید امام علیه السّلام که معرفت خدا را معرفت امام دانسته، منظورش این است که معرفت خدا حاصل نمی شود مگر از طرف امام، یا به جهت اینکه شرط انتفاع از معرفت خدا، معرفت امام است که اگر خدا را بشناسد ولی امام شناسی نداشته باشد، خداشناسی او برایش سودی ندارد و توضیحی که صدوق نیز داده است بی مناسبت نیست.

23. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابان بن تغلب گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ابان! خداوند از مشرکین زکات مالشان را نخواسته، در حالی که مشرک باشند، چنان چه در این آیه می فرماید: «وَ وَیْلٌ لِلْمُشْرِکِینَ الَّذِینَ لا یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ

1- . نساء / 59
2- . معانی الاخبار: 112
3- . علل الشرائع: 14

بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ».(1)

{و وای بر مشرکان. همان کسانی که زکات نمی دهند و آنان که به آخرت ناباورند.} عرض کردم: آقا! فدایت شوم، این مطلب را برایم توضیح بدهید. فرمود: وای بر مشرکین که در مورد امام اول شرک آوردند. آنها در مورد ائمه دیگر هم کافرند. ای ابان! خداوند مردم را به ایمان به خود دعوت کرده است و وقتی به خدا و پیامبر ایمان آوردند، واجبات بر آنها لازم می شود.(2)

توضیح: امام علیه السّلام «مشرک» را در آیه به کسی تفسیر کرده که دیگری را با امام واقعی شریک قرار دهد. و لفظ «آخرت» را به ائمه دیگر تفسیر کرده است. این یکی از بطون آیه است. این خبر دلالت بر این دارد که مشرکین ملزم به انجام فرایض نیستند، ولی مخالفین مکلف به آنها هستند، با اینکه مفاد آن بر خلاف مشهور بین دانشمندان شیعه است. ممکن است بگوییم منظور این است که وادار کردن کسانی که ایمان به خدا و رسول ندارند به ایمان مهم تراست بر تکلیف نمودن ایشان به اجرای دستورات. نه اصلا اینکه مکلف به دستورات نباشند، همین مقدار که برای تأیید معنای مشرک بیان شد کافی است.

24. عیون اخبار الرضا: یک جمله از نوشته حضرت رضا علیه السّلام برای مأمون در شرایع دین این بود: «من مات لا یعرف ائمته مات میته جاهلیه». (3)

25. ثواب الاعمال: ابو سعید خدری گفت: روزی پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم نشسته بود و چند نفر از اصحاب نیز خدمت آن جناب بودند، از آن جمله علی بن ابی طالب علیه السّلام. حضرت رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بگوید: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» داخل بهشت می شود. دو نفر از اصحاب عرض کردند: ما می گوییم «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ.» فرمود: شهادت «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» از این (امام علی علیه السّلام) و شیعیانش پذیرفته می شود؛ آن کسانی که خداوند پیمان آنها را گرفته است. آن دو گفتند: ما می گوییم «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ.» در این موقع پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم دست روی سر علی علیه السّلام نهاده و فرمود: علامت اینکه شیعه او

1- . فصلت / 6 - 7
2- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 589
3- . عيون اخبار الرضا: 265

باشید، این است که پیمانش را نشکنید و جای او را تصاحب نکنید و گفتارش را تکذیب ننمایید.(1)

26. ثواب الاعمال: عیسی بن سری گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرموده است: «من مات لا یعرف امامه مات میته جاهلیه.» حضرت صادق علیه السّلام فرمود: مهم ترین موقعی که شخص احتیاج به شناختن امام خود دارد، آن موقعی است که جانش به اینجا برسد. (به سینه خود اشاره کرد.) تو بر راه و طریقی شایسته هستی.(2)

محاسن برقی: از عبدالعظیم حسنی چنین روایتی را آورده است.(3)

توضیح: «أحوج» مبتدا و مضاف به «ما» مصدریه، «یکون» تامه است. نسبت حاجت به مصدر از باب مجاز است، البته منظور فاعل مصدر به اعتبار بعضی شرایطش و «إلی معرفته» متعلق به «أحوج» است و «إذا» ظرف و «هو» خبر «أحوج» است.

27. ثواب الاعمال: ابو ذریح از ابو حمزه نقل کرد که امام صادق علیه السّلام فرمود: از ما خانواده است امامی که فرمانبرداری از او واجب است. هر کس منکر او شود، یهودی یا نصرانی می میرد. به خدا سوگند خداوند از روزی که آدم را قبض روح کرده، زمین را خالی از امامی که راهنمای مردم به سوی خدا باشد نگذاشته است. هم او حجت بر مردم است. هر که ترک او کند، هلاک می شود و هر که پیرو او باشد، نجات می یابد و خداوند چنین ملتزم شده است.(4)

28. بصائر الدرجات: ابو عبیده حذاء گفت: ما در زمانی که حضرت باقر علیه السّلام که از دنیا رفته بود، مثل گوسفند بدون چوپان سرگردان بودیم. روزی سالم بن ابی حفصه مرا دید و پرسید: امام تو کیست؟ گفتم: امام من آل محمّد هستند. گفت: پس در این صورت خود را نابود کرده ای و دیگران را نیز به نابودی کشیده ای. مگر

1- . ثواب الاعمال: 7 - 8
2- . ثواب الاعمال: 198

3- . محاسن برقی: 92
4- . ثواب الاعمال: 198

من و تو با هم خدمت حضرت باقر نبودیم که فرمود: «من مات و لیس علیه امام مات میته جاهلیه»؟ گفتم: چرا، خدا مرا به معرفت امام راهنمایی کند.

همین سخنان را برای حضرت صادق علیه السّلام نقل کردم که سالم بن ابی حفصه به من چه گفت. فرمود: یا ابا عبیده! هر یک از ما ائمه که وفات کند، جانشینی برای خود قرار می دهد که مثل او عمل کند و روش او را از پیش گیرد و مردم را به همان راه دعوت کند. ای ابا عبیده! اشکالی ندارد که خداوند آنچه به داود داده به سلمان نیز بدهد. یا ابا عبیده! پیغمبر فرمود زمانی که قائم آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم قیام کند، مانند داود و سلیمان حکم می کند و از مردم شاهد نمی خواهد.(1)

29. محاسن برقی: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس خدا را بپرستد و خویشتن را با عبادت به زحمت اندازد، اما بدون اعتقاد به امام عادل که از جانب خدا تعیین شده است، تمام رنج و کوشش او نامقبول است و گمراه و سرگردان خواهد بود. او چون گوسفندی است که از مقابل چوپان گم شده است و روز خود را تنها میان بیابان به سرگردانی به سر می آورد و همین که تاریکی شب برسد، از دور چشمش به گله ای بیفتد به همراه چوپانی و خود را به آن گله برساند و آن شب را در خوابگاه این گله بخوابد. سحرگاه که چوپان گله را به حرکت در آورد، متوجه شود که این نه آن گله و نه آن چوپان است و متحیر و سرگردان به دنبال گله و چوپان خود پا به فرار گذارد. از دور گله ای دیگر را می بیند و خود را به آن گله می رساند و نزدیک می شود، اما چوپان فریاد می زند: برو گله خود را پیدا کن! تو سرگردان و متحیری و از چوپان خود گم شده ای! باز با ترس پا به فرار می گذارد و کسی نیست که او را به چراگاه خود راهنمایی کند و او را به گله برگرداند. در همین هنگام گرگ از فرصت استفاده می کند و او را از هم می درد و می خورد. همین طور هر کس از این امت که دارای امام عادلی که منصوب از جانب خداوند است نباشد، سرگردان و متحیر است و اگر بر چنین حالتی بمیرد، به کفر و

1- . بصائر الدرجات: 150

نفاق مرده است. ای محمّد بن مسلم! بدان که ائمه حق و پیروانشان بر دین و آیین خدایند... تا آخر روایت.(1)

30. غیبت نعمانی: در غیبت نعمانی همین حدیث نقل شده، تا آنجا که می فرماید: ائمه حق و پیروان آنها بر دین خدایند و پیشوایان ستمگر از دین خدا و حق منحرفند، خود گمراهند و دیگران را نیز گمراه کرده اند و اعمالی که انجام می دهند، مانند خاکستری است که در مسیر تندبادی سخت در یک روز توفانی قرار گیرد و نتیجه ای از کار خود نمی برند. این یک گمراهی بسیار سخت است.(2)

غیبت نعمانی: مانند این روایت را با سند دیگری آورده است.(3)

توضیح: در اصول کافی بعد از عبارت «متحیر والله شانئ لأعماله»(4)، «الشأه البغض» را آورده. و «القطیع» را نوعی از گاو و گوسفند و از این قبیل می داند. «هجم علی الشیئ» یعنی ویران کرد، «حنین» یعنی شور و اشتیاق، «ربض الغنم» یعنی آغل، «سرح المال السائم» یعنی گله را رها و آزاد گذاشتن و ضایع کردن آن. ضمیر در «ضیعتها» یا به «ذئب» یا به «قطیع» یا به «شأه» برمی گردد. «ضیعه» مصدر است یعنی بدون چوپان و محافظ رها کرد و این روشن ترین معناست. وجه تمثیل آشکار است، زیرا کسی که پیرو یکی از ائمه هدی علیهم السّلام بوده و گمراه شده است، به هر یک از پیشوایان ستمگر که بپیوندد، هر خلافی که از آن پیشوا ببیند، موجب نفرت و انزجارش می شود و پیشوا نیز وقتی مشاهده کند که او بر خلاف نظرش رفتار می کند، طردش می نماید و او را می راند، مبادا پیروانش را از گرد او پراکنده کند. بالاخره همین طور سرگردان است تا شیطان بر او غلبه نماید یا به کلی از دین خارجش کند یا تابع یکی از پیشوایان زور و ستم شود.

31. کمال الدین: سلیم بن قیس هلالی گفت: از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم فرموده است: «من مات و لیس له امام

1- . محاسن برقی: 92 - 93
2- . غیبت نعمانی: 62 -63

3- . غیبت نعمانی: 63
4- . اصول کافی 1 : 374 - 375

مات میته جاهلیه.» این حدیث را بر جابر و ابن عباس عرضه داشتم. گفتند: صحیح است، راست گفته اند. ما نیز خود شاهد بودیم و از پیامبر اکرم شنیدیم. سلمان گفت: یا رسول اللّه! شما فرمودید هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است. آن امام کیست؟ فرمود: او از اوصیاء من است. هر کس از امت من بمیرد و امامی از اوصیاء مرا نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده، اگر او را نشناسد و دشمن بدارد مشرک است، اما اگر نشناسد ولی دشمنی با او نداشته باشد، نادان است، ولی مشرک نیست.(1)

32. کمال الدین: مروان بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام واسطه بین خدا و خلق است؛ هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکرش باشد، کافر است.(2)

33. کمال الدین: از فضیل نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: «من مات و لیس له امام مات میته جاهلیه» و مردم معذور نیستند از شناختن امام خود.(3)

مؤلف: بعضی از این روایات در «باب کفر وایمان» در بخش کفر منافقین آمده است.

34. غیبت نعمانی: محمّد بن مسلم گفت: به حضرت باقر علیه السّلام گفتم: اگر کسی منکر امامی از شما خانواده باشد حالش چگونه خواهد بود؟ فرمود: هر کس منکر امامی که از جانب خدا تعیین شده بشود و بیزار از او و دینش باشد، کافر و مرتد است، چون امام از جانب خدا است و دین او دین خدا است. کسی که از دین خدا بیزار باشد، خونش در آن حال مباح است، مگر اینکه توبه کند و از عقیده خود برگردد.(4)

35. رجال کشی: ابوالیسع گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: برایم توضیح بفرمایید که استوانه های اصلی اسلام که بر آن پایه گذاری شده است و

1- . کمال الدین: 231
2- . کمال الدین: 230

3- . کمال الدين: 230
4- . غیبت نعمانی: 63

هیچ کس را یارای آن نیست که کوتاهی در شناخت آنها داشته باشد چیست؟ و اگر کوتاهی کند، دینش تباه شده و عملش قبول نمی شود و هر کس آنها را بشناسد و عمل کند، دینش درست و عملش مقبول است و جهل و ندانستن بعضی از امور زیانی برایش نخواهد داشت.

فرمود: شهادت به یکتایی خدا و ایمان به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم و اقرار به آنچه که از جانب خدا آورده. سپس فرمود: زکات در اموال و ولایت نسبت به ائمه حق که دارای نشانه و علامت هستند برای کسی که بخواهد آنها را بشناسد. پیامبر اکرم فرمود: «من مات لا یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» و خداوند در این آیه می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.» «اولی الامر» علی بن ابی طالب علیه السّلام بود. گروهی مدعی شدند که نه، معاویه است. بعد از علی علیه السّلام، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام بودند. باز گروهی گفتند که یزید بن معاویه است، نه دیگری.

فرمود: مایلید توضیح بیشتری بدهم؟ چند نفر عرض کردند: بفرمایید. فرمود: بعد از آنها علی بن الحسین علیه السّلام بود. پس از آن جناب حضرت باقر علیه السّلام. شیعیان قبل از ایشان حلال و حرام خود را نمی دانستند، مگر اینکه در این مورد از مردم اطلاع بگیرند. تا زمان حضرت باقر علیه السّلام که درهای علوم را گشود و برای آنها توضیح و تشریح کرد. از آن به بعد مردم برای کسب علم به شیعیان مراجعه می کردند، با اینکه قبلا به دیگران نیازمند بودند.

جریان به همین وضع خواهد بود. زمین پایدار نیست، مگر به وسیله امام. هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. و مهم ترین موقعی که احتیاج به شناسایی امام داری، وقتی است که جانت به اینجا برسد (و به حلق خود اشاره کرد) و از دنیا دست بکشی. آن وقت خواهی گفت به به! چه عقیده خوبی داشتم!

ص: 88

ابوالیسع عیسی بن سری گفت: ابو حمزه که در آن مجلس حضور داشت، در دنباله خبر می گفت: حضرت صادق علیه السّلام اضافه کرد: حضرت باقر واقعا امامی بحق و شایسته بود.(1)

توضیح: عبارت «کتب علیه ذنبه» در بعضی نسخه ها «کبت علیه دینه» آمده و باء بر تاء مقدم شده است. «کبت» یعنی خاموش کردن و فرو نشاندن. و در کافی «فسد علیه دینه» آمده که این بهتر است. در عبارت دیگر آمده «ثم قال الزکاه»، شاید چیزی از آن افتاده باشد و در کافی نیز چنین است: و اقرار کردن به آنچه که از سوی خدا آورد و حق در اموال، یعنی زکات و ولایتی که خدا به آن امر کرده، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است. گفت: به او گفتم: آیا در ولایت چیز خاصی از فضل هست که برای کسی که به آن تمسک کرده است شناخته شود؟ گفت: بله، خدای عزوجل فرمود.

پس سخن او «و حق» یا مجرور است به واسطه عطف بر «ما جاء» است، پس تخصیص بعد از تعمیم است برای بیان اوج اهتمام و یا مرفوع است به سبب خبر بودن برای زکات و یا عطف بر شهادت است که در آن بعد معنا است و ممکن است که «بیا» بر صیغه ماضی مجهول خوانده شود. سخن او «شیء دون شیء» یعنی خصوصیت و علامتی که شناخته شود برای کسی که به آن تمسک کرده است، یا دلیل و برهانی که کسی که آن را ادعا کرده است، احتجاج به آن کند و برای هر دو وجه شواهدی در کلام است. همان طور که روشن است و احتمال دارد جمع بین دو وجه این طور که «شیء دون شیء» اشاره باشد به دلیل و فضل اشاره باشد به شرایط امامت، اگر چه بعید است. بنا بر این مقدرات، تمسک کننده یا امام است یا موالی او. نتیجه اینکه آیه دلالت کرد بر وجوب اطاعت اولی الامر. پس اطاعت و معرفت ایشان واجب است و خبر دلالت کرد بر اینکه برای هر زمانی امامی است که چاره ای جز معرفت و پیروی از او نیست و امر مردد بود بین علی و معاویه، بعد بین حسن و معاویه و بعد بین حسین و معاویه و یزید. عقل حکم می کند به عدم تساوی بین آنها و

1- . رجال کشی: 266 - 267

ذکر نکرد سه غاصب را از روی تقیه و اشعار به اینکه قائل شدن به خلافت ایشان مستلزم قائل شدن به خلافت مثل معاویه و یزید است. در کل چون این شنیع تراست و تقیه در آن اقل است، آن را مخصوصا ذکر کرده، با اینکه بطلان خلافت معاویه مستلزم بطلان خلافت آنهاست به خاطر اشتراک در علت بطلان وکلمه کان فی المواضع تامه.

سخن امام علیه السّلام «و بین لهم و علیهم» در کافی آمده: و برای ایشان مناسک حج و حلال و حرامشان را تبیین کرده، تا اینکه محتاج ایشان شدند بعد از آنکه محتاج مردم بودند و ام این گونه بود.(1)

«و کان ابو حمزه» شاید اینطور بوده که «قال ابو حمزه» و بنا بر نسخه ای «کان»، «کان» تامه است، یعنی زنده بود و نتیجه اینکه عیسی ذکر کرد که ابو حمزه این تتمه را بیان کرد، در حالی که من آن را نشنیده بودم.

36. اختصاص: عمر بن یزید گفت: از ابوالحسن اول علیه السّلام شنیدم که می فرمود: هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است، امام زنده ای که او را بشناسد. عرض کردم: آقا! من از پدرتان نشنیدم که جمله «امام زنده» را بفرماید. فرمود: به خدا قسم این حرف را پیامبر اکرم فرموده است. آن جناب فرمود: هر که بدون امامی بمیرد که از او بشنود و مطیعش باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.(2)

37. اختصاص: حلبی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر که بدون داشتن امام زنده و آشکار بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.(3)

38. اختصاص: ابو جارود گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که فرمود: هر کس بدون امام زنده آشکار بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است. عرض کردم: آقا! امام زنده؟ فرمود: امام زنده، آری امام زنده.(4)

1- . اصول کافی 2 : 20
2- . اختصاص: 268 - 269
3- . اختصاص: 269
4- . اختصاص: 269

39. کنز الفوائد: حضرت رضا علیه السّلام از آباء گرام خود، از امیرالمؤمنین علیه السّلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: هر که بدون امامی از فرزندان من بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده و از او آنچه را که در جاهلیت و اسلام انجام داده است بازخواست می شود. (1)

40. کنز الفوائد: سلمه بی عطا از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: روزی امام حسین علیه السّلام با اصحابش می رفتند. امام بعد از حمد خدای عزوجل و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا قسم خداوند بندگان را خلق نکرد، مگر آنکه او را بشناسند. وقتی شناختند عبادت کنند؛ وقتی عبادت کردند از بندگی غیر او بی نیاز شوند. شخصی گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! شناخت خدا چیست؟ فرمود: اینکه اهل هر زمانی، امامی را که اطاعتش واجب است بشناسند. (2)

مؤلف: در ادامه کراجکی قدس الله روحه می گوید: بدان که شناخت خداوند و اطاعتش، برای کسی که امام را نشناسد و معرفت به او نداشته باشد نفعی نمی رساند. اطاعت از امام واقع نمی شود مگر بعد از معرفت خدا. درست است که گفته شود معرفت خدا همان معرفت امام و اطاعت اوست. همچنین معارف دینی - عقلی و نقلی - از طرف امام حاصل می شود، امام به آن امر می کند و به آن می خواند. این قول صحیح است که معرفت امام و اطاعت او، همان معرفت به خداوند سبحان است. همان طور که گفته می شود در مورد معرفت رسول و اطاعت او که همان معرفه الله است. خداوند عزوجل می فرماید: «من یطع الرسول فقد أطاع الله»(3) {هر کس از پیغمبر فرمان برد، در حقیقت از خدا فرمان برده است. } این آیه دربردارنده سخن امام حسین علیه السّلام است مبنی بر تقدم معرفت بندگان، که در نهایت توضیح و تنبیه است.

1- . کنز الفوائد: 151 ، شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا: 219 با سند خودش آورده است.
2- . کنز الفوائد: 151
3- . نساء / 80

در حدیث از طریق اهل سنت از عبداللّه بن عمر بن خطاب آمده است که پیامبر اکرم فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که بیعت امامی (یا پیمان) بر گردنش نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» بسیاری از اهل سنت روایت کرده اند که فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

این دو خبر مطابقت دارند با معنی آیه شریفه: «یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَ لا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا»(1) {[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم، پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند. آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی شود}.

اگر مخالفین مدعی شوند که امام در این آیه همان کتاب است، به آنها جواب می دهیم که این سخن مخالف ظاهر آیه است و باید از معنی ظاهری آن بدون دلیل و برهانی انصراف نماییم. زیرا ظاهر آیه چنین می فهماند که امام کسی است که در کارها پیشوا است و دستور او را در امر و نهی پذیرفته است. کتاب و نامه را نمی توان به چنین امتیازی اختصاص داد، جز اینکه از بابت مجاز گفته شود، با اینکه حمل کلام را به ظاهر آن بهتر است جز در مواردی که مجبور باشیم از ظاهر دست بکشیم. دیگر اینکه یکی از دو خبر متضمن بیعت و پیمان امام است. ما می دانیم که کتاب و نامه بیعتی بر گردن مردم ندارد و صحیح نیست بگوییم که کتاب بر گردن مردم پیمانی دارد. از توضیح گذشته معلوم می شود که تفسیر امام را به کتاب، سخن صحیح نیست.

اگر بگویند شما منکر نیستید که امام در این آیه خود پیامبر باشد، جواب داده می شود که پیامبر اکرم با مرگ از امت جدا شده است. در یکی از دو خبر می گوید امام زمان و مضمون خبر شاهد است بر اینکه امام باید زنده و سخنگو و موجود در زمان باشد. کسی را که از دنیا رفته باشد نمی گویند امام است، مگر به همان تقریبی که در مورد کتاب گفتیم. از روی مجاز اگر می شد شخص فوت شده را پیشوا دانست،

1- . اسرا / 17

باید ابراهیم خلیل را امام زمان خود بدانیم، زیرا ما به دین و شریعت او ملتزم و عامل هستیم. این سخن صحیح نیست، مگر از روی استعاره و مجاز. ظاهر سخن پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم: «من مات و هو لا یعرف امام زمانه» دلیل بر این است که هر زمانی امامی دارد که باید به او مراجعه نمود و از او پیروی کرد. این مطلب واضحی است و از آن جمله این سخن پیامبر است که تمام مسلمانان بر آن اجماع دارند، فرمود: من میان شما چیزی را می گذارم که اگر به آن چنگ بزنید، گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترتم. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطلاع می دهد که در میان مردم از عترت و خاندان خود کسانی را گذارده که از کتاب جدا نمی شوند و پیوسته با هم خواهند بود. در این فرمایش نیز دلیلی است که زمان خالی از امام نیست. از آن جمله این فرمایش پیامبر است که بین روات احادیث مشهور شده و فرموده است: در هر زمانی پیشوایی واقعی از میان خاندان من هست که تحریف و تغییر ستمگران و سخن یاوه سرایان که در دین به وجود آورده اند از بین می برد. امامان رهبر و راهنمای شما به سوی خدایند. دقت کنید با چه پیشوایی به پیشگاه خدا وارد می شوید.(1)

1- . کنز الفوائد: 151 - 152

باب پنجم : کسی که یکی از ائمه علیهم السّلام را انکار کند، منکر همه آنها شده است

روایات:

1. کمال الدین: ابن مسکان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس یکی از امامان زنده را منکر شود، منکر امامان فوت شده گردیده است.(1)

کمال الدین و غیبت نعمانی: مانند این روایت را نقل کرده اند.(2)

2. کمال الدین: ابان بن تغلب گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا کسی که امامان را بشناسد ولی امام زمان خود را نشناسد مؤمن است؟ فرمود: نه. گفتم: مسلمان هست؟ فرمود: آری.

شیخ صدوق رحمه اللّٰه علیه گفته است: اسلام اقرار به شهادتین است که موجب احترام جان و مال مسلمان می شود، اما ثواب و پاداش به وسیله ایمان است.

پیامبر اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس گویای شهادت «لا إِلهَ إِلَّا اللّٰهُ و محمّد رسول اللّٰه» باشد مال و جانش محفوظ است، مگر کاری کند که موجب از بین رفتن احترام مال یا جانش گردد و حساب او بر خداوند است.(3)

3. کمال الدین: عبدالرحمن بن ابی لیلی گفت: در یک حدیث طولانی حضرت صادق علیه السّلام در آخرش فرمود: چگونه هدایت می یابد کسی که بینا نیست و چگونه بینا می شود کسی که او را برحذر نداشته اند؟ پیرو فرمایش پیامبر اکرم باشید و به آنچه که خداوند نازل کرده اقرار کنید. پیرو نشانه های هدایت باشید که این

1- . کمال الدین: 228
2- . کمال الدین: 229 ، غیبت نعمانی: 63
3- . کمال الدین: 229

پیروی، علامت امانت و پرهیزگاری است. متوجه باشید که هر کس عیسی بن مریم را به رسالت نپذیرد اما تمام پیامبران دیگر را قبول داشته باشد، ایمان نیاورده است. به وسیله مشعل های فروزان هدایت راه را پیدا کنید و از پناه پرده های ضخیم پیشوایان و ائمه خود را جستجو کنید تا دینتان کامل شود و ایمان به خدا پیدا نمایید.(1)

توضیح: شاید مراد از «آثار الهدی»، ائمه علیهم السّلام یا علوم، اخبار، سنت ها و آداب ایشان باشد. و مراد از «منار الامام» در سخن حضرت، حجاب های حق تعالی است، یعنی حق تعالی به وسیله حجاب های نورانی و ظلمانی از شما پوشیده است. پس به واسطه انوار حق که ائمه علیهم السّلام هستند، او را طلب کنید. احتمال دارد مراد از حجاب ها، ائمه باشند، چون ایشان حجاب های پروردگار و واسطه های بین او و مخلوقات هستند. بنابراین یا به معنای اول رجوع می کنیم یا بعد از رفع حجاب ها، به واسطه آثار و اخبارشان به آنها تمسک می کنیم.

4. کمال الدین: محمّد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که آن جناب از آباء گرام خود روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! تو و ائمه از فرزندانت، حجت های خدا در میان مردم و شخصیت های برجسته بین آنها هستید. هر کس یکی از شما را منکر شود، مرا انکار کرده و هر که با یک نفر از شما مخالفت کند، با من مخالفت نموده است؛ هر کس به یکی از شما ستم کند، به من ستم کرده؛ کسی که به شما احترام گذارد، به من احترام گذارده و هر کس از شما اطاعت کند، از من اطاعت کرده است؛ کسی که شما را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن شما، دشمن من است، زیرا شما از من هستید و از سرشت من آفریده شده اید و من از شما هستم.(2)

5. غیبت نعمانی: محمّد بن تمام گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: فلان کس که از ارادتمندان شما است، سلام رسانده و تقاضا دارد که ضمانت شفاعت او را بکنید. فرمود: از موالیان ما است؟ عرض کردم آری. فرمود: مقامش بالاتر از

-1 . کمال الدین: 229 - 230
-2 . کمال الدین: 230

این حرف ها است. عرض کردم: آقا! او ولایت علی علیه السّلام را قبول دارد، ولی بقیه امامان بعد از ایشان را نمی شناسد. فرمود: او گمراه است. عرض کردم: اگر همه امامان را قبول داشته باشد، ولی امام آخری را نشناسد چه؟ فرمود: مثل کسی است که اعتراف به نبوت عیسی دارد، ولی حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم را پیامبر نمی داند. یا اقرار به محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم دارد و عیسی را پیامبر نمی داند. پناه به خدا می برم از جرم کسی که یکی از حجج خدا را قبول نداشته باشد.

نعمانی در ذیل این حدیث می نویسد: هر کس این حدیث را خواند و این کتاب را دید، باید جدا بپرهیزد از اینکه یکی از امامان را انکار کند که با این اعتقاد، خود را هلاک کرده و مانند کسی شده است که منکر نبوت حضرت محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم یا عیسی یا نبوت هر دو شده است.(1)

غیبت نعمانی: محمّد بن مسلم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مردی به من گفت: من امام آخر را قبول دارم، اما دیگر زیانی متوجه من نخواهد شد اگر امام اول را قبول نداشته باشم. فرمود: خداوند او را لعنت کند! من از او بیزارم و او را نمی شناسم. مگر می توان امام آخر را جز با شناختن امام اول شناخت؟(2)

توضیح: «ولا أعرفه» یا جمله حالیه است، یعنی با اینکه او را نمی شناسم، به سبب این قول نسبت به او بغض دارم یا عطف بر «أبغضه» است، یعنی او را از پیروانم نمی دانم.

1- . غیبت نعمانی: 55
2- . غیبت نعمانی: 64 3. امالی صدوق: 363، ذیل روایت آمده است: فضیل گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام به اصحابش گفت: کسی که خنکای محبت ما را در قلبش دریابد، برای مادرش زیاد دعا کنید، زیرا به پدرش خیانت نکرده است.

باب ششم : مردم جز به وسیله امام هدایت نمی یابند و ائمه وسیله بین آنها و خدایند، هر کس امام شناس باشد داخل بهشت می شود

روایات:

1. امالی صدوق: مفضل گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: گرفتاری مردم زیاد است. اگر آنها را دعوت کنیم نمی پذیرند و اگر رها کنیم، جز به وسیله ما هدایت نمی یابند.(1)

2. خصال: نصر عطار به اسناد خود گفت: پیامبر اکرم به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: سه چیز را قسم می خورم که واقعیت است: تو و جانشینانت عارف(2) هستید؛ خدا را نمی توانند بشناسند، مگر از راه معرفت شما؛ و داخل بهشت نمی شود؛ مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و داخل آتش نمی گردد، مگر کسی که منکر شما است و شما منکر او هستید.(3)

3. علل الشرائع: اسحاق بن اسماعیل نیشابوری گفت: حسن بن علی علیه السّلام برای او نوشت: «خداوند که به فضل و رحمت خویش واجبات را برای شما تعیین نمود، نه از جهت احتیاج به انجام آن بود. این به واسطه رحمت بود تا پاک از ناپاک شناخته شود و دل هایتان صفا یابد و قلب های شما روشن گردد و به رحمت خدا بر یکدیگر سبقت گیرید و مقام های شما در بهشت افزون گردد.

1- . امالی صدوق: 363

2- . عرفا جمع عریف است، کسی که قیم قبیله یا جمعی از مردم که امورشان به دست اوست و امیر احوال ایشان را می داند. فعیل به معنی فاعل.

3- . خصال 1 : 73

حج و عمره و نماز و زکات و روزه و ولایت را بر شما واجب نمود و برای شما دری قرار داد که به وسیله آن، درهای فرایض را بگشایید، و کلیدی برای راه خود نهاد. اگر محمّد و جانشینان او و از فرزندانش نبودند، شما مانند چهارپایان سرگردان بودید و هیچ یک از فرایض را نمی دانستید. مگر می توان داخل قریه ای شد از غیر در آن؟

وقتی خداوند با تعیین ائمه علیهم السّلام بر شما منت نهاد، فرمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الإِسْلاَمَ دِینًا»(1) {امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.} برای امامان حقوقی بر شما لازم کرده و دستور داده است که آن حقوق را ادا کنید تا زناشویی و اموال و خوردن و آشامیدن شما حلال باشد. و وعده برکت و افزایش و ثروت به شما داده تا ببیند چه کسی در پنهانی مطیع اوست. در قرآن فرموده است: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»(2)

{بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان.} توجه داشته باشید هر که بخل ورزد، به ضرر خود اقدام کرده. خدا بی نیاز است، شما نیازمند به او هستید. اینک هر چه مایلید انجام دهید. عمل شما در پیشگاه خدا و پیامبران و مؤمنین است، بعد به جانب خدای دانا خواهید رفت و شما را از نتیجه اعمال و رفتارتان مطلع می کند. ستایش خدای جهانیان را سزا است.(3)

4. معانی الاخبار: سعد بن طریف از حضرت امام باقر علیه السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی! روز قیامت من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینیم. هیچ کس از آن عبور نخواهد کرد، مگر نوشته ای داشته باشد که در آن برات ولایت تو باشد.(4)

1- . مائده / 3
2- . شوری / 23
3- . علل الشرائع: 93 - 94
4- . معانی الأخبار: 14 - 15

5. امالی طوسی: محمّد بن مثنی ازدی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما سبب و واسطه بین شما و خدا هستیم. (1)

6. امالی طوسی: کثیر بن طارق گفت: از زید بن علی بن الحسین علیه السّلام درباره تفسیر آیه: «لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً»(2) {امروز یک بار هلاک [خود] را مخواهید و بسیار هلاک [خود] را بخواهید} پرسیدم. فرمود: تو مردی صالحی و متهم نیستی. می ترسم موجب هلاکت تو شود. وقتی پیروان هر پیشوا و امام ستمگری را به طرف جهنم ببرند، آنها امام خود را به نام صدا می زنند و می گویند: فلان کس که موجب هلاکت ما شدی! حالا بیا و ما را از این بدبختی نجات بده! آن وقت شروع به ناله و فریاد «وا ویلا» و «مرگ بر ما باد» می کنند. در این موقع به آنها می گویند: یک مرگ نخواهید؛ مرگ های زیادی بخواهید!

آنگاه زید بن علی فرمود: پدرم علی بن الحسین از پدر خود حسین بن علی نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: یا علی! تو و پیروانت در بهشت هستید.(3)

7. احتجاج طبرسی: عبداللّٰه بن سلیمان گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم که مردی از اهل بصره به نام عثمان اعمی به او گفت: حسن بصری می گوید: کسانی که علم را کتمان می کنند، اهل جهنم از بوی گند شکم آنها ناراحتند. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: اگر این حرف درست باشد، مؤمن آل فرعون هلاک شده، با اینکه خداوند در قرآن او را می ستاید. از زمان بعثت نوح، همیشه علم مکتوم بوده. حسن بصری به هر طرف از چپ و راست که می خواهد برود. علم را نخواهد یافت مگر در اینجا. آن جناب می فرمود: رنج مردم برای ما زیاد است. اگر دعوتشان کنیم نمی پذیرند، اگر آنها را رها نماییم، هدایت نمی یابند جز به وسیله ما. (4)

مؤلف: این خبر با سندهایی در «باب کتمان علم» و نیز «باب کسی که علم از او گرفته می شود» در کتاب عقل گذشت.(5)

ص: 99

1- . امالی طوسی: 97
2- . فرقان / 14

3- . امالی طوسی: 36 ، همچنین در امالی مفید: 86 روایتی آمده است.
4- . احتجاج طبرسی: 180
5- . به جلد 2 بحار الانوار مراجعه کنید.

8. بصائر الدرجات: حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: به وسیله ما خدا پرستش شده و به وسیله ما شناخته گردیده و به وسیله ما مردم به یکتایی اش اعتراف نموده اند. محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم حجاب خدا است.(1)

توضیح: یعنی همان طور که حجاب واسطه بین دو چیز است، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز واسطه بین خدا و مخلوقات است.

9. تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه ای فرمود: خداوند در قرآن می فرماید: «اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ»(2)

{آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و جز او از معبودان [دیگر] پیروی مکنید چه اندک پند می گیرید. } در پیروی از دستورات خداوند رستگاری عظیم است و در ترک پیروی از آنها، خطای آشکار است.(3)

10. بشاره المصطفی: محمّد بن اسماعیل از ثمالی، از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که علی بن الحسین فرمود: هر که خدا را به وسیله ما بخواند رستگار است و هر که به غیر از ما بخواند، هلاک می شود و به هلاکت می کشاند.(4)

11. بشاره المصطفی: محمّد حلبی گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: هر کس دین خود را از کتاب خداوند بگیرد، از کوه های استوار پابرجاتر است و هر که با نادانی در کاری وارد شود، به نادانی خارج می شود.

پرسیدم: این مطلب در کدام آیه قرآن است؟ فرمود: در آیه «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(5) {آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید. } و آیه «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ»(6) {هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده. } و این آیه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

1- . بصائر الدرجات: 19
2- . أعراف / 3
3- . تفسير عياشى 2 : 9
4- . بشاره المصطفى: 117 - 119
5- . حشر / 7
6- . نساء / 80

أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} و این آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ»(2) {ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.} و این آیه: «فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»(3) {ولی چنین نیست. به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند.} و این آیه: «یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»(4) {ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد.} از آن جمله این فرمایش پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم در مورد علی علیه السّلام است: «هر کس که من امیر و فرمانروای اویم، علی فرمانروای اوست. خدایا! دوست بدار دوست علی را و دشمن بدار دشمن علی را؛ کمک کن به کسی که علی را کمک کند و خوار کن کسی را که علی را خوار کند؛ دوست بدار هر که او را دوست بدارد و خشم بگیر بر کسی که با علی خشم دارد.(5)

1- . نساء / 59

2- . مائده / 55

3- . نساء / 65

4- . مائده / 67

5- . بشاره المصطفی: 156 - 157

باب هفتم : فضایل اهل بیت علیهم السّلام و تصریح به امامت آنها به طور عمومی از روایت ثقلین، سفینه، باب حطه و...

روایات:

1. بشاره المصطفی: ابو هریره گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما، بهترین شما کسی است که پس از من، خیرخواه ترین آنها باشد نسبت به خانواده ام.(1)

2. بشاره المصطفی: جابر بن عبداللَّه گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر خانواده ای از جانب پدر فرزندانشان به آنها نسبت داده می شود، مگر فرزندان فاطمه علیها السّلام که من ولی آنها و مرکز نژادی ایشان هستم و آنها فرزندان من هستند که از سرشت من خلق شده اند. وای بر آن کسانی که فضل و مقام آنها را تکذیب کنند! هر کس آنها را دوست بدارد، خدا او را دوست خواهد داشت و هر که با ایشان دشمنی بورزد، خدا با او دشمنی می ورزد.(2)

3. بشاره المصطفی: رافع غلام ابوذر گفت: ابوذر را دیدم در حالی که حلقه در خانه خدا را گرفته بود، می گفت: هر که مرا می شناسد، می داند که من جندب غفاری هستم و کسی که مرا نمی شناسد، بداند که من ابوذر غفاری ام. از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: هر که در ابتدای اسلام با ما به جنگ برخاست و در مرحله دوم با اهل بیت من به جنگ پردازد، خدا او را در آینده با دجال محشور می کند. مثل اهل بیت من در میان شما، چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف

1- . بشاره المصطفی: 46

2- . بشاره المصطفی: 47 - 48

کرد، غرق شد. و چون درب حطه است؛ هر که داخل گردید، نجات یافت و کسی که داخل نشد، هلاک گردید.(1)

4. بشاره المصطفی: حسین بن زید از جعفر و او از پدرش، از علی یا حسن ابن علی علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند پنج چیز را واجب نموده و هر چه را که واجب نماید، نیکو و ارزنده است: نماز، زکات، حج، روزه، ولایت ما اهل بیت. مردم به آن چهار چیز عمل کرده اند، ولی نسبت به پنجمی کوتاهی می ورزند. به خدا قسم انجام آن چهار چیز کامل نیست، مگر به وسیله پنجمی.(2)

5. بشاره المصطفی: حبه عرنی گفت: از امیرالمؤمنین علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما نجباییم و فرزندان ما فرزندان انبیایند؛ حزب ما حزب خدا و گروه ستم پیشه حزب شیطانند. هر که بین ما و آنها برابری قائل باشد از ما نیست.(3)

توضیح: «أفراطنا» یعنی اولاد ما که همان فرزندان پیامبران هستند که قبل از ما مرده اند و یا شفیعان از پیامبران. جزری در این باره می گوید: «أنا فرطکم علی الحوض»، یعنی پیش از شما بر سر حوض حاضر می شوم. «فرط» هنگامی است که برای آب بر دیگران سبقت و پیشی می گیرند و دلوها و ظرف ها را آماده می کنند. از جزری نقل شده که دعا برای طفل میت این گونه است: «اللهم اجعله لنا فرطا»، یعنی اجر و پاداشی که از ما جلوتر می رود.

6. کنز الفوائد: می نویسد که ابو جعفر طوسی در کتاب مصباح الانوار به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام، از پدر خود و آن جناب از جدش نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من ترازوی علمم؛ علی دو کفه آن و امام حسن و امام حسین بندهای ترازو و فاطمه علیها السّلام قسمت اتصال دهنده دو کفه است؛ امامان بعد از آنها وزن می کنند محبین و مبغضین و دشمنان ما را که لعنت خدا و لعنت کنندگان بر آنها باد! (4)

1- . بشاره المصطفی: 106

2- . بشاره المصطفی: 130 - 131

3- . بشاره المصطفى: 155
4- . كنز الفوائد: 49

7. طرایف: ابو سعید خدری گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: من در میان شما دو چیز گران گذاشتم تا وقتی که به آن دو چنگ بزنید، بعد از من گمراه نمی شوید و هر کدام از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان متصل از آسمان به زمین است و عترتم که اهل بیت من هستند. متوجه باشید که آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر پیش من آیند.

روایت شده که ابا بکر گفت: علی عترت پیامبر است.

8. طرائف: مغیره بن ربیعه گفت: زید بن ارقم را دیدم که پیش مختار می رفت یا از پیش او خارج می شد. به او گفتم از پیامبر اکرم نشنیده ای که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین»؟ گفت: چرا.

9. طرائف: از آن جمله احمد بن حنبل در مسند خود به اسناد خود به زید بن ثابت می رساند که گفت: پیامبر اکرم فرمود: من میان شما دو چیز گرانبها می گذارم؛ کتاب خدا که ریسمان آویخته است از آسمان به زمین و عترتم که اهل بیت منند. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

10. طرائف: از آن جمله حدیثی است که مسلم در صحیح خود از چند طریق نقل می کند.

یزید بن حیان گفت: من و حصین بن سیره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. همین که نشستیم حصین به او گفت: چقدر استفاده عالی برده ای که پیامبر اکرم را دیده ای و حدیث از آن بزرگوار شنیده و با او جنگ کرده ای و پشت سرش نماز خوانده ای، واقعا که چه بهره بزرگی برده ای! اکنون برای ما حدیث کن از آنچه از پیامبر اکرم شنیده ای. گفت: ای پسر برادر! مسن شده ام و اجلم نزدیک شده. بعضی از چیزهایی را که از پیامبر اکرم شنیده ام فراموش کرده ام. هر چه از آن جناب نقل می کنم بپذیرید و هر چه درباره اش سخن نمی گویم، مرا وادار نکنید. آنگاه گفت: روزی پیامبر اکرم در آبگیری به نام «خما» بین مکه و مدینه خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای پروردگارم، پند و اندرز داد. آن گاه فرمود: مردم! من بشری هستم که هر آن ممکن است پیک پروردگارم بیاید و او را اجابت کنم. میان شما دو چیز گران می گذارم؛ اولی آنها کتاب خدا است که در آن نور است، چنگ بزنید به

کتاب خدا و از آن بهره گیرید. پس از آنکه نسبت به قرآن تشویق و ترغیب نمود، آنگاه فرمود: و اهل بیتم؛ شما را بسیار سفارش می کنم راجع به اهل بیت خود.(1) خدا را به یاد آورید در مورد اهل بیتم؛ شما را تذکر می دهم درباره اهل بیت خود.

همچنین در صحیح مسلم در جزء چهارم با همین معانی روایتی آمده است.

11. طرائف: از صحیح ابی داود، کتاب سنن و از صحیح ترمذی به اسناد خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: من میان شما دو چیز گران می گذارم تا بعد از من به آنها چنگ بزنید، گمراه نخواهید شد و یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا است که ریسمان آویخته از آسمان به زمین است و عترت من اهل بیتم. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. دقت کنید که چگونه با اهل بیت من رفتار می کنید.

12. طرائف: ابن مغازلی از چند طریق در کتابش با اسناد خودش نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شاید مرا بخوانند و باید پاسخ دهم. من میان شما دو چیز گران می گذارم: کتاب خدا؛ ریسمانی که از آسمان تا زمین کشیده شده، و عترتم اهل بیتم. خدای لطیف و خبیر به من خبر داده که آنها هرگز جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند. دقت کنید که چگونه با اهل بیت من رفتار می کنید.

عبدالمحمود گفت: این حدیث را از طرق زیادی نقل کرده ام و بیست روایت آن را با همین مضمون واگذاردم تا کتاب طولانی نشود. تمام آنها مستند هستند به رجال چهار مذهب؛ شخصیت هایی که مشهور به علم و زهد و دیانت هستند.

عبدالمحمود(2) گفت: چگونه منظور پیامبر اکرم از لفظ اهل بیت بر کسانی که حضور داشته اند مخفی مانده، با اینکه موقعی که آیه تطهیر نازل شد، آنها را در زیر کسا جمع کرد؟ و آنها علی و فاطمه و حسن و حسین بودند و فرمود: بار خدایا! اینها اهل بیت من هستند، از ایشان پلیدی را دور کن.

1- . در صحیح مسلم 7 : 122 روایت شده است.
2- . ابن طاوس خودش را در طرائف «ابن محمود» نامیده است.

اهل بیت خود را که یادگار خویش قرار داد با کتاب خدا چنین توصیف می نماید. آنها از کتاب خدا جدا نمی شوند، در پنهانی و آشکار و خشم و خشنودی و ثروت و فقر و خوف و امن. اینها کسانی هستند که خداوند در آیه تطهیر به ایشان اشاره کرده است.

13. طرائف: به اسناد خود از ابن ابی الدنیا، از کتاب فضایل القرآن نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز گران می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت من و خویشاوندانم. گفت: آل عقیل و آل جعفر و آل عباس.

14. طرائف: به اسناد خود از علی بن ربیعه نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: زید بن ارقم را دیدم که می خواست بر مختار وارد شود. گفتم: به من چیزی بگو. گفت: آنچه را که می گویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم

که می فرمود: من میان شما دو چیز گران می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت من. گفت: خدایا این گونه است!

15. طرائف: از آن جمله نیز به اسناد خود نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: من جلوتر از شما به حوض کوثر می روم. وقتی شما را دیدم، از دو یادگار گران خود می پرسم چگونه با آن دو معامله کردید. این مطلب بر ما گران شد که نمی دانستیم منظور از دو یادگار گران چیست. بالاخره مردی از مهاجرین از جای حرکت کرد و گفت: یا رسول اللّه، پدر و مادرم فدایت! دو یادگار گران چیست؟ فرمود: آن یکی که بزرگ تر است، کتاب خدا است که یک طرف به دست خدا و طرف دیگر در دست شما است. محکم به آن بچسبید. مبادا بلغزید که گمراه می شوید. و کوچک تر از آن دو عترت من هستند؛ هر که قبله مرا پذیرفته و دعوتم را اجابت نموده، با آنها جنگ نخواهد کرد. من از خداوند لطیف درخواستی کردم، به من عنایت کرد و آن دو بر من وارد خواهند شد، مثل این دو. (آنگاه انگشت اشاره به انگشت شهادت و میانی نمود) یاری کننده آن دو، یاری کننده من و خوارکننده آن دو، خوارکننده من است و دشمن آن دو، دشمن من. هیچ امتی قبل از شما نابود نشده است، مگر اینکه هواپرستی را اختیار کرده و پیامبر خود را مقهور نموده و کسانی که راهنمای به نیکی بوده اند، از میان برده اند.

عبدالمحمود می گوید: اینکه ملاحظه نمودید احادیث زیادی است که تمام آنها را کسانی نقل نموده اند که صحت گفتار آنها گواهی شده است و همه آن احادیث لفظ کتاب و عترت را دارا هستند. انصاف دهید و دقت کنید؛ آیا آن طور که پیغمبر دستور داده به این دو تمسک جسته اند و آیا مسلمانان دقت کرده اند که اهل بیت پیغمبر که از کتاب خدا جداشدنی نیستند، چه اشخاصی هستند؟!. آیا به این احادیث که شاهدند کتاب خدا و عترت جانشین پیامبر و یادگار او هستند اندیشیده اند؟ بعد از این احادیثی که اتفاق کرده اند بر صحت آنها، هیچ خانواده پیامبری را به اندازه خاندان محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ستم نکرده اند. آیا پیامبر یا خلیفه ای یا پادشاهی از پادشاهان روی زمین، این قدر در حفظ و احترام جانشینان خود بعد از فوت خویش مبالغه کرده است؟ پیامبر ما نیز همدرد است و تأسی می جوید به سایر پیامبران قبل که مردم بعد از این احادیث متفق علیه از نظر صحت، با آنها مخالفت نمودند و نیز تأسی می جوید به خدایی که در خدایی او اختلاف کردند.

16. طرائف: از آن جمله روایت است که جار اللّٰه فخر خوارزم، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری به اسناد خود از محمّد بن احمد بن علی بن شاذان نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه مایه آرامش دل من است و دو فرزندش میوه دلم و شوهرش نور چشمم و پیشوایان از فرزندان او امنای پروردگار و ریسمان متصل بین خدا و خلقند. هر که به آنها چنگ زند نجات می یابد و هر که تخلف ورزد، بیچاره است. این لفظ حدیث مذکور است.

17. طرائف: از آن جمله حدیثی است که شیخ مسعود سجستانی در کتاب خود از ابن زیاد مطرف نقل می کند که گفت: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر که مایل است به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشتی که خدایم وعده داده - که جنت خلد است - بشود، علی بن ابی طالب و فرزندانش را بعد از او دوست بدارد. هرگز آنان موجب خارج شدن از هدایت و داخل شدن در گمراهی نمی شوند.

18. طرائف: در روایت دیگری سجستانی از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مایل است دست بیندازد به شاخه یاقوت

احمری که خداوند آن را در بهشت، در جنت عدن کاشته است، به حب علی بن ابی طالب و ذریه طاهرین او علیهم السّلام چنگ بزند.

19. طرائف: از آن جمله مسعود بن ناصر سجستانی از ربیعه سعدی نقل می کند که گفت: پیش حذیفه بن یمان در مسجد پیامبر اکرم رفتم. پرسید: تو که هستی؟ گفتم: ربیعه سعدی. گفت: به به ! برادری که نامش را شنیده بودم، ولی او را تاکنون ندیده بودم. چه کار داری؟ گفتم: برای غرض دنیوی نیامده ام. من از عراق و از پیش گروهی که به پنج دسته شده اند می آیم. حذیفه گفت: سبحان اللَّه ! چه موجب شده که اختلاف نمایند؟ امر واضح و آشکار است، چه می گویند؟ گفتم: گروهی معتقدند که ابا بکر شایسته خلافت است و او از دیگران مقدم است، چون پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم او را صدیق نامیده و در غار همراه آن جناب بوده است. بعضی می گویند که عمر شایسته است، چون پیامبر فرموده است: خدایا ! دین را عزت بخش به ابی جهل یا به عمر بن خطاب. حذیفه گفت: خداوند دین را به وسیله محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم عزت بخشیده است، نه به وسیله دیگری. گفتم: بعضی نیز می گویند که ابوذر غفاری، زیرا پیامبر اکرم فرموده است: آسمان سبز سایه نیفکنده و زمین برنداشته سخنگویی را که از ابوذر راستگوتر باشد. حذیفه گفت: رسول اکرم راستگوتر و بهتر از ابوذر بوده، آسمان بر او سایه افکنده و زمین او را برداشته است.

گفتم: گروهی نیز سلمان فارسی را شایسته می دانند، چون پیغمبر درباره او فرموده است: سلمان علم اول و علم آخر را درک کرده؛ دریایی خشک نشدنی است و او از ما خانواده است. آنگاه سکوت کردم.

حذیفه گفت: چرا دسته پنجم را نگفتی؟ گفتم: چون من خود از دسته پنجم هستم. من آمده ام که تو در این مورد حکومت کنی. آنها با خدا پیمان بسته اند که از گفته تو سر نپیچند و هر چه تو گفتی بپذیرند. حذیفه گفت: اینک از من بشنو و حفظ کن و نگهدار و از جانب من به مردم برسان. من خودم پیامبر اکرم را دیدم که حسین بن علی علیه السّلام را به روی شانه خود داشت و از پشت او را نگه داشته بود و می فرمود: ای مردم ! این حسین از کسانی است که حجت من است بر اشقیاء بعد از من؛ کسانی که ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام را رها کردند. متوجه باشید که

ترک کنندگان ولایت علی بن ابی طالب از دین من خارجند. ای مردم! حسین بن علی از نظر جد و جده از همه مردم برجسته تر است، زیرا جدش محمّد مصطفی است که بهترین فرزند آدم است و جده اش خدیجه کبری است که از همه زنان پیش تر به خدا و رسول ایمان آورده. حسین از لحاظ پدر و مادر از همه مردم بهتر است؛ پدرش علی بن ابی طالب وصی پیامبر و وزیر او و پسر عمویش و مادرش فاطمه دختر محمّد است. عمه و عموی حسینم از عمه و عموی همه مردم بهتر است؛ عمویش جعفر بن ابی طالب است که خداوند او را با دو بال مفتخر نموده و به هر جای بهشت که بخواهد می رود، و عمه اش ام هانی دختر ابی طالب است. حسین من بهترین خاله و دایی را دارد؛ دایی او قاسم پسر پیامبر و خاله اش زینب دختر پیغمبر است. آنگاه او را از شانه خود به زمین گذاشت و آن حضرت جلوی پیامبر شروع به راه رفتن کرد.

فرمود: ای مردم! جد و جده این حسین و پدر و مادرش و عمو و عمه و خاله و دایی اش و خودش در بهشت هستند، برادرش نیز در بهشت است. فرمود: مردم! به هیچ یک از فرزندان پیامبران قبل، مزایای حسین علیه السّلام را نداده اند، و نیز نه یوسف بن یعقوب بن اسحاق پسر ابراهیم خلیل. مردم! جد حسین بهتر از جد یوسف است. مبادا شک و شبهه ای داشته باشید در اینکه فضل و شرف و مقام و ولایت فقط متعلق به پیامبر و فرزندان اوست؟ مبادا به دنبال یاوه سرایی ها بروید؟

شیخ مسعود بن ناصر حافظ سجستانی گفت: این حدیث حسن است.

عبدالمحمود گفت: به کتابی برخورد کردم به نام «عمده در علم اصول.» نویسنده کتاب محمّد بن محمّد بن نعمان ملقب به مفید بود، در آن کتاب استدلال کرده بود بر صحت امامت به حدیث پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم «انی تارک فیکم الثقلین»، این عین استدلال او است. چیزی از این واضح تر نمی شود که شخصی بگوید فلان کس را میان شما گذاشته ام، چنان چه امیر وقتی بخواهد از شهر خارج شود و کسی را به جانشینی خود میان مردم تعیین کرده باشد، می گوید: فلان کس را بین شما قرار داده ام، او متوجه شما است و جانشین من است میان شما. یا کسی که تصمیم دارد از میان خانواده خود خارج شود و می خواهد یک نفر را برای کارهای ایشان بگمارد، می گوید: فلان کس را میان شما قرار داده ام، از او گوش کنید

و مطیعش باشید. وقتی جریان چنین باشد، همین یک تصریح آشکار است که احتمال خلاف ندارد. وقتی اهل بیت خود را در میان مردم بگذارد و دستور دهد از آنها اطاعت و پیروی کنند. و امتیازاتی که آنها دارند از قبیل عصمت و اینکه از کتاب خدا جدا نمی شوند و از راه راست منحرف نمی گردند. این بود استدلال شیخ مفید با نقل به معنی.

به جان خود سوگند یاد می کنم که من عقل خویش را گواه می گیرم، کسی که خبر مرگ خود را به بستگان خویش بدهد، چنان چه پیغمبر فرمود: «من بشری هستم، ممکن است مرا از میان شما ببرند، باید اجابت کنم» بعد می فرماید: «دو چیز گران میان شما می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیت و عترتم.» همان طوری که روایت کرده اند، در این مطلب هیچ عاقلی شک نخواهد کرد که منظورش این است که کتاب خدا و عترتش - که از کتاب جداشدنی نیستند - جانشین او بعد از وفاتش هستند و تمسک به آنها از گمراهی جلوگیری می کند. به خدا قسم من این سخن را می گویم، با اینکه غرض فاسدی ندارم. اخبار زیادی را در این معنی نقل کرده اند. آنچه از طرائف نقل نموده بودیم پایان یافت.(1)

20. العمده: در مسند احمد بن حنبل آمده که علی بن ربیعه گفت: زید بن ارقم را دیدم. او می خواست بر مختار وارد یا خارج شود. به او گفتم: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: من میان شما دو چیز گران می گذارم. گفت: بله، چنین است.(2)

21. العمده: و نیز احمد بن حنبل به اسنادش از ابو سعید خدری نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز گران می گذارم که یکی از آن دو بزرگ تراز دیگری است؛ کتاب خدا است که ریسمان آویخته از آسمان به زمین است و عترت من اهل بیتم. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

1- . طرائف: 28 - 29
2- . العمده: 34

أعمش در ادامه گفته است: «بنگرید بعد من با آنها چه می کنند.»(1)

22. العمده: و نیز زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز گران می گذارم که یکی از آن دو بزرگ تراز دیگری است؛ کتاب خدا است که ریسمان آویخته از آسمان به زمین است و عترت من اهل بیتم. آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.(2)

23. العمده: از صحیح مسلم نقل می کند که یزید بن حیان گفت: من با حصین بن سیره(3) و عمر بن مسلم به زید بن ارقم رسیدیم. وقتی که نشستیم حصین به او گفت: ای زید! تو ملاقات های با خیر و برکت زیادی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته ای و سخنش را شنیده ای، با او به جنگ رفته ای و پشت سر او نماز خوانده ای و قطعا دیدار های پر برکتی داشته ای. ای زید! از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای با ما سخن بگو.

زید گفت: ای پسر برادرم! به خدا قسم سنم زیاد شده است و دوره ام گذشته است، بعضی از چیز هایی را که با پیامبر بوده ام از یاد برده ام. بنابراین آنچه می گویم بپذیرید و مرا به زحمت میندازید. سپس گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار آبی بین مکه و مدینه که آن را «خم» می خواندند ایستاد و خطبه خواند. پس از حمد و ثنای خدا و موعظه فرمود: اما بعد؛ ای مردم! من بشری هستم که ممکن است فرستاده پروردگارم مرا ببرد و باید پاسخ دهم. من بین شما دو چیز گران بها می گذارم؛ اول آن دو کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس آن را بگیرید و به آن چنگ زنید و به آن تشویق و ترغیب کنید. سپس فرمود: و اهل بیتم که خدا به اهل بیت من تذکر داده است (سه بار تکرار فرمودند). حصین به او گفت: ای زید! آیا زنانش از اهل بیت اویند؟ گفت: زنانش

از اهل بیت او هستند، ولی اهل بیت او کسانی هستند که بعد از او صدقه بر ایشان حرام شده است.

1- . العمده: 34

2- . العمده: 34
3- . «شبره» و «سیره» هر دو تصحیف شده (سبره) است. این حدیث در صحیح مسلم 7 : 122 آمده است.

با سند های دیگری این روایت آمده است و در بعضی از آنها آمده است.... اهل بیت او اصل او و فرزندان او هستند، کسانی که بعد پیامبر صدقه بر ایشان حرام شد.(1)

صاحب کتاب رحمه الله روایت ابو سعید خدری را با سند هایی از تفسیر ثعلبی و مناقب ابن مغازلی و تعدادی از صحاح ششگانه، از جمله صحیح ابو داود سجستانی و صحیح ترمذی(2) ذکر می کند که به جهت تکرار آنها را نمی آوریم.

24. العمده: از مناقب ابن مغازلی، از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فضل اهل بیت من بر سایر مردم، مانند برتری روغن بنفشه است بر سایر روغن ها.

آنچه از العمده

نقل کردیم پایان یافت.(3)

25. مؤلف: ابن اثیر در جامع الاصول از صحیح مسلم، حدیث یزید بن حیان را نقل می کند، تا آنجا که می گوید: «اهل بیت پیغمبر کسانی هستند که بعد از او صدقه بر آنها حرام است.» سپس اضافه نمود که: «آنها کیانند؟ گفت: آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس. گفت: صدقه بر تمام آنها حرام شده است؟ جواب داد: آری.»(4)

در روایتی اضافه شده: «کتاب خدا که اگر کسی به آن تمسک کند، در آن هدایت و نور است؛ دریافت کننده آن هدایت شده است و به خطا رونده، گمراه است.(5)

26. و در روایتی غیر آن آمده است: آگاه باشید میان شما دو چیز گرانبها می گذارم؛ کتاب خدا که ریسمان خداست. کسی که از آن تبعیت کند در مسیر هدایت

1- . العمده: 35
2- . العمده: 36
3- . العمده: 198

4- . مؤلف: تمام این حدیث را در صحیح مسلم مطبوع نیز یافتم.
5- . جامع الاصول... نسخه ای نزد من نیست.

است و کسی که رهایش کند، در گمراهی. در آن آمده است: «ما گفتیم: زنانش اهل بیت اویند؟ گفت: نه.» تا آخر آنچه گذشت.(1)

27. از صحیح ترمذی، از علی علیه السّلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دست حسن و حسین علیهما السّلام را گرفته بود، فرمود: هر که مرا و این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد، روز قیامت با من در درجه من خواهد بود.(2)

28. از زید بن ارقم نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام فرمود: من با کسی که شما با او جنگ بکنید جنگ می کنم و با کسی که سازگار باشید، سازگارم.(3)

در اینجا آنچه از جامع الاصول نقل کردیم پایان یافت.

29. ابن بطریق نیز در مستدرک از کتاب فردوس، از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ما خانواده ای هستیم که خداوند پلیدی های پنهان و آشکار را از ما برطرف کرده است.(4)

30. ابن مسعود گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند آخرت را در مقابل دنیا برای ما برگزیده است.

روایت ثقلین از کتاب فضایل صحابه سمعانی نقل شده، مثل آنچه گذشت.(5)

31. به خط شهید از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: هر کس مایل است خدا اجل او را به دست فراموشی سپارد و او را از نعمت هایی که به او ارزانی داشته بهره مند کند، رفتار خوبی با اهل بیت من داشته باشد. هر کس شرط احترام آنها را نگه ندارد، خدا عمرش را کوتاه می کند و در روز قیامت با چهره ای سیاه وارد بر من می شود.(6)

1- . جامع الاصول... نسخه ای نزد من نیست.
2- . جامع الاصول... نسخه ای نزد من نیست.

3- . جامع الاصول... نسخه ای نزد من نیست.
4- . مستدرک، نسخه خطی، نسخه ای نزد من نیست.
5- . مستدرک، نسخه خطی، نسخه ای نزد من نیست.
6- . ما به خط شهید رحمه الله چیزی نیافتیم.

32. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه خود وقتی به آل پیغمبر رسید، فرمود: آنها گنجینه اسرار اویند و ملجأ امور و خزینه علوم و پایگاه حکمت و معدن کتب و کوه های استوار دین هستند. به وسیله ایشان راست نمود خمیدگی پشت و لرزه پیکرش را. گروهی دیگر از مردم تخم تبهکاری را کاشتند و با فریبکاری آبیاری نمودند و هلاکت و نابودی را بهره برداری کردند. هیچ کس را نمی توان با آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم قیاس نمود. از این امت نمی توان کسی را که نعمت وجود این خاندان سبب بهره مندی او شده است با دیگری برابر نمود. آل محمّد اساس دین و پایگاه یقینند؛ تندروان و کندروان هر دو به سوی آنها بر می گردند؛ امتیازات ولایت به ایشان اختصاص دارد و وراثت و وصایت مخصوص آنها است.(1)

33. طرائف: ثعلبی در تفسیر آیه «اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً»(2) {و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید} می نویسد: پیامبر اکرم فرمود: مردم من میان شما دو چیز گران نهادم که جانشین منند، بعد از من اگر به آن دو چنگ زنید، گمراه نمی شوید. و یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان آویخته از آسمان به زمین (یا فرمود تا زمین) است و عترت و اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(3)

34. طرائف: حمیدی از مسند زید بن ارقم آورده: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار آبی بین مکه و مدینه که آن را «خم» می خواندند ایستاد و خطبه خواند. پس از حمد و ثنای خدا و موعظه فرمود: اما بعد؛ ای مردم! من بشری هستم که ممکن است فرستاده پروردگارم مرا ببرد و باید پاسخ دهم. بین شما دو چیز گرانبها می گذارم؛ اول آن دو کتاب خداست که در آن هدایت و نور است، پس آن را بگیرید و به آن چنگ زنید و به آن تشویق و ترغیب کنید. سپس فرمود: و نیز اهل بیتم که خدا به اهل بیت من تذکر داده است (سه بار تکرار فرمودند).

1- . نهج البلاغه: بخش اول، 29 - 30
2- . آل عمران / 103
3- . طرائف: 29

در یکی دیگر از روایات حمیدی آمده: گفتیم: آیا زنانش از اهل بیت اویند؟ گفت: نه، بیوه نمی تواند باشد. زن با مردش در بخشی از زندگی هست و وقتی که رهایش کرد، پیش پدر و خویشانش باز می گردد.(1)

35. مؤلف: ابن اثیر در جامع الاصول می گوید: جابر بن عبداللّه گفت: در حجه الوداع روز عرفه پیامبر اکرم را دیدم که سوار بر شتر عضبای خود بود و سخنرانی می کرد و می فرمود: من چیزی در میان شما گذاشته ام که اگر چنگ به آن بزنید، گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترتم، اهل بیت من.

36. زید بن ارقم گفت: پیامبر اکرم فرمود: من میان شما (دو چیز قرار داده ام) که اگر بعد از من به آن دو چنگ زنید، گمراه نمی شوید و یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان آویخته از آسمان به زمین (یا فرمود تا زمین) است و عترت و اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. ببینید درباره آنها چه می کنند.(2)

37. ابن اثیر در نهایه می گوید: در حدیث «انی تارک فیکم الثقلین» کتاب و عترت خود را ثقل نامیده، زیرا اخذ به آن دو و عمل به آنها سنگین و ثقیل است. هر چیز با ارزش و اهمیت را ثقیل می گویند و آن دو را از جهت اهمیت و ارزش آنها ثقلین فرمود.(3)

مؤلف: اخبار ثقلین و سایر اخبار این موضوع در «باب غدیر» و ابواب نصوص از «کتاب تاریخ امیرالمؤمنین علیه السّلام» خواهد آمد و بسیاری از آنها در بخش حجه الوداع و بخش های دیگر گذشت.

38. احتجاج طبرسی: مسلم بن قیس گفت: من و حبیش بن معتمر در مکه بودیم. روزی در ایام حج ابوذر غفاری حلقه در خانه خدا را گرفت و با صدای بلند فریاد زد: مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که نمی شناسد، من جندب بن جناده ابوذرم، من از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: مثل

1- . طرائف: 29
2- . جامع الاصول... نسخه اش را نیافتم.
3- . نهایه 1 : 155 - 156

اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف جست، غرق شد. و مانند درب حطه در میان بنی اسرائیل است. مردم! من از پیامبر شما شنیدم که می گفت: من میان شما دو چیز گذارده ام و تا وقتی به آن دو چنگ زنید، گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیتم... تا آخر.

وقتی ابوذر وارد مدینه شد، عثمان از پی او فرستاد و به او گفت: چه موجب شد که در ایام حج آن کار را کردی؟ گفت: پیمانی بود که پیامبر اکرم با من بسته بود و به من دستور داده بود. گفت: چه کسی شهادت می دهد که پیامبر به تو دستور داده. علی علیه السّلام و مقداد گواهی دادند. بعد سه نفری از پیش عثمان رفتند. عثمان گفت: این شخص و دو رفیقش خیال می کنند دارای موقعیتی هستند.(1)

39. امالی صدوق: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: هر که متدین به دین من است، در راه شریعت من قدم نهاده و پیرو سنت من است، باید معتقد باشد که ائمه و پیشوایان از اهل بیتم، بر تمام امت فضیلت دارند. مثل آنها در میان امت، مانند درب حطه بنی اسرائیل است.(2)

40. امالی طوسی: رافع غلام ابوذر گفت: ابوذر - رحمت خدا بر او - را دیدم، در حالی که در برابر مردم حلقه در خانه خدا را گرفته بود و می گفت: هر که مرا می شناسد، می داند که من جندب غفاری هستم و کسی که مرا نمی شناسد، بداند که من ابوذر غفاری ام. من از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: هر که در ابتدای اسلام با ما به جنگ برخاست و در مرحله دوم با اهل بیت من به جنگ پردازد، خدا او را در آینده با دجال محشور می کند. مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف نمود، غرق شد. و چون درب حطه است؛ هر که داخل گردید نجات یافت و کسی که داخل نشد، هلاک گردید.(3)

توضیح: اینکه گفته کسی مرا نمی شناسد، یعنی به این نام، زیرا او با کنیه مشهور تر بود.

1- . احتجاج: 83
2- . امالی صدوق: 46
3- . امالی طوسی: 37 - 38

41. امالی طوسی: ابوذر از پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که داخل آن شد نجات یافت و هر که تخلف نمود، غرق شد.(1)

42. امالی طوسی: حذیفه بن اسید گفت: ابوذر را دیدم در حالی که حلقه در خانه خدا را گرفته بود، شنیدم که می گفت: هر که مرا می شناسد، می داند که من جندب هستم و کسی که مرا نمی شناسد، بداند که من ابوذر هستم. من از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: هر که در ابتدای اسلام با ما به جنگ برخاست و در مرحله دوم با اهل بیت من به جنگ پردازد، او از پیروان دجال است. مثل اهل بیت من در میان امت من، چون کشتی نوح است در تلاطم دریا؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف نمود، غرق شد. و چون درب حطه است؛ هر که داخل گردید نجات یافت. (معنای) اهل را به شما رسانده ام، و سه بار فرمود.(2)

43. امالی طوسی: رافع غلام ابوذر گفت: ابوذر رضی الله عنه از پله کعبه بالا رفت، تا اینکه حلقه در خانه خدا را گرفت و به آن تکیه زد. سپس گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و کسی که مرا نمی شناسد، من ابوذرم. من از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که آن را ترک کرد، هلاک شد. و شنیدم که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله می فرمود: اهل بیت مرا در جایگاه سر برای بدن و دو چشم برای سر قرار دهید، زیرا بدن بدون سر و سر بدون چشم ها هدایت نمی شود.(3)

44. امالی طوسی: حبیش بن معتمر گفت: شنیدم که ابوذر غفاری رضی الله عنه می گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و کسی که مرا نمی شناسد، من ابوذر جندب بن جناده غفاری هستم. من از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله

1- . امالی طوسی: 223
2- . امالی طوسی: 293
3- . امالی طوسی: 307

شنیدم که فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است، هر که داخل آن شد نجات یافت و هر که آن را رها کرد، هلاک شد.(1)

امالی طوسی: با سند دیگری آن را آورده است.

45. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که آن را رها کرد، در آتش هل داده می شود.(2)

صحیفه الرضا: مانند این روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: ابن اثیر در نهایه نیز نقل کرده است که «زخ» یعنی پرتاب و دفع کردن.(4)

46. تفسیر عیاشی: سلیمان جعفری گفت: از حضرت رضا علیه السّلام در مورد آیه «وَ قُولُوا حِطَّهٌ نَغْفِرْ لَکُمْ خَطایاکُمْ»(5)

{و بگویید [خداوندا] گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشاییم} شنیدم که فرمود: امام باقر علیه السّلام فرمود: ما باب حطه شما هستیم.(6)

47. تفسیر امام حسن عسکری: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: برای بنی اسرائیل باب حطه را قرار دادند. ای امت محمّد! برای شما نیز باب حطه، اهل بیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلم قرار داده شد و دستور داده اند از راه هدایت ایشان پیروی کنید و راه آنها را طی کنید تا بدین وسیله گناهانتان بخشیده شود تا مقام نیکوکاران افزایش یابد. و باب حطه شما بهتر از باب حطه بنی اسرائیل است، زیرا درب آنها مجموعه ای از چند چوب بود، ولی درب حطه شما سخنگویان صادق و مؤمن و راهنما و فاضلند، چنان چه پیامبر اکرم فرموده است: ستارگان در آسمان

1- . امالی طوسی: 327، مؤلف: حاکم در مستدرک 3 : 150 با سند دیگری نقل کرده است.
2- . عیون اخبار الرضا: 196

3- . صحیفه الرضا: 22
4- . نهایه 2 : 132
5- . بقره / 58
6- . تفسیر عیاشی 1 : 45

امان از غرق هستند و اهل بیت من برای امت، امان از گمراهی هستند. در دین هلاک نخواهند شد تا وقتی که از هدایت و روش یکی از اهل بیت من پیروی کنند.

پیامبر اکرم فرموده است: هر که مایل است به زندگی من زنده شود و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی که خدایم وعده داده بشود و شاخه ای که خدا درخت آن را به دست خویش غرس نموده بگیرد،

خداوند فرمود: باش، هر موجودی باید علی بن ابی طالب علیه السّلام را دوست بدارد، با دوست او دوست و با دشمنش دشمن باشد و بازماندگانش را که بعد از او شخصیت های برجسته و پیرو خدایند، دوست بدارد. آنها از طینت من آفریده شده اند و فهم و علم نصیب ایشان شده است. وای بر کسانی که منکر مقام آنها هستند و ارتباط با ایشان را قطع کرده اند! خداوند آنها را از شفاعت من محروم کند.(1)

48. امالی طوسی: مورق عجلی گفت: ابوذر غفاری را دیدم که حلقه در کعبه را گرفته بود و می گفت: ای مردم! هر که مرا می شناسد من جندب هستم، و الا (کسی که مرا نمی شناسد) من ابوذر غفاری هستم. پنهان آشکار شده است؛ من از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله شنیدم که فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که آن را رها کرد، غرق شد. و مانند باب حطه هستند که خدا به واسطه آنها گناهان را می ریزد.(2)

49. طرائف: ابن عباس گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که آن را رها کرد، هلاک شد.

50. طرائف: ابن عباس گفت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که رها کرد هلاک شد.

طرائف: همچنین با سند دیگری آن را نقل کرده است.

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 227
2- . امالی طوسی: 94

51. طرائف: سلمه بن اکوع از پدرش نقل می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت.(1)

مؤلف: ابن بطریق در العمده (2) این اخبار را با اسناد متفاوت نقل می کند که ما از ترس تکرار آنها را رها می کنیم و البته حقانیت آنها بر صاحبان بصیرت آشکار است.

52. کتاب سلیم بن قیس: ابان بن ابی عیاش گفت: خدمت حضرت زین العابدین علیه السّلام رسیدم. ابوالطفیل عامر بن واثله یکی از صحابه پیغمبر که از بهترین اصحاب علی علیه السّلام نیز به شمار می رفت حضور داشت. عمر بن ابی سلمه پسر ام سلمه همسر پیامبر نیز بود. کتاب سلیم بن قیس را به آن جناب نشان دادم. فرمود: سلیم راست گفته، خدا رحمتش کند. عرض کردم: آقا فدایت شوم ! من از مطالب کتاب او ناراحت و نگران هستم، زیرا مطالبی که او نوشته حکم می کند به نابودی و هلاک امت محمّد از مهاجر و انصار و تابعین، همه جز شما خانواده و شیعیانتان. فرمود: مگر نشنیده ای که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم فرموده است: مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است در میان قومش، هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف جست، هلاک شد، و مانند باب حطه بنی اسرائیل است؟ گفتم: چرا. فرمود: چه کسی برای تو این حدیث را نقل کرد؟ گفتم بیش از صد نفر از فقها. فرمود: از چه کسی؟ گفتم: از حبیش بن معتمر شنیدم که می گفت از ابوذر شنیده است روزی حلقه در خانه کعبه را گرفته بود و آن را از پیامبر نقل می کرد. فرمود: دیگر از که؟ گفتم: از حسن بن ابی الحسن بصری که می گفت از ابوذر شنیده و از مقداد بن اسود و از علی بن ابی طالب. باز فرمود: دیگر از چه کس شنیده ای؟ گفتم: از سعید بن مسیب و علقمه بن قیس و ابو ظبیان حسینی و عبدالرحمن بن ابی لیلی، همه آنها می گفتند که از ابوذر شنیده ایم.

1- . طرائف: 32

2- . العمده: 187 - 188

ابوالطفیل و عمر بن ابی سلمه گفتند: به خدا ما نیز از ابوذر شنیدیم و از علی علیه السّلام و مقداد و سلمان. عمر بن ابی سلمه گفت: به خدا من از کسی شنیده ام که از همه اینها بهتر است؛ من از پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم، با گوش خود صدای آن جناب را شنیدم و آن را حفظ کردم.

امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: همین یک حدیث کافی نیست که تمام ناراحتی و نگرانی تو را از کتاب سلیم بن قیس برطرف کند؟ از خدا بترس ای برادر عبد قیس! اگر امری برای تو آشکار شد بپذیر، وگرنه ساکت باش تا سالم بمانی و علم آن را به خدا بسپار، تو در فضایی وسیع تر از فاصله بین آسمان و زمین قرار داری.(1)

53. کمال الدین و امالی صدوق: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: یا علی! من شهر حکمت هستم و تو درب آنی؛ وارد شهر نمی توان شد مگر از در آن. دروغ گفته کسی که گمان می کند مرا دوست دارد اما با تو دشمن است، زیرا من از تو و تو از منی؛ گوشت تو گوشت من و خونت خون من؛ روحت روح من؛ پنهانت پنهان من و آشکارت آشکار من است. تو پیشوای امت منی و پس از من، خلیفه من بر آنهایی. سعادتمند است مطیع تو و بدبخت است مخالف تو. سود می برد کسی که تو را دوست می دارد و زیان می کند کسی که با تو دشمن است. رستگار است ملازم تو و هلاک شده هر که از تو جدا باشد. مثل تو و امامان از نژاد من، مانند کشتی نوح است؛ هر که سوار شد نجات یافت و هر که تخلف جست، غرق شد. و مانند ستارگانند که هر کدام غایب شد، دیگری طلوع می کند تا روز قیامت.(2)

54. کمال الدین و امالی صدوق: زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم؛ کتاب خدای عزوجل و

1- . کتاب سلیم بن قیس: 58 - 60
2- . کمال الدین: 140 ، امالی صدوق: 162

عترتم اهل بیتم. بدانید که ایشان جانشینان منند و از یکدیگر جدا نمی شوندتا اینکه بر سر حوض بر من وارد شوند.(1)

توضیح: مراد از عدم جدایی آن دو این است که الفاظ قرآن همان طور که نازل شده و تفسیر و تأویل آن نزد ایشان است، ایشان به صحت قرآن شهادت می دهند و قرآن به حقیقت و امامت آنها گواهی می دهد. کسی به یکی از آنها ایمان نمی آورد، مگر آنکه به دیگری ایمان بیاورد.

55. امالی صدوق: حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام، از علی بن ابی طالب نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود: جبرئیل از جانب خدا برای من پیغام آورد که علی بن ابی طالب حجت من در میان مردم و بپای دارنده دین من است. از نژاد او خارج می کنم پیشوایانی را که امر مرا بپا می دارند و به راه من مردم را دعوت می کنند. به وسیله آنها عذاب را از مرد و زن برطرف می کنم و به وسیله ایشان رحمت خود را نازل می نمایم.(2)

56. امالی صدوق: ام سلمه گفت: از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: علی بن ابی طالب و پیشوایان از نژاد او، بهترین شخصیت های روی زمین و رهبر سفید چهرگان در روز قیامت هستند.(3)

توضیح: جزری در حدیثی گفته است: امت من سفید چهرگان هستند، یعنی مواضع وضو از دست و پا سفید است. این اثر وضو که در صورت و دست ها و پاها برای انسان است، استعاره از سفیدی صورت، دست ها و پاهای اسب است.

57. امالی صدوق: ابو حمزه گفت: حضرت باقر علیه السّلام می فرمود: خداوند به حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله و سلم وحی کرد: یا محمّد! تو را آفریدم با اینکه چیزی نبودی، به واسطه گرامی داشتن تو از روح خویش در تو دمیدم و تو را به این مقام مفتخر نمودم، هنگامی که بر تمام مردم واجب کردم که از تو اطاعت کنند.

1- . کمال الدین: 137 ، امالی صدوق: 249

2- . امالی صدوق: 325
3- . امالی صدوق: 347

هر که از تو اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و هر که مخالفت با تو نماید، با من مخالفت با من کرده است. این مقام را به علی و فرزندان او که برای خود برگزیده ام نیز دادم.(1)

58. امالی صدوق: عبداللَّه بن عباس گفت: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: وقتی مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدره المنتهی و از سدره تا حجب نور، خداوند به من خطاب کرد: یا محمّد! تو بنده من و من پروردگار توام. نسبت به من خضوع داشته باش و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد نما. من تو را به بندگی و دوستی و رسالت و نبوت برگزیدم و برادرت علی را خلیفه و درب به سوی من. او حجت من بر مردم و امام خلق است. به وسیله او دشمنان خود را از دوستان جدا می کنم و به واسطه او پیروان شیطان از خداپرستان جدا می شوند، و به او دین پایدار و حدود محفوظ و احکام اجرا می شود.

و به وسیله تو و او و ائمه از فرزندانش به بندگان و کنیزان خود رحم می کنم. و به واسطه قائم از شما خانواده، زمین را آباد به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می کنم؛ به او پاک می کنم زمین را از دشمنانم و آن را در اختیار دوستان خود می گذارم. به واسطه او سخن کافران را در پایین و سخن خود را در بالا قرار می دهم. به واسطه او بندگان و بلاد را زنده می کنم، برای او گنج ها و ذخایر را آشکار می کنم، به اراده خود او را بر اسرار و راز دل ها آگاه می کنم، به اراده خود و با ملائکه در راه اجرا و گسترش دستور خود مددش می کنم. به واقع ولی من و مهدی بندگان من است.(2)

59. امالی صدوق: سلیمان بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم چنین بیان کرد: یا علی! تو برادر و وارث و وصی و خلیفه منی در میان خانواده و امت من در زمان حیات و بعد از مرگم. دوستدار تو دوستدار من و دشمن تو دشمن من است. یا علی! من و تو دو پدر این امتیم. یا علی! من و تو و ائمه از فرزندانت در دنیا سرور و در آخرت

1- . امالی صدوق: 360
2- . امالی صدوق: 375

فرمانروایيم. هر كه ما را بشناسد خدا را شناخته و هر كه منكر ما باشد، خدا را انكار كرده است.(1)

60. امالی صدوق: حكم بن صلت از حضرت باقر علیه السّلام، از آباء گرام خود نقل كرد كه پیامبر اكرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: دامن این انزع را رها نكنید - منظورش علی علیه السّلام بود - او صدیق اكبر و فاروق است كه بین حق و باطل تمیز می دهد. هر كه او را دوست بدارد خدا هدایتش كرده و هر كه با او دشمنی بورزد، خدا با او دشمن است، و هر كه از او تخلف ورزد، خداوند او را بی بهره نموده. از علی است دو سبط این امت، امام حسن و امام حسین؛ آن دو فرزندان منند و از نژاد حسین خواهد بود ائمه هدی كه خداوند، علم و فهم مرا به آنها عنایت كرده است. ایشان را دوست بدارید، به كسی جز آنها پناه نبرید كه مشمول خشم خدا می شوید و هر كه خشم خدا او را فرا گیرد، از بین رفته است. زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست.(2)

توضیح: جزری گفته است: دامن الهی را گرفتن یعنی چنگ زدن و التجا خواستن. اصل دامن جایی است كه پایین پوش را محكم می كنند (كمر بند). دامن كسی را گرفتن یعنی برای تمسك و چنگ زدن به چیزی كور بند را گرفتن.(3) در حدیث دیگری آمده: ای كاش دامان الهی را می گرفتم، یعنی به سببی نزدیكش می شدم.

61. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: پیامبر اكرم صلی اللّٰه علیه و آله در حجه الوداع در مسجد خیف فرمود: من جلوتر از شما می روم و شما پس از آن در حوض كوثر پیش من خواهید آمد؛ حوضی كه به اندازه فاصله دید چشم من و ضعفا است. در آنجا قدح هایی از نقره به تعداد ستارگان است. و من راجع به دو امانت گران از شما بازخواست خواهم نمود.

1- . امالی صدوق: 390
2- . امالی صدوق:130 - 131
3- . به نهایه 1 : 236 مراجعه كنید.

پرسیدند: دو امانت گران چیست؟ فرمود: امانت بزرگ تر کتاب خداست که از یک جانب دست خدا و از جانب دیگر دست شما است، چنگ بزنید به آن که هرگز گمراه نخواهید شد و منحرف نمی شوید. امانت دوم اهل بیت و عترت منند. خداوند به من خبر داده که آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند چون این دو انگشت من. (هر دو انگشت سبابه را به هم نزدیک نمود.) نمی گویم مانند این دو انگشت (و به انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد) که یکی از دیگری برتر باشد.(1)

توضیح: منظور این است که این دو با هم برابرند، مثل دو انگشت سبابه از دو دست، نه اینکه مانند دو انگشت سبابه و وسطی یک دست که یکی از دیگری بلندتر است.

62. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه خود فرمود: کسانی که پیامبر اکرم به آنها دستور داده بود تا احادیث را حفظ کنند، می دانند که آن جناب فرمود: اهل بیت من پاکند. بر آنها سبقت نگیرید که گمراه می شوید و تخلف نورزید که منحرف می شوید و مخالفت نکنید که نادانی شما را احاطه می کند. به آنها چیزی نیاموزید، زیرا ایشان از شما داناترند. آنها داناترین مردم در بزرگی و حلیم ترین آنها در کوچکی هستند. پیرو حق باشید، هر جا که هست.(2)

توضیح: «مستحفظون» به فتح فاء یعنی کسانی که پیامبر احدیث را نزد ایشان به امانت نهاد و از ایشان خواست که آنها را حفظ کنند و آنها را تبلیغ نمایند. در قاموس آمده: یعنی «استحفظه»، یعنی بخواهد که آنها را حفظ نماید و اگر به کسر فاء خوانده شود، یعنی کسانی که احادیث را محافظت می کنند و معنای اول ظهور بیشتری دارد.

63. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: روز قیامت که می شود، پیامبر اکرم را می خواهند، حله ای گلرنگ بر پیکر او می پوشانند و در طرف راست عرش می ایستد. سپس ابراهیم خلیل را می خواهند، او را حله ای سفید می پوشانند و در طرف چپ عرش می ایستد. بعد علی بن ابی طالب را

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 4 - 5

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 5 - 6

می خواهند، حله ای گلرنگ نیز بر پیکر او می پوشانند و در طرف راست پیامبر می ایستد.

آنگاه حضرت اسماعیل را می خواهند، حله ای سفید بر تن او می پوشانند و در طرف چپ ابراهیم می ایستد. بعد حضرت امام حسن را می خواهند و حله ای گلرنگ به او می دهند و در طرف راست امیرالمؤمنین می ایستد. بعد حضرت امام حسین را می خواهند و حله ای گلرنگ بر او می پوشانند و طرف راست حضرت امام حسن می ایستد. بعد یک یک از امامان علیهم السّلام را می خوانند و هر کدام حله ای گلرنگ می پوشند و در طرف راست دیگری می ایستد. بعد شیعیان را می خوانند و آنها در جلوی امامان می ایستند. آنگاه فاطمه زهرا علیها السّلام و زنان از نژاد آن سرور و ارادتمندانش را می خوانند، اینان بدون حساب داخل بهشت می شوند.

آنگاه یک منادی از طرف پروردگار، از دل عرش و افق اعلی فریاد می زند: خوب پدری داشتی ای محمّد که ابراهیم است و خوب برادری داری که علی است و خوب فرزندانی داری که حسن و حسین هستند و خوب بچه ای در نهاد مادر داشتی که محسن است و خوب پیشوایانی راهنما و رهبرند از نژاد تو که فلان و فلان نام دارند و خوبند شیعیانت. ای مردم! متوجه باشید که محمّد و وصی و دو فرزندش رستگارند. سپس دستور صادر می شود که به جانب بهشت رهسپار شوند. این آیه اشاره به همان است: «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النّٰارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فازَ»(1) {پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعا کامیاب شده است.}(2)

64. کمال الدین و معانی الاخبار و خصال: عطیه عوفی از ابو سعید خدری نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز می گذارم که یکی از دیگری طولانی تر است؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و عترتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. من به ابو سعید گفتم: عترت آن جناب کیانند؟ گفت: اهل بیت آن جناب.(3)

1- . آل عمران / 185
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 116 - 117
3- . کمال الدین: 137 ، معانی الاخبار: 32 ، خصال: 1 - 34

65. کمال الدین و معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا: علی بن فضل بغدادی گفت: شنیدم که ابو عمر دوست ابو عباس تغلب، از معنای ثقلین سوال می کرد که چرا آن را ثقلین می گویند؟ امام پاسخ داد: چون دستیابی به آن سخت است.(1)

66. کمال الدین: ابو هریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در میان شما دو جانشین می گذارم که اگر آنها را بگیرید و به آنچه در آنهاست عمل کنید، بعد از من هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و سنت(2) من. آن دو از هم جدا نمی شوند تا آنکه در حوض کوثر بر من وارد شوند.(3)

67. کمال الدین: ابو سعید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز می گذارم که اگر به آنها چنگ بزنید گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(4)

68. کمال الدین: علی علیه السّلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: من شخصی میرا هستم و ممکن است دعوت شوم و باید پاسخ دهم. من میان شما دو چیز گرانبها که یکی بر دیگری فضیلت دارد می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(5)

69. کمال الدین: زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(6)

70. کمال الدین: امام صادق از پدرش علیهم السّلام نقل کرد که جابر بن عبدالله را دیدم و به او گفتم: از حجه الوداع به ما خبر بده. وی حدیثی طولانی را نقل

1- . کمال الدین: 137 ، معانی الاخبار: 32 ، عیون اخبار الرضا: 34
2- . این عبارت از تحریفات ابو هریره دروغگو و واضع حدیث است. در اخبار فراوانی آمده: «عترت من.» حدیث ثقلین از اخبار متواتر است که

هیچ تردیدی در آن نیست.

3- . کمال الدین: 136

4- . کمال الدین: 136

5- . کمال الدین: 136 - 137

6- . کمال الدین: 136

کرد و در ادامه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز می گذارم که اگر به آنها چنگ بزنید گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. سپس فرمود: خدایا تو شاهد باش !(1)

و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

71. کمال الدین: زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من میان شما دو چیز می گذارم که اگر به آنها چنگ بزنید گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(2)

72. کمال الدین: زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنین است که دعوت شده ام و باید پاسخ گویم. من میان شما دو چیز می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. نگاه کنید درباره آنها چه می کنند. (3)

73. کمال الدین: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم ! آنچه میان شما می گذارم ثقلین است که یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم. آگاه باشید این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(4)

74. کمال الدین: حبیش بن معتمر گفت: ابوذر غفاری را دیدم در حالی که حلقه در خانه خدا را گرفته بود، می گفت: هر که مرا می شناسد که می شناسد و کسی که مرا نمی شناسد، بداند که من ابوذر جندب بن سکن هستم. من از پیامبر اکرم شنیدم که فرمود: در میان شما دو چیز گران جانشین می کنم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. آگاه باشید که مثل اهل

1- . کمال الدین: 137
2- . کمال الدین: 137
3- . کمال الدین: 138

4- . كمال الدين: 138

بیت من در میان شما چون کشتی نوح است؛ هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف نمود، غرق شد.(1)

75. کمال الدین: زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو جانشین می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(2)

76. کمال الدین: ابو سعید خدری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم. آگاه باشید که این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(3)

77. کمال الدین: زید بن ارقم نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما کتاب خدا و اهل بیتم را می گذارم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(4)

78. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی که خدایم وعده داده بشود و شاخه ای که خدا درخت آن را به دست خویش غرس نموده بگیرد، خداوند فرمود: باش! پس علی را بعد از من و اوصیا از فرزندان مرا که فهم و علم نصیب ایشان شده است، دوست بدارد. وای بر کسانی که فرزند مرا بکشند! خداوند آنها را از شفاعت من محروم کند.(5)

79. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی که خدایم وعده داده بشود و شاخه ای که خدا درخت آن را به دست

1- . کمال الدین: 139
2- . کمال الدین: 139
3- . کمال الدین: 139

4- . كمال الدين: 139
5- . بصائر الدرجات: 15

خویش غرس نموده بگیرد، (ایضا) خداوند فرمود: باش! پس علی را بعد از من و اوصیا از فرزندان مرا دوست بدارد و به خاطر فضایلشان تسلیمشان شود، زیرا ایشان هدایت شدگان و مورد رضایت خدا هستند. خدا به ایشان فهم و علم مرا داده است و آنها عترت من و از خون و گوشت منند. به خدا شکایت می برم از دشمنان آنها در امتم و منکران فضایلشان و کسانی که رابطه مرا با ایشان قطع کرده اند. به خدا قسم کسانی که فرزند مرا بکشند، خداوند آنها را از شفاعت من محروم کند.(1)

80. بصائر الدرجات: عمر بن علی بن ابوطالب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی که خدایم وعده داده بشود و شاخه ای که خدا درخت آن را به دست خویش غرس نموده بگیرد، (ایضا) خداوند فرمود: باش! پس علی را بعد از من و اوصیا از فرزندان مرا دوست بدارد، زیرا ایشان هرگز در باب گمراهی وارد نمی شوند و نیز از باب هدایت بیرون نمی روند. کسی به ایشان نمی آموزد چون عالم تراز شمایند.(2)

81. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من هادیان بعد منند. خداوند فهم و علم مرا به ایشان عطا کرده است و ایشان را از سرشت من آفریده است. وای بر منکرین حق ایشان بعد من و کسانی که رابطه با آنها را قطع کنند! شفاعت من به ایشان نمی رسد.(3)

82. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی که خدایم وعده داده بشود و شاخه ای که خدا درخت آن را به دست خویش غرس نموده بگیرد، پس علی را بعد از من و امامان بعدش را مرا دوست بدارد. ایشان ائمه هدایت هستند، خدا به ایشان فهم و علم مرا داده است و آنها عترت

1- . بصائر الدرجات: 15
2- . بصائر الدرجات: 16
3- . بصائر الدرجات: 15

من و از خون و گوشت منند. به خدا شکایت می برم از دشمنان آنها در امتم. به خدا قسم کسانی که فرزند مرا بکشند، خداوند آنها را از شفاعت من محروم کند.(1)

83. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که می خواهد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدن پروردگارم شود، بهشتی که خدا غرس نموده،(2) پس علی را و دوستان او دوست بدارد و دشمنانش را دشمن بدارد و اوصیای بعدش را امام بداند، زیرا ایشان عترت منند و از گوشت و خون من و خدا به ایشان فهم و علم مرا داده است. به خدا شکایت می برم از دشمنان آنها در امتم و منکران فضایلشان و کسانی که رابطه مرا با ایشان قطع کرده اند. به خدا قسم کسانی که فرزند مرا بکشند، خداوند آنها را از شفاعت من محروم کند.(3)

84. بصائر الدرجات: امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خوشحال می شود که به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و داخل بهشت عدنی شود که شاخه آن را پروردگارم غرس نموده، پس بعد از من علی را و اوصیای او را دوست بدارد، زیرا ایشان هرگز در باب گمراهی وارد نمی شوند و نیز از باب هدایت بیرون نمی روند،. کسی به ایشان نمی آموزد، چون عالم تراز شمایند. از خدایم خواسته ام که بین ایشان و کتاب جدایی نشود تا آنکه سر حوض با من وارد شوند. همچنین حضرت دو انگشتش را به هم چسبانید ...... در آن جام های طلا و نقره به تعداد ستارگان بود.(4)

توضیح: فیروزآبادی گفته «أب» چشمه ای در یمن است و با کسره روستایی در آنجاست.

1- . بصائر الدرجات: 15
2- . مراد غرس شاخه ای از آن است که در روایات گذشته آمد و می آید.
3- . بصائر الدرجات: 15
4- . بصائر الدرجات: 15

مؤلف: ما بعضی از این اخبار را در «باب نص رسول صلی الله علیه و آله» و بعضی از آنها را در «باب خبر دادن پیامبر بر شهادت امام حسین علی السّلام» آورده ایم.

85. مستدرک: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خوشحال می شود به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و ساکن بهشت عدنی شود که آن را پروردگارم غرس نموده، پس بعد از من علی را و دوستان او را دوست بدارد و به ائمه بعد از من اقتدا کند، زیرا ایشان عترت منند که از سرشت من خلق شده اند و فهم و علم روزیشان شده است. وای بر تکذیب کنندگان فضایلشان از امت من و قطع کنندگان رابطه من! خداوند شفاعت مرا به ایشان نمی رساند.(1)

86. مستدرک: زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و ساکن بهشت عدنی شود که شاخه های آن را پروردگارم غرس نموده، پس علی بن ابوطالب علیه السّلام را دوست بدارد، زیرا او هرگز شما را از هدایت خارج نمی کند و نیز در گمراهی وارد نمی کند.(2)

87. مستدرک: ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من ترازوی علمم و علی دو کفه آن و حسن و حسین بندهای ترازو و فاطمه قسمت اتصال دو کفه است و ائمه بعد من عمود آن هستند. اعمال دوستداران و دشمنان ما در آن سنجیده می شود.(3)

88. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در میان شما دو چیز گران گذاشتم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. [امام علیه السّلام فرمود:] ما اهل بیت اوییم.(4)

1- . مستدرک، نسخه خطی که نسخ آن نزد من نیست. حدیث در حلیه الاولیا 1 : 86 موجود است.
2- . مستدرک، نسخه خطی
3- . مستدرک، نسخه خطی
4- . بصائر الدرجات: 122

89. بصائر الدرجات: جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! من در بین شما ثقلین را نهادم؛ ثقل اکبر و ثقل اصغر. اگر به آن تمسک کنید گمراه و خوار نمی شوید. من از خدای لطیف و خبیر خواسته ام که جداییشان نیافتد تا بر سر حوض بر من وارد شوند و آن به من ارزانی شده است. گفتند: ثقل اکبر و اصغر چییست؟ فرمود: ثقل اکبر کتاب خداست که یک طرف آن دست او و طرف دیگرش دست شماست و ثقل اصغر عترت من و اهل بیت منند.(1)

90. بصائر الدرجات: سعد اسکاف گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره این فرمایش پیامبر اکرم پرسیدم: «انی تارک فیکم الثقلین فتمسکوا بهما فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» آن جناب فرمود: پیوسته کتاب خدا و رهبری از ما خانواده احکام و دستورات قرآن را راهنمایی می کنند تا در حوض بر آن جناب وارد شوند.(2)

91. بصائر الدرجات: شریک از جابر نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم اصحاب خود را در منی پیش خواند و فرمود: مردم! من میان شما دو چیز گران می گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویید، گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. سپس فرمود: مردم! من میان شما چیزهای محترم در نزد خدا می گذارم؛ کتاب خدا و عترت و کعبه که بیت الحرام است.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: کتاب خدا را تغییر دادند و کعبه را منهدم نمودند و عترت را کشتند و تمام ودایع خدا را درهم شکسته و از بین برده اند.(3)

92. تفسیر عیاشی: مفضل بن صالح از یکی از اصحاب خود نقل کرد که پیامبر اکرم روز جمعه نماز ظهر خطبه ای برای مردم ایراد کرد و فرمود: مردم! خداوند مرا خبر داده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر قبل از خود را می کند. من گمان می کنم به زودی دعوت حق را لبیک گویم. از من بازخواست خواهند کرد - و شما نیز مسئول

1- . بصائر الدرجات: 122 - 123

2- . بصائر الدرجات: 123
3- . بصائر الدرجات: 122

هستید - که آیا من رسالت خود را به شما رسانده ام؟ اکنون چه می گویید؟ گفتند: ما گواهی می دهیم که شما تبلیغ رسالت نمودی و نصیحت کردی و پیکار نمودی. خداوند جزای خیر به شما عنایت کند. فرمود: خدایا تو گواه باش!

آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: مگر شما گواهی نمی دهید که خدایی جز آفریدگار جهان نیست و محمد پیامبر و رسول اوست، بهشت حق و جهنم واقعیت دارد و زنده کردن بعد از مرگ هست؟ گفتند چرا. فرمود: خدایا گواه باش!

بعد فرمود: مردم! خدا مولای من است و من نسبت به مؤمنین از جانشان گرامی ترم. بدانید که هر کس من آقا و رهبر اویم، علی آقا و رهبر اوست. خدایا دوست بدار دوست علی را و دشمن بدار دشمن علی را!

بعد فرمود: من بر شما سبقت می گیرم و شما در حوض بر من وارد می شوید؛ حوضی که عرض آن به فاصله اینجا تا صنعا است. در آن حوض به عدد ستارگان قدح نقره است. وقتی در حوض وارد شوید، من از شما راجع به دو امانت گران خواهم پرسید. دقت کنید با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد.

پرسیدند: آن دو امانت چیست؟ فرمود: امانت گران تر کتاب خداست که یک طرف آن به دست خدا و یک طرف به دست شما است. دست از آن بازندارید تا گمراه نشوید و خوار نگردید. و نیز عترت من اهل بیت منند. خداوند به من اطلاع داده که آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا مرا ببینند. من نیز از خدا همین درخواست را نموده ام و اجابت فرموده است. پس بر آنها سبقت نگیرید تا هلاک نشوید و به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند. (1)

تفسیر عیاشی: مانند این حدیث را آورده است. (2)

93. مجالس مفید: عبداللّٰه علوی از پدر خود، از حضرت رضا علیه السّلام و آن جناب از آباء گرام خویش، از امیرالمؤمنین علیه السّلام، از پیغمبر اکرم نقل کرد که فرمود: یا علی! به وسیله شما این امر افتتاح می شود و به شما ختم می گردد. صبر و شکیبایی را پیشه گیرید. عاقبت پسندیده اختصاص بپرهیزگاران دارد. شما حزب

1- . تفسیر عیاشی: 4 - 5
2- . تفسیر عیاشی: 4 - 5

خدایید و دشمنانتان حزب شیطان. خوشا به حال کسی که مطیع شما است و وای بر کسی که با شما مخالفت کند! شما حجت خدا بر خلقید و دستاویز محکم؛ هر که چنگ به دامن شما زند هدایت می یابد و کسی که شما را ترک کند، گمراه می شود. از خدا تقاضای بهشت برای شما دارم. مبادا کسی در فرمانبرداری از خدا بر شما پیشی گیرید؛ شما شایسته تر به این مقام هستید.(1)

94. مجالس مفید: ابی ذرعه از عمر بن علی بن ابی طالب، از پدر خود نقل کرد که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: یا علی! به وسیله ما خدا دین را ختم نمود، چنان چه به وسیله ما افتتاح کرد، و به وسیله مابین دل ها محبت انداخت، بعد از دشمنی و کینه ای که با یکدیگر داشتند.(2)

95. روضه کافی و فضائل: جابر انصاری گفت: پیامبر اکرم فرمود: فاطمه مایه سرور دل من است و دو فرزندش میوه دلم و شوهرش نور چشم من و ائمه از نژاد او، امنای من و ریسمان پیوسته هستند. هر که به آنها چنگ زند نجات می یابد و هر که تخلف ورزد، گمراه شده است.(3)

96. کشف الغمه: امام صادق از امام باقر، از پدرش امام زین العابدین، از پدرش امام حسین شهید علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: شنیدم که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: کسی که دوست دارد به زندگی من زندگی کند و به مرگ من بمیرد و داخل در بهشتی که پروردگارم وعده داده شود، پس علی بن ابی طالب و فرزندان پاکش را دوست بدارد. ایشان امامان هدایت و چراغ های تاریکی ها هستند بعد از او. ایشان شما را از باب هدایت به باب ضلالت خارج نمی کنند.(4)

97. فضائل و روضه کافی: ابن عباس گفت: وقتی از حجه الوداع برگشتیم، در مسجد پیامبر خدمت آن جناب نشسته بودیم. فرمود: می دانید می خواهم به شما چه بگویم؟ گفتیم: خدا و پیامبرش می دانند. فرمود: بدانید که خداوند بر اهل دین منت

1- . مجالس مفید: 63 - 64

2- . مجالس مفید: 147

3- . روضه کافی: 144 ، فضائل: 197
4- . کشف الغمه: 31 ، خوارزمی در مناقب : 44 - 45 روایت کرده است.

گذاشت، زیرا ایشان را به وسیله من هدایت نمود. و من بر اهل دین منت می گذارم، چون آنها را به وسیله علی بن ابی طالب علیه السّلام، پسر عمو و پدر فرزندانم هدایت کردم. هر که به وسیله ایشان هدایت یافت، رستگار است و کسی که از آنها تخلف جست، گمراه و سرگردان.

مردم! خدا خدا را در مورد عترت و اهل بیتم در نظر داشته باشید! فاطمه پاره تن من است و دو فرزندش بازوان منند و من و شوهرش چون نور درخشنده هستیم. خدایا! رحم کن بر کسی که به آنها رحم نماید و نیامرز کسی را که بر آنها ستم ورزد. در این موقع چشمان پیامبر پر از اشک شد و فرمود: گویا هم اکنون می بینم چه خواهند کرد.(1)

98. فضائل و روضه کافی: از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده که پیامبر اکرم فرمود: خداوند ذریه تمام پیامبران را از نژاد خودش قرار داده، ولی ذریه مرا از نژاد علی بن ابی طالب و فاطمه دخترم قرار داده است. خداوند آنها را مانند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران بر جهانیان برگزیده است. پیرو ایشان باشید؛ شما را به راه راست هدایت می کنند. آنها را مقدم دارید، ولی بر ایشان مقدم نشوید، زیرا آنها در کوچکی از همه شما باحلم ترند و در بزرگی از تمام شما عالم ترند. پیرو آنها باشید که گمراهتان نخواهند کرد و از هدایت خارجتان نمی کنند.(2)

99. فضائل و روضه کافی: انس بن مالک و زبیر بن عوام گفتند: پیامبر اکرم فرمود: من ترازوی علمم و علی دو کفه آن و حسن و حسین بندهای ترازو و فاطمه قسمت اتصال دو کفه است و ائمه از نژاد آنها عمود آن. روز قیامت [این ترازو را] برای ایشان قرار می دهند و در آن اعمال مردم از دوستان و دشمنان ما را محاسبه می کنند.(3)

100. عیون اخبار الرضا: حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم فرموده است: هر که دوست دارد سوار کشتی نجات شود و

1- . روضه کافی: 146 - 147
2- . فضائل: 210 - 211 ، روضه کافی: 149
3- . فضائل: 210 - 211 ، روضه کافی: 149

دستاویز استوار را چنگ زند و به ریسمان محکم خدا بچسبد، باید علی را بعد از من دوست بدارد و دشمنش را دشمن و پیرو ائمه هدی از فرزندانش باشد. آنها جانشینان و اوصیای منند و پس از من حجت خدا بر خلق و سرور امت و رهبر پرهیزگاران به جانب بهشت هستند. حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنان آنها حزب شیطان است.(1)

101. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش علیهم السّلام نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنین است که دعوت شده ام و باید پاسخ دهم. در میان شما دو چیز گران می گذارم که یکی از دیگری بزرگ تراست؛ کتاب خدای تعالی، ریسمانی که از آسمان تا زمین پیوسته است و عترتم اهل بیتم. ببینید با آنها چه می کنند.(2)

صحیفه الرضا: مثل این حدیث را نقل کرده است.(3)

102. عیون اخبار الرضا: تمیمی از آن جناب نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: یا علی! تو و فرزندانت برگزیده های خدا از خلقید.(4)

103. عیون اخبار الرضا: با همان اسناد نقل کرده که پیامبر اکرم فرمود: هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا! دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد و دشمن بدار دشمن او را؛ کمک کن به کسی که او را کمک کند و یاری کن یارش را؛ خوار کن دشمنش را و پشتیبان او و فرزندانش باش؛ خیر را در راه ایشان بدار و آنچه به ایشان عنایت کرده ای افزون فرما و آنها را به روح القدس تأیید نما؛ ایشان را هر جا که هستند حفظ نما؛ امامت را در ایشان قرار ده و پاداش کسی را که مطیع آنها باشد عنایت فرما و مخالف ایشان را هلاک فرما. تو نزدیک و جواب دهنده هستی.(5)

1- . عیون اخبار الرضا: 161
2- . عیون اخبار الرضا: 199
3- . صحیفه الرضا: 23 - 24
4- . عیون اخبار الرضا: 220
5- . عیون اخبار الرضا: 220 - 221

104. عیون اخبار الرضا: با این اسناد از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: جایز نیست برای احدی در این مسجد جنب باشد، مگر برای من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هر کس از خانواده من است، زیرا آنها از من حساب می شوند.(1)

105. کمال الدین و عیون اخبار الرضا: با این اسناد از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: در میان شما دو چیز گران، کتاب خدا و عترتم را می گذارم. این دو هرگز جدایی ندارند تا اینکه در حوض بر من وارد می شوند.(2)

106. عیون اخبار الرضا: با همین اسناد از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: وسط بهشت متعلق به من و خانواده من است.(3)

107. امالی طوسی: ابو سعید خدری گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من میان شما دو چیز گران گذاشتم که یکی از آنها از دیگری بزرگ تر است؛ کتاب خدا که ریسمانی پیوسته از آسمان به زمین است و عترت و اهل بیتم. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. فرمود: متوجه باشید که اهل بیت من مخزن اسرار و علوم من هستند که اسرار خود را به آنها می سپارم. انصار وسیله دفاع منند، از خطا کار آنها بگذرید و نیکوکار را کمک کنید.(4)

توضیح: در بعضی از کتب مخالفین به جای «عینی»، «عیبتی» و به جای «ترسی»، «کرشی» آمده است. در نهایه آمده است: «الأنصار کرشی و عیبتی» که مراد آنها خواص پیامبر و صاحبان سرّ و امانت او و کسانی که در امور به ایشان اعتماد دارد، می باشند. استعاره از «کرش» و «عیبه» از این رو می باشد که حیوان نشخوار کننده علف ها را در کرش (شکمبه) قرار می دهد و مردم لباس های خود را در عیبه (صندوق و جامه دان) می گذارند. شاید مراد آنها از «کرش» جماعت و اصحاب باشند، زیرا گفته شده: «کرش من الناس»، یعنی جماعتی از مردم.

1- . عیون اخبار الرضا: 220 - 221
2- . کمال الدین: 138 ، عیون اخبار الرضا: 223
3- . عیون اخبار الرضا: 226
4- . امالی طوسی: 160

108. امالی طوسی: حضرت رضا علیه السّلام از پیامبر اکرم نقل کرد که فرمود: خداوند به لطف و کرمش کفیل خانواده من است؛ ذره ای برای آن شریک نخواهند گرفت.(1)

109. کمال الدین و معانی الاخبار: ابو سعید خدری نقل کرد که نبی مکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ممکن است دعوت شوم و باید اجابت کنم. من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای است از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم. خدای لطیف و آگاه مرا خبر داده که این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. نگاه کنید با آنها چگونه رفتار می کنند.(2)

110. کمال الدین و عیون اخبار الرضا و معانی الاخبار: حضرت صادق از آباء گرام خویش علیهم السّلام، از حضرت حسین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السّلام سؤال کردند: معنی فرمایش پیغمبر: «انی مخلف فیکم الثقلین: کتاب اللّه و عترتی.» عترت آن جناب کیانند؟

فرمود: من و حسن و حسین و ائمه نه گانه از فرزندان حسین که نهمی آنها مهدی و قائم آنها است. از کتاب خدا جدا نمی شوند و کتاب خدا از آنها جدا نخواهد شد، تا وقتی که در حوض او بر پیامبر اکرم وارد شوند.(3)

111. کمال الدین و معانی الاخبار: امام صادق از پدرانش علیهم السّلام نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در بین شما دو چیز گران بر جای می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. آنها از هم جدا نمی شوند تا آنکه بر سر حوض بر من وارد شوند، مانند این. (و دو انگشت سبابه خود را به هم چسباند.) جابر بن عبدالله انصاری ایستاد و گفت: ای رسول خدا! عترت تو چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت.

صدوق رحمه اللّه علیه می نویسد: محمّد بن بحر شیبانی از محمد بن عبدالواحد، دوست ابوالعباس تغلب در کتابی که نام آن را کتاب «یاقوت» نهاده نقل

1- . امالی طوسی: 329

2- . كمال الدين: 136 ، معانی الأخبار: 32
3- . كمال الدين: 139 ، عيون اخبار الرضا: 34 ، معانی الأخبار: 32

کرد که ابوالعباس تغلب برایم نقل کرد که ابن اعرابی چند معنی برای عترت نموده، از قبیل پاره ای مشک و آب دهان که گوارا است و درختی که بر در لانه کفتار است. و معنی دیگری برای عترت نموده و می گوید که عترت، ذریه و اولاد شخص است از نژاد او. به همین جهت فرزندان حضرت محمّد از علی و فاطمه عترت آن جناب نامیده شده اند.

تغلب گفت: به ابن اعرابی گفتم: پس معنی قول ابا بکر در سقیفه چیست که گفت ما عترت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم هستیم؟ گفت: منظورش شهر و دیارش بوده. عترت پیامبر بدون شک فرزندان فاطمه علیها السّلام هستند. دلیل بر این مطلب برگردانیدن ابا بکر است در موقع مأموریت تبلیغ سوره برائت و فرستادن علی علیه السّلام به این مأموریت و فرمایش پیامبر اکرم که فرمود: به من دستور داده شد که یا خودت یا مردی از خودت باید این کار را بکند. پس [آن ماموریت را] از ابا بکر گرفت و داد به کسی که از خودش محسوب می شد. اگر ابا بکر از نظر نژاد عترت پیامبر محسوب می شد، نه به معنی ابن اعرابی که منظور شهر باشد، نباید سوره را از ابا بکر می گرفت و به علی می داد.

گفته اند که عترت به معنی سنگ بزرگی است که سوسمار آنجا خانه می گیرد و این به جهت آن است که خانه خود را گم نکند. بعضی نیز می گویند که عترت ریشه درختی است که قطع شده و از آن ریشه ها و شاخ ها روییده است.

عترت در غیر این معنی فرمایش پیامبر اکرم است که فرمود: «لا فرعه و لا عتیره» اصمعی گفته: در جاهلیت نذر می کردند که اگر گوسفندشان به صد عدد رسید، یک «رجیبه» و «عتایره» بکشند. گاهی اگر کسی از روی بخل از کشتن گوسفند خود امساک می ورزید، به این جهت از آهوها صید می کرد و آن را عوض گوسفند خود به خدایان تقدیم می کرد تا نذرش انجام شده باشد. حارث بن حلزه این شعر را در همین مورد گفته:

به گناه دیگری او را می گیرند، چنان چه آنها آهو را می کشتند به جای گوسفند خود

ص: 140

اصمعی گفته است: «عترت» به معنی باد و درخت پر شیره ای کوچک به اندازه قامت انسان است. «عتر» به معنی آلت است. «عتر یعتر عترا» یعنی آلت نعوذ کرد. ریاشی گوید: از اصمعی معنی عترت را پرسیدم. گفت گیاهی است مانند مرزنجوش که متفرق می روید.

سپس صدوق می نویسد: عترت عبارت است از علی بن ابی طالب و فرزندان او از فاطمه علیها السّلام و اولاد پیامبرند. اینها همان کسانی هستند که پیامبر اکرم به دستور خدا، به امامت ایشان تصریح کرد. اولی ایشان علی علیه السّلام و آخرین آنها قائم است. بنا بر معنی که تمام عرب برای لفظ عترت نموده اند.

توضیح اینکه ائمه علیهم السّلام از بین جمیع بنی هاشم و بین تمام فرزندان ابوطالب مانند تکه مشکی بزرگ هستند که نزد خردمندان آنها، در مشکدان دانش آنها شربت گوارا و خوش طعم است؛ درختی هستند که ریشه آن پیامبر و تنه آن امیرالمؤمنین و شاخه هایش ائمه و برگ هایش شیعیان ایشان و دانش آنها میوه آن درخت است. بنا بر معنای شهر و مرکز، ائمه علیهم السّلام پایه های اسلام هستند. و در صورتی که معنی آن سنگ بزرگ باشد که سوسمار پهلوی آن خانه می گیرد تا خانه اش را گم نکند، آنها راه نمایان به شمار می روند. همچنین آنها ریشه درختی هستند که قطع شده است، چون به آنها ستم شده و پیمان آنها را قطع نموده اند و مراعات حق ایشان را نکردند، زیرا آنها از جانب خدا به امامت تعیین شده بودند و دو مرتبه از ریشه و تنه می رویند و این قطع شدن به ایشان ضرری نمی رساند و نه فاصله گرفتن مردم از آنها. و از معنی عترت استفاده می شود که آنها مظلوم هستند و برای کاری که نکرده اند از آنها بازخواست می کنند. و بنا بر معنی درختی که دارای شیر زیاد است، منافعشان زیاد است و ایشان سرچشمه های دانش هستند. بنا بر این معنی که عترت ذکر باشد، آنها رجال و مردند نه زن. ایشان سپاه خدایند و حزب او بنا بر قول اصمعی که عترت به معنی باد باشد.

پیامبر اکرم فرمود: «باد سپاه بزرگ خدا است.» باد برای گروهی عذاب و برای گروه دیگر رحمت است. ائمه نیز همین طورند، مانند همتای آنها قرآن که بنا به فرموده پیامبر که فرمود: «انی تاریک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی.»

خداوند در این آیه می فرماید: «وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلّا خَساراً»(1) {و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم و[لی] ستمگران را جز زیان نمی افزاید}. و نیز می فرماید: «وَ إِذا ما أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ أَیُّکُمْ زادَتْهُ هذِهِ إِیماناً فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ إِیماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ. وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ»(2)

{و چون سوره ای نازل شود از میان آنان کسی است که می گوید این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود اما کسانی که ایمان آورده اند بر ایمانشان می افزاید و آنان شادمانی می کنند، اما کسانی که در دل هایشان بیماری است پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حال کفر درمی گذرند.} بنا به معنی عترت که مرزنجوش باشد که متفرق می روید، آنها دارای مشاهد متفرقه هستند و برکات آنها در شرق و غرب پراکنده است. (3)

توضیح: جوهری می نویسد: عترت شخص نسل او و خانواده نزدیکش به شمار می روند و «عتر» نیز «عتیره» است و آن گوسفندی است که برای خدایان خود در ماه رجب می کشتند.

و در نهایه می نویسد: «فیه خلفت الثقلین: کتاب اللّه و عترتی»، عترت مرد نزدیک ترین خویشاوند اویند. عترت پیامبر فرزندان عبدالمطلب هستند. بعضی گفته اند که اهل بیت نزدیک اویند که آنها اولاد پیامبر و علی و اولادش هستند. بعضی عترت را شامل خانواده او و از خویشاوندان دور و نزدیک هر دو گفته اند ولی مشهور و معروف این است که عترت پیامبر اهل بیت او هستند، کسانی که زکات بر آنها حرام است.

1- . اسرا / 82

2- . توبه / 124 - 125

3- . کمال الدین: 143 - 144 ، معانی الأخبار: 32 - 33

در همان کتاب است که «اهدی الیه عتر»، «عتر» گیاهی است که متفرق می روید و وقتی بلند شد و ریشه اش قطع گردید، از او چیزی شبیه شیر خارج می شود و بعضی گفته اند مرزنجوش است.(1)

112. مؤلف: سیوطی در «در المنثور» روایت کرده است که زید بن ثابت گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در بین شما دو جانشین می گذارم؛ کتاب خدا که ریسمان پیوسته ای بین آسمان تا زمین است و عترتم اهل بیتم. آنها هرگز از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض بر من وارد شوند.(2)

113. در المنثور: و نیز روایت کرده است که زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای شما فرزندانی دارم و شما در حوض بر من وارد می شوید. بنگرید با ثقلین چه می کنید! سوال شد: ثقلین چیست ای رسول خدا؟ فرمود: بزرگ ترآنها کتاب خدا، سببی است که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگر آن دست شماست، به آن چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید. و کوچک تر آن دو عترت من است. و آنها جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. از پروردگارم آنها را برای شما مسئلت می کنم. بر آنها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و به آنها چیزی نیاموزید که ایشان از شما عالم ترند.

114. در المنثور: و نیز روایت کرده است که ابو سعید خدری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! میان شما دو چیز باقی می گذارم که اگر آنها را گرفتید که هرگز بعد من گمراه نخواهید شد، و یکی از دیگری بزرگ تراست؛ کتاب خدا که ریسمانی پیوسته میان آسمان و زمین است و عترتم اهل بیتم. آنها از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(3)

115. بصائر الدرجات: علا از محمّد و او از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: متوجه باشید که به خدا سوگند میان اهل بیت من از عترتم، رهنمایان مهتدی هستند پس از من که خداوند علم و فهم و

1- . نهایه 3 : 72

2- . در المنثور 2 : 60
3- . در المنثور 2 : 60

حلم و خلق مرا به آنها داده و از سرشت پاک من آفریده شده اند. وای بر کسانی که منکر حق ایشان شوند، آنها را تکذیب نمایند و حق خویشاوندی مرا درباره آنها رعایت نکنند و بر آنها مستولی گردند که حقشان را بگیرند! خداوند آنها را از شفاعت من محروم نماید.(1)

116. بصائر الدرجات: حسن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که مسرور می شود که به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و ساکن بهشت عدنی شود که شاخه های آن را پروردگارم غرس نموده، پس بعد از من علی بن ابوطالب علیه السّلام و اوصیا از فرزندانش را دوست بدارد، زیرا ایشان شما را هرگز از هدایت خارج نمی کنند و به پستی باز نمی گردانند. به ایشان تعلیم ندهید، زیرا از شما عالم ترند.(2)

117. بصائر الدرجات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که دوست دارد به زندگی من زنده باشد و به مرگ من بمیرد و ساکن بهشت پروردگارم شود، بهشت عدنی که شاخه های آن را پروردگارم غرس نموده، پس بعد از من علی بن ابوطالب علیه السّلام و اوصیا از فرزندانش را دوست بدارد، چون ایشان گوشت و خون منند و خداوند به آنها فهم و علم مرا عنایت کرده است.(3)

118. مؤلف: برسی در مشارق الانوار از ابن عباس نقل کرده که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم در ضمن یک سخنرانی فرمودند:

ای مردم! خداوند به من خبر داده که فوت خواهم شد. پسر عمویم که برادر من است، وصی و ولی اللّه است و جانشین من که از طرف من تبلیغ می کند. وی امام متقین و پیشوای سفید چهرگان و یعسوب دین است. اگر او را راهنمای خود قرار دهید به مقصود می رسید و اگر پیرو او گردید، نجات می یابید. اطاعت از او اطاعت خداست و مخالفت او مخالفت خدا؛ بیعت با او بیعت با خداست و پیمان شکستن با

1- . بصائر الدرجات: 15
2- . بصائر الدرجات: 15
3- . بصائر الدرجات: 16

او پیمان شکنی با خدا است. خداوند قرآن را بر من نازل کرده، علی سفیر قرآن است. هر که مخالف قرآن باشد گمراه است و هر که غیر علی را پیروی کند، خوار است.

مردم! اهل بیت من مورد توجه من و خویشاوندان و اولاد و ذریه و پاره تن و خون و امانت من هستند. شما فردا جمع خواهید شد و از دو امانت گران بازخواست می شوید.

متوجه باشید که چگونه با آن دو رفتار خواهید کرد. هر کس که آنها را بیازارد، مرا آزرده و ظالم آنها ظالم من است و ناصر ایشان ناصر من است. هر که آنها را احترام کند مرا احترام نموده، کسی که از غیر آنها هدایت بجوید، مرا تکذیب کرده است. از خدا بترسید و متوجه باشید که فردا چه خواهید گفت. من دشمن کسی هستم که دشمن آنها باشد و هر که من دشمن او باشم، وای بر او است.(1)

صدوق در کتاب فضایل شیعه به اسناد خود از محمّد قبطی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: مردم خود را نسبت به فرمایش پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم درباره علی در روز غدیر خم به غفلت زدند، چنان چه از فرمایش آن جناب در روز مشربه ام ابراهیم غافل شدند. مردم به عیادت آن جناب آمدند. علی علیه السّلام آمد تا نزدیک پیغمبر شود، اما جا نیافت. وقتی حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم مشاهده کرد که برای علی جا باز نمی کنند، فرمود: مردم! اینها اهل بیت من هستند، احترام آنها را نمی دارید در صورتی که هنوز زنده هستم! بدانید که اگر من از میان شما بروم، خدا هست. روح و راحت و خشنودی و بشارت و دوستی و محبت به پیرو و دوستدار و مطیع علی و اوصیای بعد از او اختصاص دارد. بر من لازم است که آنها را مشمول شفاعت خود کنم، چون پیرو منند و هر که پیرو من شد، از خودم محسوب می شود، مانند پیروان ابراهیم. چون من از ابراهیم هستم و ابراهیم از من، دین من دین او و سنتم سنت او و فضل او فضل من است، ولی من از او افضل هستم و فضل من فضل اوست. اینک سخن مرا تصدیق می کند آیه قرآن که

1- . مشارق الأنوار. نسخه آن نزد من نیست.

می فرماید: «ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»(1) {فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست. }(2)

تکمیل: سید مرتضی (قدس اللّه روحه) در کتاب شافی، مزخرفات و خرافات یک دشمن علی را نقل می کند و بعد جواب گفتار او را می دهد. گوینده می گوید: دلیل دیگری شیعه دارد که گاهی استدلال می کند به روایت: «انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا: کتاب اللّه و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و می گویند که این روایت دلالت بر امامت و عصمت آنها دارد. گاهی برای تأیید مطلب روایت، این فرموده دیگر پیامبر را می آورند: «ان مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» که این روایت، بر عصمت و وجوب اطاعت آنها و تهدید بر مخالفت ایشان دلالت می کند. گفته اند و این خود موجب نص و تصریح بر امیرالمؤمنین علیه السّلام است. بعد می گوید: این مطلب دلالت دارد بر اینکه اجماع عترت پیامبر حاکی از یک حقیقت خواهد بود، زیرا یا منظور تمام آنها است یا یکی یکی از ایشان، و این مطلب معلوم است که منظور همه آنها هستند و نمی توان یک یک ایشان را منظور نمود، چون جمله موجب جمع است و به دلیل اینکه گاهی بین آنها خلاف اتفاق می افتد، چنان چه تاریخ شاهد است، و نمی تواند سخن هر یک آنها حق باشد، چون حق نمی تواند یک چیز و ضد آن باشد. و اختلاف آنها در چیزی که حالش چنین است ثابت شده و نمی توان گفت آنها با اختلافی که دارند، از کتاب جدا نمی شوند. و این مطلب بیان می کند که مراد این است که هر چه بر آن اجماع کردند حق است تا فرمایش پیغمبر صحیح باشد که فرموده است: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.»

با توضیحی که دادیم، این روایت نمی تواند دلیل بر امامت باشد، زیرا امامت در تمام آنها نبوده و هر زمان به یکی اختصاص داشته است. ما ثابت کردیم که منظور از خبر، مطلبی است که مربوط به همه آنها است. این مطلب ما را تأیید می کند که هیچ کدام از مخالفین ما (شیعه) نگفته اند که امامت در همه آنها است، در این صورت باید

1- . آل عمران / 34
2- . فضایل شیعه: 154

از ظاهر کلام صرف نظر نمایند و طوری تفسیر کنند که عده ای کمی از آنها را شامل شود و این کار بدون دلیل نمی شود.

آنها نمی توانند بگویند وقتی دلالت بر عصمت آنها کرد، عصمت نیست مگر در علی امیرالمؤمنین، سپس یکی پس از دیگر از امامان علیهم السّلام. در این صورت لازم می شود که منظور همان باشد، چون می توان گفت منظور این است که آنها در چیزهایی که اتفاق دارند معصوم خواهند بود و این بیشتر به ظاهر روایت ارتباط دارد. از آن گذشته لازم است کلام را طوری معنی کنیم که صحیح باشد و عترت با کتاب موافق گردد، با اینکه می دانیم در قرآن کریم دلالتی است بر امور، واجب است که سخن پیامبر را درباره عترت حمل بر چیزی کنیم که مقتضی دلالت باشد و این صحیح نیست، مگر اینکه گفته شود اجماع آنها حق و دلیل است.

اما راه امامیه و شیعه بر خلاف این فرض و مقصد است. استاد ما ابوعلی گفته است: اگر این روایت دلالت بر امامت دارد، باید فرمایش پیغمبر: «بعد از من پیرو ابا بکر و عمر باشید» این روایت هم دلالت بر امامت دارد. و فرمایش دیگر پیغمبر: «حق بر زبان و قلب عمر سخن می گوید» شاهد است بر امامت عمر. و این فرموده: «اصحاب من چون ستارگانند، از هر کدام که پیروی کنید هدایت می یابید» نیز دلالت بر همان مطلب دارد.

بعد در جواب این کلمات می گوید: این سخنان درباره آنها گفته می شود، اما سخن پیامبر «انی تارک فیکم الثقلین» بنا بر اقرار خود او دلالت می کند که اجماع اهل بیت حجت است. و نیز بعد از ثبوت این مقام، بر امامت امیرالمؤمنین علیه السّلام بعد از پیامبر بدون فاصله و بر چیزهای دیگری که اهل بیت بر آن ها اجماع دارند دلالت دارد. و نیز می توان از همین روایت استدلال کرد بر اینکه در هر عصر و زمانی باید از این خانواده حجت معصومی وجود داشته باشد که قطع به صحت گفتارش داشته باشیم.

این سخن پیامبرکه فرمود: «مثل اهل بیت من میان شما چون کشتی نوح است» در توجه دادن به اهل بیت و راهنمایی به آنها شبیه خبر اول است، گرچه خبر اول قوی تر و عمومیت فایده آن زیادتر است. ما جمله ای که آن را ذکر کردیم توضیح

می دهیم: اگر گفته شود قبل از اینکه درباره معنی خبر بحث نمایید صحت خبر را ثابت کنید، می گوییم دلیل صحت خبر این است که تمام امت محمّد این خبر را قبول دارند و هیچ کدام با اینکه در تأویل اختلاف دارند، در صحت اختلاف نکرده اند. این خود گواهی است بر اینکه حجت به وسیله اصل خبر تمام است و شک و تردیدی در آن نیست.

وقتی خبری پیش دانشمندان می آورند که صحت آن مشکوک است، اول درباره اصل کلام سخن می گویند که حجت به چنین خبری ثابت نمی شود. بعد شروع به تأویل کلام می نمایند. وقتی می بینیم در مورد این خبر بحثی راجع به این مطلب نکرده اند و هر کدام مطابق مذهب و طریقه خود خبر را حمل نموده اند، این خود دلیلی بر مطلب ما است.

اگر بگویند منظور از عترت کیست که تمام سخنان در اطراف اسمی است که باید معنی آن توضیح داده شد، در جواب می گوییم، عترت مرد در لغت، نسل اوست، مانند فرزند و فرزند فرزند. بعضی از لغوی ها این معنی را توسعه داده اند و گفته اند که عترت شخص، قوم و خویش های نزدیک نژادی او هستند بنا بر قول اول، ظاهر خبر و باطن آن حسن و حسین و اولاد آنها را شامل می شود و بنا بر معنی دوم، آنهایی را که ذکر کردیم و کسانی که شبیه ایشان در خویشاوندی نزدیک نژادی باشند نیز شامل می شود. با اینکه پیغمبر اکرم سخن خود را چنان توضیح داده که شبهه ای باقی نماند. فرموده: «عترت من اهل بیتم هستند.» این حکم را اختصاص داده به کسی که هر دو اسم عترت و اهل بیت او را شامل شود. ما می دانیم کسانی که عترت پیامبر و اهل بیت او هستند، همان هایی می باشند که ذکر کردیم، از اولاد و اولاد اولاد و کسی که شبیه آنها است در نسب و نژاد نزدیک. به اضافه اینکه پیغمبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم توضیح داده چه کسی اهل بیت او حساب می شود و این خبر، این مطلب را تقویت می کند که: «آن جناب روزی امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین را در خانه خود جمع کرد، آنها را در زیر کسای خویش قرار داد و بعد گفت: خدایا ! اینها اهل بیت منند. پلیدی را از آنها دور کن و ایشان را پاک بدار.» و در این مورد آیه ای

نازل شد.(1) ام سلمه گفت: یا رسول اللّٰه! من از اهل بیت شما نیستم؟ فرمود: نه، ولی تو عاقبت بخیری.

پس این امتیاز اختصاص به آنها گرفت نه دیگری و حکم نیز باید متوجه آنها شود و کسانی که با دلیل به ایشان ملحق شوند. و اجماع کرده اند که تمسک و اقتدا به اهل بیت را کسانی لازم می شمارند بر اینکه اولاد اهل بیت نیز مانند خود آنها هستند. با همین دلیل ثابت می شود که حکم مربوط به همه آنهاست.

اگر بگویند بعضی از گفتار شما شاهد بر این است که امیرالمؤمنین علیه السّلام از عترت نمی باشد، اگر عترت منحصر به اولاد و اولاد اولاد باشد چه می گویید؟ ما می گوییم کسانی که از شیعه معتقد این مقام هستند، می گویند اگرچه در حقیقت واقعا این اسم شامل او نیست، چنان چه اسم فرزند نیز بر او اطلاق نمی شود، اما او پدر عترت و سرور آنها و بهترین ایشان است و همان حکمی که به عترت اختصاص دارد، به دلیل دیگری غیر از شمول لفظ عترت، برای او نیز ثابت است.

اگر ادعا شود که چه جوابی می دهید برای گفته ابوبکر که در مقابل گروهی از امت گفت «ما عترت پیامبریم و مرکزی هستیم که از آن تراوش نموده»، این گفته ابوبکر خلاف استدلال شما را ثابت می کند؟ در جواب می گوییم اعتراض به وسیله یک خبر نامسلم بر خبری که روایت آن اجماعی و ثابت و مسلم است، مورد قبول بیشتر دانشمندان نیست و چنین اعتراضی را نمی پذیرند. با اینکه اگر گفتار ابا بکر را صحیح بدانیم، چاره ای نداریم مگر اینکه حمل بر مجاز کنیم و معنی وسیعی به لفظ عترت بدهیم، زیرا انتساب ابا بکر به پیامبر اکرم از نظر نژادی به مقداری نیست که واقعا لفظ عترت بر او اطلاق شود، زیرا بنی تیم بن مره گرچه از کسانی که به یک یا دو پدر فاصله دارند به بنی هاشم نزدیک ترند، همچنین کسانی که از آنها به یک پدر یا دو پدر فاصله دارند از اینها نزدیک ترند به بنی هاشم از کسانی بیشتر از آنها فاصله دارند، این استدلال تنها موجب نمی شود که بگوییم قریش یک عترت هستند، بلکه باید بگوییم تمام فرزندان معد بن عدنان از یک عترت هستند، زیرا برخی به دیگری

1- . احزاب / 33

نزدیک تر هستند از قبیله یمن به آنها. بنابراین باید تمام بنی آدم را یک عترت حساب کرد. ابا بکر با همین انتساب افتخار می نماید که از نظر نژادی به پیغمبر متصل است. به ناچار باید بگوییم که معنی عترت را خیلی توسعه داده اند. گاهی انسان به کسی که واقعا فرزند او نیست می گوید تو فرزند من و پسر منی، در صورتی که منظورش امتیاز است و از روی شفقت می گوید. گاهی نیز به کسی که پدرش نیست می گوید تو پدر منی. بنابراین باید گفتار ابا بکر را گرچه ظاهرش غیر از این معنی است، حمل بر این کنیم که - اگر صحیح باشد - مشمول این فرمایش پیامبر نیست «انی مخلف فیکم.» زیرا پیامبر اکرم سخن خود را مقید به صفتی کرده که در ابا بکر وجود ندارد و آن قید «اهل بیت» است. زیرا شکی نیست در اینکه ابا بکر جزو اهل پیامبر نیست که آیه تطهیر درباره آنها نازل شده است و اختصاص به ایشان دارد. و نه شامل کسانی می شود که در عرف مردم او را اهل بیت شخص می شمارند. زیرا کسانی که بعد از ده پدر با هم جمع می شوند، به آنها نمی گویند اهل بیت این شخص هستند. وقتی این مطلب ثابت شد، لازم است اجماع عترت حجت باشد، زیرا اگر حجت نباشد، به هیچ وجه نمی تواند تمسک به عترت مانع از گمراهی باشد.

وقتی تمسک به عترت جلوی گمراهی را بگیرد، باید اجماع آنها حجت باشد. اگر بگویند شما خودتان منکر نیستید که تمسک وقتی جلوی گمراهی را می گیرد که به کتاب و عترت هر دو تمسک جویند، از کجا ثابت می کنید که متمسک به عترت تنها نیز از گمراهی محفوظ است؟

جواب می دهم اگر منظور این باشد که متمسک به هر یک از کتاب و عترت محفوظ از گمراهی است، اضافه نمودن عترت به کتاب فایده ای ندارد، زیرا اگر کتاب به تنهایی حجت باشد، معنی ندارد چیزی را که حجت نیست به آن اضافه نمایند. و واقع مطلب این است که متمسک به هر دو، هدایت یافته و به حق رسیده است، زیرا در غیر این صورت کار بیهوده ای بوده که عترت را به کتاب اضافه کنند.

دلیل دیگر اینکه اضافه کردن عترت به کتاب - در صورتی که قول آنها حجت نباشد - شبیه اضافه کردن چیزهای دیگری به کتاب خواهد بود و دیگر وجهی ندارد که اختصاص به عترت داده شوند و توجه داده شود که این دو از هم جدا نمی شوند تا

در قیامت وارد بر پیامبر شوند و این مطلب بدون شک قابل قبول نیست. وقتی اجماع آنها حجت بود، ثابت می شود که هر چیزی که بر آن اتفاق کردند صحیح است. از مطالبی که بر آن اتفاق نموده اند، امامت امیرالمؤمنین علیه السّلام بعد از پیغمبر بدون فاصله است، با اختلافی که آنها در این مطلب دارند که اثبات امامت ایشان به نص صریح بوده یا پنهانی و خفی یا با مطالبی که احتمال تأویل داشته و یا نداشته اند.

اگر گفته شود چگونه شما مدعی هستید که اهل بیت اتفاق بر این مطلب دارند، با اینکه می بینیم گروهی از آنها در امامت به راه معتزلی ها رفته اند، جواب می دهیم ما که کسی از اهل بیت را مشاهده نکرده ایم که بر خلاف آنچه گفتیم عقیده داشته باشد. اگر احیانا کسی هم بر خلاف آنچه گفتیم معتقد باشد، در صورت صحت نمی توان بر اجماع اعتراض نمود. زیرا چنین کسانی بسیار کمند که بیش از یک یا دو نفر نمی شوند و با این تعداد بر اجماع نمی توان خرده گرفت. با اینکه اشخاصی که درباره آنها چنین ادعایی شده، از علمای اهل بیت و حتی فضلای آنها شمرده نمی شوند. اگر خوب جستجو کنی، می بینی که اعتقاد او فقط از یک جنبه مادی و حرص دنیوی سرچشمه گرفته بوده.

با اینکه اگر ما به واسطه مخالفت یک یا دو نفر قائل شویم که اجماع از بین می رود، هیچ اجماعی در عالم به وجود نخواهد آمد. زیرا ما می دانیم که بعضی از غالیان و اسماعیلی ها مخالف اصول شرایع و تعداد نماز و سایر چیزها هستند. برخی از آنها گفته اند که پس از پیامبر، چند پیامبر دیگر آمده و رسالت به حضرت رسول ختم نشده است. ما به این مخالفین توجه و اعتنایی نمی کنیم و معتقد به اجماع درباره ختم رسالت یا اصول شرایع هستیم، با اینکه اینها تعدادشان چند برابر منسوبین پیغمبرند که بر خلاف مذهب امامت معتقد شده اند.

ما خود بعضی از اشخاص را که جزو دانشمندان به شمار می رفته اند و اهل فتوا بوده اند مشاهده کرده و با آنها مناظره نموده ایم، کسانی که می گفتند خدا از یهود و نصاری می گذرد - گرچه ایمان نیاورده اند - و آنها را عقاب نمی کند، و مطالب دیگری از چیزهایی که شکی نیست که در مورد آنها اجماع شده است.

اگر این ادعا موجب از بین رفتن دلیل ما بر اجماع اهل بیت شود و قبول کنیم که سخن آنها مخالف روش امامت هستند، باز اشکالی بر مطلب ما وارد نیست، زیرا کاملا معلوم است که زمان های زیادی است که کسی شناخته نشده که قائل به خلاف مذهب اهل بیت باشد، مثل همین زمان خودمان و زمان های دیگر. و در زمان ما کسی را مشاهده نکرده ایم که معتقد به مذهبی باشد که ما آن را باطل می دانیم.

اما در اجماع آنچه شرط است، مخالف داشتن در هر زمانی است که اجماع شده و با همین استدلال آنچه را که ما مدعی شدیم ثابت می شود. اما آنچه که در این خبر امکان استدلال دارد، ثابت شدن یک حجت است در میان اهل بیت پیغمبر در هر زمان، زیرا ما می دانیم که پیامبر اکرم این سخن را به ما فرموده تا رفع نگرانی و ناراحتی از ما بکند و در دین بر ما حجت را تمام نماید و ما را متوجه مطلبی بنماید که موجب نجات ما از شک و تردید شود.

نکته ای که این مطلب را آشکار می کند، این است که در روایت زید بن ثابت آمده است «و هما الخلیفتان من بعدی» و منظورش این است: «در مطالبی که در آنها باید به من مراجعه می کردید، پس از من به این دو مراجعه کنید.» خالی از دو حال نیست؛ یا منظورش این بوده که اجماع آنها فقط حجت است نه اینکه دلیل بر این باشد که در میان اهل بیت در هر زمان کسی هست که باید به او مراجعه نمود و او معصوم است، یا منظورش همان مطلبی است که گفتیم، یعنی در هر زمان امامی در میان اهل بیت است. اگر منظور فقط حجت بودن اجماع باشد، رفع نگرانی از ما نمی کند و نه کسی را قرار داده که در میان ما جانشین پیغمبر باشد، زیرا اولا جایز است که عترت بر یک قول اجماع داشته باشند و ممکن است اجماع بر یک قول نکنند و اختلاف داشته باشند.

پس آنچه حجت است از اجماع آنها واجب نیست. از آن گذشته، مقداری که در آن اجماع دارند از احکام شریعت یک هزارم هم به حساب نمی آید. چگونه می تواند خداوند از ما بازخواست کند که حجت بر شما تمام کرده ام با اینکه این حجت در یک هزارم از مسائل دینی بوده؟ این مطلب ثابت می کند که باید در هر عصر میان اهل بیت حجتی مورد اعتماد وجود داشته باشد که سخنش شک و

تردیدی به جا نمی گذارد و بودن امام را فی الجمله ثابت می کند. آنگاه به وسیله دلایل شیعه ثابت می شود شخص حجت کدام یک از آنهایند.

با اینکه صاحب کتاب نیز همین قضاوت را نموده، در آنجا که می گوید: باید کلام را حمل نمود بر یک معنی که صحیح باشد و عترت پیامبر و کتاب خدا بر آن توافق نمایند. وقتی کتاب دلالت بر چیزی داشت، واجب است در عترت نیز همین اعتقاد باشد.

اینک چنین نظریه ای صحیح است تا سخن پیامبر اکرم درست در آید. راجع به ارشاد که تمسک به آن دو از گمراهی امان می دهد و حکم به اینکه آن دو تا قیامت از یکدیگر جدا نمی شوند، وقتی کتاب راهنما و حجت باشد، باید عترت نیز چنین باشد.

چون دلالت کتاب دائمی و در هر زمان غیر قابل قطع است و امکان رسیدن به آن در هر زمان هست، باید در عترت نیز که همتا و قرین قرآن است، همین مطلب باشد. این هم امکان ندارد مگر اینکه میان آنها در هر زمان حجتی وجود داشته باشد که قولش حجت باشد، زیرا اجماع آنها بر تمام کارها حتمی نیست - چنان چه توضیح دادیم - و رجوع به کتاب و عترت با اختلافی که بین عترت است و نبودن معصومی میان آنها، صحیح نیست. به ناچار آنچه گفتیم ثابت می شود.

اما سه خبری که به عنوان اعتراض برای خبر ما آورد؛ اول دلیل ما این است که آن اخبار از نظر صحت به خبر ما نمی رسد، زیرا خبر ما را کسانی که اختلاف دارند نقل کرده اند و نزاع کنندگان نیز صحیح می دانند و امت پذیرفته اند و فقط می توان گفت که اختلاف در تأویل آن دارند.

اما خبرهایی که به عنوان معارض ذکر شده به این موقعیت و مقام نمی رسند، زیرا آنها را فقط مخالفین نقل کرده اند و هر کدام را که جستجو کنی، می یابی که یا راوی آن منحرف بوده یا تعصب داشته است و قبلا گفتیم که با چنین خبرهایی نمی توان معارضه نمود.

اما روایتی که نقل کرده اند از فرمایش پیغمبر: «بعد من پیرو ابوبکر باشید»، گفتار ما در این مورد گذشت - آنجا که خبر مذکور را معارض با استدلال ما به خبر غدیر خم گرفتند - و در آنجا خوب توضیح دادیم که وجهی برای اعاده آن نیست.

اما روایتی که گفته اند: «حق با زبان عمر سخن می گوید»، اگر صحیح باشد موجب عصمت عمر می شود و قطع باید کرد که اقوال او همه اش حجت است. این سخن را هیچ کس درباره عمر معتقد نشده، با اینکه او در احکام از این قول به قول دیگر بر می گردد و خودش گواهی می دهد که اشتباه می کند در بعضی چیزها مخالفت می کند، بازبرمی گردد به قول مخالفت خود و با او موافق می شود و می گوید: «لو لا علی لهلک عمر و لو لا معاذ لهلک عمر.» موقعی که طلحه به ابوبکر اعتراض کرد که جواب خدا را چه می دهی که شخصی که درشتخو و سختگیر را بر ما حکومت دادی، در جوابش نگفت کسی را بر شما فرمانروا گردانیدم که پیغمبر درباره او فرموده: (الحق ینطق علی لسانه). کسی نمی تواند مدعی شود که ابوبکر مانعی داشت که این استدلال را نکرد، چنان چه ما ادعای همین مطلب را در مورد امیرالمؤمنین داریم که استدلال به نص پیغمبر نکرد. زیرا قبلا گفتیم امیرالمؤمنین که استدلال نکرد، علت آشکاری داشت، و آن حکومت ایشان و قدرت آنها و تقیه و ترساندن از نیروی خود بود. اما برای عمر و ابوبکر که تقیه ای وجود نداشت، زیرا سلطنت در دست آنها بود و تقیه از آنها می کردند.

با اینکه اگر این خبر از نظر سند و معنی صحیح باشد، باید شخصی که می گوید این خبر مقتضی امامت می شود توضیح دهد که چگونه اقتضای امامت می کند و فقط ادعا نکند. و نمی تواند بگوید وقتی فلان خبر و فلان خبر دلیل بر امامت باشد، این خبر هم موجب امامت می شود. زیرا ما وقتی ادعا کردیم در مورد آن خبرها تنها ادعا نبود و توضیح دادیم که به چه دلیل امامت را ثابت می کند. وقتی ما با او به مبارزه پرداختیم، او هم باید همین کار را بکند.

اما روایتی که استدلال کرد که پیغمبر فرموده: «اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر کدامشان که اقتدا کنید هدایت می شوید»، قبلا توضیح دادیم که این خبر و سایر خبرها معارض با این فرمایش پیغمبر: «من ثقلین را برای شما باقی

می گذارم»، نیست، و در صورتی که از آن چشم پوشی کنیم، می توانیم بگوییم که اگر این خبر صحیح باشد، باید تمام صحابه معصوم باشند تا امر کردن به اقتدا و پیروی از صحابه صحیح باشد، با اینکه میان آنها فاسق و معاند و مخالف امت و مخالف پیامبر وجود داشت. یکی از صحابه معاویه بود و دیگری عمرو بن عاص و یاران این دو.

نظر صاحب کتاب درباره این دو نفر معروف و آشکار است. از جمله صحابه طلحه و زبیر بودند که با امیرالمؤمنین علیه السّلام در جنگ جمل پیکار کردند و شکی در فسق آنها نیست. با اینکه ادعا کرده اند که آنها بعد از این جریان توبه کرده اند. بعضی از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السّلام سر باز زدند و در امامت حضرت علی علیه السّلام با مسلمانان موافقت نکردند. بعضی عثمان را محاصره نموده، از آب جلوگیری کردند و معتقد به مرتد شدن او گشتند و خونش را ریختند. چگونه جایز است پیغمبر اکرم دستور دهد که به آنها اقتدا کنید؟

چاره ای نیست و این خبر را در صورت صحت، باید حمل کرد نسبت به تعداد مخصوصی از صحابه، چون باید به کسی اقتدا کرد که معصوم باشد و از خطا در گفتار و کردار مأمون و مورد اطمینان باشد.

ما همین خبر را قبول داریم، اگر صحیح است که منظور امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السّلام هستند، زیرا ایشان دارای عصمت بوده و طهارت آنها ثابت شده است. با اینکه خبر فوق با خبر دیگری که از آن صحیح تر و ثابت تر است معارض است، مانند آن روایتی که از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «شما روز قیامت پا برهنه و عریان محشور می شوید. روز قیامت گروهی از مردان امت مرا می آورند و به طرف چپ می کشانند. من فریاد می زنم: خدایا اصحابم! جواب می آید که نمی دانی اینها بعد از تو چه کردند؟ از وقتی تو رحلت کردی ایشان به بی دینی خود برگشتند.

روایت دیگر که فرمود: «بعضی از اصحاب، مرا بعد از فوت نخواهند دید.» و این فرمایش دیگرش: «مردم! در همان موقع که من کنار حوض هستم، گروهی از شما را می برند و متفرق می شوید. من فریاد می کنم: بیایید پیش من، راه اینجا است!

یک منادی از طرف خدا فریاد می کند: اینها بعد از تو تغییر دادند. من می گویم: مرگ بر آنها مرگ!»

و روایت دیگر که فرمود: «چه شده که گروهی مدعی هستند خویشاوندی با پیغمبر در قیامت سودمند نیست؟ به خدا قسم خویشاوندی من ثابت است در دنیا و آخرت. من جلوتر از شما به حوض وارد می شوم. وقتی شما می آیید، یکی می گوید: یا رسول اللَّه! من فلان بن فلانم و دیگری می گوید من فلان بن فلان. شما را از نظر نژادی شناختم، اما بعد از من کارهایی بر خلاف کردید و مرتد شدید.»

و روایت دیگر که به اصحاب فرمود: «شما نیز آنچه بر امت های پیشین گذشته را وجب به وجب خواهید دید، حتی اگر یکی داخل لانه سوسماری شده، شما هم داخل خواهید شد. گفتند: یا رسول اللَّه! منظورتان یهود و نصار است؟ فرمود: پس منظورم چه کسی است!»

در حجه الوداع به اصحاب فرمود: «آگاه باشید که خون و مال و آبروی شما بر یکدیگر حرام است، مانند حرمت امروز و این ماه و این شهر. متوجه باشید کسانی که حاضرند به غایبین برسانند. من اکنون گفتم که شما پس از من مرتد می شوید و گردن یکدیگر را می زنید. من اکنون مشاهده می کنم، با اینکه شما نمی بینید.»

چگونه صحیح است پیروی کردن از کسی که فقط اسم صحابی بر او اطلاق می شود؟ با اینکه اگر از تمام این اشکال ها صرفنظر بکنیم، چنان چه صاحب کتاب ادعا کرده، این خبر مقتضی امامت نمی شود، زیرا در خبر بیان نشده در چه چیز به آنها اقتدا کنند. و نمی توان گفت فقط مقتضی امامت است نه چیز دیگر. در این صورت این خبر مجمل می شود که نمی توان به ظاهر چنین خبری تمسک جست. تمام آنچه گفتیم واضح و آشکار است.

باب هشتم : آیاتی که درباره ائمه علیهم السّلام نازل شده آل یاسین همان آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله هستند

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: از جمله استدلال هایی که حضرت رضا علیه السّلام با علمای اهل سنت درباره فضل و مقام عترت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم نمود، این بود که از دانشمندان اهل سنت راجع به آیه «یس * وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ * إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ * عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»(1) {یس[یاسین] سوگند به قرآن حکمت آموز که قطعا تو از [جمله] پیامبرانی بر راهی راست} پرسیدند: منظور خداوند از «یس» چه اشخاصی هستند؟ دانشمندان گفتند: منظور از «یس» حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلم است، احدی شک در آن ندارد. حضرت رضا علیه السّلام فرمود: خداوند به محمّد و آل محمّد از آن فضلی عنایت نموده که کسی نمی تواند به نهایت توصیف آن برسد، مگر کسی که آن را درک کرده باشد. به این دلیل که خداوند بر احدی غیر از انبیاء سلام نفرستاده است. در این آیه می فرماید: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ»(2) {درود بر نوح در میان جهانیان.} و آیه دیگر: «سَلاٰمٌ عَلی إِبْراهِیمَ.»(3) و آیه «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ.»(4) و در هیچ کدام نفرموده «سلام بر آل نوح یا سلام بر آل

ص: 157

1- . یس / 1 - 4

2- . صافات / 79

3- . صافات / 109

4- . صافات / 120

ابراهیم و یا سلام بر آل موسی و هارون»، ولی فرموده «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ»(1) و منظور آل محمّد است.(2)

2. مؤلف: شیخ شرف الدین نجفی در کتاب «تأویل الایات الباهرة» از سلیم بن قیس، از علی علیه السّلام نقل می کند که فرمود: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله اسمش یاسین است و ما کسانی هستیم که خداوند فرموده: «سلام علی إِلْ یاسین.»(3)

3. کنز الفوائد: مجاهد از ابن عباس درباره آیه «سلام علی إِلْ یاسین» نقل میکند که گفت: ما آنها هستیم، آل محمد.(4)

4. کنز الفوائد: ابو صالح از ابن عباس درباره آیه «سلام علی إِلْ یاسین» نقل میکند که گفت: یعنی بر آل محمّد صلی اللّه علیه و آله.(5)

تفسیر فرات: عبید بن کثیر به اسناد خود از ابن عباس همین روایت را نقل کرده است.(6)

تفسیر فرات: سلیم بن قیس از علی علیه السّلام مانند خبر سابق را نقل کرده است.(7)

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «یس * وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ.» فرمود: یاسین اسم پیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است. دلیل بر این مطلب آیه «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» است.(8)

6. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: سپس خدای متعال آل محمّد صلی اللّه علیه و آله را ذکر کرده و فرموده: «وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِین * سلام علی إِلْ یاسین»(9) {و

ص: 158

1- . صافات / 130
2- . عیون اخبار الرضا: 131
3- . کنز الفوائد: 262 - 263
4- . کنز الفوائد: 262 - 263
5- . کنز الفوائد: 262 - 263
6- . تفسیر فرات: 131

7- . تفسیر فرات: 131
8- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 548
9- . صافات / 129 - 130

برای او در [میان] آیندگان [آوازه نیک] به جای گذاشتیم. } سپس گفته است: یس محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است و آل محمّد ائمّه علیهم السّلام هستند.(1)

7. معانی الاخبار و امالی صدوق: کادح از امام صادق علیه السّلام، از آباء خود، از علی علیه السّلام درباره آیه «سلام علی إِلْ یاسین» نقل میکند که فرمود: یس محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است و ما آل یاسین هستیم.(2)

کنز الفوائد: از محمد بن سهل همین روایت را نقل کرده است.(3)

8. معانی الاخبار و امالی صدوق: سندی از ابومالک نقل میکند که درباره آیه «سلام علی إِلْ یاسین» گفت: یاسین محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است.(4)

9. معانی الاخبار و امالی صدوق: ابو صالح از ابن عباس درباره آیه «سلام علی إِلْ یاسین» نقل میکند که گفت: یعنی سلام بر آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله.(5)

10. معانی الاخبار و امالی صدوق: ابن عباس درباره آیه «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ» گفت: سلام از جانب پروردگار جهانیان بر محمّد و آلش صلی اللّٰه علیه و آله است و سلامت در قیامت برای کسانی است که ایشان را دوست دارند.(6)

11. معانی الاخبار: ابو عبدالرّحمان سلمی نقل میکند که عمر بن خطّاب آیه را این گونه میخواند: «سلام علی إِلْ یاسین.» ابو عبدالرّحمان گفت: آل یاسین آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است.(7)

کنز الفوائد: محمد بن عباس از محمد بن سهل همین روایت را نقل کرده است.(8)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 559 - 560
2- . معانی الاخبار: 41، امالی صدوق: 282
3- . کنز الفوائد: 262
4- . معانی الاخبار: 41 ، امالی صدوق: 282

5- . معانی الاخبار: 41 ، امالی صدوق: 282 - 283
6- . معانی الاخبار: 41
7- . معانی الاخبار: 41
8- . کنز الفوائد: 262 - 263

12. مؤلف: علامه قدس اللّٰه روحه در کشف الحق درباره آیه «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ» از ابن عباس نقل کرده که آنها آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله هستند.

ناصب و دشمن اولاد علی در رد این مطلب در شرح آن گفته است، میگویم این مطلب صحیح است و آل یس، آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و علی علیه السّلام از آنها است و سلام بر ایشان، ولی این چه ربطی به دلیل مدعی دارد.

و سید نور اللّٰه شوشتری گفته است: خداوند در چند آیه از این سوره، عده ای از انبیاء را به سلام امتیاز بخشیده و فرموده است: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ»، «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ»، «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ» و بعد فرموده: «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ.» بعد سوره را ختم فرمود به آیه «سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ * وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».(1) {و درود بر فرستادگان و ستایش ویژه خدا پروردگار جهان هاست.} این مطلب کاملا آشکار است که خداوند وقتی فقط بر آل محمّد سلام میفرستد، در ضمن سلام بر انبیاء و مرسلین، دلیل بر این است که آل محمّد هم در درجه با انبیاء و مرسلین هستند و کسی که در درجه آنها باشد، باید حتما امام معصوم باشد. پس این آیه نص و تصریح در امامت است، حداقل نص در افضلیت است. آنچه که ابن حجر در صواعق از فخرالدین رازی نقل کرده، این مطلب را تأیید می کند. وی گفته است که اهل بیت پیامبر با شخص پیغمبر در پنج چیز برابرند: در سلام، فرمود: «السلام علیک ایها النبی.» و فرموده «سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ»؛ در صلوات فرستادن بر حضرت رسول و اهل بیتش در تشهد در این آیه که فرموده «طه»(2) یعنی ای طاهر. و فرموده: «وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»(3) {و شما را پاک و پاکیزه گرداند}؛ در تحریم صدقه و در محبت، که خداوند فرموده است: «فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ»(4) {از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.} و فرموده: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»(5) {بگو به ازای آن

1- . صافات / 181 - 182
2- . طه / 1
3- . احزاب / 33
4- . آل عمران / 31

5- . شوری / 23

[رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان. } (پایان کلام شوشتری.) (به پنج مورد اشاره کرده اما سه مورد را آورده)

امام آنها فخر رازی در کتاب تفسیر کبیرش در تفسیر این آیه گفته است: نافع و ابن عامر و یعقوب، «آل یاسین» - که آل به یاسین اضافه شده باشد - قرائت کرده اند، ولی دیگران به کسر الف و جزم لام وصل به یاسین خوانده اند. قرائت اولی دارای چند احتمال است. اول که از همه نزدیکتر است اینکه ما ذکر کردیم که آن الیاس بن یاسین بوده، پس الیاس آل یس بوده. وجه دوم آل یس، یعنی آل محمّد، وجه سوم یاسین اسم قرآن است.

شیخ طبرسی گفته است: ابن عامر و نافع و رویس از یعقوب «آل یس» نقل کرده اند و ابن عباس گفته است «آل یس» آل محمّدند.

بیضاوی گفته است: نافع و ابن عامر و یعقوب به اضافه آل به یاسین خوانده اند، زیرا این دو کلمه در قرآن از هم جدا هستند. پس یاسین پدر الیاس بوده و گفته شده منظور از «یس» یا حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله یا قرآن یا غیر قرآن از سایر کتب آسمانی است و تمام اینها با نظم سایر قصص نامناسب است.(1)

مؤلف: از نقل روایات اهل سنت معلوم می شود که تمام آنها در قرائت و روایت متفق هستند، ولی تعصب بعضی از آنها را واداشته که این احتمال را ضعیف انگارند، با اینکه با روایات آنها مطابقت دارد.

1- . تفسیر بیضاوی 2 : 333

باب نهم : ائمه علیهم السّلام ذکر و اهل ذکر هستند و آنهایند مسئول و بر شیعیان واجب است که از آنها بپرسند، ولی جواب دادن بر ایشان واجب نیست

آیات:

- فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ * بِالْبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ.(1)

{پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته ها [فرستادیم]. }

- فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.(2)

{اگر نمی دانید از پژوهندگان کتاب های آسمانی بپرسید. }

- هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ.(3)

{[گفتیم] این بخشش ماست [آن را] بی شمار ببخش یا نگاه دار. }

تفسیر

بعضی از اهل کتاب گفته اند که منظور از اهل ذکر، اهل علم است، ولی به زودی از اخبار بسیار زیادی ثابت می شود که اهل ذکر، ائمه علیهم السّلام هستند. به دو دلیل:

اوّل) ائمه علیهم السّلام اهل علم قرآن هستند، چون خداوند بعد از آن آیه در سوره نحل می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ»(4) {و این قرآن

1- . نحل / 43 - 44
2- . انبیاء / 7
3- . ص / 39
4- . نحل / 44

را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی. }

دوّم) ائمه علیهم السّلام اهل رسولند که خداوند آنها را در این آیه «ذکرا * رسولا» ذکر نامیده است.(1)

این مطلب را اهل سنت نیز نقل کرده اند. شهرستانی در تفسیر خود به نام «مفاتیح الاسرار» نقل کرده که مردی از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کرد و گفت: کسانی نزد ما هستند که می گویند در این آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» منظور از «ذکر»، تورات است و «اهل ذکر»، علمای یهودند. حضرت صادق فرمود: به خدا سوگند بنابراین ما را دعوت به دین یهود می نماید! به خدا سوگند ما اهل ذکر هستیم که خدا دستور داده از ما بپرسند. گفته است همین طور از حضرت علی علیه السّلام نقل شده که فرموده است: ما اهل ذکر هستیم.

1. مناقب ابن شهر آشوب: محمّد بن مسلم و جابر جعفی در مورد آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ» گفتند که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم. ابو زرعه گفت: خدا راست گفته. به جان خود سوگند می خورم که ابو جعفر حضرت باقر، بزرگ ترین علما است. ابو جعفر طوسی گفته است: خداوند پیغمبر را در این آیه «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً * رَسُولاً»(2) {خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است پیامبری} ذکر نامیده است. پس «ذکر» رسول اللّه است و ائمه «اهل ذکر» هستند. همین معنی از حضرت باقر و صادق و حضرت رضا علیهم السّلام نقل شده است. سلیمان صهرشتی گفته است: «ذکر» قرآن است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ»(3) {بی تردید ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم.} آنها حافظ قرآن و عارف به معانی آن هستند.

1- . طلاق / 10 - 11
2- . طلاق / 10 - 11
3- . حجر / 9

تفسیر قطان و وکیع بن الجرّاح و اسماعیل السّدیّ و سفیان ثوری: حارث گفت: از امیرالمؤمنین علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند ما اهل ذکر هستیم و ما اهل علم هستیم. ما معدن تأویل و تنزیل قرآنیم.

از حضرت امام حسن علیه السّلام نقل شده که در ضمن گفتاری از ایشان در این باب که عزت بخشیده به وسیله قرآن عرب را عموما و شرافت داد هر کس را که خواست از ایشان خصوصا، فرموده است: «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌلَکَ وَ لِقَوْمِکَ» (1) {و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکری است. }(2)

2. عیون اخبار الرضا: در ضمن سخنانی که حضرت رضا علیه السّلام پیش مأمون راجع به فضیلت عترت طاهره تبیین کرد، فرمود: نهم این است که ما اهل ذکر هستیم؛ کسانی که خداوند فرموده: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» ما اهل ذکریم. از ما بپرسید اگر نمیدانید. علما گفتند: منظور یهود و نصارا است. حضرت رضا فرمود: سبحان اللّه! آیا چنین چیزی جایز است؟ اگر درست باشد پس خداوند ما را دعوت به دین آنها نموده، آنها خواهند گفت که دین یهود بهتر از دین اسلام است. مأمون گفت: آیا شما توضیح دیگری دارید بر خلاف آنچه گفتند؟ فرمود: آری. «ذکر» رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله است و ما «اهل ذکر» هستیم. این مطلب در قرآن تبیین شده، در سوره طلاق ضمن این آیه می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الْأَلْبابِ الَّذِینَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْراً * رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیاتِ اللَّهِ مُبَیِّناتٍ»(3) {پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند. } پس ذکر پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله است و ما اهل ذکر هستیم.(4)

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» پرسیدم: منظور از اهل ذکر

1- . زخرف / 44
2- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 313

3- . طلاق / 10 - 11
4- . عیون اخبار الرضا: 132

کیانند؟ امام علیه السّلام فرمود: ما هستیم. گفتم: از شما باید سؤال شود؟ فرمود: آری. عرض کردم: سؤال کننده ما هستیم؟ فرمود: آری. گفتم: پس ما باید از شما سؤال کنیم؟ جواب داد: آری. گفتم: بر شما واجب است جواب ما را بدهید؟ فرمود: نه، این امر برای ما اختیاری است. اگر خواستیم جواب می دهیم و اگر خواستیم جواب نمی دهیم. بعد این آیه را خواند: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسابٍ»(1)

بصائر الدرجات: از سلیمان بن سفیان همین روایت را نقل کرده است.(2)

بصائر الدرجات: ابو داود مسترق از ثعلبه همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: عبارت «ذاک الینا» یعنی جواب دادن به هر سؤال کننده ای بر ما واجب نیست، بلکه در صورت عدم تقیّه و احتمال تأثیر بر ما واجب است. و شاید استشهاد به آیه از جهت مثال باشد، یعنی همان طور که خداوند سلیمان را در بخشش و نگهداری در امور دنیوی مخیر کرد، همین طور نشر علم را در اختیار ما گذاشت. و شاید درباره سلیمان نیز به همین معنا یا اعم از این دو معنا باشد.

4. قرب الاسناد: بزنطی گفت: در نامه ای که حضرت رضا علیه السّلام برای او نوشت، این آیه بود که خدا فرموده: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» و فرموده: «وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ»(4) {و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای از آنان دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند} فرمود: بر شما واجب شده پرسیدن و برگرداندن به ما و بر ما جواب دادن واجب نیست.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 426
2- . بصائر الدرجات: 13
3- . بصائر الدرجات: 13
4- . توبه / 122

5- . قرب الاسناد: 152 - 153. صدر روایت این است: امام باقر علیه السّلام فرمود: شیعه ما کسی است که تابع ما باشد و با مخالفت نکند. هر گاه ما خائف باشیم او نیز در خوف باشد و هنگامی که در امان باشیم، او نیز در امان باشد. اینها شیعه ما هستند. و در ذیل آن خداوند فرموده است: «فَإِنْ لَمْ یَسْتَجِیبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّما یَتَّبِعُونَ أَهْواءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّٰهِ»، یعنی کسی که دینش را رأی و نظر خود قرار دهد، بدون امامی از ائمه هدی.

5. بصائر الدرجات: فضیل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ»(1) {و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکری است و به زودی [در مورد آن] پرسیده خواهید شد} فرمود: ذکر قرآن است و ما آن قوم هستیم و از ما سؤال خواهد شد.(2)

6. بصائر الدرجات: ابن اذینه از برید، از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

7. بصائر الدرجات: برید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» فرمود: ما را قصد نموده، ما اهل ذکر هستیم و از ما سؤال خواهد شد.(4)

8. کنز الفوائد: زراره از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(5)

9. بصائر الدرجات: عمر بن یزید گفت: امام باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» فرمود: رسول خدا فرموده: اهل بیت او اهل ذکر و همان کسانی هستند که از آنها سؤال خواهد شد.(6)

توضیح: مفسرین «ذکر» را به شرف تفسیر کرده اند و «سؤال» را گفته اند یعنی از مردم در روز قیامت در مورد ادای شکر قرآن و قیام به حق آن می پرسند. بنابراین خبرها معنی آیه این است که از شما راجع به علوم قرآن و احکام آن در دنیا سؤال می شود.

1- . زخرف / 44
2- . بصائر الدرجات: 11
3- . بصائر الدرجات: 12
4- . بصائر الدرجات: 12
5- . کنز الفوائد: 293
6- . بصائر الدرجات: 12

10. بصائر الدرجات: ابو بصیر درباره آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» گفت: پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و اهل بیتش علیهم السّلام کسانی هستند که از آنها پرسیده میشود و آنها اهل ذکرند.(1)

11. بصائر الدرجات: صفوان از امام رضا علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» فرمود: ما همانها هستیم.(2)

بصائر الدرجات: از صفوان همین روایت را نقل کرده است.(3)

12. بصائر الدرجات: با اسناد گذشته از حضرت رضا نقل شده که فرمود: خداوند فرموده: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ.» اهل ذکر ائمه علیهم السّلام هستند. «إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»، مردم باید از آنها بپرسند، ولی بر ائمه واجب نیست جوابشان را بدهند. در صورتی که بخواهند جواب می دهند و اگر خواستند، جواب نمی دهند.(4)

13. بصائر الدرجات: با همان اسناد بالا از امام رضا نقل شده که فرمود: خداوند فرموده: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» پرسیده شد: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: ما همانها هستیم.(5)

14. بصائر الدرجات: با همین اسناد گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: آیا ممکن است در مورد حلال و حرام و سایر احتیاج های مردم از امام سؤالی بکنند، ولی جوابی در نزدش نباشد که بدهد؟ فرمود: نه چنین چیزی ممکن نیست، ولی ممکن است جواب را بداند، اما جواب ندهد.(6)

15. بصائر الدرجات: ابوبکر حضرمی گفت: خدمت حضرت باقر بودم که ورد برادر کمیت وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت کند! هفتاد مسأله تهیه دیده بودم از شما بپرسم، اما اکنون یکی از آن مسائل را یادم نیست. فرمود: یکی هم یادت نمانده؟ عرض کرد: چرا، یکی از آنها در خاطرم هست. فرمود: چیست؟ گفت: این آیه:

1- . بصائر الدرجات: 11

2- . بصائر الدرجات: 11
3- . بصائر الدرجات: 11
4- . بصائر الدرجات: 13
5- . بصائر الدرجات: 13
6- . بصائر الدرجات: 13

«فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» فرمود: خداوند به شما امر کرده از ما سؤال کنید. ما اگر خواستیم جواب شما را می دهیم و اگر خواستیم، جوابتان را نمی دهیم.(1)

16.بصائرالدرجات: وشاء از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود: حضرت زین العابدین علیه السّلام فرموده است: بر ائمه چیزهایی واجب است که بر شیعیان واجب نیست و بر شیعیان چیزهایی واجب است که بر ائمه واجب نیست. خدا به آنها دستور داده از ما سؤال کنند. در این آیه می فرماید: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» دستور داده از ما بپرسند، ولی بر ما جواب دادن لازم نیست. در صورتی که بخواهیم جواب می دهیم و اگر خواستیم، خودداری میکنیم.(2)

بصائر الدرجات: از محمد بن عیسی از وشاء همین روایت را نقل کرده است.(3)

17. بصائر الدرجات: بزنطی گفت: به امام رضا علیه السّلام نامهای نوشتم و در آن این آیه را نیز ذکر کردم که خدا فرمود: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» فرمود: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِی الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، پرسیدن بر شما واجب شده، ولی جواب دادن بر ما واجب نیست. خداوند فرموده: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَکَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنَ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».(4) {پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که فقط هوس های خود را پیروی می کنند و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند بی تردید خدا مردم ستمگر را راهنمایی نمی کند.}(5)

اصول کافی: عدهای از احمد همین روایت را نقل کردهاند.(6)

توضیح: شاید امام علیه السّلام آیه را به عدم وجوب تبلیغ، هنگام ناامیدی از تأثیر آن

تفسیر کرد، همان طور که ظاهر از سیاق آیه نیز همین است.(7)

1- . بصائر الدرجات: 12
2- . بصائر الدرجات: 12
3- . بصائر الدرجات: 12
4- . قصص / 50
5- . بصائر الدرجات: 13
6- . اصول کافی 1 : 212
7- . یا به وسیله آیه به سرّ خودداری کردنشان از جواب اشاره کرده است و معنی این است که اگر ما جواب شما را در همه پرسش هایتان بدهیم، چه بسا دیگر از ما در بعضی از آن درخواست جواب نکنید و از اهل این آیه شوید.

18. بصائر الدرجات: هشام بن سالم گفت: از امام صادق علیه السّلام راجع به آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» پرسیدم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: ما. عرض کردم: بر ما واجب است از شما بپرسیم؟ فرمود: آری. گفتم: بر شما واجب است که به ما پاسخ دهید؟ فرمود: این در اختیار ماست.(1)

بصائر الدرجات: ابن یزید از ابن ابی عمیر همین روایت را نقل کرده است.(2)

امالی طوسی: از ابن ابی عمیر همین روایت را نقل کرده است.(3)

19. بصائر الدرجات: زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» پرسیدم که اهل ذکر کیانند؟ فرمود: ما. گفتم: پس به چه کسانی دستور داده اند از شما بپرسند؟ فرمود: شما. گفتم: پس ما از شما سؤال میکنیم، همان طور که امر شده ایم؟ خیال کردم از این راه که وارد شوم، جواب خواهد داد. فرمود: به شما دستور داده اند بپرسید و بر ما الزام نشده که جواب به شما بدهیم. این کار را در اختیار ما گذاشته اند.(4)

20. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: آنها آل محمّدند و بر مردم است که از آنها بپرسند و پاسخ دادن بر ایشان واجب نیست و اختیار آن با خودشان است، اگر خواستند جواب میدهند و اگر خواستند جواب نمیدهند.(5)

21. بصائر الدرجات: زاره گفت: به امام علیه السّلام عرض کردم: ممکن است از امام درباره حلال و حرام سؤال شود، ولی جوابی برای آن نداشته باشد؟ فرمود: نه. خداوند فرموده: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ»، آنها ائمّه هستند. «إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» عرض

1- . بصائر الدرجات: 12
2- . بصائر الدرجات: 12
3- . امالی طوسی: 61

4- . بصائر الدرجات: 12
5- . بصائر الدرجات: 12

کردم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: ما. عرض کردم: چه کسانی مأمور به پرسیدن هستند؟ فرمود: شما. گفتم: ما میپرسیم. و نیّتم این بود از این راه که وارد شوم، جواب خواهد داد. فرمود: شما مأمور به پرسیدن هستید و جواب دادن بر ما واجب نیست و در اختیار ماست.(1)

توضیح: گویا عبارت «هم الائمّه» توسط راویان اضافه شده است، همان طور که در روایات گذشته نیز نبود و بنابر فرض وجود آن، منظور از سؤال «من هم» یعنی چه کسانی از ائمّه هستند.

22. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ما اهل ذکریم و از ما سؤال خواهد شد.(2)

23. بصائر الدرجات: فضیل بن یسار از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: پیامبر و اهل بیتش اهل ذکرند و اهل بیت او ائمّه هستند.(3)

24. بصائر الدرجات: عبدالرحمان بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که در مورد آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ذکر محمّد صلی اللّه علیه و آله است و ما اهل آن هستیم و از ما سؤال خواهد شد.(4)

. 25بصائر الدرجات: سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از ابوالحسن علیه السّلام شنیدم که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» میفرمود: ما همان ها هستیم.(5)

26. بصائر الدرجات: فضیل نقل میکند که امام باقر علیه السّلام درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: پیامبر و ائمّه صلوات اللّٰه علیهم اهل

1- . بصائر الدرجات: 12
2- . بصائر الدرجات: 12
3- . بصائر الدرجات: 12

4- . بصائر الدرجات: 12
5- . بصائر الدرجات: 12

ذکرند. خداوند فرموده: «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ.» ما قوم او هستیم و از ما سؤال خواهد شد.(1)

27. بصائر الدرجات: برید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» پرسیدم. فرمود: ذکر قرآن است و از ما سؤال خواهد شد.(2)

28. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» نقل کرد که فرمود: اهل ذکر آل محمّدند. ما گفتار کلبی را به عرض امام علیه السّلام رساندیم که او می گوید این آیه درباره اهل کتاب است. امام علیه السّلام او را لعنت کرده و تکذیبش نمود.(3)

29. بصائر الدرجات: بکیر از کسی، از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ما هستیم. عرض کردم: ما مأموریم که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری، و جواب در اختیار ماست، اگر خواستیم جواب میدهیم و اگر خواستیم، جواب نمیدهیم.(4)

30. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که عرض کردم: گروهی که نزد ما هستند گمان می کنند که آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» درباره یهود و نصارا است. فرمود: بنابراین آنها را به دین خودشان دعوت می کنند! سپس با دست به سینهاش اشاره کرد و فرمود: ما اهل ذکریم و از ما سؤال خواهد شد.(5)

31. بصائر الدرجات: عمار ساباطی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» پرسیده شد. فرمود: آنها آل محمّدند و بدانید که من هم از آنها هستم.(6)

1- . بصائر الدرجات: 12
2- . بصائر الدرجات: 12
3- . بصائر الدرجات: 13
4- . بصائر الدرجات: 13

5- . بصائر الدرجات: 13
6- . بصائر الدرجات: 12

32. بصائر الدرجات بصائر الدرجات: عبدالحمید از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» پرسید. فرمود: کتاب خدا ذکر است و اهل ذکر آل محمّدند که خدا دستور داده که از آنها سؤال کنند و به آنها دستور نداده از جاهلان سؤال نمایند. خداوند قرآن را ذکر نامیده و فرمود: «وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»(1) {واین قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.} (2)

33. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ذکر قرآن است و آل پیامبر اهل ذکرند و از آنها سؤال خواهد شد.(3)

34. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ذکر قرآن است و آل پیامبر اهل ذکرند و از آنها سؤال خواهد شد.(4)

35. بصائر الدرجات: عبدالله بن عجلان درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» گفت: پیامبر و اهل بیتش از ائمّه اهل ذکرند.(5)

36. بصائر الدرجات: برید از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ذکر قرآن است و ما اهل آن هستیم.(6)

37. بصائر الدرجات: صفوان بن یحیی گفت: به حضرت ابوالحسن علیه السّلام عرض کردم: آیا ممکن است از امام درباره حلال و حرام سؤال شود، ولی جوابی برای آن نداشته باشد؟ فرمود: نه، بلکه می داند و جواب نمیدهد.(7)

1- . نحل / 44
2- . بصائر الدرجات: 13
3- . بصائر الدرجات: 13
4- . بصائر الدرجات: 13

5- . بصائر الدرجات: 13
6- . بصائر الدرجات: 13
7- . بصائر الدرجات: 13

1. بصائر الدرجات: حسن بن صالح گفت: مردی از واقفی ها خدمت امام علیه السّلام رسید، لجام مرکب ایشان را گرفت و گفت: من می خواهم از شما سؤالی بکنم. فرمود: من جواب تو را نمی دهم. گفت: چرا جواب مرا نمی دهی؟ فرمود: چون این اختیار را به من داده اند؛ اگر خواستم جوابت را می دهم و اگرخواستم جوابت را نمی دهم.(1)

2. بصائر الدرجات: جابر گفت: از حضرت ابو جعفر علیه السّلام سؤالی کردم (یا گفت از ایشان سؤال شد). فرمود: وقتی موسی را دیدی، از او این مسأله را بپرس. من گفتم: شما جواب آن را نمیدانید؟ فرمود: چرا. گفتم: مرا به آن خبر دهید. فرمود: به من اجازه این کار داده نشده است.(2)

توضیح: اینکه حضرت باقر علیه السّلام جابر را به موسی بن جعفر علیه السّلام ارجاع می دهد بعید است، زیرا ولادت حضرت کاظم علیه السّلام بعد از چند سال از وفات حضرت باقر علیه السّلام بوده و وفات جابر هم بنا بر آنچه که نقل شده، در سال ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام اتفاق افتاده است. مگر منظور این باشد که اگر او را درک کردی سؤال کن یا منظور از موسی، یکی از راویان باشد و جواب دادن در آن روز یا ساعت صلاح نبوده.

3. بصائر الدرجات: محمد بن حکیم گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السّلام پرسیدم: آیا ممکن است از امام درباره حلال و حرام و احتیاجات مردم سؤال شود، ولی جوابی برای آن نداشته باشد؟ فرمود: نه، بلکه می داند و جواب نمیدهد. اختیارش با امام است؛ اگر خواست جواب میدهد و اگر خواست، جواب نمیدهد.(3)

4. بصائر الدرجات: عبدالله بن عطا از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ما صاحبان ذکر و علم هستیم و حلال و حرام نزد ماست.(4)

1- . بصائر الدرجات: 13
2- . بصائر الدرجات: 13
3- . بصائر الدرجات: 13 - 14
4- . بصائر الدرجات: 150

1. تفسیر عیاشی: حمزهٔ بن محمّد طیار گفت: به حضرت صادق علیه السّلام یکی از سخنرانی های پدرش را عرضه داشتم، تا رسیدم به یک قسمت از آنها. فرمود: بایست و ساکت باش! بعد به من فرمود: بنویس! و چنین بر من املا فرمود: در مورد چیزهایی که نمیدانید شما را چاره ای نیست، جز توقف و پایداری و برگرداندن آن به ائمه هدی تا شما را درباره آن به راه حق وادارند و از شما رفع ابهام کنند. خداوند فرموده: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.»(1)

2. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گفت: به حضرت باقر علیه السّلام عرض کردم: گروهی که نزد ما هستند گمان می کنند که آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» درباره یهود و نصارا است. فرمود: بنابراین شما را به دینشان دعوت می کنند! سپس با دست به سینه اش اشاره کرد و فرمود: ما اهل ذکریم و ما کسانی هستیم که و از ما سؤال خواهد شد. امام باقر علیه السّلام فرمود: ذکر قرآن است.(2)

کنز الفوائد: از علا، از محمد همین روایت را نقل کرده است.(3)

تفسیر عیاشی: احمد بن محمّد گفت: حضرت رضا علیه السّلام برایم نوشت: خداوند به ما و تو بهترین عافیتش را عنایت کند. شیعه ما کسی است که تابع ما باشد و با ما مخالفت نکند. هر گاه ما خائف باشیم، او نیز در خوف باشد و هنگامی که در امان باشیم، او نیز در امان باشد. خداوند فرمود: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.» و در آیه دیگر فرمود: «فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِی الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ» تا آخر آیه. بر شما واجب شده سؤال کردن و برگرداندن سؤال های خود به ما، و بر ما واجب نشده جواب دادن. مگر نهی نشدید از زیاد سؤال کردن؟ ولی شما به این نهی عمل نکردید. از این کار خودداری کنید. همانا کسانی که قبل از شما بودند، به واسطه زیاد سؤال کردن از پیامبران خود هلاک شدند. خداوند در این آیه فرمود: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ

1- . تفسیر عیاشی 2 : 260
2- . تفسیر عیاشی 2 : 260 - 261
3- . کنز الفوائد: 162 - 163

1. تَسُؤْکُمْ» (1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناک می کند مپرسید} (2)

2. العمده: ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ» فرمود: ما هستیم. (3)

3. جابر جعفی گفت: وقتی که این آیه نازل شد، علی علیه السّلام فرمود: ما اهل ذکر هستیم. (4)

4. مؤلف: در المستدرک از حافظ ابی نعیم به اسناد خود از انس روایت شده که پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (5) {همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.} می دانی آنها کیانند پسر ام سلمیم؟ گفتم: کیانند یا رسول اللَّه؟ فرمود: ما اهل بیت و شیعه ما. (6)

5. مناقب ابن شهر آشوب: در تفسیر ثعلبی آمده که علی علیه السّلام درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ» فرمود: ما اهل ذکر هستیم.

6. ابانه ابو العباس فلکی نقل می کند که حضرت علی علیه السّلام فرمود: متوجه باشید که «ذکر» پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله است و ما اهل آن جناب هستیم. ما راسخان در علم و مشعلهای هدایت و پرچمهای تقوا هستیم و مثالها برای ما زده شده است.

حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله علم تمام انبیاء و علم تمام اوصیاء و علم آنچه که تا روز قیامت اتفاق می افتد داده شد.

1- . مائده / 101
2- . تفسیر عیاشی 2 : 261
3- . در مصدر این گونه آمده: ما ریسمانی هستیم که خدا در این آیه فرموده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و آیه ای را که مجلسی ذکر کرده نیاورده است و شاید از چاپ افتاده است.

4- . العمده : 150
5- . رعد / 28
6- . نسخه مستدرک چاپ نشده و نزد من نیست.

1. بعد این آیه را تلاوت نمود: «هذا ذِكْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلِی»(1) {این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده}، که منظور پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله است.(2)

2. اختصاص: یعنی پیامبر صلّی الله علیه و آله تفسیر برای ضمیر در «معی و قبلی» است و این در روایت فرات بن ابراهیم نیست.(3)

3. اختصاص: موسی بن اشیم گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام رسیدم. سؤالی پرسیدم و جوابش را فرمود. همان جا نشسته بودم که مردی آمد و همان سؤال را کرد. امام علیه السّلام بر خلاف جواب من به او پاسخ داد. در این موقع مرد دیگری وارد شد و از همان مسأله سؤال کرد. امام علیه السّلام بر خلاف جواب من و جوابی که به آن دیگری داده بود، به این مرد سوم پاسخ داد. من ترسیدم و بسیار در نظرم گران آمد. وقتی مردم رفتند نگاهی به من کرد و فرمود: ای پسر اشیم، مثل اینکه ترسیدی! عرض کردم: فدایت شوم! من ترسیدم که در یک مسأله به خصوص سه جواب دادید. فرمود: پسر اشیم! خداوند امر سلطنتش را به داود سپرد و در این آیه فرمود: «هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ.» به محمّد صلّی الله علیه و آله نیز امر دینش را تفویض نموده و فرموده است «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(4) {آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.} و خداوند به پیشوایان از ما خانواده و به ما واگذاشته آنچه را که به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله واگذاشته است، پس نترس!(5)

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ» گفته است: «الَّذِينَ آمَنُوا» شیعه هستند و «ذكر اللّه» امیرالمؤمنین و ائمه هستند. سپس این آیه را خواند: «أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.»(6)

1- . انبیاء / 24
2- . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 293
3- . در اختصاص آن را نیافتیم و در نسخه خطی نیز ذکر نشده است.
4- . حشر / 7
5- . اختصاص: 329 - 330
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 341

1. مؤلف: علّامه در كتاب «كشف الحق» گفته است: حافظ محمّد بن موسى شيرازى كه از علماى اهل سنت است، روايت كرده و از تفاسير دوازده گانه از ابن عباس درباره آيه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» استخراج نموده كه گفت: اهل ذكر محمّد و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم السّلام هستند و اينها اهل ذكر و علم و عقل و بيانند، و اين ها اهل بيت نبوت و پايگاه رسالت و محل آمد و رفت ملائكه اند. به خدا قسم مؤمن، مؤمن ناميده نشده مگر به خاطر گرامى داشتن اميرالمؤمنين عليه السّلام. و همين مطلب را سفيان ثورى، از سدى، از حارث روايت كرده است. (پايان نقل قول)(1)

2. كنز الفوائد: ابن طريف از ابن نباته نقل كرد كه اميرالمؤمنين عليه السّلام درباره آيه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ما اهل ذكريم.(2)

3. كنز الفوائد: عيسى بن داود به نقل از ابوالحسن موسى بن جعفر عليه السّلام در مورد آيه «لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(3) {در حقيقت ما كتابى به سوى شما نازل كرديم كه ياد شما در آن است آيا نمى انديشيد} فرمود: منظور فرمانبردارى از امام است پس از پيغمبر صلى اللّه عليه و آله.(4)

توضيح: شايد منظور اين است كه ذكرى كه قرآن مشتمل بر آن است، وجوب اطاعت از امامى است كه موجب عزت دنيا و آخرت مى شود.

ص: 177

1- . احقاق الحق 3 : 482 و 484

2- . كنز الفوائد: 162

3- . انبياء / 10

4- . كنز الفوائد: 163. صاحب كتاب بعد از آن گفته است: معنى اين است كه آنچه كه در كتابى كه ذكر و شرف و و عزت شما در آن است نازل شده، اطاعت از امام حق بعد از پيامبر صلى اللّه عليه و آله است. (پايان نقل قول) مؤلف: شايد معنا اين است كه ما كتابى نازل كرديم كه متضمن آياتى است كه در آنها شرف و عزت شما آمده و آنها آياتى است كه بر وجوب اطاعت از امام دلالت ميكنند، مانند «أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.»

1. کنز الفوائد: سلیم بن قیس از علی علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» فرمود: پس ما قوم او هستیم و از ما سؤال خواهد شد.(1)

2. کنز الفوائد: محمّد حلبی گفت: آیه شریفه «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» گفت: حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله و اهل بیت آن جناب علیهم السّلام اهل ذکر هستند و از آنها باید سؤال شود. خداوند به مردم دستور داده از آنها بپرسند. آنها فرمانروایان مردم و اولی بر آنها از جانشان هستند. برای احدی از مردم حلال نیست که حقی را که خدا برای آنها واجب کرده بگیرد.(2)

3. کنز الفوائد: صفوان گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیه «إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» چه کسانی هستند؟ فرمود: ما همانها هستیم.(3)

4. کنز الفوائد: عبداللَّه(4) از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ» فرمود: «وَ لِقَوْمِکَ» یعنی علی امیرالمؤمنین علیه السّلام، و به زودی از ولایت او بازخواست می شوید.(5)

5. تفسیر عیاشی: خالد بن نجیح گفت: در مورد آیه «أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به محمّد دل ها آرامش می یابد و او ذکراللَّه و حجاب خداست.(6)

6. تفسیر فرات: حسین بن سعید به اسناد خود از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» فرمود: ما اهل ذکر هستیم.(7)

1- . کنز الفوائد: 292 - 293
2- . کنز الفوائد: 293
3- . کنز الفوائد: 293
4- . در مصدر «ابوالقاسم بن عبداللّه» است.
5- . کنز الفوائد: 293

6- . تفسیر عیاشی 2 : 211
7- . تفسیر فرات: 83 - 85

1. تفسیر فرات: احمد بن موسی به اسناد خود از زید بن علی علیه السّلام درباره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ» نقل کرد که گفت: خداوند رسولش را در قرآن ذکر نامید و فرمود: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا.» و فرموده: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ.»(1)

2. مناقب ابن شهر آشوب: ابن عباس درباره آیه «إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّار»(2). مناقب ابن شهر آشوب 3 : 444

1- . تفسیر فرات: 83 - 85

2- . ص / 46§ {ما آنان را با موهبت ویژه ای که یادآوری آن سرای بود خالص گردانیدیم } گفت: این آیات درباره اهل بیت پیغمبرنازل شده است.

باب دهم : ائمه علیهم السّلام اهل علم قرآنند که کتاب آسمانی به آنها داده شد و با قرآن، مردم را به اطاعت از خدا وامی دارند و راسخین در علم هستند

روایات:

1. کنز الفوائد: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ» فرمود: آل محمّدند، «وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ»(1) {پس آنان که بدیشان کتاب داده ایم بدان ایمان می آورند و از میان اینان کسانی اند که به آن می گروند} منظور مؤمنین از اهل قبله است.(2)

2. کنز الفوائد: ابوالورد از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ» نقل کرد که فرمود: آنها آل محمّدند.(3)

مناقب ابن شهر آشوب: از ابو الورد همین روایت را نقل کرده است.(4)

3. کنز الفوائد: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»(5) {بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند} نقل کرد که عرض کردم: آیا شما هستید؟ فرمود: چه کسانی امید دارند باشند، در حالی که ما راسخان در علم هستیم؟(6)

1- . عنکبوت / 47
2- . کنز الفوائد: 222
3- . کنز الفوائد: 222
4- . مناقب ابن شهر آشوب: 485
5- . عنکبوت / 49
6- . کنز الفوائد: 222

1. کنز الفوائد: علی بن اسباط گفت: مردی از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پرسید. فرمود: ما همانها هستیم. آن مرد عرض کرد: فدایت شوم! تا قائم علیه السّلام قیام کند؟ فرمود: ما همه قائم به امر خدا هستیم یکی پس از دیگری، تا وقتی که صاحب شمشیر بیاید. وقتی او بیاید امری غیر از این خواهد آمد.(1)

2. کنز الفوائد: عبدالعزیز عبدی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پرسیدم. فرمود: آنها ائمّه از آل محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند.(2)

3. تفسیر عیاشی: ابو ولّاد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ»(3) {کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم [و] آن را چنانکه باید می خوانند ایشانند که بدان ایمان دارند} سؤال کردم. فرمود: آنها ائمه علیهم السّلام هستند.(4)

اصول کافی: ابن محبوب از ابو ولّاد همین روایت را نقل کرده است.(5)

توضیح: مفسرین در اینکه منظور از کتاب چیست اختلاف دارند. گفته شده تورات است که منظور از آنها مؤمنان اهل کتابند. بعضی نیز گفته اند قرآن است. در این صورت مراد از آنها مؤمنین این امت است. این تأویل بنا به تفسیر دوم کتاب است که با آیه مناسب تر است، زیرا تلاوت واقعی قرآن متوقف بر فهم مشکلات آن و عمل به تمام مضامینش است و این فهم و عمل به ائمه علیهم السّلام اختصاص دارد، چنان چه ایمان کامل به قرآن آورده نمیشود، مگر از آنها.

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام علیه السّلام درباره «وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ»(6) {و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن شما و

1- . کنز الفوائد: 223
2- . کنز الفوائد: 223

3- . بقره / 121
4- . تفسیر عیاشی 1 : 57
5- . اصول کافی 1 : 215
6- . انعام / 19

1. هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار دهم } فرمود: «مَنْ بَلَغَ» همان امام است. فرمود: حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله مردم را بیم میدهد. ما نیز مانند حضرت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله بیم میدهیم.(1)

توضیح: فاعل «قال» در هر دو مورد امام علیه السّلام است.

طبرسی گفته است: معنی آیه این است: تا بترسانم به وسیله آن کسانی را که قرآن به آنها رسیده تا روز قیامت. و در تفسیر عیاشی آمده: حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام فرمودند: معنی آیه این است: کسی که به مقام امامت رسید از آل محمّد، به وسیله قرآن مردم را بیم میدهد، همان طور که پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله با قرآن إنذار می فرمود. بنابراین «وَ مَنْ بَلَغَ» در محل رفع است و به ضمیر در «أُنْذِرِ» عطف شده است.(2)

2. اصول کافی: مالک جهنی گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» پرسیدم. فرمود: یعنی کسی که به او برسد که امام از آل محمّد باشد، پس او به وسیله قرآن بیم میدهد، همان طور که پیامبر به وسیله آن بیم داد.(3)

اصول کافی: عبدالعظیم حسنی از ابن اذینه همین روایت را نقل کرده است.(4)

3. مناقب ابن شهر آشوب: در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السّلام همین روایت نقل شده است.(5)

4. از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» نقل شده که فرمود: ما ائمه از آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله را قصد کرده است. و همین معنا را ابو بصیر از امام باقر علیه السّلام و عبدالعزیز عبدی و هارون بن حمزه از امام صادق علیه السّلام نقل کرده اند.(6)

ص: 182

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 183
2- . مجمع البیان 4 : 282

3- . اصول کافی 1 : 416
4- . اصول کافی 1 : 424
5- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 314
6- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 403

1. برید بن معاویه از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» (1) {و آن کس که نزد او علم کتاب است} فرمود ما را قصد کرده و علی علیه السّلام اول و افضل و بهترین ما بعد از پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله است. (2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که شنیدم می فرمود: قرآن بازدارنده و امرکننده است؛ به بهشت امر می کند و از جهنم باز می دارد. قرآن دارای محکم و متشابه است؛ به محکم باید ایمان آورد و عمل کرد و معتقد بود، ولی متشابه را باید ایمان آورد اما عمل نکرد. به همین مطلب اشاره می کند آیه شریفه «فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا» (3) {اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند [آنان که] می گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست} فرمود: راسخان در علم آل محمّد هستند. (4)

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «قالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرِینَ» (5) {می گویند در حقیقت امروز رسوایی و خواری بر کافران است} فرمود: «الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» یعنی ائمه علیهم السّلام. (6)

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَ» (7) {و کسانی که از دانش بهره یافته اند می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده حق است} فرمود: منظور امیرالمؤمنین علیه السّلام

1- . رعد / 43
2- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 504
3- . آل عمران / 7
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 745
5- . نحل / 27
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 359

7- . سبأ / 6

1. است كه پيامبر اكرم صلى اللَّه عليه و آله را تصديق كرد به آنچه خدا بر او نازل كرد.(1)

2. تفسير على بن ابراهيم قمى: بريد از حضرت باقر عليه السّلام نقل مى كند كه فرمود: حضرت رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله بهترين فرد راسخان در علم است، تنزيل و تأويل تمام آنچه را كه خدا بر او نازل كرد دانست. هرگز خداوند چيزى را بر او نازل نمى كند كه تأويلش را نداند. جانشينان پيامبر صلى اللَّه عليه و آله و سلم نيز پس از او تمام آنها را مى دانند. عرض كردم: فدايت شوم! ابوالخطاب درباره شما اعتقاد بزرگى دارد. فرمود: چه مى گويد؟ گفتم: او معتقد است كه شما علم حلال(2) و حرام و قرآن را ميدانيد. فرمود: علم حلال و حرام و قرآن چيزى نيست در مقابل علمى كه در شب و روز به وجود مى آيد.(3)

توضيح: همين طور در نسخه هاى متعددى كه نزد ماست آمده، ولى ظاهرا چيزى از آن افتاده است، چنان چه از روايتى كه در اختصاص از محمد بن مسلم نقل كرده، آشكار ميشود. روايت اين است كه محمد بن مسلم گفت: به امام صادق عليه السّلام عرض كردم: كلامى از ابوالخطاب شنيده ام. فرمود: به من عرضه كن. گفتم: مى گويد شما حلال و حرام و رفع اختلاف بين مردم را مى دانيد. پس سكوت كرد. وقتى كه خواستم برخيزم، دست مرا گرفت و فرمود: اى محمد! علم حلال و حرام چيزى نيست در مقابل علمى كه در شب و روز به وجود مى آيد.(4)

3. تفسير على بن ابراهيم قمى: «بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: آنها ائمه هستند و «وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا» يعنى اميرالمؤمنين و ائمه را انكار نمى كنند «الّا الكافرون»، مگر كافران.(5)

1- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 539
2- . در مصدر اين گونه آمده: شما علم حرام و حلال و قرآن را مى دانيد. فرمود: علم حلال و حرام و قرآن كم است.
3- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 87 - 88
4- . اختصاص: 314
5- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 497

1. تفسیر فرات: محمّد بن موسی گفت: از زید بن علی شنیدم که درباره آیه(1) «تِلْکَ آیَاتُ اللّهِ تَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ» می فرمود: منظور از عالمان ما هستیم. بعد این آیه را قرائت نمود: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظّالِمُونَ»(2)

2. تفسیر فرات: زید بن سلام جعفی گفت: خدمت امام باقر علیه السّلام رسیدم و عرض کردم: خدا خیرتان دهد، خیثمه به من گفت که از شما راجع به آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا الظّالِمُونَ» سؤال کرده و به ایشان فرموده اید که این آیه فقط درباره شما خانواده است و شمایید کسانی که به آنها علم داده شد. فرمود: به خدا سوگند خثیمه راست گفته، همین طور به او گفتم.(3)

3. تفسیر عیاشی: مالک جهنی گفت: حضرت باقر علیه السّلام درباره «إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِیها هُدیً وَ نُورٌ» تا این قسمت آیه «اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتابِ اللّهِ»(4) {ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند به موجب آن برای یهود داوری می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده } فرمود: این آیه درباره ما نازل شده است.(5)

1- . این آیه در قرآن نیست و آنچه که در قرآن یافتیم این است: در سوره بقره آیه 252 «تِلْکَ آیَاتُ اللّهِ تَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَإِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»، و در سوره آل عمران آیه 108 «تِلْکَ آیَاتُ اللّهِ تَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ وَمَا اللّهُ یُرِیدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِینَ»، و در سوره جاثیه آیه 6 «تِلْکَ آیَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآیَاتِهِ یُؤْمِنُونَ.» و هیچ یک از این آیات، با آیه ذکر شده در متن روایت تطابق ندارد و ظاهرتفسیر فرات این است که منظور آیه 43 سوره عنکبوت است: «تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ» {و این مثل ها را برای مردم می زنیم و[لی] جز دانشوران آنها را درنیابند }. پس تصحیف از جانب نسخه برداران واقع شده است.

2- . تفسیر فرات: 118

3- . تفسیر فرات: 118

4- . مائده / 44

5- . تفسیر عیاشی 1 : 322

توضیح: شاید منظور از هدایت و نوری که در تورات است، ولایت باشد. و ممکن است منظور این باشد که ربانیان و دانشمندانی که کتاب خدا را حفظ کردند، در تفسیر باطنی قرآن ائمه علیهم السّلام هستند. در اخبار و دعاهای زیادی وارد شده که «مستحفظین» از آل محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند.

1. بصائر الدّرجات: کنانی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابوالصباح ! ما گروهی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب نموده؛ انفال متعلق به ما است و مال پاکیزه از ما است؛ ما راسخان در علم هستیم؛ ما کسانی هستیم که مورد رشک هستیم. خداوند فرموده: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»(1) {بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند. }(2)

2. بصائر الدّرجات: عمر بن مصعب از حضرت صادق نقل کرد که شنیدم میفرمود: از جمله علومی که به ما داده شده، تفسیر قرآن و دگرگونی های(3) روزگار و اتفاقات شبانه روز است. هر گاه خداوند درباره بندهای تصمیم خیر داشته باشد، شنوایشان میکند و اگر شنوا کند کسی را که نشنیده، به حال اعراض روی برمیتابند، گویا اصلا نشنیده اند. سپس امام علیه السّلام مدتی سکوت کرد. آنگاه فرمود: اگر دلی که حافظ اسرار باشد یا محلی که خاطرمان را آسوده کند مییافتیم، تعلیم میدادیم و از خدا باید استعانت جست.(4)

توضیح: عبارت «انّ من علم ما اُوتینا» یعنی از آنچه که از علم به ما داده شده یا منظور از «ما اوتینا» امامت است، یعنی از علومی که برای امامت لازم است. و در کافی «تفسیر القرآن و احکامه و علمه» آمده است. و «حدثان الدهر» به کسره یعنی گرفتاری ها و حوادث روزگار. «اسمعهم» یعنی به گوش های باطنیشان و اگر ظاهری را به گوش کسی که باطنی را نشنیده برساند، به حال اعراض روی برمیتابد، گویا

1- . نساء / 54
2- . بصائر الدّرجات: 55
3- . در مصدر این گونه آمده: «تفسیر القرآن و احکامه علم تغییر الزمان و حدثانه.» و ظاهرا «و علم» صحیح است.

4- . بصائر الدّرجات: 53

اصلا ظاهر را نشنیده است. و از این سخن جواب شبهه معروف درباره آیه «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا»(1) {و اگر خدا در آنان خیری می یافت قطعا شنوایشان می ساخت و اگر آنان را شنوا می کرد حتما باز روی برمی تافتند.} که نتیجه آن دو این است که اگر خدا در آنان خیری مییافت، باز به حال اعراض، روی برمی تافتند روشن میشود. جواب این است که مقصود در آیه ترتیب قیاس منطقی نیست که بگوییم پس کبری کلی است. و معنی این است که در هر صورتی شنوایشان میکرد روی برمیتافتند، بلکه معنی این است که اگر شنوایشان میکرد، بنا بر این فرض که خیری در آنها نمی داند، روی برمیتافتند، به همین دلیل شنوایشان نکرد. پس جمله دوم تأکید جمله اولی است و شاید در قوّه استثناء نقیض تالی باشد، به این صورت که قیاس استثنائی باشد. «هنیئهٔ» یعنی زمان کمی. «لو وجدنا وعاء» و در کافی «اوعیهٔ» آمده، یعنی قلب هایی که اسرار را کتمان کند و حافظ آنها باشد. «او مستراحا» یعنی کسی که آن طور که سزاوار است قابلیت فهم اسرار و حفظ آنها را ندارد، ولی آنها را افشا نمیکند و مطلع بودن او از اسرار، موجب ضرری نمیشود. پس خاطر انسان به آن آسوده میشود. «لعلّمنا» از باب تفعیل است. و در بعضی نسخهها «لقلنا» گفته شده، همان طور که در کافی آمده است.

1. بصائر الدّرجات: محمّد بن مسلم گفت: پس از کشته شدن ابوالخطاب خدمت امام علیه السّلام رسیدم و برایش احادیث شگفت انگیزی را - که پیش از ادعایی که نمود - نقل می کرد، نقل کردم.(2) فرمود: به خدا سوگند کافی است برای تو که درباره ما بگویی عالم به حلال و حرام و علم قرآن و رفع اختلافات بین مردم هستند. موقعی که خواستم از جا حرکت کنم، لباس مرا گرفت و فرمود: ای محمّد! حلال و حرام چیست در مقابل علم؟ حلال و حرام در مقدار کمی از قرآن است.(3)

بصائر الدرجات: انس بن مالک خادم پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم گفت: پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: یا علی! تو می آموزی به مردم

1- . انفال / 23
2- . ابوالخطاب مدعی شد که حضرت صادق علیه السّلام خدا است.
3- . بصائر الدّرجات: 53

1. تأویل قرآن را به چیزهایی که نمی دانند. امیرالمؤمنین علیه السّلام گفت: به چه نوع تبلیغ رسالت تو را بعد از شما بکنم؟! فرمود: مسائل مشکلی که مردم در تأویل قرآن دارند به آنها اطلاع می دهی.(1)

2. بصائر الدّرجات: محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: برای شما کافی است که بگویید: علم حلال و حرام و قرآن و رفع اختلاف بین مردم را می داند.(2)

3. بصائر الدّرجات: ابو خالد واسطی از زید بن علی علیه السّلام نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در زمان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نه هرگز خوابم برد و نه چشم برهم گذاشتم، مگر اینکه از آن جناب فرا گرفتم که آن روز جبرئیل از حلال و حرام و سنت و امر و نهی چه چیز از طرف خداوند آورده و در چه مورد و درباره چه کس نازل شده. ما از خدمت زید بن علی خارج شدیم. معتزلیان را دیدیم و همین مطلب را برای معتزلیان نقل کردیم. آنها گفتند: این امر بزرگی است، چگونه امکان دارد با اینکه اتفاق می افتاد یکی از دیگری دور می افتاد؟ پس از کجا اطلاع پیدا می کرد؟ ما برگشتیم پیش زید و جریان رد کردن آنها را نقل کردیم. گفت: تعداد روزهایی که از خدمت پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله دور بود در خاطر می سپرد و وقتی ایشان را ملاقات می کرد، پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله می فرمود: یا علی! فلان روز فلان چیز نازل شد و در فلان روز فلان تا آخرین روزی که علی علیه السّلام آمد. و ما این جواب را به معتزلیان گفتیم.(3)

بصائر الدرجات: یعقوب بن جعفر گفت: در خدمت حضرت ابوالحسن علیه السّلام در مکه بودم. مردی به ایشان گفت: شما از قرآن تفسیرهایی می کنید که شنیده نشده. امام علیه السّلام فرمود: قرآن قبل از مردم بر ما نازل شده و پیش از مردم برای ما تفسیر شده است. ما به حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و آیاتی که در سفر و آیاتی که در حضر نازل شده و اینکه در کدام شب چقدر آیه نازل شده و

1- . بصائر الدّرجات: 53
2- . بصائر الدّرجات: 53
3- . بصائر الدّرجات: 54

1. درباره چه کس و چه چیز نازل گردیده عارف هستیم. ما حکمای خدا در زمین و گواهان او بر مردم هستیم. این آیه اشاره به همین مطلب است: «سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْأَلُونَ»(1) {گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد.} گواهی از ما است و پرسش از کسی است که علیه او شهادت داده شده. این علم آن چیزی بود که به تو اطلاع دادم و رساندم، تا زمانی که پیرو من باشی. اگر قبول نمودی سپاسگزاری کن و اگر رد کردی، خداوند بر هر چیز گواه است.(2)

2. بصائر الدّرجات: فضیل گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به این روایت پرسیدم که می فرماید: هر آیه ای دارای ظاهر و باطنی است و هیچ حرفی در آن نیست، مگر اینکه دارای انتها و ابتدایی است. پرسیدم: منظور از ظاهر و باطن آیه چیست؟ فرمود: ظاهر و باطن آیه تأویل آن است که بعضی مربوط به گذشته و برخی مربوط به آینده است، در جریان است، همان گونه که ماه و خورشید در جریان است. هر وقت تأویل یک آیه از قرآن به وقوع بپیوندد، همان گونه که بر زنده ها است، بر مرده ها نیز میباشد. خداوند در این آیه فرموده: «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» فرمود: ما تأویل آن را می دانیم.(3)

توضیح: شاید منظور از «حدّ» پایان و منظور از «مطلع» ابتدا و آغاز باشد، یعنی هر آنچه که در آن است از اخبار آینده مشتمل بر زمان شروع و پایان آن است. یا منظور از «حد» زمان حدوث امر و منظور از «مطلع» زمان ظهور آن بر امام است، چنان چه بعضی از اخبار شاهد آن است. یا منظور از «حدّ» حکم و منظور از «مطلع» کیفیت استنباط حکم از آن است. عبارت «یجری» یعنی امور موجودی که قرآن بر آن دلالت میکند جاری است و تدریجا واقع میشود، مانند جریان افتادن خورشید و ماه. عبارت «یکون علی الاموات» یعنی هر وقتی که ابتدائا اموری از قرآن بر امام عصر آشکار و افاضه میشود، زمانی که خدا اراده افاضه آن را بر او

1- . زخرف / 19
2- . بصائر الدّرجات: 54
3- . بصائر الدّرجات: 55

نموده، اوّلا بر امامانی که در گذشته بودند افاضه میکند، سپس بر امام عصر افاضه میکند تا آخرین امامان، عالم تراز اولین آنها نباشد چنان چه خواهد آمد.

1. کنز الفوائد: عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «هذا ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی»(1) {این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده } فرمود: «ذِکْرُ مَنْ مَعِیَ» علی علیه السّلام است «وَ ذِکْرُ مَنْ قَبْلِی» انبیاء و اوصیاء هستند.(2)

2. کنز الفوائد: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِ».(3) {این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می گوید} پرسیدم. فرمود: کتاب که سخن نمی گوید، ولی محمّد و اهل بیتش علیهم السّلام ناطق به کتاب هستند.(4)

توضیح: شاید در قرائت ائمّه علیهم السّلام «ینطق» مجهول بوده، همان طور که روایتی که در کافی به همین سند نقل شده است برآن دلالت دارد.

3. بصائر الدّرجات: وهیب بن حفص نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: در قرآن محکم و متشابه است، اما به محکم ایمان می آوریم و به آن عمل میکنیم و معتقد به آن هستیم، اما به متشابه ایمان میآوریم ولی به آن عمل نمیکنیم، و این است معنی آیه «فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»(5)

4. بصائر الدّرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل آن را می دانیم.(6)

بصائر الدرجات: ابوبصیر گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود... و مانند روایت گذشته را نقل کرده است.(7)

1- . انبیاء / 24
2- . کنز الفوائد: 164

3- . جاثيه / 29
4- . كنز الفوائد: 300
5- . بصائر الدرجات: 55
6- . بصائر الدرجات: 56
7- . بصائر الدرجات: 56

1. بصائر الدرجات: ابوالصباح گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: ای ابوالصباح! ما قومی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب نمود، انفال و مال پاکیزه برای ماست و ما راسخان در علم و ما کسانی هستیم که مورد رشکیم و خدا در قرآن فرموده است.(1)

2. بصائر الدرجات: برید عجلی از حضرت باقر یا صادق علیهما السّلام نقل می کند که درباره آیه شریفه «وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» فرمود: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله افضل راسخان در علم است. خداوند به او تمام آنچه نازل فرموده، از تأویل و تنزیلش، تعلیم داده است. هرگز چیزی بر پیغمبرش نازل نمی کند که تأویلش را به او تعلیم نداده باشد. جانشینان پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله نیز بعد از او عالم به تمام آن هستند. و کسانی که از تأویل قرآن اطلاع ندارند، زمانی که عالم به تأویل آن اطلاع دهد که تأویل آیه چنین است، خداوند به آنها به وسیله این آیه چنین جواب داده: «یَقُولُونَ آمَنّٰا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنٰا.» قرآن دارای خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است. راسخان در علم این مطالب را می دانند.(2)

بصائر الدرجات: برید از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: عبارت «والذین لا یعلمون» مبتداست و جمله شرطیه خبر آن است و منظور از آن شیعه است. یعنی شیعه و مؤمنان، زمانی که امام درباره قرآن یا تأویل متشابه چیزی بگوید. و در بعضی نسخهها «فیهم» آمده، یعنی امامی که میان آنهاست. عبارت «بعلم» یعنی به علمی که خدا به او عطا کرده و مختص او گردانده است. «یقولون» یعنی شیعه بعد از تأویلی که از او شنیدند، در جواب امام میگویند: «آمنّا به.» پس ضمیر در عبارت «فأجابهم» به راسخان برمیگردد، یعنی از طرف شیعه به

1- . بصائر الدرجات: 56
2- . بصائر الدرجات: 56
3- . بصائر الدرجات: 56

آنها پاسخ داد. و شاید ضمیر به روش حذف و ایصال به شیعه برگردد، یعنی به نفع آنها پاسخ داد

بصائر الدرجات: برید گفت که از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» جویا شدم. فرمود: ما را قصد نموده است.(1)

1. بصائر الدرجات: عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2)

2. بصائر الدرجات: حسن بن صیقل گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم... و مانند روایت فوق را نقل کرده است.(3)

کنز الفوائد: محمد بن حسین از ابن ابی عمیر همین روایت را نقل کرده است.(4)

3. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: حضرت باقر علیه السّلام آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» را خواند. عرض کردم: شما آنهایید؟ فرمود: چه کسانی امید دارند باشند؟(5)

4. بصائر الدرجات: علی بن ابو حمزه از ابو بصیر نقل می کند که امام باقر علیه السّلام این آیه را قرائت نمود «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ.» سپس فرمود: به خدا سوگند نفرموده این آیات بین دو جلد قرآن است. من گفتم: فدایت شوم! آنها کیانند؟ فرمود: غیر از ما چه کسانی امید دارند باشند؟(6)

توضیح: در عبارت «ما قال» ظاهرا «ما» نافیه است، یعنی نفرموده که آیات بین دو جلد قرآن است، بلکه فرموده در سینه اهل دانش جای دارد تا بداند که قرآن حاملانی دارد که آن را از تحریف در هر زمانی حفظ می کنند و آنها ائمّه علیهم السّلام هستند. و شاید بنا بر این کلام، ظرف در آیه «فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» متعلق به «بَیِّناتٌ» باشد. پس امام علیه السّلام استدلال کرده به این آیه بر اینکه قرآن را غیر از

1- . بصائر الدرجات: 55 - 56

2- . بصائر الدرجات: 56
3- . بصائر الدرجات: 56
4- . كنز الفوائد: 222 - 223
5- . بصائر الدرجات: 56
6- . بصائر الدرجات: 56

ائمّه نمیفهمند، زیرا خداوند فرموده: «آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پس اگر آیات فی نفسه روشن بود، روشن بودن آنها را به سینه گروهی خاص مقیّد نمی کرد. و شاید «ما» موصوله باشد و بیان برای ضمیر «هُوَ» در آیه، یعنی آنچه که خدا فرموده:

«انّه آیاتٌ بَیِّناتٌ» آن است که بین دو جلد قرآن است و بُعد این نظر پوشیده نیست.

1. بصائر الدرجات: اسباط از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: ما هستیم.(1)

2. بصائر الدرجات: هارون بن حمزه گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» میفرمود: این آیه فقط درباره ائمّه است.(2)

3. بصائر الدرجات: حمران گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پرسیدم که منظور شمایید؟ فرمود: چه کسی امید دارد باشد؟(3)

4. بصائر الدرجات: اسباط گفت: هیتی(4) از امام علیه السّلام درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پرسید. فرمود: آنها ائمّه هستند.(5)

5. بصائر الدرجات: عبدالعزیز عبدی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدم... و مانند روایت بالا را نقل کرده است.(6)

6. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل گفت: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم... و مانند روایت بالا را نقل کرده است و در آخر آن کلمه «خاصّهً» یعنی «فقط» را افزوده است.(7)

1- . بصائر الدرجات: 56
2- . بصائر الدرجات: 56
3- . بصائر الدرجات: 56
4- . در مصدر «هیسی» آمده است.

5- . بصائر الدرجات: 56
6- . بصائر الدرجات: 56
7- . بصائر الدرجات: 56

بصائر الدرجات: محمد بن فضیل گفت: از حضرت رضا علیه السّلام پرسیدم... و مانند روایت بالا را نقل کرده است.(1)

1. بصائر الدرجات: ابوبصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند در قرآن نگفته است. عرض کردم: آنها شما هستید؟ فرمود: پس چه کسی امید دارد باشد؟(2)

2. بصائر الدرجات: حمران و عبداللَّه بن عجلان از حضرت باقر علیه السّلام نقل کردند که درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمود: فقط ما امامان هستیم و «وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ» معتقد بود هر کس امام و آیات را بشناسد، از کسانی است که این مطلب را درک می کند.(3)

3. بصائر الدرجات: هارون بن حمزه از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(4)

توضیح: عبارت «ممّن یعقل» خبر «انّ» و تفسیر برای آیه «وَمَا یَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» است.

4. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: رجس و پلیدی شک است و ما هرگز در دین خود شک نمیکنیم. سپس فرمود «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ.» عرض کردم: آنها شما هستید؟ فرمود: چه کس ممکن است باشد؟(5)

بصائر الدرجات: عبدالرحمن از آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» نقل کرد که فرمود: این علم منتهی به آیاتی چند از قرآن شده است. در

1- . بصائر الدرجات: 56
2- . بصائر الدرجات: 56
3- . بصائر الدرجات: 56
4- . بصائر الدرجات: 56 - 57

5- . بصائر الدرجات: 56

1. این موقع انگشتان خود را جمع کرد و سپس فرمود: «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»(1)

2. بصائر الدرجات: سدیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از ایشان درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» و آیه «قُل هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ»(2) {بگو این خبری بزرگ است [که] شما از آن روی برمی تابید} پرسیدم. فرمود: کسانی که به آنها علم داده شده ائمه هستند و «نبأ» امامت است.(3)

3. مناقب ابن شهر آشوب: برید عجلی، ابوبصیر، حمران، عبدالله بن عجلان و عبدالرحیم قصیر همگی از حضرت باقر علیه السّلام و اسباط بن سالم، حسن صیقل، حمران، مثنّی حنّاط، عبدالرحمان بن کثیر، هارون بن حمزه غنوی، عبدالعزیز عبدی و سدیر صیرفی همگی از حضرت صادق علیه السّلام و محمد بن فضیل از حضرت رضا علیه السّلام نقل کردند که درباره آیه «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ» فرمودند: ما آنها هستیم و ما را قصد کرده است.(4)

تفسیر عیاشی: جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام در مورد این آیه سؤال کردم: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»(5) {خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.} فرمود: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ» خداوند به این آیه گواهی می دهد برای خودش و همین طور است که گفته است اما این قسمت آیه «وَ الْمَلائِکَهُ» خداوند آنها را با تسلیم بودن آنها در برابر پروردگارشان اکرام کرده، و راست گفتند وگواهی دادند، همان طور که خدا بر خود گواهی داد، اما این قسمت

1- . بصائر الدرجات: 56

2- . ص / 67 - 68

3- . بصائر الدرجات: 56

4- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 522

5- . آل عمران / 18

1. آیه «أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ» صاحبان علم انبیاء و اوصیایند و آنها به پا دارنده عدل و دادگری هستند. قسط و عدل در ظاهر یکی هستند و عدل در باطن امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(1)

2. تفسیر عیاشی: مرزبان قمی گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السّلام راجع به آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ» پرسیدم. فرمود: او امام است.(2)

3. مناقب ابن شهر آشوب: ابوالقاسم کوفی گفت: روایت شده که درباره آیه «ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» فرمود: راسخان در علم کسانی هستند که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله آنها را قرین و همراه کتاب خدا قرار داده و اطلاع داده است که آنها از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.

در لغت «راسخ» به معنی لازم است، یعنی کسی که از جایش تکان نمی خورد و چنین نخواهند بود، مگر کسانی که خدا سرشت آنها را از ابتدای تولّد بر علم نهاده باشد، مانند عیسی که هنگام ولادت گفت: «إِنِّی عبداللّه آتانِیَ الْکِتابَ»(3) {منم بنده خدا به من کتاب داده} تا آخر آیه. امّا کسی که سال های زیادی را بدون علم زندگی می کند و سپس در جستجوی علم بر می آید و به قدری که می تواند از دیگری به دست می آورد، او از راسخان نخواهد بود. گفته می شود ریشه های درخت در زمین رسوخ کرد، رسوخ نمی کند مگر در حال کوچکی.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده: کجایند کسانی که خیال می کنند آنها راسخان در علم هستند غیر از ما به خاطر دروغ و ستمگری بر ما و حسادت به ما، که خداوند ما را بالا برد و ایشان را پایین آورده و به ما عطا نموده و آنها را محروم کرده و ما را داخل نموده و ایشان را خارج کرده است؛ به وسیله ما هدایت پرتو افکنده و نابینایی رخت بربسته نه توسط آنها.(4)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 165 - 166
2- . تفسیر عیاشی 1 : 166
3- . مریم / 30

4- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 245

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در روایت ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ»(1) {و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی زنند} تا آخر آیه، نقل می کند که درباره آل محمّد صلی اللّه علیه و آله و پیروان آنها نازل شد و آیه «وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَ»(2) {و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت اعلام داشت خواهد گماشت} تا آخر آیه، آنها امت محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند که اهل کتاب را گرفتار عذاب سختی میکنند از آنها جزیه و مالیات می گیرند.(3)

توضیح: مرحوم طبرسی درباره آیه «وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ» گفته است: یعنی نگه می دارند کتاب را و منظور از کتاب، تورات است، یعنی آن را تغییر نمی دهند و کتمان نمی نمایند. بعضی گفته اند کتاب در این آیه قرآن است و چنگ زننده به آن امت محمّد صلی اللّه علیه و آله است، و درباره آیه «مَنْ یَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذابِ»(4) {کسانی را که بدیشان عذاب سخت بچشانند} یعنی شدت عذاب و شکنجه را از قبیل قتل و گرفتن جزیه به ایشان میچشاند و عهده دار می شود. تمام مفسرین می گویند منظور امت محمّد صلی اللّه علیه و آله است و همین از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده است.(5)

1- . اعراف / 170
2- . اعراف / 167
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 228 - 229
4- . اعراف / 167
5- . مجمع البیان 4 : 494 - 496

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو حمزه گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا صُمٌّ وَ بُکْمٌ فِی الظُّلُماتِ مَنْ یَشَأِ اللّٰهُ یُضْلِلْهُ وَ مَنْ یَشَأْ یَجْعَلْهُ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ»(1) {و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند در تاریکی ها[ی کفر] کر و لالند هر که را خدا بخواهد گمراهش می گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می دهد} پرسیدم. فرمود: درباره کسانی نازل شده که اوصیای خود را تکذیب کردند، «صُمٌّ وَ بُکْمٌ» همان طور که خداوند فرموده «فِی الظُّلُماتِ»، در تاریکی ها به سر می برند. کسی که از فرزندان شیطان باشد، هرگز اوصیاء را تصدیق نخواهد کرد و به آنها ایمان نمی آورد و آنها کسانی هستند که خدا گمراهشان نموده و کسی که از فرزندان آدم باشد، ایمان به اوصیاء می آورد و آنها در راه راست قرار دارند. گفت و شنیدم که می فرمود: «کَذَّبُوا بِآیاتِنا» تمام آیات، و در باطن قرآن یعنی تمام اوصیاء را تکذیب کردند.(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره «وَ الَّذِینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ»(3) {و کسانی که از آیات ما غافلند} گفت: امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند و دلیل آن، فرمایش امیرالمؤمنین علیه السّلام است که فرمود: خدا آیه ای بزرگ تر از من ندارد.(4)

1- . انعام / 39
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 187
3- . یونس / 7
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 284

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: داود بن کثیر رقی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم: «وَ ما تُغْنِی الْآیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ»(1) {و[لی] نشانه ها و هشدارها گروهی را که ایمان نمی آورند سود نمی بخشد.} فرمود: «آیات» ائمه هستند و «نذر»، انبیاء.(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره «فَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ * وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا» گفت: ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام و ائمه نیاوردند. «فَأُولئِکَ لَهم عذابٌ مُهین»(3) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، در باغ های پرناز و نعمت خواهند بود و کسانی که کفر ورزیده و نشانه های ما را دروغ پنداشته اند، برای آنان عذابی خفت آور خواهد بود}(4)

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «سَیُرِیکُمْ آیاتِهِ فَتَعْرِفُونَها»(5) {به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد و آن را خواهید شناخت} گفته است: منظور امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند، وقتی برگردند دشمنانشان زمانی که آنها را ببینند، آنها را میشناسند (6)

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ»(7) {اگر بخواهیم معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن گردن هایشان خاضع گردد.} هشام از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: سر افکنده می شوند، یعنی بنی امیه و آن آیه صیحه ای است از آسمان به نام صاحب الامر علیه السّلام.(8)

1- . یونس / 101
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 296
3- . حج / 56 - 57
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 442
5- . نمل / 93
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 481
7- . شعراء / 4
8- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 469

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره «بَلْ هُوَ آیاتٌ بَیِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»(1) {بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند} فرمود: آنها ائمه علیهم السّلام هستند و آیه «وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا»، یعنی انکار نمیکند امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام را «الّا الکافِرون»(2) {و جز کافران [کسی] آیات ما را انکار نمی کند}، مگر کافران.(3)

توضیح: اینکه به امامان علیهم السّلام «آیات» اطلاق شده، به این جهت است که آنها علامت ها و نشانههای بزرگ و واضح برای عظمت خدا و قدرت و علم و لطف و رحمت او هستند.

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ»، آنها امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند «وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ»(4) {[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند}، ایشان همان خردمندانند.(5)

توضیح: شاید ضمیر در «لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ» به ائمه علیهم السّلام تفسیر شده باشد و شاید تفسیر برای آیات باشد. دقت کن.

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظْلِمُونَ»(6) {پس آنانند که به خود زیان زده اند چرا که به آیات ما ستم کرده اند} فرمود: چون که ائمه علیهم السّلام انکار را نمودند.(7)

تفسیر عیاشی: عمر بن یزید گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها»(8) {هر حکمی را نسخ کنیم

1- . عنکبوت / 49
2- . عنکبوت / 47. در آیه 49 سوره عنکبوت «إِلَّا الظَّالِمُونَ» آمده و «الّا الکافِرون» در آیه 47 است.
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 497
4- . ص / 29
5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 565

6- . اعراف / 9
7- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 212
8- . بقره / 106

1. یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا مانندش را می آوریم } پرسیدم. فرمود: دروغ گفته اند، آیه این طور نیست، زیرا اگر آیه را نسخ کند و مانند آن را بیاورد، پس نسخ نکرده است. گفتم: خداوند این طور فرموده؟ فرمود: خداوند این طور نفرموده. عرض کردم: پس چگونه فرموده است؟ فرمود: آیه الف و واو ندارد و چنین فرموده: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها.» می فرماید: هیچ امامی را نمی میرانیم یا او را از خاطر نمیبریم، مگر اینکه بهتر از او را از صلبش می آوریم، مانند خودش.(1)

توضیح: شاید منظور از بهتر بودن به جهت مصلحت است نه به جهت فضایل.

2. بصائر الدرجات: محمّد بن فضیل از ثمالی نقل کرد که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: علی علیه السّلام آیه ای برای محمّد صلی اللّه علیه و آله است و حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله مردم را به ولایت علی علیه السّلام دعوت می کرد.(2)

اصول کافی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ» نقل میکند که فرمود: منظور از «آیات محکمات» امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند «وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ» مقصود از «متشابهات» فلانی و فلانی و فلانی است. «فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»(3) {اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دل هایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می کنند با آنکه

1- . تفسیر عیاشی 1 : 56
2- . بصائر الدرجات: 22 - 23
3- . آل عمران / 7

1. تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند } فرمود: آنها امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام هستند.(1)

تفسیر عیاشی و مناقب ابن شهر آشوب: از عبدالرحمان همین روایت را نقل کردهاند.(2)

توضیح: شاید منظور این باشد که آنچه درباره امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السّلام از آیات نازل شده محکمات است و کسانی که در دل هایشان انحراف است و تمایل به باطل دارند، پیرو متشابهات از آیات می شوند و آنها را درباره پیشوایان خود تأویل می کنند، با اینکه تأویل متشابهات را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. یا ممکن است در این بطن از آیه ضمیر «منهم» باشد و به کسی که از کتاب تبعیت می کند برگردد و یا به کسی که در آن ذکر شده است، یا اینکه کلمه «مِن» برای ابتدائیّت است، یعنی به سبب قرآن و نزول آن دو دسته ایجاد شده است و در این هنگام شاید ضمیر در کلمه «تأویله» به موصول در این قسمت آیه «ما تَشابَه» برگردد یعنی اعمال و کارهای قبیح و زشتشان را تأویل می کنند. و نیز بعید نیست که منظور تشبیه ائمه علیهم السّلام به آیات محکمات و شیعیان آنها به کسانی که پیرو آیات محکمات هستند و دشمنان آل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله به متشابهات باشد، به دلیل مشتبه شدن امر آنها بر مردم و پیروان آنها را تشبیه نموده به کسانی که پیرو متشابهاتند، وجه اول اظهر وجوه است و خدا می داند.

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: عبدالاعلی بن اعین گفت: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، در مجلسی نمینشیند که در آن امامی مورد ناسزا یا غیبت مسلمانی می شود. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِی آياتِنا» تا «مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ».(3) {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند، از ایشان روی برتاب تا در

ص: 202

1- . اصول کافی 1 : 414
2- . تفسیر عیاشی 1 : 162 ، مناقب ابن شهر آشوب 3 : 522
3- . انعام / 68

1. سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه [دیگر] با قوم ستمکار منشین. }(1)

توضیح: شاید پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله آیات را به ائمه علیهم السّلام یا به آیاتی که درباره آنها نازل شده تأویل نموده است.

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: علی بن سوید گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام در مورد آیه «ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ»(2) {این [بدفرجامی] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می آوردند} سؤال کردم. فرمود: «بیّنات» در این آیه ائمه علیهم السّلام هستند.(3)

3. اصول کافی: محمّد بن سنان از مفضل نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این آیه «ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ» پرسیدم. فرمود: گفتند علی را عوض کن.(4)

توضیح: ابتدای این آیه «وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ» تا آخر آیه، گذشت که منظور از «آیات» ائمه یا آیاتی است که مشتمل بر ذکر ولایت آنهاست و بنا بر هر دو صورت، وقتی این آیات برای آنها خوانده شود، منافقین می گویند قرآنی غیر از این بیاور که در آن راجع به ولایت علی علیه السّلام که ما نمیپسندیم چیزی نباشد یا تغییر بده علی علیه السّلام را به این طور که به جای آیه ای که متضمن ولایت او است، آیه دیگری قرار بده. خداوند به پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله می فرماید: «قُلْ ما یَکُونُ لِی أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقاءِ نَفْسِی إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا ما یُوحی إِلَیَّ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ ربی» یعنی با تغییر از جانب خودم «عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»(5) {و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود آنانکه به دیدار ما امید ندارند می گویند قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن. بگو مرا نرسد که

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 192
2- . تغابن / 6
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 683
4- . اصول کافی 1 : 419

5- . يونس / 15

آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم. }

1. کنز الفوائد: حسن بن ابوالحسن بن دیلمی به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که شخصی از ایشان راجع به آیه «وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ»(1) {و همانا که آن در کتاب اصلی [=لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است} سؤال کرد. فرمود: او امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(2)

2. کنز الفوائد: محمد بن علی بن جعفر گفت که از حضرت رضا علیه السّلام شنیدم که میفرمود: پدرم(3) فرمود... و این آیه را خواند: «وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ.» فرمود: منظور علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(4)

3. کنز الفوائد: از ایشان روایت شده که سؤال شد که نام علی علیه السّلام در کجای قرآن ذکر شده است ؟ فرمود: در این آیه «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ» که منظور علی علیه السّلام است.(5)

4. کنز الفوائد: ابن نباته گفت: با حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام بیرون رفتیم تا به خانه صعصعه بن صوحان رسیدیم. او در رختخواب خوابیده بود و همین که چشمش به علی علیه السّلام افتاد، احترام کرد. امیرالمؤمنین علیه السّلام به او فرمود: مبادا این دیدار ما را از خود مایه فخری قرار دهی بر قومت ! عرض کرد: نه یا امیرالمؤمنین ! ولی ذخیره ای برای آخرت و اجر و پاداشی محسوب می کنم. علی علیه السّلام به او فرمود: ای صعصعه ! به خدا سوگند تو مردی کم خرج و بسیار کمک کننده بودی. صعصعه عرض کرد: تو نیز یا امیرالمؤمنین ! به خدا قسم شما را دانا و علیم نسبت به خدا میدانم و خداوند در نظرت بزرگ است و در قرآن کریم به نام علی حکیم یاد شده ای و نسبت به مؤمنین رؤوف و مهربانی.(6)

-1 . زخرف / 4
-2 . کنز الفوائد: 288
-3 . در مصدر «امام صادق علیه السّلام» آمده است.

4- . كنز الفوائد: 288
5- . كنز الفوائد: 288
6- . كنز الفوائد: 288 - 289

1. کنز الفوائد: ابن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد فرمود: وقتی زید بن صوحان در جنگ جمل روی زمین افتاد، امیرالمؤمنین علیه السّلام آمد و بالای سرش نشست و فرمود: خدا تو را رحمت کند ای زید! مردی کم خرج ولی بسیار کمک کننده بودی. زید سرش را به سوی ایشان بلند کرد و گفت: خدا به شما نیز جزای خیر دهد یا امیرالمؤمنین! به خدا قسم شما را دانا و علیم نسبت به خدا میدانم و در قرآن علی حکیم یادشده ای و خداوند در دل تو بسیار بزرگ است.(1)

توضیح: به زودی در دعای روز غدیر این جملات خواهد آمد: «واشهد انه الامام الهادی الرشید امیرالمؤمنین الذی ذکرته فی کتابک فانک قلت: «وإِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ.» گواهی می دهم که او امام هادی و رشید است امیرالمؤمنینی که در قرآن او را یاد کرده و فرموده ای: او در نزد ما علی حکیم است.

1- . کنز الفوائد: 289

باب دوازدهم: کسانی را که خداوند برگزیده و کتاب خویش را به آنها سپرده است، ائمه، آل ابراهیم و اهل دعوت حق هستند

آیات:

- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ.(1)

{به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است، فرزندانی که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.}

- ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ.(2)

{سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق بزرگ است.}

تفسیر

مرحوم طبرسی گفته است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی» خدا انتخاب کرد و برگزید. «وَ آلَ إِبْراهِیمَ» یعنی اولاد او، اما منظور از «آلَ عِمْرانَ» بعضی گفته اند: آنها نیز از آل ابراهیم هستند که موسی و هارون دو فرزند عمرانند. بعضی گفتهاند منظور از آل عمران، مریم و عیسی هستند، زیرا مریم دختر عمران است.

1- . آل عمران / 33 - 34
2- . فاطر / 32

در قرائت اهل بیت علیهم السّلام آمده «و آل محمّد علی العالمین» و نیز گفته اند که منظور از آل ابراهیم، همان آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند، کسانی که از خانواده او محسوب می شوند. و باید کسانی را که خدا بر گزیده، طاهر و پاک و معصوم و منزه زشتی ها باشند. زیرا خداوند جز چنین اشخاصی را بر نمیگزیند که در عصمت و طهارت ظاهرش مانند باطنش باشد. بنابراین به کسانی اختصاص دارد که معصوم باشند از آل ابراهیم و آل عمران، چه پیامبر باشد و چه امام. گفته شده که برگزیده شدن دو نوع است:

نوع اول) او را برای خود برگزیند، یعنی او را خالص برای خود قرار دهد که اختصاص به خود او داشته باشد.

نوع دوم) او را بر دیگران برگزیند، یعنی او را بر آنها برتری دهد و معنی عبارت «ذُرِّيَّةً» بنا بر همین وجه دوم است، یعنی اولاد و اعقاب. «بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» بعضی گفتهاند منظور در کمک کردن در راه دین است. بعضی نیز گفتهاند در توالد و تناسل است، زیرا ائمه علیهم السّلام ذرّیه آدم، سپس نوح و پس از آن ذرّیه ابراهیمند. و همین نظر از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده است، زیرا فرمود: کسانی را که خدا برگزیده، بعضی از نسل و نژاد بعضی دیگرند. جبایی هم این نظر را پذیرفته است.(1)

مرحوم طبرسی درباره این قسمت آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» گفته است: یعنی قرآن یا تورات یا تمام کتب آسمانی، و «الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا» گفته شده: آنها انبیاء هستند و برخی گفتهاند آنها علمای امت محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند. حضرت باقر و صادق علیهما السّلام فرموده اند: این آیه اختصاص به ما دارد و ما را منظور نموده، و این نزدیک ترین نظرات به واقع است. «فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ» در مرجع ضمیر«منهم» دو قول است؛ یکی اینکه به «عباد» برمیگردد که این نظر را سید مرتضی پذیرفته و دیگر اینکه به «مصطفین» یعنی برگزیده ها برمیگردد. از آن گذشته در مورد حال این سه فرقه که در آیه تشریح گردیده اند اختلاف شده است. بعضی

1- . مجمع البیان 2 : 433

میگویند همه این سه فرقه نجات می یابند. این نظر را روایت ابوالدرداء تأیید می کند که گفت: از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله شنیدم که درباره این آیه می فرمود: اما «سابق» به بهشت می رود بدون حساب و «مقتصد» مورد حساب مختصری قرار می گیرد. و اما کسی که ظالم به خود است، ابتدا حبس می شود و بعد وارد بهشت خواهد شد. اینها همان اشخاصی هستند که خداوند از قول ایشان در این آیه می گوید: «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ»(1) {سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود}

اصحاب ما از میسّر بن عبدالعزیز نقل کرده اند که حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ظالم به خود از ما، کسی است که عارف به حق امام نباشد و مقتصد از ما کسی است که عارف به حق امام باشد و سابق به خیرات، خود امام است و تمام این سه دسته آمرزیده خواهند شد.

و زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ظالم به خود از ما، کسی است که هم عمل صالح انجام میدهد و هم گناه می کند، اما مقتصد کسی است که متعبّد و کوشا باشد، و سابق به خیرات عبارتند از علی و حسن و حسین علیهم السّلام و کسی که از آل محمّد شهید شود.

قول دیگر این است که گروه ظالم به خود نجات نمی یابد. قتاده گفته است: ظالم از اصحاب مشئمه است و مقتصد از اصحاب میمنه و سابق همان سابقون مقربند «بِإِذْنِ اللَّهِ»، یعنی به امر و توفیق و لطف خدا.(2)

روایات:

تفسیر علی بن ابراهیم قمی: پس از ذکر آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله گفته است «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا»، آنها ائمه علیهم السّلام هستند. «فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ»، آنها از آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله غیر از ائمه علیهم

1- . فاطر / 34
2- . مجمع البیان 8 : 408 - 409

1. السّلام هستند که منکر امام باشند. «وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» کسی است که اقرار به امام دارد. «وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» که همان امام است.(1)

2. معانی الاخبار: ابو عبداللَّه علوی به اسناد متّصل به امام صادق علیه السّلام نقل کرد که از ایشان درباره این آیه: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا، فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» پرسیده شد. فرمود: ظالم کسی است که در اطراف نفس خودش دور می زند. مقتصد کسی است که اطراف قلبش دور میزند. و سابق کسی است که اطراف خدای خود می چرخد.(2)

توضیح: فیروزآبادی گفته است: «الحوم» یعنی گله بزرگی از شتر و «حومهٔ البحر و الرّمل و غیره» یعنی قسمت عمده آن و «حام الطّیر علی الشئ» یعنی پرنده بسیار اوج گرفت و دایره وار پرواز کرد و «حام فلان علی الامر» یعنی اراده آن را نمود.

مؤلف: شاید «حوم»، «حول» بوده و تغییر یافته است. بدان که اولی کسی است که پیرو شهوات نفس است و دومی کسی است که عقاید قلبی خود را تصحیح نموده و سومی کسی است که چیزی را بر رضا و خشنودی پروردگارش ترجیح نمی دهد. یا دومی کسی است که در راه اصلاح خویش است یا آن کسی که از عبادت منظورش سود و پاداش خودش هست، ولی سومی از عبادت به دنبال نفع شخصی نیست که این درجه مقربین است.

معانی الإخبار: جابر جعفی گفت که از حضرت باقر علیه السّلام درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا، فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» پرسیدم. فرمود: ظالم از ما کسی است که حق امام را نشناسد، مقتصد عارف به حق امام است و سابق در خیرات، به اذن خدا خود امام

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 546
2- . معانی الاخبار: 36

1. علیه السّلام است. «جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها»(1) {[در] بهشت های همیشگی [که] به آنها درخواهندآمد} یعنی سابق و مقتصد.(2)

2. معانی الاخبار: ثمالی گفت: در مسجدالحرام خدمت حضرت باقر علیه السّلام نشسته بودم. دو نفر از اهالی بصره پیش آمدند و عرض کردند: یا بن رسول اللّه! ما میخواهیم سؤالی بپرسیم. فرمود: هر چه مایلید بپرسید. گفتند: ما را از تفسیر این آیه آگاه کن: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ» تا آخر دو آیه. فرمود: درباره ما اهل بیت نازل شده است. ابو حمزه گفت: عرض کردم پدر و مادرم فدایت! پس ظالم به خویش از شما خانواده کیست؟ فرمود: هر کس از ما اهل بیت که حسنات و گناهانش برابر باشد، او ظالم به خویش است. عرض کردم: مقتصد از شما کیست؟ فرمود: مقتصد کسی است که خدا را در هر دو حالت میپرستد تا مرگ او فرا رسد. عرض کردم: پس سابق به خیرات از شما کیست؟ فرمود: به خدا قسم کسی که دعوت به راه پروردگارش کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید و پشتیبان گمراهان نباشد و دشمن تبهکاران باشد و هرگز به حکم فاسقان تن ندهد، مگر بر جان خویش یا دین خویش بترسد و یاورانی پیدا نکند.(3)

توضیح: عبارت «فی الحالین» یعنی در سختی و راحتی یا در حال غلبه اهل حق و در حال غلبه اهل باطل.

احتجاج: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا» پرسیدم. فرمود: تو چه میگویی؟ عرض کردم: من می گویم این آیه اختصاص به فرزندان فاطمه علیها السّلام دارد. فرمود: کسی که شمشیرش را بردارد و مردم را به نفس خود دعوت کند(4) و گمراه نماید، چه از فرزندان فاطمه یا دیگری باشد، داخل در این آیه نیست. عرض کردم: پس آیه

1- . فاطر / 33

2- . معانی الاخبار: 36

3- . معانی الاخبار: 36

4- . یعنی ادعای امامت نماید.

1. شامل چه کسانی است؟ فرمود: ظالم به خود، کسی است که مردم را دعوت به خیر و شر نمیکند و مقتصد از ما اهل بیت کسی است که عارف به حق امام باشد و سابق به خیرات، امام است.(1)

توضیح: در قاموس آمده است که «شالت النّاقهٔ بذنبها شولا و شولانا و اشالته»، یعنی دمش را بالا برد.

2. بصائر الدرجات: سوره بن کلیب گفت: از حضرت ابو جعفر علیه السّلام درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» پرسیدم. فرمود: سابق به خیرات، امام علیه السّلام است.(2)

بصائر الدرجات: از میسّر از سورهٔ بن کلیب همین روایت را نقل کرده است.(3)

3. بصائر الدرجات: صفوان از یونس و هشام از امام رضا علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(4)

4. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم... و مانند آن را ذکر کرده است.(5)

بصائر الدرجات: عبدالکریم از سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(6)

بصائر الدرجات: جعفر بن بشیر از سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(7)

5. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل از امام رضا علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(8)

1- . احتجاج: 204
2- . بصائر الدرجات: 14
3- . بصائر الدرجات: 14
4- . بصائر الدرجات: 14

5- . بصائر الدرجات: 14
6- . بصائر الدرجات: 14
7- . بصائر الدرجات: 14
8- . بصائر الدرجات: 14

1. بصائر الدرجات: عبدالرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» تا آخر آیه فرمود: ما را منظور نموده و سابق به خیرات، امام علیه السّلام است.(1)

2. بصائر الدرجات: زراره از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا» فرمود: سابق به خیرات، امام علیه السّلام است.(2)

3. بصائر الدرجات: میسّر گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» تا آخر آیه، پرسیدم. فرمود: سابق به خیرات، امام علیه السّلام است.(3)

4. بصائر الدرجات: حسین بن عمر گفت: به ایشان عرض کردم... و مانند همان را ذکر کرد.(4)

5. بصائر الدرجات: سورۀ بن کلیب گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» تا آخر آیه پرسیدم. فرمود: درباره ما نازل شده است و سابق به خیرات، امام علیه السّلام است.(5)

6. بصائر الدرجات: عمّار از امام صادق علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» تا آخر آیه فرمود: آنها آل محمد صلّی اللّه علیه و آله هستند و سابق به خیرات، امام علیه السّلام است.(6)

بصائر الدرجات: سورۀ بن کلیب از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا» تا آخر آیه فرمود: سابق

ص: 212

1- . بصائر الدرجات: 14
2- . بصائر الدرجات: 14
3- . بصائر الدرجات: 14
4- . بصائر الدرجات: 14
5- . بصائر الدرجات: 14
6- . بصائر الدرجات: 14

1. به خیرات امام علیه السّلام است و این آیه درباره فرزندان علی و فاطمه علیهما السّلام است.(1)

2. بصائر الدرجات: عبدالمؤمن انصاری از سالم اشل نقل کرد که او هر وقت به مدینه می رفت، تا حضرت باقر علیه السّلام را زیارت نمی کرد برنمیگشت. گفت: از مدینه به کوفه آمد و به او گفتیم: سالم! چه آورده ای؟ گفت: خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام. از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا» تا آخر آیه سؤال کردم. فرمود: سابق به خیرات، ائمه علیهم السّلام هستند.(2)

3. کشف الغمّه: داود بن قاسم جعفری گفت: از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام راجع به این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» پرسیدم. فرمود: همه آنها از آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله هستند. ظالم به خویش کسی است که به امام اقرار نمیکند. گفت: اشکم جاری شد و شروع به اندیشیدن در عظمت آن چه که به آل محمّد صلی اللَّه علیه عطا شده کردم. در این موقع امام علیه السّلام به من توجه کرد و فرمود: امر بزرگ تر از آن مقداری است که دلت درباره عظمت شأن آل محمد صلی اللَّه علیه به تو گفت. خدا را سپاسگزار باش که تو را متمسک به ریسمان آنها قرار داده. روز قیامت که هر گروهی را با پیشوای خود پیش میخوانند، تو با ائمه اهل بیت علیهم السّلام خواهی بود. تو را مژده باد ای ابا هاشم که بر خیر هستی!(3)

مؤلف: سید بن طاوس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمّد بن عباس بن مروان نقل می کند که ابو اسحاق سبیعی گفت: به عنوان حج خارج شدم و حضرت محمّد بن علی علیه السّلام را ملاقات کردم. از ایشان راجع به این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» تا آخر آیه پرسیدم. فرمود: اهل کوفه درباره آیه چه می گویند؟ گفتم: می گویند آیه درباره آنها است. فرمود: پس چه چیز آنها را میترساند وقتی اهل

1- . بصائر الدرجات: 14
2- . بصائر الدرجات: 14
3- . کشف الغمّه: 306

1. بهشت باشند؟ عرض کردم: شما چه میفرمایید فدایت شوم؟ فرمود: آیه اختصاص به ما دارد ای ابو اسحاق! اما سابق به خیرات، علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السّلام و شهید از ما اهل بیت است، اما مقتصد، روزها روزه دار و شب ها شب زنده دار است، اما ظالم به نفس خود، آن چه که درباره تائبین آمده درباره او نیز خواهد بود؛ او را می آمرزند ای ابا اسحاق! به وسیله ما خدا عیب هایتان را برطرف میکند و به واسطه ما رشته خواری و ذلت را از گردن شما برمیدارد و به وسیله ما خدا گناهانتان را میآمرزد. به وسیله ما میگشاید و به واسطه ما ختم می کند نه به وسیله شما. ما پناهگاه شما هستیم، همچون اصحاب کهف، و ما کشتی نجات شماییم، مانند کشتی نوح و درب حطه شما هستیم، مانند باب حطه بنی اسرائیل. سید بن طاوس گفته است: تأویل این آیه از بیست طریق نقل شده که در روایات زیادات و نقصان وجود دارد.(1)

کنز الفوائد: از محمّد بن عباس همین روایت نقل میکند، جز اینکه در آن به جای «شهید از ما»، «امام از ما» آمده و در آن آمده است: ظالم به نفس درباره او همان قضاوتی می شود که درباره مردم می شود و او آمرزیده است.(2)

تفسیر فرات: به اسناد خود از غالب بن عثمان همین روایت را نقل میکند، جز اینکه در آن آمده: سپس فرمود: ای ابو اسحاق! به واسطه ما خدا از لغزش شما چشم پوشی میکند و به وسیله ما خدا گناهانتان را میآمرزد و به وسیله ما خدا دیون شما را ادا میکند و به واسطه ما رشته خواری و ذلت را از گردن شما برمیدارد و به واسطه ما ختم می کند، نه به وسیله شما.(3)

کنز الفوائد: سوره بن کلیب گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: معنی این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا» تا آخر آیه چیست؟ فرمود: ظالم به نفس کسی است که امام را نمیشناسد، پرسیدم: مقتصد کیست؟ فرمود: کسی که امام را می شناسد. گفتم: پس سابق به خیرات کیست؟ فرمود: امام

1- . سعد السعود: 107 - 108
2- . کنز الفوائد: 251 - 252

3- . تفسير فرات: 128

1. است. عرض کردم: پس برای شیعه شما چه خواهد بود؟ فرمود: گناهان آنها بخشیده می شود و دیون آنها پرداخت میگردد و ما درب حطه آنها هستیم و به وسیله ما آمرزیده می شوند.(1)

2. مؤلف: سید بن طاوس در سعد السعود گفته است: اخبار زیادی یافتم که بعضی از آنها را در کتاب «البهجة بثمرة المهجة» ذکر کردم و این معنا را در بردارند که منظور از این آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا» تا آخر آیه، تمام ذرّیه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است و ظالم به خود، همان جاهل به امام زمانش است و مقتصد، عارف به امام و سابق به خیرات، همان امام وقت است. از کسانی که این روایت را از او نقل نموده ایم عبارتند از شیخ ابو جعفر محمّد بن بابویه از کتاب «الفرق» به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام، و از کتاب «الواحده» ابن جمهور در روایتی که حضرت از امام حسن عسکری علیه السّلام نقل می کند، و از کتاب «الدلایل» عبداللّه بن جعفر حمیری از حضرت عسکری علیه السّلام، و از کتاب محمّد بن علی بن رباح به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام، و روایت کرده آن را از کتاب محمّد بن مسعود بن عیّاش در تفسیر قرآن، و از کتاب «الجامع الصغیر» یونس بن عبدالرحمن و از کتاب عبداللّه بن حماد انصاری و از کتاب ابراهیم خزّاز و دیگران که اکنون اسم آنها در خاطرم نیست.(2)

کنز الفوائد: ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا» فرمود: آنها آل محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند که برگزیده خدایند. «فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ» او هلاک شده است. «وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» آنها صالحان هستند. «وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. خداوند می فرماید: «ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ»، یعنی قرآن «جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها» یعنی آل محمّد وارد قصرهای بهشت هایی می شوند که هر قصر از یک مروارید است که در آن مروارید نه شکاف و نه بند و اتصالی وجود دارد که اگر اهل اسلام در آن قصر جمع شوند،، گنجایش آنها را دارد، دارای قبّه هایی از زبرجد

1- . کنز الفوائد: 252
2- . سعد السعود: 79 - 80

1. است و هر قبه ای دارای دو مصراع(1) است، هر مصراعی دوازده میل طول دارد. خداوند می فرماید: «یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ * وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ»(2) {[در] بهشت های همیشگی [که] به آنها درخواهند آمد در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه شان پرنیان خواهد بود و می گویند سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس است.} فرمود: «الحزن» یعنی خوف و ناراحتی که در دنیا برایشان پیش آمد.(3)

توضیح: مؤلف: از این اخبار روشن شد که ضمائر به اهل بیت علیهم السّلام و سایر ذرّیه پاک او برمیگردد و ظالم، فاسق از این خانواده و مقتصد، صالح از آنها و سابق به خیرات، امام است. در این آیه داخل نمی شود کسی از ایشان که عقیده او در امامت صحیح نیست یا خودش به ناحق مدعی امامت باشد. یا مراد از ظالم کسی است که عقیده اش صحیح نیست و مقتصد کسی که عقیده اش صحیح است و کاری نکرده که موجب خروجش از درجه ایمان گردد. بنا بر این توجیه، ضمیر در این آیه «جَنَّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها» به مقتصد و سابق بر میگردد نه ظالم. و بنا بر هر دو وجه، منظور از برگزیده شدن این است که خداوند این ذرّیه پاک را برگزیده که در میان آنها اوصیاء و ائمه را قرار داده، نه اینکه همه آنها را برگزیده. و نیز منظور از به ارث گذاشتن کتاب، یعنی آن را برای بعضی از آنها به ارث گذاشت و این یک شرافت است برای همه آنها، اگر آن را تضییع نکنند.

کنز الفوائد: یونس بن خباب از حضرت باقر علیه السّلام، از پدرانش علیهم السّلام نقل می کند که فرمود: حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمود: چه می شود گروهی را که وقتی از آل ابراهیم و آل عمران یاد می کنند خوشحال میشوند، اما وقتی از آل محمّد یاد می کنند قلوب آنها متنفر میشود؟ قسم به آن کسی که جان محمّد صلی اللّه علیه و آله در دست اوست، اگر یکی از آنها عمل هفتاد پیامبر را در

1- . یک لنگه درب مصراع نامیده می شود.
2- . فاطر / 33 - 34
3- . کنز الفوائد: 352 - 353

1. روز قیامت بیاورد، خدا از او نمی پذیرد، مگر اینکه ولایت من و علی بن ابی طالب علیه السّلام را به آنها ضمیمه کند.(1)

2. کنز الفوائد: ابن عباس گفت: خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام رسیدم و گفتم: ای ابوالحسن! مرا از آنچه که پیامبر صلی اللّه علیه و آله به تو وصیّت نموده مطلع نما. فرمود: به شما خبر می دهم که خداوند برای شما دین را برگزید و پسندید و نعمتش را بر شما تمام کرد. شما شایسته تر به آن نعمت و اهل آن بودید. خداوند به پیامبرش وحی کرد که به من وصیت کند. پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: یا علی! وصیت مرا حفظ کن، حق مرا مواظبت نما، به عهد من وفا کن، وعده های مرا عملی ساز، قرضم را پرداخت کن، روش و سنت مرا زنده بدار و مردم را به آیین من دعوت کن، زیرا خداوند مرا انتخاب نموده و برگزید. دعای برادرم موسی یادم آمد. گفتم: خدایا! برایم وزیری از خانواده ام قرار ده، همان طور که هارون را وزیر موسی گردانیدی. خداوند به من وحی کرد که علی وزیر و یاری دهنده و جانشین بعد از تو است. سپس فرمود: یا علی! تو از پیشوایان هدایتی و اولاد من از تو خواهند بود و شما رهنمایان هدایت و پرهیزگاری هستید و درختی هستید که من ریشه آنم و شما شاخه های آن. هر که به این درخت چنگ زند نجات می یابد و هر که تخلف ورزد، هلاک و نابود می شود. و شما کسانی هستید که خداوند ولایت و مودّت شما را واجب نموده است. و شما کسانی هستید که خداوند در کتاب خود از شما یاد نموده و شما را برای بندگانش توصیف کرده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» شما برگزیده خدا از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران هستید. شما خانواده از اسماعیل و عترت هادیه از محمّد صلی اللّه علیه و آله هستید.(2)

1- . کنز الفوائد: 49
2- . کنز الفوائد: 50

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: امام علیه السّلام فرمود: این چنین نازل شد: «وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ و آل محمّد علی العالمین»، آل محمّد را از قرآن حذف کرده اند.(1)

2. امالی طوسی: ابراهیم بن عبدالصمد گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که این گونه می خواند «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ و آل محمّد علی العالمین.» فرمود: این گونه نازل شده است.(2)

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: علی بن ابراهیم در مورد آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفی»(3) {سپاس برای خداست و درود بر آن بندگانش که [آنان را] برگزیده است} نقل کرد که فرمود: آنها آل محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند.(4)

4. مناقب ابن شهر آشوب: امام صادق علیه السّلام درباره آیه فرمود: فقط درباره حق ما و حق ذرّیه ما نازل شده است.

5. و در روایت دیگری از امام صادق، از پدرش علیهما السّلام نقل میکند که فرمود: این آیه به ما اختصاص دارد و ما را منظور نموده است.

6. و در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام آمده که فرمود: آنها آل محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند.

7. از زید بن علی نقل شده که گفت: ما همانها هستیم.

8. ابان بن صلت گفت: مأمون از دانشمندان معنی آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ» را پرسید. گفتند: منظور تمام امت است. به حضرت رضا علیه السّلام گفت: شما چه میفرمایید؟ فرمود: من می گویم منظور عترت طاهره پیامبر صلی اللّه علیه و آله است نه دیگران.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 91
2- . امالی طوسی: 188
3- . نمل / 59
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 478

1. زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: این آیه برای آل محمّد و شیعیانشان است.

2. زیاد بن منذر از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ظالم به خود از ما کسی است که هم عمل صالح انجام دهد و هم گناه کند، و مقتصد از ما کسی است که متعبّد و کوشا باشد، و سابق به خیرات علی و حسن و حسین علیهم السّلام و هر کس که از آل محمد صلّی اللّه علیه و آله شهید شود میباشد.

3. و در روایت سالم از امام باقر علیه السّلام آمده است: سابق به خیرات امام است و مقتصد کسی است که امام را بشناسد و ظالم به خود کسی است که امام را نشناسد.(1)

4. حضرت باقر علیه السّلام درباره سخن حضرت ابراهیم در آیه «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ»(2) {پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره ای سکونت دادم} فرمود: ما باقیمانده آن عترت هستیم و فرمود: دعای ابراهیم فقط برای ما بود(3).

کنز الفوائد: عیسی بن داود نجار گفت: از موسی بن جعفر علیه السّلام درباره آیه «أُولئِکَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ مِنْ ذُرِّیَّهِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّیَّهِ إِبْراهِیمَ وَ إِسْرائِیلَ وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا»(4) {آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم [و] هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد سجده کنان و گریان به خاک می افتادند} پرسیدم. فرمود: ما ذرّیه ابراهیم هستیم. ما بودیم که با نوح حمل شدیم و ما برگزیده خداییم، اما این قسمت آیه «وَ مِمَّنْ هَدَیْنا وَ اجْتَبَیْنا» به

-1 . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 274
-2 . ابراهیم / 37
-3 . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 314

4- . مريم / 58

1. خدا قسم آنها شیعیان ما هستند که خدا ایشان را به محبت ما هدایت نمود و برای دین ما برگزید، بر آن روش زندگی کردند و بر همان روش نیز مردند. خداوند ایشان را به عبادت و خشوع و رقت قلب ستوده و فرموده است: «إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُکِیًّا.» بعد فرموده: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا»(1)

{آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید. } و آن کوهی(2) از مس است که در وسط جهنم میچرخد.(3)

2. تفسیر فرات: ابن عباس در مورد آیه «فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ»(4)

{پس دل های برخی از مردم را } نقل میکند که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله فرمود: آن دل های شیعیان ما است که شیفته محبت ما میگردد.(5)

3. تفسیر فرات: احمد بن قاسم به اسناد خود از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ» {پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره ای بی کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم} تا آخر قصّه که قول ابراهیم را نقل می کند، فرمود: خداوند نفرموده دل های مردم را متوجه آن، یعنی خانه خدا کن، بلکه فرموده است دل های مردم را شیفته آنها بگردان. شما خیال می کنید خداوند آمدن کنار این سنگ ها و تبرّک به آنها را واجب کرده، اما آمدن در خانه ما و پرسیدن از ما و محبت ما را بر شما واجب نکرده؟ به خدا سوگند جز این را واجب ننموده است.(6)

1- . مریم / 59
2- . در مصدر «جیل من صفر» است.
3- . کنز الفوائد: 152-153
4- . ابراهیم / 37
5- . تفسیر فرات: 81
6- . تفسیر فرات: 80

1. تفسیر عیاشی: شخصی از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» تا «لَعَلَّهُم يَشكُرون» فرمود: ما آنها هستیم و ما باقیمانده همان ذرّیه میباشیم.(1)

2. تفسیر عیاشی: و در روایت دیگری از حنان بن سدیر، از امام باقر علیه السّلام نقل میکند که فرمود: ما باقیمانده آن عترت هستیم.(2)

3. اصول کافی: عبداللَّه بن عجلان از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا»(3) {در حقیقت نزدیک ترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که او را پیروی کرده اند و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده اند } نقل میکند که فرمود: آنها ائمّه و پیروانشان هستند.(4)

4. مؤلف: مرحوم طبرسی در مجمع البیان از عمر بن یزید نقل کرده که گفت: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمود: به خدا قسم شما از آل محمّدید. عرض کردم: از خود آنها هستیم فدایت شوم؟ فرمود: آری، به خدا قسم از خود آنها محسوب میشوید. و سه مرتبه تکرار نمود. سپس نگاهی به من نمود و من به آن جناب نگاه کردم. فرمود: ای عمر! خداوند در کتاب خود می فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ.»(5)

5. تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر از پدر خود نقل نمود که حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ» فرمود: ما از آنها هستیم و ما باقیمانده آن عترتیم.(6)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 231
2- . تفسیر عیاشی 2 : 231
3- . آل عمران / 68
4- . اصول کافی 1 : 416
5- . مجمع البیان 2 : 458
6- . تفسیر عیاشی 1 : 168

1. تفسیر عیاشی: هشام بن سالم گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ» پرسیدم. فرمود:(1)

آیه این گونه است: آل ابراهیم و آل محمّد «عَلَی الْعالَمِینَ» که اسمی را به جای اسم دیگری قرار دادند.(2)

تفسیر عیاشی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هنگامی که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله وظیفه نبوت خود را انجام داد و مدتش به پایان رسید، خداوند به او وحی کرد: یا محمّد! وظیفه نبوت خود را انجام دادی و مدت تو به پایان رسید. دانشی را که در اختیار تو است از ایمان و اسم اکبر و علم های وراثتی و آثار علم نبوت در اختیار جانشین خود از ذرّیهات قرار ده، زیرا من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را از جانشینی که از ذرّیه توست قطع نمینمایم، چنان چه از خانههای پیامبرانی که در فاصله تو و پدرت آدم بودند قطع نکردم. این آیه اشاره به همین مطلب است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ». خداوند عزیز علم را جهل قرار نداده است و کار خود را به هیچ یک از خلق و ملک مقرب و نبی مرسل واگذار نکرده است، ولی سفیرانی از ملائکه فرستاد و به آنها فرمود که چنین و چنان کنند. آنها را به واجبات دستور داد و از کارهای ناپسند نهی کرد و با علم(3) امر خلقش را برای سفیر نقل کرد. سفیر هم آن علم را آموخت و به انبیاء و برگزیدگان ایشان و یاوران آنها و ذرّیهای که بعضی از بعض دیگر هستند تعلیم داد. این آیه اشاره به همین مطلب است: «فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً»(4)

{در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.} «کتاب» همان نبوت است و «حکمت» همان حکیمان از پیغمبران برگزیده هستند. و اما «ملک عظیم» عبارت از ائمه هدی هستند فی الصفوهٔ و تمام آنها از همان ذرّیه پیوسته به یکدیگری است که بقیه و

1- . شاید منظور این است که در آیه «آل محمد» به جای «آل عمران» بوده است.
2- . تفسیر عیاشی 1 : 168

3- . در مصدر «با علم خود» آمده است.
4- . نساء / 54

1. عاقبت و حفظ میثاق را تا انقراض دنیا در میان آنها نهاده است و استنباط علم و هدایت برای دانشمندان و فرمانروایان است.(1)

توضیح: «لم یجعل العلم جهلا» یعنی علم را مبتنی بر جهل نکرده، به طوری که امر حجت مجهول بماند. یا به این معناست که علم را با جهل مخلوط نکرده، بلکه امام باید عالم به تمام احتیاجات خلق باشد و چنین اختیاری فقط از جانب خداست. یا به این معناست که احکام خود را بر گمانها و ظنون استوار نکرده و اگر غیر این بود، همه جهل میشد، زیرا ظن گاهی مطابق با واقع نیست. و عبارت «لم یکل امره» یعنی امر خلافت و انتصاب حجتهایش و شاید ضمیر به «علم» برگردد.

2. تفسیر عیاشی: ابو کلده از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: روح و راحت و رحمت و نصرت و فراخی و توانایی و خشنودی و رضوان و رهایی و رستگاری و قرب و محبت از جانب خدا و پیامبرش، برای کسی است که علی علیه السّلام را دوست داشته باشد و پیرو جانشینان بعد از او باشد. بر من لازم است که آنها را داخل در شفاعت خود نمایم و بر خدا لازم است که خواسته مرا درباره آنها بپذیرد. زیرا آنها پیروان من هستند و هر کس که پیرو من باشد، از من است. شبیه ابراهیم در من نیز جاری است، چون او از من و من از اویم؛ دین او دین من و دین من دین اوست؛ سنت او سنت من و سنّت من سنت اوست؛ فضل من فضل او است، ولی من از او برترم و برتری من برای او، یک نوع برتری و فضل است و این تصدیق قول پروردگارم است: «ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»(2)

3. تفسیر عیاشی: ایّوب گفت: امام صادق علیه السّلام به من گوش داد و من این گونه میخواندم «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ.» به من فرمود: آل محمّد نیز جزو آیه بوده که آن را محو کردند و آل ابراهیم و آل عمران را باقی گذاشتند.(3)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 168 - 169
2- . تفسیر عیاشی 1 : 169
3- . تفسیر عیاشی 1 : 169

1. تفسیر عیاشی: ابو عمرو زبیری، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که به آن جناب گفتم: چه دلیل از قرآن دارید که آل محمّد اهل بیت او هستند؟ فرمود: این آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ» «و آل محمّد» چنین نازل شده «عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» و ذرّیه از هر قومی به غیر نسل خودشان از صلبهایشان نیست. و فرموده «اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُکْراً وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ»(1)

{ای خاندان داوود شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند}، «و آل عمران و آل محمّد.»(2)

2. کنز الفوائد: فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «وَ لَقَدِ اخْتَرْناهُمْ عَلی عِلْمٍ عَلَی الْعالَمِینَ»(3)

{و قطعا آنان را دانسته بر مردم جهان ترجیح دادیم} فرمود: منظور این است که ائمه از مؤمنین را بر دیگران برتری دادیم.(4)

3. مؤلف: ابن بطریق در کتاب العمدهٔ از تفسیر ثعلبی به اسناد خود از اعمش، از ابو وائل نقل کرده که گفت: من قرآن عبداللَّه بن مسعود را خواندم. آیه این طور آمده «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ»، «و آل محمّد علی العالمین».(5)

1- . سبأ / 13
2- . تفسیر عیاشی 1 : 169-170
3- . دخان / 32
4- . کنز الفوائد: 298
5- . العمدهٔ: 27 - 28

باب سیزدهم : درباره مودت اهل بیت علیهم السلام که پاداش رسالت است و سایر آیاتی که راجع به مودت ایشان نازل شده است

آیات:

- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ وَ جَعَلْنا لَهُمْ أَزْواجاً وَ ذُرِّیَّةً.(1)

{و قطعا پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم. }

- قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ.(2)

{بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد [و طاعتی اندوزد] برای او در ثواب آن خواهیم افزود قطعا خدا آمرزنده و قدرشناس است. }

تفسیر

مرحوم طبرسی درباره آیه «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا» از ابن عباس نقل می کند که مردم پیامبر را بابت زیاد زن گرفتن سرزنش کردند و گفتند: اگر او پیامبر بود، مقام نبوت او را مانع از ازدواج با زنان می شد. این آیه برای همان نازل شد. و روایت شده که

1- . رعد / 38

2- . شوری / 23

حضرت صادق علیه السّلام پس از خواندن همین آیه، به سینه خود اشاره کرد و فرمود: به خدا قسم ما ذریه پیغمبریم صلی اللّٰه علیه و آله.(1)

طبرسی درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً» گفته است که در معنی این آیه اختلاف شده. یکی اینکه درباره تبلیغ رسالت، اجر و مزدی را به جز محبت و دوستی متقابل در مسائلی که موجب قرب و نزدیکی به خدا می شود درخواست نمی کنم.

دوم اینکه معنی آیه این است که جز اینکه مرا در خویشاوندی من با شما دوست بدارید و مرا حفظ کنید برای همین قرابت، در این صورت خطاب به قریش تنها خواهد بود.

سوم اینکه جز اینکه دوست بدارید خویشاوندان و عترتم را و حفظ مقام مرا نسبت به عترتم بکنید، از زین العابدین و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و جماعتی نقل شده و همین معنی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل گردیده. و سید ابوالحمد از حاکم حسکانی از ابن عباس نقل شده که گفت: وقتی آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً» تا آخر آیه نازل شد، گفتند: یا رسول اللّٰه! این خویشاوندان کیانند که ما مأمور به مودت آنها هستیم؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان. سید ابوالحمد از ابوالقاسم به اسناد مذکور در کتاب شواهد التنزیل، سند را به ابو امامه باهلی می رساند که گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند انبیا را از درخت های مختلف آفرید، من و علی از یک درخت آفریده شدیم؛ من ریشه آن درخت و علی شاخه آن است و حسن و حسین میوههای آن و پیروان ما برگهای آن هستند. هر که به یک شاخه از شاخه های آن آویزان شود، نجات می یابد و هر که توجه ننماید، گمراه میشود. اگر بنده ای خدا را بین صفا و مروه هزار سال و سپس هزار سال و سپس هزار سال پرستش کند تا مانند مشک پوسیده شود اما محبت ما را درک نکرده باشد، خداوند او را به صورت در آتش میاندازد. بعد این آیه را تلاوت کرد: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.»

1- . مجمع البیان 6 : 297

زاذان از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: درباره ما آیه ای در سوره آل حم است که محبت ما را کسی حفظ نمیکند، مگر هر مؤمنی. بعد همین آیه را خواند و کمیت نیز در شعر خود به همین معنی اشاره کرده است:

در سوره آل حم آیهای یافتیم برای شما که هر مؤمن پرهیزگار از ما که از ترس، مذهب خود را مخفی می دارد

و کسی که موقعیت به او اجازه آشکار نمودن مذهبش را داده، این آیه را تفسیر کرده و معنی واقعی آن را می داند. بالاخره در هر صورت راجع به مودت دو نظر است: یکی اینکه استثنای منقطع باشد، زیرا علاقه و ارادت به ائمه علیهم السّلام به وسیله دین و اسلام واجب می شود، پس دیگر پاداش رسالت نخواهد بود. نظر دوم اینکه استثنای متصل است و معنی این است که اجری از شما درخواست ندارم جز این، و به همین راضی شدم که پاداش باشد. چنان چه تو از دیگری حاجتی درخواستی می کنی، او به جای برآوردن حاجت تو یک نیکی درباره ات انجام می دهد، به او میگویی من همین نیکی تو را در حق من به جای قضای حاجتم قرار می دهم. بنابراین می تواند معنی آیه چنین باشد که پاداشی در مقابل رسالت نمی خواهم جز این و نفع آن به خود شما برگشت دارد، پس مثل این است که من پاداشی از شما نخواسته ام.

ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از ابن عباس نقل می کند که وقتی پیامبر اکرم به مدینه آمد و اسلام را محکم کرد، انصار با یکدیگر گفتند: وقتی پیامبر اکرم وارد شد به ایشان عرض میکنیم که اموال ما در اختیار تو است، اگر پیشامدی برای تو شد، هر چه میخواهی بدون مانع و محظوری استفاده کن. این مطلب را عرض کردند و آیه «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» نازل شد. آیه را برای آنها خواند و فرمود: خویشاوندان مرا پس از من دوست خواهید داشت. پس انصار با تسلیم نسبت به فرمان پیامبر خارج شدند. منافقان گفتند: این مطلب را از خود ساخته تا ما را نسبت به خویشاوندان خود بعد از خودش، خوار و کوچک کند. این آیه نازل شد: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ كَذِباً» {آیا می گویند بر خدا دروغی بسته است} از پی آنها فرستاد و برایشان خواند. پس گریه کردند و خیلی ناراحت شدند. بعد این آیه

نازل شد: «وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ» {و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد} تا آخر آیه. از پی ایشان فرستاد و به آنها بشارت داد و فرمود: «وَ یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ آمَنُوا»(1)

{و [درخواست] کسانی را که ایمان آورده اجابت می کند} و آنها کسانی هستند که تسلیم فرمان پیامبر شدند. سپس خداوند فرمود: «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً»، یعنی هر کس فرمانبرداری کند، برایش در این فرمانبرداری اضافه پاداش می دهیم به اینکه به او ثواب را واجب می کنیم.

ابو حمزه ثمالی از سدی نقل می کند که گفت: معنی «إقتراف الحسنه» مودت به آل محمد است. و این روایت ثابت شده که حسن بن علی علیهما السّلام در ضمن سخنرانی خود فرمود: من از آن خانواده ای هستم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب نموده. سپس فرموده است: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً.» و «إقتراف الحسنه» مودت ما اهل بیت است. اسماعیل بن عبدالخالق از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود: این آیه درباره ما اهل بیت اصحاب کساء نازل شده است. (پایان گفتار طبری صاحب مجمع البیان)(2)

علامه در کتاب کشف الحق گفته است که جمهور در صحیحین و احمد بن حنبل نیز در مسند خود و ثعلبی در تفسیرش از ابن عباس روایت کردهاند که گفت: وقتی آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ» نازل شد، گفتند: یا رسول اللّه! خویشاوندان شما که مودت آنها بر ما واجب شده، کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان و وجوب مودت، مستلزم وجوب اطاعت است. (پایان نقل قول)(3)

و بیضاوی گفته است: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ» از شما در مقابل تبلیغ و بشارتی که داده ام، «أَجْراً» سودی از شما «إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» که دوست بدارید مرا به خاطر خویشاوندی من با شما یا خویشاوندان مرا دوست بدارید. و بعضی گفته اند که

1- . شوری / 24 - 25

2- . مجمع البيان 9 : 28 - 29
3- . احقاق الحق: 3

استثناء منقطع است و معنی این است که هرگز از شما پاداشی نمی خواهم، ولی درخواست مودت را دارم و «فِی الْقُرْبی» حال از آن است.

روایت شده که وقتی این آیه نازل شد، گفته شد: یا رسول اللَّه! خویشاوندان شما کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آن دو. سپس فرمود: «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً» یعنی و هر کس اطاعتی را کسب کند، خصوصا محبت آل پیامبر را.(1)

رازی در تفسیر کبیر خود گفته است که کلبی از ابن عباس نقل کرد که گفت: وقتی پیامبر اکرم وارد مدینه شد، برایش گرفتاریهای و حقوقی پیش می آمد، در حالی که قدرت مالی نداشت. انصار گفتند: خدا شما را به دست این مرد هدایت کرد، در حالی که او خواهرزاده شما و همسایه شما در شهرتان است. پس مقداری از اموال خود را برای او جمع کنید و این کار کردند. سپس آن را نزد او آوردند. پس پیامبر به آن را ایشان برگرداند و این آیه نازل شد: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً»، یعنی بر ایمان آوردن جز اینکه خویشاوندان مرا دوست بدارید، مردم را تشویق به دوستی خانواده خود نمود. سپس گفت: صاحب کشاف(2) از پیامبر اکرم نقل کرده است که فرمود: هر کس بر محبت آل محمّد از دنیا برود، شهید مرده است. بدانید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد آمرزیده است. بدانید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد با توبه از دنیا رفته. بدانید و هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته. بدانید و هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد، ملک الموت به او بشارت بهشت می دهد، بعد از او منکر و نکیر. بدانید و هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد، او را به بهشت می برند، مانند عروسی که به خانه شوهرش می رود. بدانید و هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد، دو در برای او در قبرش به بهشت گشوده می شود. بدانید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد، خداوند قبر او را جایگاه زیارت ملائکه رحمت قرار می دهد. بدانید هر کس بر محبت آل محمّد بمیرد، بر سنت پیامبر و جماعت مرده. بدانید هر کس با کینه آل محمّد بمیرد، روز قیامت که می آید بر پیشانی او نوشته شده است: «مأیوس از

1- . انوار التنزیل 2 : 397
2- . تفسیر کشاف 4 : 173

رحمت خداست.» بدانید هر کس بر بغض آل محمّد بمیرد، کافر از دنیا رفته است. بدانید هر کس بر بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

اینها مطالبی بود که صاحب کشاف نقل کرد و من می گویم آل محمّد کسانی هستند که نسبتشان به پیامبر اکرم بازمیگردد. کسانی که نسبتشان به پیغمبر شدیدتر و کاملتر باشد، ایشان آل هستند. و شکی نیست در اینکه فاطمه و علی و حسن و حسین انتسابشان به پیامبر بسیار زیاد بود. این مطلبی آشکار و متواتر است. پس ثابت شد که آنها آل پیامبرند. و نیز مردم در معنی «آل» اختلاف کرده اند. پس گفته شده که آنها خویشاوندان هستند. و گفته شده که آنها امت او هستند. اگر آل را بر خویشاوندان حمل کنیم، باز ایشان آل هستند و اگر آن را بر امتی که دعوت پیامبر را پذیرفتهاند، حمل کنیم، آنها نیز آل هستند. پس ثابت شد که بنا بر همه فرضها، آنها آل هستند. اما اینکه آیا دیگران مشمول لفظ آل می شوند یا نه؟ این مسأله اختلافی است. پس این مطلب ثابت شد که در هر صورت آنها آل محمّدند. صاحب کشاف روایت کرده که چون این آیه نازل شد، عرض کردند: یا رسول اللّه! این خویشاوندان شما که مودتشان بر ما واجب شده، کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزندشان.(1)

پس ثابت شد که این چهار نفر خویشاوندان پیامبرند. وقتی این ثابت شود، لازم می آید که این ها امتیاز احترام بیشتری داشته باشند و بر این مطلب وجوهی دلالت میکند: اول آیه «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»، کیفیت استدلال به این آیه گذشت.

دوم وقتی ثابت شد که پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فاطمه زهرا را دوست میداشت و فرمود: «فاطمه پاره تن من است، مرا اذیت می کند آنچه او را اذیت کند.» و با نقل متواتر از محمد صلّی اللَّه علیه و آله ثابت شد که او علی و حسن و حسین را دوست میداشت و وقتی این ثابت شد، بر تمام امت نیز مثل همین واجب می شود، به دلیل آیه «فَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(2) و آیه «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ»(3)

1- . تفسیر کشاف 4 : 172

2- . با این لفظ در قرآن آن را نیافتیم و آنچه که در قرآن است این آیه است: «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف / 158)
3- . نور / 63

{پس کسانی که از فرمان او تمرد می کنند بترسند.} و آیه «إِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ»(1)

{بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.} و آیه «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ»(2) {قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا امید دارد.}

سوم دعا برای آل پیامبر مقام عظیمی است و به همین جهت این دعا را در آخر تشهد نمازها قرار داده که این است: «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد» این مقام در حق غیر آل نیست. تمام اینها دلیل است که محبت خاندان پیامبر واجب است.

شافعی گفته است:

ای سواره در محصب (مکان جمع کردن سنگ ریزه برای رمی جمرات) از منی بایست و بر ساکن و ایستاده در مسجد خیفش فریاد بزن

در سحر هنگامی که حاجیان حرکت می کنند به سوی منی حرکتی مانند تلاطم فرات خروشان:

اگر دوستی آل محمّد رفض و ترک دین است پس جن و انس گواه هستند که من رافضی هستم؟ (پایان نقل قول)

صاحب کشاف علاوه بر آنچه رازی از او نقل می کند، گفته است: از علی علیه السّلام روایت شده که فرمود: به حضرت رسول شکایت کردم که مردم نسبت به من حسادت می کنند. فرمود: راضی نیستی از اینکه چهارمی این چهار نفر باشی؟ اول کسی که وارد بهشت می شود من و تو و حسن و حسین هستیم، همسران ما از طرف راست و چپ ما هستند و ذریه ما پشت سر همسران ما قرار دارند.

از پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: بهشت حرام شده است بر هر کسی که بر اهل بیت من ستم روا دارد و مرا در مورد عترتم بیازارد. هر کس یک نیکی به اولاد

1- . آل عمران / 31
2- . احزاب / 21

عبدالمطلب بنماید و پاداش آن را به او نداد، من فردا پاداش او را می دهم، وقتی که مرا در روز قیامت ملاقات نماید.

روایت شده که انصار گفتند: ما چنین و چنان کردیم، گویا افتخار کردند. عباس یا ابن عباس گفت: ما بر شما برتری داریم. این خبر به پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله رسید. پس به مجلس انصار وارد شد و به آنها فرمود: ای انصار! مگر شما خوار نبودید که خداوند به وسیله من به شما عزت بخشید؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: مگر گمراه نبودید که خدا به وسیله من شما را هدایت کرد؟ گفتند: آری یا رسول اللّٰه! فرمود: شما چرا جواب مرا نمیدهید؟ عرض کردند: چه بگوییم یا رسول الله؟ فرمود: آیا نمیگویید قومت تو را از خانه بیرون نکردند و ما پناهت دادیم یا آیا آنها تو را تکذیب نکردند و ما تو را تصدیق نمودیم؟ یا آنها تو را خوار ننمودند و ما یاری ات کردیم؟ گفت: پیوسته از همین سخنان می فرمود تا اینکه انصار از جای جستند و بر زانو نشستند و گفتند: یا رسول اللّٰه! اموال و هر چه داریم برای خدا و پیامبر است. پس این آیه نازل شد.

درباره آیه «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً» از سدی نقل می کند: آن حسنه که در آیه فرمود، مودت با آل پیامبر است. این آیه درباره ابوبکر صدیق و علاقه او به آل پیامبر نازل گردید. ظاهر آیه شامل عموم در هر حسنهای می شود، اما چون پس از مودت درباره اولاد پیامبر ذکر شده، دلالت می کند که در درجه اول این حسنه مودت را شامل میشود، گویا سایر کارهای نیک تابع آن هستند. سخنان این مرد تمام شد خدا انتقامش را زیاد کند درباره او.(1)

از پیشوای خود خوب دفاع کرد، زیرا پس از اخبار زیادی که بین شیعه و اهل سنت اجماعی است و بر کفر و شقاوت دو پیشوای او دلالت دارد، سخنی را نقل کرد که دلیل بر برائت اوست، اما این روایت را فقط او نقل کرده است. و بر هیچ منصفی پوشیده نیست ظهور مودت او و رفیقش نسبت به اهل بیت پیامبر در زمان حیات پیامبر و بعد از وفات آن جناب، خصوصا در جریان فدک و کشتن فاطمه زهرا و

1- . تفسیر کشاف 4 : 172 - 173

فرزندش و مسلط کردن بنی امیه بر آنها و آن ظلمی که به سبب این دو بر ایشان وارد شد، تا ظهور صاحب الزمان علیه السلام «و لن یصلح العطار ما افسد الدهر»، و عطار هرگز اصلاح نمیکند آنچه را که روزگار فاسدش کرده است.

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»(1) {بگو هر مزدی که از شما خواستم آن از خودتان} نقل کرد که پیامبر اکرم از امتش خواسته بود که خویشاوندانش را دوست بدارند و آنها را اذیت نکنند، اما کلامش «فَهُوَ لَكُمْ» می گوید ثواب آن برای شما است.(2)

توضیح: بیضاوی درباره «قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ» گفته است: یعنی اگر چیزی در مقابل رسالت خود از شما خواستم، مال خودتان باشد. یعنی هیچ چیز از شما تقاضا نکردم، زیرا او پیامبری را مستلزم یکی از دو چیز دانسته: یا جنون یا توقع نفع دنیوی بر رسالت. چون چنین کاری یا از غرض و هدفی سر چشمه میگیرد یا بدون هدف است و هر کدام که باشد، مستلزم یکی از این دو است. بعد هر دو را نفی می کند. بعضی گفته اند «ما» موصوله است و منظور از آن این است که آنچه از ایشان درخواست کرده با آیه «ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً»(3)

{بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی کنم جز اینکه هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد.} و آیه «لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»، و در پیش گرفتن راه به نفع آنها است و خویشاوندان پیامبر، خویشاوندان آنها هستند.(4)

1- . سبأ / 47

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 541

3- . فرقان / 57

4- . انوار التنزیل 2 : 294

2. قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق گفت: حضرت صادق علیه السلام به احول فرمود: آیا به بصره آمده ای؟ جواب داد آری. فرمود: چگونه یافتی سرعت گرفتن مردم درباره امامت و داخل شدنشان در آن را؟ گفت: به خدا قسم ایشان گروهی اندکند که این کار را کرده اند، اما آن اندک است. فرمود: توجه به جوانان داشته باش که ایشان در کارهای نیک شتاب بیشتری دارند. فرمود: عقیده اهل بصره در مورد این آیه چیست «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»؟ جواب داد: فدایت شوم! آنها می گویند مخصوص خویشاوندان و اهل بیت پیامبر است. فرمود: درباره ما اهل بیت نازل شده، حسن و حسین و علی و فاطمه همان اصحاب کساء علیهم السّلام.(1)

مناقب ابن شهر آشوب: از اسماعیل همین روایت را نقل کرده است.(2)

روضه کافی: از ابن عبدالخالق همین روایت را نقل کرده است.(3)

3. قرب الاسناد: ابن صدقه گفت: حضرت صادق از آباء گرام خود برای ما نقل کرد که وقتی این آیه بر پیامبر نازل شد: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»، پیامبر اکرم برخاست و فرمود: ای مردم! خداوند برای من چیزی را بر شما واجب کرده است، آیا آن را به جا میآورید؟ فرمود: کسی جوابش را نداد. پیامبر اکرم رفت. فردا دو مرتبه میان ایشان ایستاد و حرف روز قبل را تکرار نمود. روز سوم نیز همین کار را تکرار کرد، هیچ کس جواب نداد. آنگاه فرمود: ای مردم! آنچه برای من واجب شد از جنس طلا و نقره نیست و نه خوراکی و آشامیدنی است. گفتند: بفرمایید چیست. فرمود: خداوند این آیه را بر من نازل نموده: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی.» گفتند: این را قبول داریم. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم راجع به این تعهد هیچ کدام وفا نکردند، مگر هفت نفر:

1- . قرب الاسناد: 60 - 61
2- . مناقب ابن شهر آشوب
3- . روضه کافی: 93

سلمان، ابوذر، عمار، مقداد بن اسود کندی، جابر بن عبداللّه انصاری، غلام پیامبر که ثبیت نام داشت و زید بن ارقم.(1)

4. اختصاص: ابوالحسن لیثی از امام صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2)

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» می فرمود: یعنی درباره اهل بیت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله. فرمود: انصار خدمت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله رسیدند و گفتند: ما پناه دادیم و یاری نمودیم، پس مقداری از اموال ما را بگیر و در راه آنچه که برای تو گرفتاری ایجاده کرده، یاری بگیر. خداوند این آیه را نازل نمود: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً»، یعنی بر نبوت «إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»، یعنی درباره اهل بیتش. سپس فرمود: مگر نمیبینی که شخصی دوستی دارد و در دل او چیزی نسبت به خانوادهاش است. پس بدون اینکه آن را برای دوستش آشکار کند، سینهاش آرام نمیشود. خداوند خواست در دل پیامبر چیزی نسبت به امتش باقی نماند. پس مودت به خویشاوندان پیامبر را بر آنها واجب کرد. اگر انجام دهند، واجبی را انجام داده اند و اگر ترک کنند، واجبی را ترک کرده اند. فرمود: از خدمت پیامبر اکرم مرخص شدند. بعضی می گفتند: ما اموال خود را به ایشان تقدیم کردیم، اما پیغمبر فرمودند در پشتیبانی از از اهل بیتم پس از من به جنگ پردازید. گروه دیگری گفتند: این حرف را پیامبر اکرم نفرمود و انکار نکردند، همان حرفی را که خداوند از ایشان حکایت کرده، گفتند «أَمْ یَقُولُونَ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً.» خداوند فرموده است: «فَإِنْ یَشَإِ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلی قَلْبِکَ» گفت اگر افترا ببندی «وَ یَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ» یعنی باطل می کند آن را «وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ»، یعنی به وسیله ائمه علیهم السّلام و قائم آل محمّد، «إِنَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» {آیا می گویند بر خدا دروغی بسته است، پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می نهد و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا می کند اوست که به راز دل ها داناست. } سپس

1- . قرب الاسناد: 38
2- . اختصاص: 63

فرمود: «وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ» {و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می پذیرد} تا «وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» {و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد.} یعنی کسانی که گفتند حرف فرمایش پیامبر است. سپس فرمود: «وَ الْکافِرُونَ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ»(1)

{و[لی] برای کافران عذاب سختی خواهد بود.} و نیز فرمود: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی.» فرمود: پاداش و اجر رسالت این است که بستگان پیامبر را نیازارید و با ایشان قطع رابطه ننمایید و خشم نگیرید و با ایشان ارتباط داشته باشید و پیمان خویش را درباره آنها نقض نکنید، به دلیل این آیه «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ»(2) {و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند.} فرمود: انصار خدمت پیامبر اکرم آمدند و گفتند: ما یاری کردیم و وظیفه خویش را انجام دادیم، هر چه مایلی از اموال ما بگیر. خداوند این آیه را نازل نمود: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»، یعنی درباره اهل بیتش. آنگاه پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله بعد از آن فرمود: هر کس اجرت اجیری را نپردازد، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او است و خدا هیچ توبه و فدیهای را از او در روز قیامت نخواهد پذیرفت. این همان محبت آل محمّد است. سپس فرموده: «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً»، منظور از این «حسنه»، اقرار به امامت ایشان و احسان به ایشان و نیکی به آنها و رابطه با آنها است. «نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» یعنی جزای او را با احسان جبران میکنیم.(3)

توضیح: عبارت «و فی نفس ذلک الرجل» میگویم: دو وجه درآن است: اول اینکه منظور از «الرجل» دوم همان «الرجل» اول است، یعنی دل او آرام نمیشود مگر اینکه آنچه را که در دل نسبت به خانواده اش است در نزد دوستش آشکار کند و در دل رسول خدا هم این بود که آنها را به مودت اهل بیتش مکلف کند، ولی به خاطر حیا آن را اظهار نکرد. پس خدا خواست که آن در دلش نباشد که نقصی بر امتش باشد، لذا آن را اظهار کرد. دوم اینکه منظور از «الرجل» دوم، صدیق باشد،

1- . شوری / 24 - 26
2- . رعد / 21
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 601 -602

یعنی در دل آن دوست کینه ای نسبت به خانواده اش بود که دل آن مرد نسبت به دوستش آرام نبود، پس خواست که خود را نسبت به امتش آسوده خاطر کند، لذا آنها را به مودت اهل بیتش تکلیف کرد. و شاید اولی از جهت لفظ اظهر باشد، ولی چیزی خواهد آمد که مؤید وجه دوم باشد، پس غفلت نکن. عبارت «ما قال هذا رسول الله» شاید منظور گروهی است که آن را از پیامبر نشنیدند و در بعضی نسخهها «قال» بدون «ما» است و در بعضی نسخهها این گونه آمده: «ما قال هذا الا رسول الله» و بنا بر هر دو تقدیر، معنی این است که این را از جانب خود گفته است.

6. محاسن: محمد بن مسلم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: همانا شخص مردی را دوست دارد و فرزندش را دشمن میدارد. پس خداوند امتناع ورزید، مگر اینکه حب ما را واجب قرار دهد. هر کس آن را گرفت، گرفت و هر کس آن را ترک کرد، واجبی را ترک کرده است. فرمود: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.»(1)

7. محاسن: سلام بن مستنیر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.» فرمود: این آیه به خدا قسم واجبی است از جانب خدا بر بندگان برای محمّد درباره اهل بیتش.(2)

8. محاسن: حجاج خشاب گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه شریفه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» به ابو جعفر احول می فرمود: کسانی که نزد شما هستند چه می گویند؟ گفت: حسن بصری میگفت درباره خویشاوندان من از عرب است. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ولی من به قریش می گویم که این آیه اختصاص به کسانی دارد که در اینجا نزد مایند. آنها می گویند هم مال ما است و هم شما. من می گویم به من بگویید وقتی برای پیامبر اکرم پیشامدی می کرد، چه کسی را انتخاب می نمود؟ مگر زمانی که خواست اهل نجران را لعنت کند ما را انتخاب ننمود؟ دست علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را گرفت و برد و در جنگ بدر به علی و حمزه و عبیده بن حارث گفت.

1- . محاسن / 144

2- . محاسن

فرمود: آنها امتناع کردند که اقرار به نفع من کنند. آیا شیرین برای شماست ولی تلخی برای ما؟(1)

توضیح: سخن امام «الذین عندنا» یعنی ما به قریش میگوییم، منظور از «قربی»، جماعتی است که نزد ماست، یعنی فقط اهل بیت علیهم السّلام. «فیقولون» یعنی قریش. عبارت «فأبوا یقرّون لی» یعنی پس از اتمام حجت بر آنها درباره آن به آنچه که ذکر کردیم، از پذیرش آن امتناع ورزیدند و در بعضی نسخهها «فأتوا بقرون لهم» است، یعنی پیش جمعی از مشرکین آمدند و رؤسای خود را آوردند یا «القرون» کنایه از شجاعان و رؤسای آنهاست.

9. محاسن: عبداللَّه بن عجلان گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی» پرسیدم. فرمود: آری، آنها همان ائمه هستند که از صدقه استفاده نمی کنند و بر آنها حلال نیست.(2)

10. تفسیر فرات: جابر گفت: ما در خدمت پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله در یکی از باغهای بنی حارثه بودیم. شتری آمد گر و لاغر تا اینکه بر پیامبر اکرم سر به سجده نهاد. ما به جابر گفتیم: تو دیدی آن را؟ گفت: آری، دیدم که در مقابل پیامبر پیشانی بر زمین نهاده بود. پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله فرمود: عمر! این شتر برای من سجده نمود و به من پناهنده شد. برو او را خریداری کن و آزادش نما و کسی را بر او مسلط نکن. عمر شتر را خرید و رهایش کرد. سپس خدمت پیامبر اکرم رسید و عرض کرد: این که یک حیوان است برای شما سجده کرد، ما سزاوارتریم که برای تو سجده کنیم. از ما پاداشی بخواه در مقابل هدایتی که برای ما را آوردی، در مقابل آن عملی از ما بخواه. پیامبر اکرم فرمود: اگر بنا بود دستور سجده برای احدی بدهم، دستور می دادم زن برای شوهر خود سجده کند. جابر گفت: به خدا قسم خارج نشدیم تا اینکه این آیه نازل شد: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.»(3)

1- . محاسن: 144 - 145
2- . محاسن: 145
3- . تفسیر فرات: 143 - 144

11. تفسیر فرات: عمرو بن شعیب درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» گفت: منظور خویشاوندان او از اهل بیتش است.(1)

12. تفسیر فرات: ابن عباس گفت: وقتی این آیه نازل شد «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»، گفتم: یا رسول الله ! خویشاوندان شما کیانند که مودت آنها بر ما واجب است؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان. و این سخن را سه مرتبه تکرار کرد.(2)

13. تفسیر فرات: عباد بن عبداللّه بن حکیم گفت: خدمت جعفر بن محمّد علیهما السّلام بودم. مردی از این آیه سؤال کرد: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی.» فرمود: ما عقیده داریم که همان خویشاوندی بین ما و آنها است و قریش مدعی است که خویشاوندی بین آنها و پیامبر است. مگر حرف قریش می تواند صحیح باشد، با اینکه خداوند خبر داده که تو را از شر قریش نگه میدارم؟(3)

توضیح: گویا معنی این است که چگونه مودت قریش بر مردم واجب است؟ در حالی که در بین آنها گروهی بودند که پیامبر در تبلیغ آنچه که بر او نازل شده بود، از آنها میترسید، تا اینکه خدا به او خبر داد که از شر ایشان در امان است، و فرمود «وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ»(4)

{و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. }

14. تفسیر فرات: عطا بن ابی رباح گفت: به حضرت فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام گفتم: فدایت شوم ! مرا حدیثی بفرمایید که به مردم بگویم و با آن بر مردم احتجاج کنم. فرمود: پدرم برایم نقل کرد که پیامبر اکرم در مدینه زندگی می کرد. هر یک از مهاجرین که به مدینه مهاجرت می کردند، بر پیغمبر وارد می شدند. انصار تصمیم گرفتند برای پرداخت مخارج کسانی که به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند، برای پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از اموال خود سهمی اختصاص دهند. ایشان نزد پیامبر آمدند و گفتند: دیدیم آنچه از گرفتاریها که برای شما

1- . تفسیر فرات: 144
2- . تفسیر فرات: 144

3- . تفسیر فرات: 144
4- . مائده / 67

پیشامد میکند و ما آمدهایم که سهمی از اموال خود را به شما بدهیم تا در پرداخت مخارج کسانی که نزد شما آمدهاند، از آن کمک بگیری. فرمود: پیامبر اکرم مدتی طولانی سر به زیر انداخت. سپس سر برداشت و فرمود: من دستور ندارم در مقابل آنچه برای شما آوردهام، از شما چیزی بگیرم. بروید و اگر مأمور به چنین دستوری بودم، به شما اطلاع میدادم. فرمود: جبرئیل نازل شده و گفت: یا محمّد! خدای تو سخن قوم تو و آنچه که به تو پیشنهاد کردند را شنید و خدا بر آنها واجبی را نازل نمود. «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی.» آنها از خدمت پیامبر اکرم خارج شدند و میگفتند: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله اراده نکرد، مگر اینکه تا زمانی که آسمانها و زمین برای فرزندان عبدالمطلب برپاست، مردم برای او خوار باشند و بندگان در برابر او خاضع باشند. فرمود: پیامبر اکرم از پی علی بن ابی طالب علیه السّلام فرستاد و فرمود: بر منبر برو و مردم را به سوی خود دعوت کن. سپس بگو: ای مردم! هر کس اجرت اجیر خود را کم بدهد، پس جایگاه او در آتش است و هر که خود را به غیر موالی خویش نسبت دهد، پس جایگاهش در آتش است و هر که خویش را از پدر و مادر خود نفی نماید، پس جایگاهش در آتش است. فرمود مردی از جای حرکت کرد و گفت: یا ابا الحسن! تأویل و تفسیر این جملات چیست؟ فرمود: خدا و پیامبرش داناترند. آنگاه خدمت پیامبر رسید و جریان را عرض کرد. پیامبر اکرم سه مرتبه فرمود: وای بر قریش از تأویل کردن جملات! سپس فرمود: یا علی! برو به آنها بگو من همان اجیری هستم که خداوند مودت او را از آسمان واجب نموده. سپس فرمود: من و تو مولای مؤمنان هستیم، من و تو پدر مؤمنانیم. آنگاه پیامبر اکرم خارج شد و فرمود: ای گروه قریش و مهاجران و انصار! وقتی اجتماع کردند، فرمود: ای مردم! علی اولین کسی بود که به خدا ایمان آورد و پایدارترین شما نسبت به امر خدا است و وفادارترین شما در مورد پیمان خدا است و داناترین شما در مورد حکومت و از همه شما بهتر مساوات را در تقسیم برقرار کرد و مهربانترین شما به مردم است و مزیتش در نزد خدا از همه بیشتر است. آنگاه فرمود: خداوند تمثال امت مرا در سرشت گل نشانم داد و اسامی آنها را به من تعلیم نمود، همان طور که به آدم اسامی را تعلیم نمود. بعد آنها را بر من عرضه نمود. صاحبان پرچم ها از

جلوی من گذشتند. برای علی و شیعیانش استغفار نمودم و از خدا درخواست کردم پس از من، امتم را در راه پیشوایی علی استوار بدارد. خدا قبول نکرد، جز اینکه هر که را خواست گمراه کند و هر که را خواست هدایت فرماید. آنگاه خداوند قبل از اینکه سخنی بگویم، هفت امتیاز درباره علی علیه السّلام اعلام کرد: اول: او اولین کسی است با من که زمین از او جدا میشود و فخری نیست. دوم: دشمنان خود را از حوض من دور می کند، چنان چه شتربان شتر ناآشنا را دور مینماید. سوم: بعضی از شیعیان فقیر علی، به تعداد قبیله ربیعه و مضر، شفاعت مینمایند. چهارم: اولین کسی است که درب بهشت را با من میکوبد و فخری نیست. پنجم: اولین کسی است که با من، با حورالعین ازدواج میکند و فخری نیست. ششم: اولین کسی است از رحیق مختوم مینوشد که پایان آن مشک است و در این راه باید مشتاقان بر یکدیگر پیشی گیرند.(1)

15. تفسیر فرات: ابن نباته گفت: در مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم. مردی از قبیله بجیله به نام ابو خدیجه به همراه شصت نفر از قبیله بجیله وارد شد. سلام کرد و سلام کردند. سپس نشست و نشستند. سپس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! آیا سرّی از اسرار پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله در خدمت شما است که برای ما نقل کنی؟ فرمود: آری. ای قنبر! نوشته را برایم بیاور. نوشته را گشود. در پایین آن پوست نازکی بود مانند دم موش که در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که خود را به غیر موالیان خویش نسبت دهد، و لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که در اسلام از خود بدعتی گذارد و یا بدعت گذاری را پناه دهد، و لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر کسی که بر اجیر ستم روا دارد، و لعنت خدا بر کسی که یک وجب از زمین و اطراف آن را بدزدد، در قیامت وادارش می کنند که آن را از آسمانهای هفت گانه و زمینهای هفت گانه بیاورد.» سپس رو به مردم کرد و فرمود: به خدا قسم اگر این

1- . تفسیر فرات: 145 - 146، در مصدر ششم این است: «او اول کسی است که در علیین با من ساکن می شود و فخری نیست.» و هفتم «اولین کسی است از رحیق مختوم مینوشد که پایان آن مشک است و در این راه باید مشتاقان بر یکدیگر پیشی گیرند.»

تکلیف را بر چهارپایان زمین بکنند، طاقت آن را نخواهند داشت. آنگاه به او فرمود: ای ابو خدیجه ! ما اهل بیت پیامبر، موالی هر مسلمانیم، هر که غیر ما را دوست بدارد بر او مانند همین باد. منظور از اجیر کسی نیست که به یک یا دو دینار یا به یک درهم یا دو درهم اجیر باشد، بلکه منظور کسی است که به پیامبر در مورد اجر رسالتش راجع به خویشاوندانش ظلم کند. خداوند فرموده است: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»، هر کس به پیامبر ستم روا دارد، در اجر رسالتش درباره خویشاوندانش، بر او باد لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.(1)

توضیح: فیروز آبادی گفته است «السلفه» به ضمه، پوست نازکی است که آستر کفش ها قرار داده میشود.

16. تفسیر فرات: زیاد بن منذر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما درختی هستیم که ریشه آن پیامبر اکرم و تنه اش علی بن ابی طالب و شاخه هایش فاطمه دختر پیامبر و میوه اش حسن و حسین علیهما السّلام هستند. ما شجره نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و محل رسالت و مکان آمد و رفت ملائکه و موضع سرّ خدا و امانت خدا و امانتی که بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه شد و حرم اکبر خدا و بیت اللَّه عتیق و پیمان خدا هستیم. و در نزد ماست علم مرگ و میر و بلاها و پیشامدها و وصایا و فصل خطاب، و زادگاه اسلام و انساب عرب است. ائمه علیهم السّلام نوری درخشان اطراف عرش خدایشان بودند. دستور داد تسبیح نمایند و اهل آسمانها از تسبیح ایشان به تسبیح مشغول شدند. ایشانند صافّون (صف بستگان برای انجام فرمان خدا) و تسبیح کنندگان هر که وفا به پیمان آنها نماید، به پیمان خدا وفا نموده و کسی که عارف حق ایشان باشد، عارف حق خدا است. آنها عترت پیامبرند و هر کس حق ایشان را انکار کند، حق خدا را انکار کرده است. آنها فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی پروردگارند و وارثان کتاب خدا و ایشان برگزیده به امر خدا و امین بر وحی اویند. آنها خاندان نبوت و مرکز رسالت و مأنوس به پر و بال زدن ملائکه اند. کسانی هستند که جبرئیل

1- . تفسیر فرات: 146 - 147

به امر پروردگار آنها را تغذیه مینماید به خبر قرآن و دلیل برهانی. آنها اهل بیت پیامبرند که خداوند به شرافت خویش ایشان را کرامت بخشیده و به کرامت خود ایشان را شرف بخشیده و با هدایت عزیز کرده و به وحی استوار و آنها را پیشوایان هدایت قرار داده و نوری در تاریکیها برای نجات و اختصاص به دین خود داده و به علم خویش مزیت بخشیده و آنچه به احدی از جهانیان نداده به ایشان بخشیده است. آنها را پایه دین خود و محل سرّ پنهان خود و امنای بر وحی و گواهان بر مردم قرار داده و ایشان را اختیار کرده و انتخاب کرده و امتیاز بخشیده و برگزیده. فضیلت داده و ایشان را پسندیده و برگزیده و آنها را نور برای شهرها و پایه استوار برای مردم قرار داده و حجت بزرگ و نجات یافتگان که دارای قرب و منزلتند. آنها برگزیدگان با شخصیت میباشند. داوران فرمانروا و ستارگان درخشان و صراط مستقیم و استوارترین راه. هر که از آنها رو برگرداند، از دین خارج شده و آن که کوتاهی درباره ایشان نماید، از بین رفته و هر که همراه آنها شد، به هدف میرسد. نور درخشان پروردگارند در دلهای مؤمنان و دریای خوشگوار برای نوشندگان. هر که به آنها پناه برد، ایمن است و امان برای کسی هستند که به آنها چنگ زند. به خدا دعوت می کنند و تسلیم اویند و مجری دستور پروردگارند و به فرمان او حکم می کنند. خداوند پیامبرش را در میان ایشان برانگیخت و فرشتگان خدا بر آنها فرود میآیند و سکینهاش بین آنها نازل شد و روح الامین به سوی آنها فرستاده شد. منتی است از جانب خدا بر ایشان که آنها را به واسطه آن برتری داد و امتیاز بخشید و به ایشان پرهیزکاریشان را بخشید و به حکمت تقویت نمود. شاخه های پاک و ریشه های مبارکند. گنجینههای علم و وارثان حلم و صاحبان تقوا و خرد و نور و روشنایی هستند و وارثان انبیاء و باقی مانده اوصیاء. از آن خانواده است پاک نهادی خوشنام که نامش محمّد مصطفی و مرتضی پیامبر درس نخوانده. و از آنها است فرمانروای نورانی و شیر دلاور حمزه بن عبدالمطلب. و از آنها است کسی که به واسطه او طلب باران شد در خشکسالی، عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر و برادر پدرش و جعفر بن ابی طالب صاحب دو بال و دو قبله و دو بیعت از شجره مبارکه، دارای طینتی صاف، برهانی روشن. و از آنها است برادر و دوست حضرت محمّد و

مبلّغ برهان و تأویل و تفسیر محکم پس از او، امیرالمؤمنین و ولی مؤمنان و وصی پیامبر اکرم علی بن ابی طالب درود پاک و تهنیت خدا بر او باد. اینهایند کسانی که خداوند مودت و ولایت آنها را بر هر مرد و زن مسلمان لازم نموده و در قرآن کریم به پیامبرش فرموده است: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَکُورٌ.» حضرت باقر فرمود: «إقتراف الحسنه» محبت ما خانواده است.(1)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «رمدت الغنم» یعنی گوسفندان از سرما یا یخبندان هلاک شدند و خشکسالی در دوران عمر که مردم و اموال در آن از بین رفتند از همین باب است.

17. تفسیر فرات: حکیم بن جبیر(2)

گفت: از امام زین العابدین علیه السّلام درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» پرسیدم. فرمود: آن خویشاوندانی ما اهل بیت نسبت به محمد است.(3)

18. تفسیر فرات: حبیب بن ابی ثابت به مسجد قبا وارد شد. دید پیرمردانی از انصار نشسته اند. برای او نقل کردند که حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام برای نماز در مسجد قبا نزد آنها آمد. به او سلام کردند و سپس گفتند: پیران ما برای نقل کردند که در آن بیماری که پیامبر از دنیا رفت خدمت ایشان رفتند و عرض کردند: ای نبی خدا! خداوند ما را گرامی داشت و هدایت نمود به واسطه شما و ایمان آوردیم و به واسطه شما به ما برتری داد. اینک هر چه مایلی در اموال ما تصرف فرما. پیامبر اکرم به آنها فرمود: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»، ما را دستور داد به مودت شما.(4)

19. تفسیر فرات: ایوب بن علی بن حسین بن سمط گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: از حضرت علی بن ابی طالب شنیدم که میفرمود: از پیامبر اکرم شنیدم که

1- . تفسیر فرات: 147 - 148

2- . در مصدر «سعید بن جبیر» آمده است.
3- . تفسیر فرات: 148
4- . تفسیر فرات: 148

میفرمود: وقتی آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» نازل شد، جبرئیل گفت: یا محمّد! هر دینی ریشه و پایه و تنه و بنیانی دارد، ریشه و پایه دین گفتن «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» و تنه و بنیان دین محبت شما اهل بیت است و موالات شما در آنچه موافق حق و دعوت به سوی آن میکند. (1)

20. تفسیر فرات: ابن عباس درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» گفت: پیامبر اکرم وارد مدینه شد، در مدینه گرفتاریها و حقوقی برایش پیش آمد و برای حل آنها چیزی نداشت. انصار گفتند: این مرد کسی است که خدا به دست او ما را هدایت کرد و خواهرزاده شماست که گرفتاریها و حقوقی برایش پیش آمده است و برای حل آن چیزی ندارد. از اموالتان به مقداری که به شما ضرر نزند برایش جمع کنید و برای او بیاورید تا از آن برای گرفتاریهایش کمک بگیرد. این کار را کردند و نزد پیامبر آمدند. پس گفتند: یا رسول الله! تو خواهرزاده ما هستی و خدا به دست تو ما را هدایت نمود و گرفتاریها و حقوقی برایت پیش آمده و چیزی نداری برای رفع این گرفتاریها. ما بر این شدیم که چیزی از اموالمان را جمع کنیم و برایت بیاوریم که کمک بگیری در آنچه تو را گرفتار کرده و این است. پس خداوند آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» را نازل کرد. میفرماید: مگر اینکه مرا دوست بدارید درباره خویشاوندانم. (2)

21. تفسیر فرات: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند هرگز هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه به قومش گفت: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی.» گفت: سپس فرمود: آیه ندیدهای شخص را که مردی دوست دارد، ولی خویشاوندانش را دوست ندارد و در دلش بر ضد او چیزی است. خداوند دوست داشت که در دل پیامبر چیزی ضد امتش نباشد، اگر انجام دادند که واجبی را انجام دادند و اگر ترک کردند، واجبی را ترک کردند. گفت:

1- . تفسیر فرات: 148 - 149
2- . تفسیر فرات: 149

درباره آیه «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» پرسیدم. فرمود: آن تسلیم در برابر ما و راستگویی درباره ما است و اینکه بر ما دروغ نبندد. (1)

22. تفسیر فرات: محمد بن بشر از محمد بن حنفیه نقل کرد که روزی که انتظار خارج شدنش را از منزل داشتند، پیش یاران خود آمد. گفت: این بشارت را از خدا طلب کنید. به خدا قسم هیچ کس جز شما چنین بشارتی را از خدا طلب نمی کند. آنگاه این آیه را خواند: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.» فرمود: ما اهل بیت، خویشاوندان او هستیم. خدا ما را از او قرار داد و شما را از ما قرار داد. سپس این آیه را خواند: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ»(2)

{بگو آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید. } مرگ و داخل شدن به بهشت و ظاهر شدن امر ما. پس خداوند به شما نشان دهد آنچه که چشمهای شما را روشن میکند. آنگاه گفت: راضی نیستید که نماز شما قبول شود و نماز آنها قبول نشود، حج شما قبول شود و از آنها قبول نشود؟ گفتند: ای ابوالقاسم! به چه جهت؟ در جواب آنها گفت: آن همان طوری است که گفتم.(3)

توضیح: در قاموس گفته است «تنجز حاجته» یعنی خواست که حاجتش را برآورده کند و «العده» یعنی برآورده شدنش را خواست.

23. تفسیر فرات: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: این آیه بر پیامبر نازل شد: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی.» سپس جبرئیل بر آن جناب نازل گردید و گفت: یا محمّد! نبوت خود را به پایان رساندی و مدت پیامبریت پایان یافت. اینک اسم اکبر و میراث علم و آثار دانش نبوت را به علی بسپار. من زمین را خالی نمی گذارم، مگر اینکه در آن عالمی که اطاعت من به وسیله او شناخته شود و ولایت من به وسیله او شناخته شود و حجت بین مردم در فاصله فوت پیامبر تا بعثت پیامبری دیگر باشد. پیامبر او را وصی خود قرار داد به اسم و میراث علم و آثار دانش نبوت، و او را وصی خود قرار داد به هزار

1- . تفسیر فرات: 149
2- . توبه / 52
3- . تفسیر فرات: 149 - 150

در که از هر در هزار در دیگر گشوده می گشت و هر کلمه هزار کلمه بود. و در روز دوشنبه از دنیا رفت و فرمود: یا علی! سه روز نباید از خانه خارج شوی تا قرآن را جمع آوری کنی تا شیطان چیزی در آن نیفزاید و چیزی از آن کم نکند. تو باید بر خلاف روش وصی سلیمان رفتار کنی. علی علیه السّلام برای خارج شدن از خانه ردا نپوشید تا قرآن را جمع نمود، در نتیجه شیطان چیزی در آن زیاد نکرد و از آن کم ننمود.(1)

توضیح: عبارت «فی ضدّ سنّه وصیّ سلیمان» اشاره است به آنچه گذشت که شیطان کتاب سحر را زیر تخت سلیمان گذاشت و امر را بر مردم مشتبه کرد.

24. طرائف: بخاری در صحیح خود در جزء ششم، حدود دو جزء و نیم از اولش از نسخهای که از آن نقل شده آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» به اسناد از خود از ابن عباس نقل می کند که از آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» سوال شد. سعید بن جبیر گفت: «قربی» آل محمّدند... تا آخر روایت. مسلم نیز در صحیح خود در جزء پنجم حدود دو جزء و نیم از اولش همین را نقل کرده است.

در جمع بین صحاح سته در جزء دوم از چهار جزء از اجزاء سوره حم از چند طریق همین را نقل کردهاند. و ثعلبی در تفسیر این آیه در تعیین آل محمّد از چند طریق نقل کرده است. از آن جمله از ام سلمه که نقل کرد که پیامبر اکرم به فاطمه زهرا علیها السّلام فرمود: شوهر و دو پسرت را بیاور. وقتی آنها را آورد، حضرت رسول کسا را بر روی آنها انداخت. سپس دستش بر روی آنها بالا برد و فرمود: خدایا! اینها آل محمّدند، صلوات و برکات خود را بر آل محمد قرار ده. تو حمید و مجیدی. ام سلمه گفت: من کسا را بالا زدم تا داخل جمع آنها شوم، پیامبر اکرم آن را کشید و فرمود: تو عاقبت به خیری.

و روایت احمد بن حنبل نیز در تعیین آل محمد در تفسیر آیه تطهیر خواهد آمد. و ثعلبی مانند آن را از مشایخ خود از علی بن الحسین علیهما السّلام و غیر او نقل کرده است. (پایان کلام مرحوم سید)(2)

1- . تفسیر فرات: 150

2- . طرائف: 27 - 28

مؤلف: اخبار این باب در اکثر ابواب خصوصا «باب معنی آل و عترت» خواهد آمد.

25. مناقب ابن شهر آشوب: کتاب ابن عقده نقل می کند که حضرت صادق به حصین بن عبدالرحمن فرمود: ای حصین! مودت ما خانواده را کوچک نشمار که آن از باقیات الصالحات است. عرض کرد: یابن رسول اللّه! من کوچک نمیشمارم و خدای را بر این نعمت سپاسگزارم.(1)

26. کنز الفوائد: حسن بن زید از پدر خود، از جدش نقل کرد که فرمود: زمانی که حضرت علی علیه السّلام به شهادت رسید، امام حسن علیه السّلام سخنرانی کرد و فرمود: ما از اهل بیتی هستیم که خدا مودتشان را بر هر مسلمانی واجب کرد، آنجا که میفرماید: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً.» «إقتراف الحسنه» مودت ما اهل بیت است.(2)

27. کنز الفوائد: عبدالملک بن عمیر از حسین بن علی علیهما السّلام در مورد آیه «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى» نقل کرد که فرمود: آن خویشاوندی که خدا دستور به پیوند به آن داده و حق آن را بزرگ شمرده و خیر و برکت را در آن خانواده نهاده خویشاوندی ما اهل بیت است که حق ما را بر هر مسلمان واجب نموده است.(3)

28. اصول کافی: عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى» نقل کرد که فرمود: ایشان ائمه هستند.(4)

29. میگویم: ابن بطریق در العمده به اسناد خود از مسند احمد بن حنبل از ابن عباس نقل میکند که گفت: زمانی که آیه «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبى» نازل شد، گفتند: یا رسول الله! خویشان تو که مودت آنها بر ما واجب شده، کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرشان.

ثعلبی نیز از تفسیر خود با همین اسناد این روایت را نقل کرده است.(5)

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 344

2- . کنز الفوائد: 284
3- . کنز الفوائد: 284
4- . اصول کافی 1 : 413
5- . العمده : 23 - 24

30. العمده: از صحیح بخاری و ترمذی به اسنادشان از ابن عباس درباره آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» روایت کرده که سعید بن جبیر گفت: «قربی» آل محمد علیهم السّلام هستند.(1)

31. العمده: و از ثعلبی به اسناد خود از ابوالدیلم نقل کرد که گفت: وقتی زین العابدین علیه السّلام آورده شد و بر راه مسجد دمشق نگه داشته شد، مردی از شامیان ایستاد و گفت: خدا را حمد که شما را کشت و بیچاره کرد و فتنه را خوابانید. علی بن الحسین علیهما السّلام به او فرمود: قرآن خوانده ای؟ گفت: آری. پرسید: الحم را قرائت کرده ای؟ گفت: قرآن خوانده ام، اما الحم را نخوانده ام. فرمود: این آیه را خوانده ای: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»؟ گفت: مگر شما آن خانواده هستید؟ فرمود: آری. بعد زین العابدین فرمود: در سوره بنی اسراییل این آیه را خوانده ای: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»؟(2) {و حق خویشاوند را به او بده. } آن مرد گفت: شما آن خویشانی هستید که خداوند امر کرده حق آنها داده شود؟ فرمود: آری.(3)

32. روضه کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیها حُسْناً» نقل کرد که فرمود: هر کس اوصیای آل محمّد را دوست بدارد و آثار آنها را پیروی کند، این دوستی موجب افزایش ولایت سایر پیامبران و مؤمنان گذشته می شود تا آدم. همین است معنی آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها»(4) {هر کس نیکی به میان آورد پاداشی بهتر از آن خواهد داشت} که او را داخل در بهشت میکند. و این است معنی فرمایش خدای عزوجل: «قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ.» میفرماید: آن پاداش مودتی را که غیر از آن را از شما نخواستم، به نفع شماست که به واسطه آن هدایت میشوید و از عذاب خدا در روز قیامت نجات می یابید و به دشمنان خدا، دوستان شیطان که اهل تکذیب و انکارند. فرمود: «قُلْ ما

1- . العمده : 24 - 25
2- . اسراء / 26
3- . العمده : 26 - 28
4- . نمل / 89

أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»(1) {بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم} میفرماید: من کسی نیستم که بی جهت خود را به زحمت بیندازم و از شما چیزی را بخواهم که اهل آن نیستید. در این موقع منافقان به یکدیگر گفتند: محمّد را کافی نبود که بیست سال ما را تحت فرمان خود در آورد، حالا میخواهد خانواده اش را بر دوش ما تحمیل کند. سپس گفتند: این آیه را خدا نازل نکرده، این را از خودش ساخته. میخواهد خانواده اش را بر ما مقدم بدارد و اگر محمّد کشته شود یا بمیرد، این مقام را از خانواده او می گیریم و هرگز به آنها رد نخواهیم کرد. خداوند پیامبرش را از آنچه که در دلهایشان مخفی و پنهان کردند آگاه نمود و در کتاب خود فرمود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلى قَلْبِكَ.» می فرماید: اگر می خواستم وحی را از تو قطع می کردم که درباره فضیلت اهل بیت خود و مودت آنها سخن نگویی. و فرمود: «يَمْحُ اللَّهُ الْباطِلَ وَ يُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِماتِهِ.» می فرماید: حقی که اختصاص به خانواده ات دارد ولایت است. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» می فرماید: به عداوات با اهل بیت تو و ظلم بعد از تو که در دل دارند و این است معنی آیه «وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ»(2)

{و آنانکه ستم کردند پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست آیا دیده و دانسته به سوی سحر می روید.}(3)

مؤلف: این روایت به طور کامل در «باب اینکه ائمه علیهم السّلام انوار الله هستند» خواهد آمد.

1- . ص / 86
2- . انبیاء / 3
3- . روضه کافی: 379 - 380

باب چهاردهم : باب دیگری در تأویل آیه «إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ»

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل می کند که درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»(1) {پرسند چو زان دخترک زنده به گور به کدامین گناه کشته شده است } فرمود: کسی که در راه مودت ما کشته شده است.(2)

2. کنز الفوائد: منصور بن حازم از زید بن علی نقل کرد که به او گفتم: فدایت شوم! تفسیر آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» چیست؟ فرمود: به خدا قسم این آیه درباره مودت ما است، به خدا سوگند اختصاص به ما دارد.(3)

3. کنز الفوائد: جابر جعفی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» پرسیدم. فرمود: کسی که در راه مودت ما کشته شده است، از قاتل او راجع به قتل او بازخواست می کنند.(4)

4. کنز الفوائد: جابر از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» کسی که در راه مودت ما کشته شده است.(5)

5. کنز الفوائد: علی بن قاسم گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» پرسیدم. فرمود: از شیعیان آل محمد پرسیده میشود که به چه گناهی کشته شدند.(6)

1- . تکویر / 8 - 9
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 713
3- . کنز الفوائد: 372
4- . کنز الفوائد: 444
5- . کنز الفوائد: 444
6- . کنز الفوائد: 444

6. کنز الفوائد: اسماعیل بن جابر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» پرسیدم. فرمود: یعنی حسین علیه السّلام.(1)

7. کنز الفوائد: سلیم بن قیس از ابن عباس نقل کرد که گفت: او کسی است که در راه مودت ما اهل بیت کشته شده است.(2)

8. کنز الفوائد: و از منصور بن حازم از مردی، از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که گفت: از ایشان درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» پرسیدم. فرمود: آن مودت ماست و درباره ما نازل شده است.(3)

توضیح: مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه گفته است: «موؤده» دختر زنده به گور شده است، و زن موقع زایمان، گودالی می کند و بر سر گودال مینشست، اگر دختر میزایید، او را در میان گودال می انداخت و اگر پسر می زایید، او را نگه می داشت. یعنی از آن بچه سؤال می شود و به او گفته میشود به چه گناهی کشته شد؟ و معنی سؤال از او یعنی توبیخ قاتلش. و گفته شده معنی این است که از قاتلش سؤال می شود که او به چه گناهی کشته شد؟

و از امام باقر و صادق علیهما السّلام «وَ إِذَا المَوَدّه سُئِلَتْ» با فتحه میم و واو نقل شده است و ابن عباس نیز همین را نقل کرده است. پس منظور از آن خویشاوند و وابسته است و از قطع کننده آن از علت قطع آن پرسیده میشود. و از ابن عباس نقل شده که گفت: او کسی است که در راه مودت ما اهل بیت کشته شده است.

و از امام باقر علیه السّلام نقل شده که فرمود: یعنی خویشاوند رسول الله و کسی که در جهاد کشته شده است.

و در روایت دیگری فرموده است: او کسی است که در راه مودت و ولایت ما کشته شده است. (پایان نقل قول)(4)

1- . کنز الفوائد: 444
2- . کنز الفوائد: 372

3- . كنز الفوائد: 372
4- . مجمع البيان 10 : 442 - 444

مؤلف: ظاهرا بیشتر این اخبار مبنی بر قرائت دوم است یا به حذف مضاف، یعنی از اهل مودت پرسیده میشود که به چه گناهی کشته شدند، یا از روی مجاز قتل به مودت نسبت داده شده و منظور کشتن اهل مودت یا در خود قتل مجاز است و منظور تضییع مودت اهل بیت علیهم السّلام و ابطال آن و کوتاهی نسبت به مودت و حقوق آن. و بعضی اخبار مبنی بر قرائت مشهور است به اینکه منظور از مودت، شخصی است که در خاک دفن شده، به طور کلی چه زنده و چه مرده. همین اشاره است به اینکه همین که این ها در راه خدا کشته شده اند، مرده نیستند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده میشوند، گویا زنده دفن شده اند و در این تعبیر لطافتی است که مخفی نیست.

9. تفسیر فرات: به اسناد خود از محمد بن حنفیه درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ» نقل میکند که گفت: مودت ما است.(1)

10. تفسیر فرات: و امام باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» فرمود: کسی که در راه مودت ما کشته شده است.(2)

11. تفسیر فرات: جعفر بن احمد بن یوسف به اسناد خود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» می فرماید: از شما سؤال می کنم از فضل مودتی که بر شما نازل شده که به چه گناه آنها را کشتید.(3)

12. تفسیر فرات: فزاری به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: آیه «وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ» یعنی مودت ما «بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» فرمود: به چه گناهی کشته شد. فرمود: این حق واجب ما است بر مردم و محبت واجب ما بر مردم است که مودت ما را از میان برده اند.(4)

1- . تفسیر فرات: 203
2- . تفسیر فرات: 203
3- . تفسیر فرات: 240
4- . تفسیر فرات: 204

باب پانزدهم : تأويل والدين و ولد و ارحام و ذوى القربى به اهل بيت عليهم السّلام

روايات:

1. مناقب آل ابى طالب: سليم بن قيس از اميرالمؤمنين در خبرى طولانى راجع به آيه مباركه «وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ»(1) {سوگند به پدرى [چنان] و آن كسى را كه به وجود آورد} فرمود: والد رسول خدا است، «وَ ما وَلَدَ» يعنى اوصياء.(2)

توضيح: بعضى گفته اند «والد» آدم است و «ما ولد» ذريه او يا انبياء و اوصياى از فرزندانش و گفته شده ابراهيم و فرزندانش و گفته شده هر پدر و فرزندانش.

2. مناقب آل ابى طالب: ابو حمزه از حضرت باقر عليه السّلام نقل كرد كه درباره آيه «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ»(3) {اى مردم از پروردگارتان كه شما را از نفس واحدى آفريد پروا داريد} تا آخر آيه فرمود: منظور خويشاوندى پيامبر است كه سرور آنها اميرالمؤمنين عليه السّلام است. به آنها دستور به مودت به ايشان داده شده است، ولى بر خلاف آن عمل كردند.(4)

توضيح: شايد اين خبر تفسير «وَ الْأَرْحامَ» است، پس منصوب است، همان طور كه در غير قرائت حمزه است، زيرا او به جر خوانده است و عطف بر لفظ جلاله است، يعنى بپرهيزيد از بريدن از خويشاوندان رسول اكرم.

1- . بلد / 3
2- . مناقب آل ابى طالب 1 : 244
3- . نساء / 1
4- . مناقب آل ابى طالب 3 : 314

3. کنز الفوائد: عبدالرحیم قصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ»(1) {و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند} سؤال شد. فرمود: درباره فرزندان حسین علیه السّلام نازل شده. عرض کردم: فدایت شوم! این در مورد فرائض نازل شده است؟ فرمود: نه. گفتم: درباره ارثها است؟ فرمود: نه. آنگاه فرمود: در مورد فرمانروایی نازل شده است.(2)

توضیح: شاید سؤال از ارثها بعد از فرائض، به جهت تأکید بوده یا خیال کرده امام علیه السّلام فرائض را حمل بر غیر مواریث نموده است.

4. کنز الفوائد: محمّد بن زید غلام حضرت باقر گفت: از مولایم راجع به آیه «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ» سؤال کردم. فرمود: منظور علی علیه السّلام است.(3)

5. کنز الفوائد: محمد بن علی المقری سند را به زید بن علی میرساند که درباره آیه «وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ» {و خویشاوندان [طبق] کتاب خدا بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند]} گفت: خویشاوندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله به فرمانروایی و ملک و مملکت داری و ایمان شایسته ترند از دیگران.(4)

6. کنز الفوائد: ابن حازم از زید بن علی نقل کرد که گفتم: فدایت شوم! این آیه چه معنی دارد: «ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی»(5) {آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا

ص: 255

1- . احزاب / 6
2- . کنز الفوائد: 230 - 231
3- . کنز الفوائد: 231
4- . کنز الفوائد: 231
5- . حشر / 7

و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] است } گفت: به خدا قسم منظور از «قربی» خویشاوندی ما است.(1)

7. کنز الفوائد: عمرو بن ابی المقدام از پدر خود نقل کرد که از حضرت باقر علیه السّلام راجع به تفسیر این آیه پرسیدم: «ما أفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ.» امام باقر علیه السّلام فرمود: این آیه فقط درباره ما نازل شده. هر چه متعلق به خدا و پیامبر باشد، به ما تعلق دارد. ما ذوالقربی و ما مساکین هستیم. هرگز احتیاج و نیاز ما به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله قطع نخواهد شد و ما ابناء السبیل هستیم، هیچ راهی شناخته نمی شود مگر به وسیله ما. امر به طور کلی مربوط به ما است.(2)

توضیح: شاید تأویل و تفسیر «الیتامی» از سوی نسخه برداران حذف شده. اما تأویل «المسکین» در بعضی نسخهها «لا تذهب مسکنتنا» آمده، یعنی ما اگرچه مقامان بالاست، ولی محتاج به افاضات و شفاعت او در دنیا و آخرت هستیم. و شاید «مِن» تعلیلیه باشد، یعنی ما به واسطه خویشاوندیمان با پیامبر مظلوم و ممنوع از حقمان شدیم تا قیام قائم علیه السّلام. و در بعضی نسخهها «مسکتنا» آمده با تاء و نون، پس شاید امام علیه السّلام «مساکین» خوانده با تشدید یا بدون تشدید، به معنی نگه دارنده چیزی یا مکانی که آب را نگه میدارد، یعنی تمسک ما به او یا حفظ علم و اسرار او توسط ما قطع نمیشود. فیروز آبادی گفته است: «مسک به و أمسک» یعنی آن را نگه داشت و «المُسک» با ضمه، یعنی آنچه که به آن چنگ زده میشود و «المساک» مانند «سحاب»، یعنی مکانی که آب را نگه میدارد. بدان که این تأویل باطن آیه است و منافاتی با ظاهر آن ندارد و سخن درباره آن در باب خودش خواهد آمد إن شاء الله.

1- . کنز الفوائد: 236
2- . کنز الفوائد: 236

8. تفسیر امام حسن عسکری: خداوند فرموده «وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً.»(1) پیامبر اکرم فرمود: بهترین و سزاوارترین پدر و مادر شما به سپاسگزاریتان، محمّد و علی علیهما السّلام هستند.

و علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: من و علی دو پدر این امت هستیم و حق ما بر مردم بزرگ تر از حق پدر و مادر نژادیشان است، زیرا ما آنها را در صورت اطاعت از ما، از جهنم به بهشت برین نجات می دهیم و آنها را از بندگی به بهترین آزادگان ملحق میکنیم.

و حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود: دو پدر این امت محمّد و علی هستند، آنها را از انحرافشان به راه راست برمیگردانند و اگر مطیع آنها باشند، از عذاب دائم نجات میدهند و نعمت جاوید را بر ایشان جایز می کنند، اگر با آن دو موافق باشند.

حضرت امام حسن علیه السّلام فرمود: دو پدر این امت محمّد و علی هستند. خوشا به حال کسی که عارف به حق آنها باشد و در تمام احوال از ایشان اطاعت کند. خدا او را از بهترین ساکنان بهشت قرار می دهد و او را با کرامات و رضوانش، با سعادت میگرداند.

و حضرت امام حسین علیه السّلام فرمود: هر کس حق دو پدر شایسته تر خود محمّد و علی را بشناسد و به واقع از ایشان اطاعت کند، به او می گویند هر کجای بهشت که مایلی ساکن شو.

و حضرت علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: اگر حق پدر و مادر بر فرزندانش بزرگ است، به واسطه نیکی و احسان آنها به فرزندنشان است، پس احسان و نیکی محمّد و علی به این امت بزرگ تر و عظیمتر از آنها است. پس آن دو شایسته ترند که دو پدر آنها باشند.

و حضرت باقر علیه السّلام فرمود: هر کس می خواهد بداند چقدر در نزد خدا مقام دارد، نگاه کند چه اندازه احترام می گذارد به دو پدر شایسته خود، محمّد و علی علیهما السلام.

1- . بقره / 83

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: هر کس مراعات حق دو پدر گرامی تر خود محمّد و علی را بنماید، اگر حقی از پدر و مادر خود و سایر بندگان خدا ضایع کرده باشد، او را زیانی نخواهد بخشید، زیرا محمّد و علی علیهما السلام آنها را با کوشش خود راضی می کنند.

و حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: ثواب نماز به اندازه تعظیم نمازگزار نسبت به دو پدر گرامی تر خود محمّد و علی بیشتر میشود.

و حضرت رضا علیه السّلام فرمود: آیا یکی از شما کراهت ندارد اگر او را از پدر و مادری که او را به دنیا آوردهاند، نفی نمایند؟ عرض کردند: آری به خدا سوگند. فرمود: پس باید سعی کند که از پدر و مادری که از پدر و مادر نژادیش برتر هستند، نفی نشود.

و حضرت جواد علیه السّلام به مردی که در خدمتش بود فرمود: من محمّد و علی را چنان دوست دارم که اگر قطعه قطعه شوم یا با قیچی ریزه ریزه شوم، دست از آنها نمی کشم. حضرت جواد فرمود: بدون شک محمّد و علی علیهما السّلام از خودشان به تو آن مقدار عطا می کنند که تو به آنها از خودت دادهای. آنها در روز قیامت آن قدر برای تو درخواست می کنند که هر چه تو برای آنها بذل کردی، یک صد هزارم آن هم نمی شود.

و حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود: هر کس پدران دینی او محمد و علی گرامی تر از پدر و مادر نژادیش نباشند، از خدا برای او در حلال و حرام و در کم و زیاد بهرهای نیست.

و حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: هر کس اطاعت از از پدران دینی خود محمد و علی را بر اطاعت پدر و مادر نژادی خود مقدم بدارد، خدا به او فرموده: من هم تو را مقدم میدارم، همان طور که تو مرا مقدم داشتی و پیش پدران دینی ات به تو شرافت و شخصیت می دهم، چنان چه تو خودت را شرافت دادی به مقدم داشتن محبت آن دو بر محبت پدر و مادر نژادیت. اما این آیه «وَ لِذِی الْقُرْبی» آنها خویشاوندان پدر مادریت هستند. به تو گفته شد: حق آنها را بشناس! چنان چه این پیمان از بنی اسراییل گرفته شد و بر شما امت محمّد نیز تعهد گرفته

شده است به معرفت خویشاوندان محمّد که آنها ائمه و پیشوایان بعد از او هستند و کسانی که جانشین ایشان می شوند از بهترین اهل دینشان.

امام علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس رعایت حق خویشاوندان پدر و مادری خود را بنماید، در بهشت به او هزار درجه داده میشود که فاصله بین هر درجه تا درجه دیگر، به اندازه صد سال دویدن اسب تندروی تربیت شده است. یکی از درجات از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور است. و این درجات از چنین جنس ها است. و کسی که رعایت حق خویشاوندان محمّد و علی را بنماید، به او آن قدر درجه و ثواب اضافه بر این ها می دهند که معادل برتری محمّد و علی بر پدر و مادر نژادیش است.

حضرت فاطمه علیها السّلام به برخی از زنان فرمود: دو پدر دینی خود محمّد و علی را راضی کن، گرچه همراه با خشم پدر و مادر نژادی ات باشد. مبادا پدر و مادر نژادیت را با خشم دو پدر دینی ات راضی کنی، زیرا اگر پدر و مادر نژادی ات خشمگین شوند، محمّد و علی علیهما السلام آنها را راضی می کنند به ثواب یک جزء از یک میلیون جزء از یک ساعت اطاعت کردن تو از آن دو و اگر دو پدر دینی ات خشمگین شدند، پدر و مادر نژادی ات نمی توانند آن دو را راضی کنند، زیرا تمام ثواب اطاعتهای اهل دنیا برابر با خشم محمّد و علی علیهما السلام نمی شود.

و حسن بن علی علیهما السّلام فرمود: بر تو باد نیکی به خویشاوندان دو پدر دینی ات محمّد و علی، گرچه حق خویشاوندان پدر و مادرت را ضایع کرده باشی، و برحذر باش از ضایع کردن خویشاوندان دو پدر دینی ات به تلافی خویشاوندان پدر و مادر نژادی ات، زیرا شکر خویشاوندان دو پدر دینی تو محمّد و علی پیش آنها برایت سود بیشتری دارد از شکر خویشاوندان پدر و مادر نژادی تو پیش آنها، چون خویشاوندان دو پدر دینی ات وقتی تو را شکرگزارند در نزد پیامبر و علی علیهما السلام به کمترین چیزی، یک نظر آنها به تو موجب از بین رفتن گناهانت می شود، گرچه فاصله بین زمین تا عرش پر کرده باشند. و اگر خویشاوندان پدر و مادر نژادی ات از تو سپاسگزاری کردند پیش آن دو، در حالی که خویشاوندان دو پدر

دینی ات را ضایع کرده باشی، ذره ای از تو رفع نیاز نکردند و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: حق خویشاوندان دو پدر دینی ما محمّد و علی و دوستان آن دو بیشتر از حق پدر و مادر نژادی ما است، زیرا دو پدر دینی ما می توانند پدر و مادر نژادی ما را راضی کنند، اما پدر و مادر نژادی ما نمی توانند دو پدر دینی محمّد و علی صلوات اللّٰه علیهما را از ما خشنود نمایند.

و حضرت محمّد بن علی علیهما السّلام فرمود: کسی که دو پدر دینی خود محمّد و علی و خویشاوندانشان نزد او بر پدر و مادر نژادی و خویشاوندانشان مقدم باشند، خداوند فرموده آن کس را که مقدم بود برتری دادی، تو را نیز برتری می دهم و آن کس که شایسته برتری بود را مقدم داشتی، تو را ساکن بهشتم میکنم و همنشینی با دوستانم شایستهتر است.

و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: کسی که برایش مشکل باشد هم برآوردن حق خویشاوندان دو پدر دینی اش و هم خویشاوندان پدر و مادر نژادی اش و در تقدیم یکی از آن دو مردد باشد و خویشاوندان دو پدر دینی خود را بر خویشاوندان پدر و مادر نژادی خود مقدم دارد، روز قیامت خداوند فرمود: همان طور که او که خویشاوندان دو پدر دینی خود را مقدم داشت، پس مقدمش بدارید به سوی بهشتم و آنچه برایش درجه قرار داده اند، یک میلیون برابر اضافه می شود.

و موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: در حالی که به او گفته شد شخصی هزار درهم داشت و دو متاع که هر دو را مایل بود بخرد، به او عرضه شد، اما سرمایه اش برای هر دو کافی نبود. پرسید: کدام یک برایم سودمندتر است؟ به او گفته شد: آن یکی سودش هزار برابر این است. فرمود: مگر عقل به او حکم نمی کند که بهتر را برگزیند؟ گفتند: چرا. فرمود: همین طور مقدم داشتن خویشاوندان دو پدر دینی ات محمّد و علی ثوابش بیش از این است، زیرا برتری آن معادل برتری محمّد و علی است بر پدر و مادر نژادی اش.

و به حضرت رضا علیه السّلام گفته شد: آیا شما را به زیان کار ضرر دیده خبر ندهیم؟ فرمود: او کیست؟ گفتند: فلانی که دینارهای خود را به درهم فروخته و مال او از ده هزار دینار به ده هزار درهم تبدیل شده است. فرمود: اگر ده هزار درهم

را به هزار دینار میفروخت، آیا ضرر و زیان و حسرتش بیشتر نبود؟ گفتند: آری. فرمود: اینک شما را مطلع نکنم از کسی که پشیمانی و زیانش از او بیشتر است؟ گفتند: آری. فرمود: اگر شخصی هزار کوه طلا داشته باشد، آن را بفروشد به هزار دانه بی ارزش، آیا از آن کسی که قبلا ذکر شد، حسرت و زیانش بیشتر نیست؟ گفتند: آری. فرمود: آیا شما را مطلع نکنم از کسی که از این شخص هم زیانکارتر و پشیمان تر است؟ گفتند: آری. فرمود: کسی که در نیکی و خوبی، خویشاوندان پدر و مادر نژادی خود را مقدم بدارد بر خویشاوندان دو پدر دینی خود محمّد و علی، زیرا برتری خویشاوندان محمد و علی دو پدر دینی او بر خویشاوندان پدر و مادر نژادی اش، برتر از برتری هزار کوه طلا بر هزار دانه بی ارزش است.

و حضرت جواد علیه السّلام فرمود: هر کس خویشاوندان دو پدر دینی خود محمّد و علی را بر خویشاوندان پدر و مادر نژادی خود اختیار کند، خداوند او را در روز قیامت در مقابل مردم اختیار میکند و او را با تحفه های کرامت خویش معروف میکند و او را به واسطه آن بر بندگان شرافت می بخشد مگر کسی که یکی از این ابوین را با دیگری در فضایلش برابر دانسته باشد یا پدر و مادر نژادی اش را مقدم داشته باشد.

و حضرت امام علی النقی علیه السّلام فرمود: از بزرگداشت مقام خدا، مقدم داشتن خویشاوندان دو پدر دینی ات محمّد و علی بر خویشاوندان پدر و مادر نژادی ات است. و از سبک شمردن مقام خدا است مقدم داشتن خویشاوندان پدر و مادر نژادی ات بر خویشاوندان دو پدر دینی ات محمّد و علی علیهما السّلام.

و حضرت امام حسن علیه السّلام فرمود: مردی خانواده اش دچار گرسنگی شدند. خارج شد تا برای آنها خوراکی تهیه کند. یک درهم به دست آورد. نان و خورش خرید. گذارش به مرد و زنی از خویشاوندان محمّد و علی علیهما السّلام افتاد و آن دو را گرسنه یافت. گفت: اینها از خانواده خودم شایسته ترند. نان و خورش را به آنها داد و نمیدانست که پیش خانواده خود چگونه عذر بخواهد. شروع به آهسته حرکت کردن نمود و در راه فکر می کرد به اینکه چه عذری برایشان بیاورد و به آنها بگوید که با درهم چه کرده است، زیرا چیزی برایشان نیاورده است. در

همین حال که در راهش متحیر بود، پیکی در جستجوی او بود. پس پیک را به سوی او راهنمایی کردند. پیک نامهای از مصر برای او آورد با پانصد دینار در کیسهای و گفت این باقی مانده مال پسر عمویت است که در مصر از دنیا رفته که من برای تو آوردم، و صد هزار دینار نیز به گردن تجار مکه و مدینه گذاشته که باید بپردازند و اموال غیر منقول و اموال زیادی در مصر دارد که چندین برابر این است. پانصد دینار را گرفت و صرف خرج خانواده خود نمود. آن شب پیامبر اکرم و علی را در خواب دید. به او فرمودند: چگونه مشاهده کردی بی نیاز کردن ما تو را، چون خویشاوندان مرا بر خویشاوندان خود مقدم داشتی؟ سپس هیچ کس از کسانی که در مدینه و مکه مقروض به پسر عموی او بودند نماند، مگر اینکه پیامبر و علی به خوابش آمدند و به او فرمودند: اگر صبح کردی و حق فلانی را که به ارث از پسر عمویش می برد، دادی (که هیچ)، وگرنه صبح میشود بر تو در حال هلاک تو و ریشه کن شدن تو و نابودی نعمتهای تو و جدا شدن تو از خدمتکارانت. صبح کردند و بدهی خود را پرداختند تا صد هزار دینار به دستش رسید و هیچ کس در مصر که مالی از پسر عموی او در اختیارش بود، رها نشد مگر اینکه محمد و علی به خواب آمدند و به او با تهدید امر کردند که هر چه زودتر مال فلانی را رد کن. آن کسی که خویشاوندان پیامبر را مقدم داشت، محمد و علی به خوابش آمدند و به او فرمودند: دیدی خدا چه کرد؟ به ما امر کرد که به کسانی که در مصر بودند دستور دهیم که هر چه زودتر اموال تو را تحویل دهند. اگر مایلی به حاکم مصر بگوییم اموال غیر منقول و املاک تو را بفروشد و پولش را برایت بفرستد تا با پول آن در مدینه برای خود ملک بخری؟ گفت آری. حضرت محمّد و علی علیهما السّلام به خواب حاکم مصر آمدند و به او دستور دادند اموال غیر منقول او را بفروشد و پولش را برای او بفرستد. از آن داراییها مبلغ سیصد هزار دینار برایش فرستاد و از ثروتمندترین اهل مدینه شد. بعد پیغمبر اکرم پیش آمد و فرمود: ای بنده خدا! این پاداش دنیای تو بود که خویشاوندان مرا بر خویشان خود مقدم داشتی. در آخرت به تو در مقابل هر دانه از مالی که دادی، هزار

قصر داده خواهد شد که کوچک ترین آنها از دنیا بزرگ تر است که هر سر سوزن آن بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.(1)

توضیح: «الحُضر» با ضمه یعنی دویدن و فیروز آبادی گفته است: «الفتیل» یعنی نخی که در شکاف هسته خرماست و تو را به اندازه نخ وسط شکاف خرما هم بی نیاز نمیکند و لا فتیله شیئا.و «الزیف» یعنی درهم مغشوش و «الفیج» معرب پیک است و در قاموس گفته است: «السفتجه» مانند «قرطعه» یعنی مالی را به کسی بدهی و گیرنده در شهر دهنده مال، مالی داشته باشد. پس مال خودش را به جای آن مال بدهد، پس در آنجا از امنیت راه بهره مند میشود و کار او را «السفتجه» با فتحه میگویند.

9. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره آیه «الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ * وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ»(2)

{همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند} تا آخر آیه، محمّد بن فضیل از حضرت ابوالحسن نقل کرد که فرمود: خویشاوند آل محمّد آویخته به عرش است و می گوید: خدایا! پیوند نما با کسی که با من پیوند نموده و قطع کن از کسی که مرا قطع نموده. این در هر خویشاوندی جاری است، اما این آیه درباره آل محمّد است.(3)

10. تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل گفت: از موسی بن جعفر علیهما السّلام شنیدم که میفرمود: «الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لا یَنْقُضُونَ الْمِیثاقَ * وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» فرمود: خویشاوند، آل محمد است... و مانند روایت بالا را تا عبارت «در هر خویشاوندی» ذکر کرده است.(4)

11. معانی الاخبار: عمرو بن جمیع گفت: با چند نفر از اصحابش خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم. شنیدم که می فرمود: خویشاوند ائمه از آل محمّد

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 133 - 135
2- . رعد / 20 - 21

3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 340
4- . تفسیر عیاشی 2 : 208

روز قیامت به عرش آویخته و خویشاوندان مؤمنان نیز به آن آویختهاند. و می گوید: خدایا! بپیوند به کسی که به ما پیوسته و قطع کن از کسی که از ما قطع کرده. فرمود: خداوند می فرماید: من رحمان هستم و تو رحم. نام تو را از نام خود جدا کرده ام. هر کس به تو بپیوندد، به او می پیوندم و هر کس از تو قطع کند، از او قطع رابطه میکنم. و به همین جهت پیامبر اکرم فرمود: رحم شعبه ای از خدا است.(1)

توضیح: جزری گفته است «فیه الرحم شجنه من الرحمن»، یعنی خویشاوندی به هم آمیخته است، مانند درآمیختن رگها و مجازا به آن تشبیه شده است. و اصل «الشجنه» به ضمه و کسره، شعبهای از یک شاخه از شاخههای درخت است.

12. تفسیر امام حسن عسکری: گفته است: در مورد تفسیر «الرحمان» می فرماید: «رحمن» مشتق از «رحم» است و امیرالمؤمنین فرمود: از پیامبر اکرم شنیدم که می فرمود: خداوند فرموده است: من رحمانم و آن رحم است. اسمی از نام خود را به او اختصاص دادم. هر که به آن بپیوندد، به او می پیوندم و هر که از آن قطع کند، از او قطع می کنم. سپس علی علیه السّلام فرمود: می دانی این خویشاوندی که هر کس به آن بپیوندد، رحمان به او پیوسته است و هر که از او قطع کند رحمان از او قطع کرده کدام است؟ گفته شد یا امیرالمؤمنین! با این دستور تشویق نموده که هر فامیلی، خویشاوندان خود را اکرام کنند و به خویشاوندانشان بپیوندد. علی علیه السّلام به آنها فرمود: آیا خداوند ترغیب می کند که به خویشاوندان کافر خود بپیوندند و آن کس که خدا او را تحقیر نموده و واجب کرده تحقیر نمودن آن کافر را؟ گفتند: نه، ولی ترغیب بر صله ارحام مؤمنش نموده. فرمود: حقوق خویشاوندانشان را به واسطه پیوستگی آنها به پدران و مادرانشان واجب نموده. گفتم: آری ای برادر رسول خدا! فرمود: آیا در این صورت آنها حقوق پدر و مادر را در میان ایشان ادا مینمایند؟ گفتم: آؤی ای برادر رسول خدا! فرمود: پس پدران و مادرانشان آنها را در دنیا تغذیه نمودند و آنها را از ناراحتیهای دنیا حفظ کردند که نعمتی زوال پذیر و ناراحتی زودگذری است، در حالی که پیامبر آنها را به نعمتی جاوید کشانده که از بین

1- . معانی الاخبار: 87

نمیرود و آنها را از ناراحتی ابدی حفظ کرده که فانی نمی شود. کدام یک از این دو نعمت بزرگ تر است؟ گفتم: نعمت پیامبر محترمتر و عظیمتر و بزرگ تر است. فرمود: پس چگونه جایز است که ترغیب کند بر ادای حق کسی که خدا حق آن را کوچک شمرده، ولی ترغیب نمی کند بر ادای حق کسی که خدا حق او را بزرگ شمرده؟ گفتم: چنین چیزی جایز نیست. فرمود: پس حق رسول خدا از حق پدر و مادر بزرگ تر است و حق خویشاوند او نیز از خویشاوند این دو بزرگ تر. پس پیوند با خویشاوند پیامبر سزاوارتر و قطع آن بزرگ تر است. وای واقعا وای بر کسی که آن را قطع کند! وای واقعا وای بر کسی که حرمت آن را بزرگ نشمارد! مگر نمی دانی احترام خویشاوند پیامبر، احترام پیامبر است و احترام پیامبر، احترام خدا است؟ و حق خدا از هر منعمی غیر از او بالاتر است، زیرا هر منعمی غیر از خدا که نعمت داده، خدایش به او داده و او را توفیق داده. آیا نمیدانی خداوند به موسی بن عمران چه فرمود؟ عرض کردم: پدر و مادرم فدایتان! چه فرمود؟ فرمود: خداوند به او خطاب کرد: ای موسی! آیا می دانی رحمت من تا چه اندازه شامل حال تو شده؟ موسی عرض کرد: خدایا! تو به من از مادرم مهربانتری. فرمود: ای موسی! مهربانی مادرت نسبت به تو، به فضل رحمت من است. من او را مهربان به تو کردم و دلگرمش کردم که خواب عمیق خود را برای تربیت تو ترک کند. اگر این کار را با او نکرده بودم، او با دیگر زنان فرقی نداشت. فرمود: ای موسی! می دانی ممکن است یکی از بندگانم گناهان و خطاهای زیادی داشته باشد، که به بلندیهای آسمان برسد تمام گناهان او را میبخشم و هیچ باکی ندارم؟ عرض کرد: خدایا! چگونه باکی نداری؟ فرمود: به واسطه یک صفت که در آن بنده است و من آن صفت را دوست میدارم؛ برادران مؤمن خود را دوست می دارد و با آنها هم پیمان است و خویش را با ایشان برابر می داند و تکبر بر آنها نمی نماید. اگر چنین کند، گناهانش را می آمرزم و باکی ندارم. ای موسی! فخر ردای من و کبریا پیراهن من است. هر کس در چیزی از این دو، با من به نزاع برخیزد، او را با آتشم عذاب می کنم. ای موسی! از بزرگداشت مقام من، گرامی داشتن بنده من است که او را از نعمتهای دنیا بهره مند نموده ام. بنده ای از بندگان مؤمن من

که دستش را از مال دنیا کوتاه کرده ام، اگر بر او تکبر ورزد، مقام بزرگ مرا کوچک شمرده.

بعد امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خویشاوندی که خداوند او را جدا کرده با قولش که من رحمانم، خویشاوند محمّد است و بزرگداشت محمّد، بزرگداشت خدا است و بزرگداشت خویشاوند پیامبر، بزرگداشت پیامبر است. و هر مرد و زن مؤمن از شیعیان ما، خویشاوند محمّد است و بزرگداشت آنها بزرگداشت پیامبر است. پس وای بر کسی که احترام حضرت محمّد را کوچک شمارد و خوشا به حال کسی که آن را بزرگ بشمارد احترام او را و خویشاوندانش را اکرام کند و به آنها بپیوندد.(1)

توضیح: «الوسن» با حرکت یعنی سنگینی خواب یا اول آن و چرت.

13. تفسیر عیاشی: علاء بن فضیل از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که شنیدم میفرمود: خویشاوند آویخته به عرش است و می گوید: خدایا! بپیوند به کسی که به من پیوسته و قطع کن از کسی که از من قطع نموده و آن رحم آل محمد و رحم هر مؤمنی است. و این است فرمایش خدا «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ.»(2)

14. تفسیر عیاشی: عمر بن مریم گفت از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم «وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّٰهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ» فرمود یک معنی آن صله رحم است و نهایت تأویل آیه همین پیوند تو است با ما.(3)

15. تفسیر عیاشی: سعد از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ» فرمود: ای سعد! خدا دستور به عدل می دهد، یعنی محمّد و احسان یعنی علی «وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی»(4)

{در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد} که همان خویشاوندی ما است. خدا مردم را مأمور به مودت و بخشش به ما نموده و از کارهای زشت و فحشا

-1 . تفسیر امام حسن عسکری: 12 - 13
-2 . تفسیر عیاشی 2 : 208

3- . تفسير عياشى 2 : 208
4- . نحل / 90

بازداشته است، کسی که بر ما اهل بیت ستم روا دارد و مردم را دعوت به غیر ما کند.(1)

16. کنز الفوائد: جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ» پرسیدم. فرمود: یعنی علی و آن کسی را که به وجود آورد که ائمه علیهم السّلام هستند.(2)

17. کنز الفوائد: منصور از مردی، از حضرت صادق نقل کرد که راجع به آیه «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» فرمود: یعنی رسول خدا. گفتم: «وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ.» فرمود: علی و فرزندانش.(3)

18. کنز الفوائد: ابوبکر حضرمی از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ای ابوبکر! آیه «وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ» منظور علی بن ابی طالب و فرزندانش حسن و حسین هستند.(4)

19. تفسیر فرات: جعفر بن محمّد بن سعید به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل می کند که درباره آیه «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»(5)

{و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید } فرمود: حضرت محمّد و علی دو پدرند و منظور از «وَ بِذِی الْقُرْبَی»، حسن و حسین علیهما السلام هستند.(6)

20. تفسیر فرات: ابن عباس در مورد آیه «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ» گفت: درباره پیامبر و خویشاوندانش نازل شده، به علت آنکه هر سبب و نسبی روز قیامت قطع میشود، مگر کسی که از سبب و نسب پیامبر باشد. «إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً»(7) {و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا

1- . تفسیر عیاشی 2 : 267
2- . کنز الفوائد: 387
3- . کنز الفوائد: 387
4- . کنز الفوائد: 387 - 388

5- . نساء / 36
6- . تفسير فرات: 31
7- . نساء / 1

نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.} یعنی نگهبان است.(1)

21. اصول کافی: احمد بن محمّد بن عبداللّه درباره آیه «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ * وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ»(2) {سوگند به این شهر و حال آنکه تو در این شهر جای داری سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد} از امام نقل کرد که فرمود: منظور امیرالمؤمنین و فرزندان او که ائمهاند، می باشد.(3)

توضیح: «لا أُقْسِمُ» گفته شده «لا» نافیه است، زیرا امر واضح است یا معنی اینکه قسم میخورم و «لا» زائده است برای تأکید، یا «لأنا أقسم» که مبتدا حذف شده و فتحه لام ابتدا اشباع شده، یا «لا» رد بر کلامی است که مخالف مقسم علیه است. و «الْبَلَدِ» مکه است و «أَنْتَ حِلٌّ» یعنی ریختن آبروی تو را در آن شهر، حلال میشمردند، یا برای تو حلال است که در مکه هر چه میخواهی انجام دهی، ساعتی از روز که در سال فتح مکه، وعده آن چیزی است که برای او حلال کرد.

و از حضرت صادق(4) علیه السّلام نقل شده که فرمود: قریش به مکه احترام میگذاشتند و ریختن آبروی محمّد صلی اللّه علیه و آله را در آن حلال میشمردند. خداوند در این آیه فرمود: «لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ»، یعنی حلال شمردند تو را در آن، پس تکذیبت کردند و دشنامت دادند... تا آخر روایت.

22. اصول کافی: اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السّلام از تفسیر آیه «أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ» {که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است} سؤال کرد. فرمود: پدر و مادری که خداوند سپاس آنها را لازم شمرده، آن پدر و مادری هستند که علم را به وجود آوردند و حکمت را به ارث گذاردند و مردم مأمور به اطاعت از آنها شدهاند. سپس فرموده است: «إِلَیَّ الْمَصِیرُ»، بازگشت بندگان به سوی خدا است و دلیل بر این، لفظ

-1 . تفسیر فرات: 32
-2 . بلد / 1 - 3

3- . اصول کافی 1 : 414
4- . مجمع البیان 10 : 493

«والدان» است. سپس سخن را به ابن حنطمه و دوستش برگرداند و در خطاب به پیامبر و دیگران فرمود: «وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی.» میفرماید در وصیت و از کسی که مأمور به اطاعت از او شدهای، منحرف شوی. «فَلَا تُطِعْهُمَا» و به سخن ایشان گوش نده. سپس سخن را به والدین برگرداند و فرمود: «وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً»، می فرماید فضل و شخصیت آن دو را به مردم بشناسان و مردم را دعوت به راه آنها نما، و این آیه اشاره به همان مطلب است. «وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ»[1] {و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است} فرمود: به سوی خدا و سپس به سوی ما. پس تقوای الهی پیشه کنید و با والدین مخالفت نکنید که رضای آنها رضای خدا و خشم ایشان خشم خدا است.[2]

توضیح: «اللذان ولدا العلم» یعنی علم مردم از آنها صادر شده و میراث آن دو پس از وفاتشان، حکمت است. پس حق این حق حیات روحانی است، زیرا حیات روح به علم و حکمت است و حق پدر و مادر نژادی، به خاطر نقششان در حیات جسمانی با مرگ از بین میرود، ولی آن تا ابد باقی است و میراث پدر و مادر نژادی، مالی است که از آن به جز در زندگی فنا پذیر، بهره برده نمیشود و میراث دو پدر دینی، علم و حکمت است که تا ابد باقی میماند. پس این دو سزاوارتر به یاد و شکر و اطاعت هستند. عبارت «و الدلیل علی ذلک» یعنی دلیل بر اینکه منظور از «والدین» پیامبر و وصی صلّی الله علیهما و آلهما است، لفظ «الوالدین» است، زیرا مجاز در غلبه دادن بهتر از مجاز در کلمه نیست و مرجحاتی که ذکر شد، دومی را ترجیح میدهد. پس حمل بر دومی اظهر است و شاید اسم اشاره، به بازگشت به سوی خدا یا کیفیت آن برگردد و بنا بر همه احتمالات، آیه «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَی

1- . لقمان / 14 - 15
2- . اصول کافی 1 : 428

وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ»(1) {مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است} به چند وجه مانع این تفسیر است: اول اینکه جمله «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ» معترضه باشد برای بیان شدت حق والدین در علم بر پدر و مادر نژادی، به این صورت که نقش پدر و مادر نژادی در تربیت در زمان کمی است در قدرت یافتن بدن فناپذیر، ولی حقوق دو پدر روحانی، همیشگی بر او باقی است، تا زمانی که در دنیا و آخرت باشد. دوم اینکه منظور از «والدین» اولا معنای حقیقی و ثانیا معنای مجازی باشد به تقدیر یک عطف یا فعل، به این صورت که باء در «بِوَالِدَیْهِ» سببیه است نه صله، یعنی به او سفارش کردیم به سبب رعایت پدر و مادر جسمانی اش و وجوب رعایت این دو، عقلا و نقلا شکر دو پدر روحانی است، زیرا این دو به آن شایستهترند و ضمیمه شدن شکر خدا در دومی نه اولی، مؤید آن است. سوم اینکه ظاهر آیه برای پدر و مادر جسمانی باشد، ولی باطنش برای دو پدر روحانی، به سبب اینکه این دو سزاوارتر به آن هستند و این وجه نزدیکی است که در بسیاری از تأویلات وارد شده درباره آیات، جاری است. عبارت «ثم عطف القول» یعنی سخن را برگرداند. «ابن حنطمه» عمر است و «صاحبه» ابوبکر. فیروز آبادی گفته است: «حنطمه» دختر «ذی الرمحین» مادر عمر بن خطاب است. عبارت «فی الخاص و العام» یعنی خطاب متوجه پیامبر است، زیرا در وصیت به امیرالمؤمنین، با او به جدال پرداختند و خطاب شامل هر کسی که عمر و ابوبکر او را مجبور کردند که از ولایت برگردد و آن را نپذیرد، نیز میشود. یا در ظاهر آیه، خطاب عام است و در باطن آن، خطاب خاص و اولی اظهر است. پس آنچه که بعد از آن ذکر شده، لف و نشر مرتب است. تدبر کن! و در تفسیر علی بن ابراهیم عبارت «و العام» نیست و شاید این اظهر باشد. و به طور کلی آنچه مسلم است، تأویل آیه به این صورت بسیار بعید به نظر میرسد. اگر واقعا از خود ائمه رسیده باشد، از بطون بسیار عمیق تفسیر است که از ظاهر لفظ دور است و علم آن در نزد خودشان است.(2)

1- . لقمان / 14

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 495

23. کنز الفوائد: حسین بن زید از آباء گرام خود علیهم السّلام نقل کرد که جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله نازل شد و گفت: یا محمّد! فرزندی برایت متولد خواهد شد که امتت بعد از تو او را خواهند کشت. فرمود: ای جبرئیل! من نیاز به چنین فرزندی ندارم! گفت ای محمّد! ائمه و پیشوایان دین از او خواهند بود. پیامبر اکرم پیش فاطمه علیها السّلام آمد و فرمود: تو را فرزندی خواهد بود که پس از من امتم او را می کشند. عرض کرد: نیاز به چنین فرزندی ندارم! پیامبر سه مرتبه این سخن را برایش تکرار کرد. سپس فرمود: از او ائمه و جانشینان من خواهند بود. فاطمه فرمود: بله ای پدر! پس به حضرت حسین حامله شد. خداوند او و فرزندش را از شیطان حفظ نمود و او را در شش ماهگی به دنیا آورد و فرزندی شش ماهه متولد نشده جز حضرت حسین و یحیی بن زکریا. پس از زایمان، پیامبر اکرم زبان خود را در دهانش گذاشت و حضرت حسین مکید. آن جناب از زنی شیر ننوشید تا وقتی که گوشت و خونش از لعاب دهان پیامبر اکرم رویید و این تفسیر آیه شریفه است «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً» (1) {و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است}. (2)

ص: 271

1- . احقاف / 15

2- . کنز الفوائد: 301

باب شانزدهم : امانت در قرآن «امامت» است

آیات:

- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً.(1)

{خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید، در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می دهد خدا شنوای بیناست. }

- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً.(2)

{ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود. }

تفسیر

مرحوم طبرسی راجع به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها» می نویسد: در این مورد چند نظر است:

اول) اینکه این آیه درباره هر کسی است که امانتی به در دست اوست. پس امانت های خدا اوامر و نواهی او است و امانات بندگان آن اموال و غیر آن است که

1- . نساء / 58
2- . احزاب / 72

به رسم امانت به یکدیگر میسپارند. از ابن عباس و دیگران نقل شده و همین نظر از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل شده است.

دوم) منظور از امانات فرمانروایان هستند. خدای سبحان به آنها دستور داده است که در رعایت حال رعیت قیام کنند و خدا آنها را به قیام بر آنچه که مقتضی دین و شریعت است، خواند. این را اصحاب از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام نقل کرده اند که فرمود: خداوند به هر یک از امامان امر کرده که امامت را به امام بعد از خود بسپارند. این نظر را تأیید می کند که خداوند بعد از این آیه، دستور می دهد که مردم از فرمانروایان اطاعت کنند. از ائمه علیهم السّلام نقل شده که فرموده اند: دو آیه در قرآن است، یکی مربوط به ما و دیگری مربوط به شما است. خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» تا آخر آیه. و فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ».(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} این نظر داخل در همان قول اول است، زیرا امامت هم یکی از آن چیزهایی است که خدا به ائمه علیهم السّلام سپرده است. به همین جهت حضرت باقر علیه السّلام فرمود: انجام نماز و زکات و روزه و حج از امانت است و از جمله آنها است امر به فرمانروایان به تقسیم کردن غنایم و صدقات و غیر آن از چیزهایی که حق مردم بر آن تعلق دارد.

سوم) این آیه خطاب به پیامبر اکرم است که کلید خانه کعبه را به عثمان بن طلحه برگرداند که در فتح مکه از او گرفته بود و می خواست در اختیار عباس گذارد. دلیل بر مطالب گذشته، این قسمت آیه است «وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ» خداوند دستور می دهد به فرمانروایان و حاکمان که به عدل و انصاف حکم کنند. «إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ»، یعنی خوب پندی است که خدا در مورد دستور به برگرداندن امانت و حکم به عدل و انصاف به شما می دهد.(2)

و بیضاوی درباره آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ» گفت: این آیه وعده سابق را که بزرگ داشتن اطاعت بود، تقریر می کند، یعنی در آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ

1- . نساء / 59
2- . مجمع البيان 3: 63

فَوْزاً عَظِیماً»(1) {و هر کس خدا و پیامبرش را فرمان برد قطعا به رستگاری بزرگی نایل آمده است} این را امانت نامید، به جهت اینکه انجامش واجب است و معنی آیه این است که به واسطه عظمت شأن به طوری که اگر آن بر این اجسام بزرگ - در صورتی که دارای شعور و ادراک باشند - عرضه میشد، پس از برداشتن آن سر باز میزدند و از آن هراسناک شدند، اما انسان با ضعف بنیه و سستی قوایش آن را حمل نمود. پس به درستی کسی که مراعات کننده آن و قائم به حقوق آن باشد، به خیر دو سرا رسیده است. «إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً»، ستمکار است چون به آن وفا نکرده و حقوق آن را رعایت نکرده است. «جَهُولاً» جاهل به حقیقت عاقبت آن است. این صفت را به اعتبار اکثریت که چنین هستند به جنس انسان نسبت داده است. بعضی گفته اند منظور از امانت فرمانبرداری است که شامل طبیعیت و اختیاریت گردد، و منظور از عرضه داشتن، تقاضای انجام آن است که شامل درخواست انجام از شخصی مختار و اراده صدور آن از غیر مختار است. معنی حمل امانت یعنی خیانت در آن و امتناع از ادای آن، از همین قبیل است. سخن ایشان که می گویند حامل امانت و بردارنده آن به کسی که ادای امانت نکرده باشد که ذمهاش بریء شود. پس ابای از آن، امتناع از آوردن چیزی است که برای او مقدور بود که بیاورد و ظلم و جهالت، خیانت و کوتاهی است. بعضی گفته اند خداوند وقتی این اجسام را آفرید، به آنها فهم داد و فرمود: من فریضهای را واجب نموده ام و بهشت را برای کسی که اطاعت کند، خلق کردم و آتش را برای کسی که نافرمانی مرا کرده. پس گفتند: خدایا! مسخر آن چیزی هستیم که برای آن ما را آفریدی. تحمل نمیکنیم واجبی را و ثواب و عقابی را هم طلب نمیکنیم. وقتی آدم را آفرید، همین مطلب را بر او عرضه داشت. پس آن را حمل کرد و او به خود با تحمل چیزی که بر او سخت بود و جاهل به وخامت عاقبت آن بود ستم روا داشت. و شاید منظور از امانت، عقل یا تکلیف باشد و منظور از عرضه داشتن بر آنها، اعتبار آن است به نسبت استعداد آنها و امتناع آنها، امتناع طبیعی است که همان عدم لیاقت و استعداد است. و منظور از حمل نمودن انسان،

ص: 274

1- . احزاب / 71

یعنی قابلیت و استعداد او برای آن و ظلوم و جهول بودنش به خاطر غلبه قوه غضب و شهوت بر او است. بنابراین نیکوست علت بودن آن برای حمل بر او، زیرا یکی از فواید عقل این است که مسلط بر دو قوه و حافظ آن دو است از تعدی و خروج از حد، و بزرگ ترین غرض از تکلیف، متعادل کردن آن دو و شکستن شدت آن دو است.(1)

روایات:

1. کنز الفوائد: اسحاق بن عمار از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنّٰا عَرَضْنَا الْأَمٰانَةَ عَلَى السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» تا آخر آیه نقل کرد که فرمود: یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام.(2)

اصول کافی: محمد بن یحیی از محمد بن الحسین همین روایت را نقل کرده است.(3)

2. بصائر الدرجات: زراره از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلىٰ أَهْلِهٰا» فرمود: امام به امام بعد میسپارد و نمی تواند به شخصی که برای امامت تعیین شده ندهد و به دیگری بسپارد.(4)

3. بصائر الدرجات: فضیل از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(5)

توضیح: «زواه عنه» یعنی آن را بگیرد و از او برگرداند.

4. بصائر الدرجات: زراره گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلىٰ أَهْلِهٰا وَ إِذٰا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّٰاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّٰهَ

1- . انوار التنزیل
2- . کنز الفوائد: 245
3- . اصول کافی 1 : 413
4- . بصائر الدرجات: 140
5- . بصائر الدرجات: 140

نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ» پرسیدم. فرمود: درباره ما نازل شده است و از خدا باید استعانت جست.(1)

5. بصائر الدرجات: برید بن معاویه از حضرت باقر در مورد آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ» نقل میکند که فرمود: ما را قصد کرده که امام اول از ما، کتب و سلاح را به امام بعد از خود بدهد. «وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ»، وقتی که حکومت ظاهری پیدا کردید، به عدالتی که در اختیارتان هست عمل کنید.(2)

6. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» نقل کرد که فرمود: آنها ائمه از آل محمد هستند که امانت را به امام بعد از خود میدهند و دیگری به آن اختصاص نمیدهند و از او نمیگیرد و برنمیگرداند.(3)

بصائر الدرجات: ابن محبوب از محمد بن فضیل همین روایت را نقل کرده است.(4)

تفسیر عیاشی: از محمد بن فضیل همین روایت را نقل کرده است.(5)

7. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» پرسیدم. فرمود: دستور خداست به امام اول که هر چیزی را که که نزدش است، به امام بعد از خود بدهد.(6)

8. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» میفرمود: به خدا سوگند ادای امانت و وصیت به امام است.(7)

1- . بصائر الدرجات: 140
2- . بصائر الدرجات: 140
3- . بصائر الدرجات: 140
4- . بصائر الدرجات: 140

5- . تفسير عياشى 1 : 249
6- . بصائر الدرجات: 140
7- . بصائر الدرجات: 140

بصائر الدرجات: منصور بن حازم از ابو بصیر همین روایت را نقل کرده است.(1)

9. بصائر الدرجات: یحیی بن مالک از یکی از اصحاب ما نقل کرد که گفت: از امام در مورد آیه «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» سؤال کردم. فرمود: امام به امام بعد از خود میسپارد. بعد فرمود: ای یحیی! به خدا سوگند که این به خواست او نیست، بلکه امری از جانب خدا است.(2)

10. بصائر الدرجات: مالک جهنی گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آیه «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النّٰاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ» درباره چه کسی نازل شده؟ گفتم: می گویند درباره مردم است. فرمود: همه مردم بین مردم حکم می کنند. دقت کن که این آیه درباره ما نازل شده است.(3)

11. بصائر الدرجات: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: امام با سه خصلت شناخته می شود: او شایسته ترین مردم است نسبت به مقام امام قبل و در نزد او سلاح پیامبر است و نزد اوست وصیت و او همان کسی است که خداوند فرمود: «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها.» و فرمود: سلاح در میان ما، مانند تابوت در بنی اسراییل است. مقام امامت در اختیار کسی است که سلاح پیامبر دست او باشد، همان طور که حکومت آن جایی بود که تابوت بود.(4)

12. تفسیر عیاشی: از زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و صادق همین روایت را نقل کرده است.(5)

13. معانی الاخبار: یونس گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام راجع به آیه «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» پرسیدم. فرمود: این آیه فقط خطاب به ما است. خداوند هر امامی از ما را امر کرده که امر امامت را به امام بعد از خود بسپارد و به او وصیت کند. همین دستور در مورد سایر امانات نیز جاری

1- . بصائر الدرجات: 140

2- . بصائر الدرجات: 140

3- . بصائر الدرجات: 140
4- . بصائر الدرجات: 49
5- . تفسير عياشى 1 : 249

است. پدرم از پدر خود نقل کرد که علی بن الحسین علیهما السّلام به اصحاب خود فرمود: بر شما باد بر ادای امانت! اگر قاتل پدرم حسین شمشیری را که با آن پدرم را کشت به من امانت میسپرد، به او بر میگرداندم.(1)

14. تفسیر عیاشی: ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ» فرمود: خداوند به امام دستور می دهد آنچه را که در نزد اوست، به امام بعد از خود بسپارد و به ائمه دستور می دهد که به عدالت حکم کنند و مردم را امر کرده که از آنها اطاعت نمایند.(2)

15. تفسیر عیاشی: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ» نقل کرد که فرمود: درباره ما نازل شده است و از خدا باید یاری جست.(3)

16. غیبت نعمانی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ» فرمود: آن وصیت است که امام از ما، به امام بعد میسپارد.(4)

17. غیبت نعمانی: زراره گفت که از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ» پرسیدم. فرمود: خدا به امام از ما امر کرده که امانت را به امام بعد از خود بسپارد و نمیتواند از او بگیرد و برگرداند. آیا این آیه را نشنیدهای «وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُمْ بِهِ»؟ آنها حاکمان هستند. آیا نمیبینی که خدا با این آیه حاکمان را مورد خطاب قرار داده؟(5)

1- . معانی الاخبار: 37
2- . تفسیر عیاشی 1 : 249
3- . تفسیر عیاشی 1 : 249
4- . غیبت نعمانی: 23 - 24
5- . غیبت نعمانی: 24 - 25

18. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها» گفت: خدا بر امام واجب كرد كه امانت را به امام بعد از خود كه خدا امر كرده، بسپارد. سپس بر امام واجب كرد كه ميان مردم به عدالت حكم كند و فرمود: «وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ».(1)

19. معانی الاخبار و عیون اخبار الرضا: حسين بن خالد گفت: از حضرت رضا عليه السّلام راجع به اين آيه سؤال كردم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً.» فرمود: امانت ولايت است. هر كه ادعاى ولايت و امامت بدون حق بكند، كافر است.(2)

20. معانی الاخبار: ابو بصير گفت: از حضرت صادق عليه السّلام راجع به اين آيه سؤال كردم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً.» فرمود: امانت ولايت است و انسان، پدر منافق شرها است.(3)

توضيح: بنا بر تأويلى كه ائمه عليهم السّلام راجع به آيه ميفرمايند «ال» در «الانسان» عهد ذهنى و او پدر شرها است كه همان ابوبكر است، يا «ال» جنسى است و منظور مصداق اول آن در اين مورد ابوبكر است. و مراد از حمل خيانت است، چنان چه قبلا گذشت. يا مراد به ولايت خلافت و ادعاى آن به غير حق است. پس آن بر اهل آسمانها و زمين يا هر دو عرضه شد به اينكه عقوبت و عذاب چنين كارى را براى آنها بيان كرد. بعد به آنها گفته شد: آيا در اين امر خيانت مى كنيد؟ همه امتناع ورزيدند جز اين منافق و امثال او، چون خيانت كردند، با اينكه عقاب خائن امامت، براى آنها روشن شده بود.

مؤلف: به زودى در اين مورد خبر مفضل در «باب اينكه دعاى انبياء با توسل به آنها مستجاب شده است» خواهد آمد.

1- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 129
2- . معانى الاخبار: 38 ، عيون اخبار الرضا: 170
3- . معانى الاخبار: 38

21. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: علی بن إبراهیم درباره آیه «إِنّٰا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها» گفته است: امانت یعنی امامت و امر و نهی و دلیل بر اینکه امانت امامت است، این آیه است که خداوند به ائمه می فرماید: «إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلىٰ أَهْلِها» که منظور از امانات، امامت است و امانت امامت است که بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد، پس امتناع ورزیدند که آن را حمل کنند. گفت امتناع ورزیدند که آن را ادعا کنند یا از اهلش غصب کنند. «وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ» منظور اولی است. «إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً * لِيُعَذِّبَ اللّٰهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ وَ يَتُوبَ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ كانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً»(1) {و از آن هراسناک شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود [آری چنین است] تا خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و توبه مردان و زنان با ایمان را بپذیرد و خدا همواره آمرزنده مهربان است.}(2)

22. بصائر الدرجات: اسحاق بن عمار از مردی، از حضرت صادق علیه السّلام نقل میکند که فرمود: خداوند میفرماید: «إِنّٰا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولاً.» فرمود: امانت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(3)

کنز الفوائد: از محمد بن حسین همین روایت را نقل کرده است.(4)

اصول کافی: محمد بن یحیی از محمد بن حسین همین روایت را نقل کرده است.(5)

توضیح: ممکن است مبنی بر این باشد که منظور از امانت، مطلق تکالیف باشد و اینکه از میان تکالیف، ولایت را اختصاص به ذکر داده، به جهت آن است که آن

1- . احزاب / 72 - 73
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 535
3- . بصائر الدرجات: 22

4- . كنز الفوائد: 245
5- . اصول كافى 1 : 413

عمده ترین تکلیف است. و ممکن است ولایت به کسر واو خوانده شود، به معنی فرمانروایی و خلافت. در این صورت حمل آن، چنان چه گذشت ادعای بدون حق خواهد بود.

24. بصائر الدرجات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ عَلَى السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ» نقل کرد که فرمود: منظور ولایت است که از روی کفر به آن، امتناع ورزیدند آن را حمل کنند. «وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ»، و آن انسانی که آن را حمل کرد، ابو فلان بود.(1)

25. بصائر الدرجات: محمد حلبی از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند ولایت ما را بر اهل شهرها عرضه کرد، آن را نپذیرفتند مگر اهل کوفه.(2)

26. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ولایت ما را بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها عرضه شد، هیچ کدام مانند مردم کوفه قبول نکردند.(3)

27. مناقب ابن شهر آشوب: ابوبکر شیرازی در «نزول القرآن» در مقام علی علیه السّلام می نویسد: به اسناد خود از محمّد بن حنفیه نقل کرد که امیرالمؤمنین درباره آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَةَ» فرمود: خداوند امانت مرا بر آسمان های هفتگانه از نظر ثواب و عقاب عرضه داشت. گفتند: خدایا! ما آن را از نظر ثواب و عقاب حمل نمی کنیم، ولی بدون ثواب و عقاب حمل می کنیم. خداوند امانت و ولایت مرا بر پرندگان عرضه داشت. اول پرنده ای که ایمان آورد، باز سفید و چکاوک بود و اول پرنده ای که انکار نمود، جغد و عنقا بود. از بین پرندگان خدا آن دو را لعنت کرد. اما جغد که نمی تواند روز آشکار شود، چون پرندگان با او دشمنند. اما عنقا در دریاها پنهان است که دیده نمی شود. و خداوند امانت مرا بر زمینها عرضه داشت. هر جایی که ایمان به ولایت من آورد، خدا آن را پاک و پاکیزه قرار داده و میوه ها و روییدنی

1- . بصائر الدرجات: 22

2- . بصائر الدرجات: 22

3- . بصائر الدرجات: 22

های آن را شیرین و گوارا نمود و آبش را زلال. و هر جایی که امامت و ولایت مرا انکار نمود، آنجا را شوره زار کرد و روییدنیهایش را تلخ و میوه اش را خاردار و تلخ قرار داد و آبش را شور و تلخ. بعد فرمود «وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ»، یعنی ای محمّد! امت تو ولایت امیرالمؤمنین و امامتش را ادعا کردند، با آن عقاب و پاداشی که داشت «إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً»، او ستمگر به نفس خود بود و «جَهُولاً»، و جاهل به امر پروردگارش. هر کس حق آن را ادا نکند، ستمگر و بیدادگر است.(1)

28. تفسیر فرات: عبید بن کثیر از شعبی نقل می کند که درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» گفت: آشکارا می گویم و جز خدا از کسی نمی هراسم؛ به خدا سوگند این امانت، ولایت علی بن ابی طالب است.(2)

29. تفسیر فرات: علی بن عتاب از فاطمه زهرا علیها السّلام نقل می کند که فرمود: پیامبر اکرم فرمود: وقتی مرا به آسمان بالا بردند، به سدره المنتهی رسیدم که به اندازه فاصله دو انتهای کمان یا کمتر قرار داشتم. آن را با دل دیدم نه با چشم، یک اذان شنیدم دو تا دو تا و اقامه یکی یکی. شنیدم که منادی ندا کرد: ملائکه من، ساکنان آسمانها و زمینم، حاملان عرشم! گواهی دهید که خدایی جز من نیست، یکتایم و شریکی ندارم. گفتند: گواهی دادیم و اقرار کردیم. فرمود: ملائکه من، ساکنان آسمانها و زمینم، حاملان عرشم! گواهی دهید که محمّد بنده و پیامبر من است. گفتند: گواهی دادیم و اقرار کردیم. فرمود: ملائکه من، ساکنان آسمانها و زمینم، حاملان عرشم! گواهی دهید که علی ولیّ من و ولیّ رسول من و ولیّ مؤمنان است بعد از رسولم. گفتند: گواهی دادیم و اقرار کردیم. عباد بن صهیب از حضرت صادق نقل کرد که حضرت باقر فرمود: ابن عباس هر وقت از این حدیث یاد می کرد، میگفت من این مطلب را در قرآن می یابم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْض.» ابن عباس گفت: به خدا قسم طلا و نقره و گنجی از گنج های زمین را به امانت نزد آنها نسپرد، ولی قبل از خلقت آدم به آسمانها و زمین و کوهها وحی کرد که من ذریه محمّد را در میان تو می گذارم، چگونه با آنها رفتار میکنی؟ وقتی تو را

1- . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 141 - 142
2- . تفسیر فرات: 30 - 31

خواندند، جواب ده و وقتی از تو پناه خواستند، پناه ده. و به کوهها وحی کرد وقتی تو را خواندند، به آنها جواب ده و از آنها اطاعت کن بر ضد دشمنانشان. آسمانها و زمین و کوهها از اطاعتی که خدا خواست، ترسیدند. سپس بنی آدم آن را حمل کردند، پس آنها آن را حمل کردند. عباد گفت که حضرت باقر علیه السّلام فرمود: به خدا قسم وفا نکردند به آنچه که حمل کردند از اطاعت ایشان.(1)

مؤلف: سید بن طاووس در کتاب سعد السعود گفته است: در تفسیر منسوب به حضرت باقر دیدم که درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها» فرموده است: این آیه در امر ولایت است که باید تسلیم به آل محمّد شود.(2)

ص: 283

1- . تفسیر فرات: 31
2- . سعد السعود: 122

باب هفدهم : وجوب اطاعت اهل بیت علیهم السلام و منظور از آن ملک عظیم است و اولوا الامر و مورد رشک مردم هستند

آیات:

- أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعِیراً.(1)

{بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. پس برخی از آنان به وی ایمان آوردند و برخی از ایشان از او روی برتافتند و [برای آنان] دوزخ پرشراره بس است. }

- یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا.(2)

{ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است. }

- وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ.(3)

1- . نساء / 54 - 55
2- . نساء / 59
3- . نساء / 83

{و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند. }

تفسیر

درباره آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ» مرحوم طبرسی گفته است: معنی آن این است که بلکه به مردم حسد میورزند و در معنی «الناس» در اینجا اختلاف شده است. پس گفته شده منظور پیامبر است که بر نبوتی که خدا به او عطا کرد و بر اینکه نُه زن برایش حلال شده و به آنها علاقه دارد، به او حسد ورزیدند. گفتند اگر پیامبر بود، باید نبوت او را از این کار بازمی داشت. خداوند بیان کرد که نبوت در آل ابراهیم بی سابقه نبوده. دوم اینکه از امام باقر علیه السّلان نقل شده که منظور از «الناس» در آیه، پیامبر و آل اوست و منظور از فضل، درباره او یعنی نبوت و درباره آل او یعنی امامت.(1)

مؤلف: پس از آن از تفسیر عیاشی چند خبر را در این مورد روایت کرده که خواهد آمد. و گفته است: درباره آیه «وَ أُولِی اَلْأَمْرِ مِنْکُمْ» از مفسران در این باره دو قول است: یکی اینکه آنها فرمانروایان هستند و دیگر اینکه آنها علماء هستند. اما اصحاب از حضرت باقر و صادق علیه السّلام نقل کرده اند که مراد از اولی الامر ائمه از آل محمّد است که به طور کلی اطاعت آنها را خدا واجب کرده است، همان طور که اطاعت از خود و پیامبرش را واجب کرده و جایز نیست که خدا فرمانبرداری از کسی را به طور کلی واجب نماید، مگر اینکه عصمتش ثابت شده باشد و بداند که باطنش مانند ظاهر اوست و بداند که اشتباه نمی کند و به کار قبیح دستور نخواهد داد، و این مقام در هیچ یک از فرمانروایان و دانشمندان وجود نخواهد داشت، به جز ایشان. خدای سبحان بزرگ است از اینکه امر کند به اطاعت از کسی که معصیت او را می کند یا مطیع کسی باشند که قول و فعلش فرق داشته باشد، زیرا محال است که چنین کسانی اطاعت شوند، همان طور که محال است که آنچه در آن اختلاف دارند،

1- . مجمع البیان 3 : 61

جمع شود. از چیزهایی که بر این مطلب دلالت می کند، این است که خداوند اطاعت اولی الامر را قرین اطاعت پیامبرش قرار نداده، چنان چه اطاعت پیامبر را قرین اطاعت خود قرار داده است، مگر اینکه اولوا الامر از تمام مردم برترند، چنان چه پیامبر بالاتر از اولوا الامر و تمام مردم است و این صفت و امتیاز مخصوص ائمه هدی از آل محمّد است که عصمت و امامت آنها ثابت شده و تمام امت اتفاق دارند بر بلندی مرتبه و عدالت ایشان. «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» یعنی اگر در یکی از امور دینی خود اختلاف کردید، مورد نزاع را به کتاب خدا و سنت پیامبر برگردانید و ما معتقدیم که برگرداندن به ائمه که بعد از وفاتش قائم مقام پیامبرند، مانند برگرداندن به او در زمان حیاتش است، چون ائمه حافظان شریعت او و جانشینان او در امتش هستند، پس جایگزین او در آن خواهند بود. و آیه «وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلاً» یعنی بهترین عاقبت یا منظور این است که این بهتر است از تأویل شما، زیرا برگرداندن به خدا و رسولش و معصومانی که قائم مقام او هستند، بدون شک بهتر است از تأویل به غیر حجت.(1)

«وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ» حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آنها ائمه معصومین هستند. «لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»، ضمیر برمیگردد به اولی الامر و گفته شده که ضمیر برمی گردد به گروهی که ذکر شده از منافقان یا ضعیفان.(2)

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: حنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که از آیه «فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ» جویا شدم. فرمود: نبوت است. گفتم: منظور از «وَ الْحِکْمَةَ» چیست؟ فرمود: فهم و قضاوت. پرسیدم: «وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً» چه؟ فرمود: منظور از «ملک عظیم»، همان اطاعت واجب شده، است.(3)

-1 . مجمع البیان 3 : 64 - 65
-2 . مجمع البیان 3 : 82
-3 . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 128 - 129

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: سپس بر مردم واجب نموده اطاعت ائمه را. پس فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»، یعنی اطاعت از امیرالمؤمنین علیه السّلام. پدرم از حریز، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: این آیه نازل شده است: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فارجعوه إلی اللّه و إلی الرسول و إلی أولی الأمر منکم.»(1)

توضیح: دلالت میکند بر این که در قرآن ائمه علیهم السّلام «فارجعوه» به جای «فردّوه» آمده و ممکن است تفسیر «ردّوه» باشد.(2)

و نیز دلالت میکند بر اینکه در آن قرآن «وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» بوده است. پس دلالت میکند بر این که اولوا الامر جزو مخاطبان «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ» نیستند، چنان چه مفسران اهل سنت معتقدند.

3. عیون اخبار الرضا: احمد بن محمد بن قصری از ابو محمد عسکری، از پدران خود، از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم به علی و حسن و حسین وصیت کرد. سپس درباره این آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» فرمود: ائمه از فرزندان علی و فاطمه زهرا علیهما السّلام هستند تا روز قیامت.(3)

4. امالی طوسی: عطا از ابن عباس نقل کرد که درباره آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» گفت: منظور از «الناس» ما هستیم نه مردم.(4)

5. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فرمود: بر ما کسانی هستیم که مورد رشک هستیم.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 129
2- . همان طور که ما بعد آن نیز تفسیر آیه است، نه اینکه آیه را با این الفاظ آورده است.
3- . عیون اخبار الرضا: 272
4- . امالی طوسی: 171

5- . بصائر الدرجات: 11

6. بصائر الدرجات: ابوالصباح کنانی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: منظور از «الناس» ما هستیم که مورد رشک مردم هستیم. و با دست به سینه خود اشاره فرمود.(1)

7. بصائر الدرجات: برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فرمود: منظور از «الناس» ما هستیم که مورد رشک هستیم بر امامتی که خدا به ما داده، نه جمیع مردم.(2)

8. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» فرمود: منظور اطاعت واجب شده، است.(3)

بصائر الدرجات: عبدالله بن قاسم از حماد همین روایت را نقل کرده است.(4)

بصائر الدرجات: ابن ابی عمیر سند را به امام باقر علیه السّلام رسانده و همین روایت را نقل کرده است.(5)

9. بصائر الدرجات: هشام بن حکم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: در آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» منظور از «ملک عظیم» چیست؟ فرمود: وجوب اطاعت از ائمه و از همین ملک عظیم است اطاعت کردن جهنم از ائمه در روز قیامت ای هشام!(6)

10. بصائر الدرجات: برید عجلی از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» نقل کرد که فرمود: از ایشان قرار دادیم پیامبران و انبیاء و ائمه را. پس چگونه در مورد آل ابراهیم اقرار

1- . بصائر الدرجات: 11
2- . بصائر الدرجات: 11

3- . بصائر الدرجات: 11
4- . بصائر الدرجات: 150
5- . بصائر الدرجات: 150
6- . بصائر الدرجات: 11

دارند، ولی در مورد آل محمّد منکرند؟! عرض کردم: معنی «وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» چیست؟ فرمود: همین که ائمه را در میان آنها قرار داده است. هر کس مطیع آنها باشد، مطیع خدا است و هر کس با آنها مخالفت کند، با خدا مخالفت کرده. همین ملک عظیم است.(1)

11. بصائر الدرجات: عمران گفت: درباره آیه «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ» از امام علیه السّلام پرسیدم. فرمود: منظور نبوت است. گفتم: «وَ الْحِكْمَةَ» چه؟ فرمود: فهم و قضاوت است. گفتم: «وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» چه؟ فرمود: اطاعت است.(2)

12. بصائر الدرجات: ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً» نقل کرد که فرمود: به خدا سوگند ما «الناس» هستیم که خدا فرموده است. و به خدا سوگند ما همان کسانی هستیم که مورد رشک هستیم و ما اهل این ملکی هستیم که به ما برمیگردد.(3)

13. کمال الدین: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نقل کرد که فرمود: منظور امامان از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت است.(4)

14. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.» فرمود: می دانی «ملک عظیم» چیست؟ گفتم: شما داناترید خدا مرا فدایتان کند! فرمود: اطاعت ما است که خدا واجب نموده است.(5)

1- . بصائر الدرجات: 11
2- . بصائر الدرجات: 11
3- . بصائر الدرجات: 11
4- . کمال الدین: 128
5- . بصائر الدرجات: 150

15. تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت: به حضرت صادق علیه السّلام در مورد تفسیر آیه «قُلِ اللّٰهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ» (1)

{بگو بار خدایا تویی که فرمانفرمایی هر آن کس را که خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را باز ستانی } گفتم: خداوند به بنی امیه نیز ملک را عنایت کرده. فرمود: آن طور که مردم خیال می کنند، نیست. خداوند ملک را به ما داد، بنی امیه گرفتند. مثل اینکه کسی لباسی دارد و دیگری از او میگیرد. پس مال کسی که گرفته، نیست. (2)

16. اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب: جابر جعفی در تفسیر خود از جابر انصاری نقل کرد که گفت: از پیامبر اکرم راجع به آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ» پرسیدم: ما خدا و رسولش را شناختیم و دانستیم، منظور از اولی الامر کیانند؟ فرمود: ای جابر! آنها جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. اول آنها علی بن ابی طالب است، بعد حسن، سپس حسین، بعد علی بن الحسین، سپس محمّد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید. وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمّد، بعد موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، بعد محمّد بن علی، سپس علی بن محمّد، آنگاه حسن بن علی، سپس هم نام و هم کنیه من حجه اللّٰه در زمین و بقیه اللّٰه در بین بندگانش، فرزند حسن بن علی؛ آن کسی که خداوند به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند. او کسی است که از شیعه خود پنهان است، به طوری که معتقد به امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسی که قلبش را خداوند به ایمان آزمایش کرده است. (3)

17. تفسیر عیاشی: برید بن معاویه گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم و درباره آیه از او سؤال کردم: «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.» در جواب فرمود: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطّٰاغُوتِ»، منظور فلانی و فلانی است. «وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هٰؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ

1- . آل عمران / 26

2- . تفسير عياشى 1 : 166

3- . اعلام الورى: 375 - 376، مناقب ابن شهر آشوب 1 : 242

آمَنُوا سَبِيلاً»(1) {آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده اند، می گویند اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند} میفرماید: پیشوایان گمراه و دعوت کنندگان به آتش. اینها راه یافتهتر از آل محمّد و دوستانشان هستند. «أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً * أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ»، یعنی امامت و خلافت. «فَإِذاً لا یُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیراً»(2)

{اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یاوری نخواهی یافت. آیا آنان نصیبی از حکومت دارند [اگر هم داشتند] به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند.} فرمود: ما آن مردمی هستیم که خدا منظور کرده. و «النقیر» یعنی نقطهای که در وسط هسته خرما میبینی. «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فرمود: ما کسانی هستیم که مورد رشکیم بر امامتی که خدا به ما داده است، نه به تمام مردم. «فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً.» می فرماید: از آن خانواده پیامبران و انبیاء و ائمه را قرار دادیم. چگونه در مورد آل ابراهیم به آن اقرار می کنند، ولی درباره آل محمّد منکرند؟ «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعِیراً» تا این قسمت آیه «وَ نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِیلاً»(3)

{و آنان را در سایه ای پایدار درآوریم.} گفتم: منظور از «ملک عظیم» درباره آل ابراهیم در آیه «وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً» چیست؟ فرمود: از ایشان ائمهای را قرار داد هر کس اطاعت از ایشان کند، اطاعت خدا را کرده و هر کس مخالفت ورزد، با خدا مخالفت کرده. ملک عظیم همین است. بعد فرمود: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها» تا «سَمِیعاً بَصِیراً.»(4)

{خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید، خدا شنوای بیناست.} فرمود: ما را قصد کرده است که باید امام اول از ما، امامت و کتب و علم و سلاح را به امام بعد از خود بسپارد. «وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا

1- . نساء / 51

2- . نساء / 52 - 53
3- . نساء / 57
4- . نساء / 58

بِالْعَدْلِ»، عدالتی که در اختیار شما است. بعد به مردم فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»، منظور تمام مؤمنان است تا قیامت. «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ»، فقط ما را قصد کرده است. «فَإِنْ خِفتم تَنازَعاً فِی الامر، فارجعوا إلی اللّه وَ إِلَی الرَّسُولِ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» چنین نازل شده،(1)

چگونه به آنها دستور به اطاعت از اولوا الامر می دهد بعد اجازه می دهد که با آنها به نزاع پردازند، بلکه مسأله نزاع به امر شدگانی گفته شده که به آنها گفته شده «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.»(2)

18. تفسیر عیاشی: برید عجلی از امام باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرده و در آن افزوده: «أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ» یعنی زمانی که پیروز شدید به عدالت حکم کنید، زمانی که ظاهر شد در دستانتان.(3)

مؤلف: کلینی روایت را به صورت کامل در اصول کافی از برید با سندهایی که در ابواب مختلف آمده، نقل کرده است.(4)

19. مناقب ابن شهر آشوب و تفسیر عیاشی: ابوالصباح کنانی گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: ای ابوالصباح! ما قومی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده. انفال و مال پاکیزه برای ما است و ما ریشه داران در علم هستیم و ما مورد رشک مردمیم که خدا در کتابش فرموده: «أَمْ یَحْسُدُونَ النّٰاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ.»(5)

20. تفسیر عیاشی: ابن عباس درباره آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النّٰاسَ عَلیٰ ما آتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ» گفت: ما «الناس» هستیم و «فضل خدا»، نبوت است.(6)

1- . شاید این استنباط راوی باشد، زیرا شنید که امام علیه السّلام این را به آن تفسیر کرد، پس گمان کرد که همین گونه از نزد او نازل شده است.
2- . تفسیر عیاشی 1 : 246 - 247
3- . تفسیر عیاشی 1 : 247
4- . اصول کافی 1 : 205 - 276
5- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 245، تفسیر عیاشی 1 : 247

6- . تفسير عياشى 1 : 248

21. تفسیر عیاشی: ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «مُلْكاً عَظِيماً» نقل کرد که فرمود: امامانی در آنها قرار داد. هر کس از آنها اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس با آنها مخالفت کند، با خدا مخالفت کرده. این «ملک عظیم» است، «وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.»(1)

22. تفسیر عیاشی: و در روایت دیگری از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: منظور اطاعت واجب شده، است.(2)

23. تفسیر عیاشی: عمران(3)

از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ» فرمود: منظور نبوت است. و درباره «وَ الْحِكْمَةَ» فرمود: فهم و قضاوت است. و در مورد «مُلْكاً عَظِيماً» فرمود: اطاعت است.(4)

24. تفسیر عیاشی: ابو حمزه از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ» فرمود: نبوت است، «وَ الْحِكْمَةَ» آنها حکیمان از انبیای برگزیده هستند، و «ملک عظیم» امامان هدایت کننده از برگزیدگانند.(5)

25. تفسیر عیاشی: داود بن فرقد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در حالی که اسماعیل پسرش نیز حضور داشت شنیدم که می فرمود: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» تا آخر آیه. فرمود: «ملک عظیم» وجوب اطاعت است. فرمود: «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ.» من گفتم: استغفر اللّه! اسماعیل به من گفت: چرا استغفار کردی ای داود؟ گفتم: چون پیش از این بسیار آن را [به این شکل] خواندم: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صدّ عنه.» حضرت صادق علیه السّلام فرمود: همان طوری است که من خواندم. از آنها فرزندان ابراهیم هستند که به این ایمان آوردند و بعضی از آنها از آن جلوگیری کردند.(6)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 248
2- . تفسیر عیاشی 1 : 248
3- . در مصدر «حمران» آمده است.
4- . تفسیر عیاشی 1 : 248

5- . تفسیر عیاشی 1 : 248
6- . تفسیر عیاشی 1 : 248

توضیح: شاید داود سهوا این طور میخواند یا بنا بر بعضی قرائتهای شاذی که به دست ما نرسیده است. و مشهور درباره مرجع ضمیر این است که «یا اهل کتاب» است یا «امت ابراهیم.» و بنا بر تفسیر امام علیه السّلام به آل ابراهیم برمی گردد. پس منظور از «آل»، تمام ذریه اوست و دادن کتاب و حکمت و ملک عظیم به ایشان، منافاتی با جلوگیری بعضی از ایشان از حق ندارد، زیرا معلوم است که تمام فرزندان ابراهیم را دربرنمیگیرد، بلکه اختصاص به بعضی از آنها دارد.

26. تفسیر عیاشی: ابان گفت: خدمت حضرت رضا علیه السّلام رسیدم و از این آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» پرسیدم. فرمود: اولی الامر علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است. بعد سکوت کرد. چون سکوت امام به طول انجامید، عرض کردم: پس از علی بن ابی طالب علیه السّلام چه کسی بوده؟ فرمود: حسن علیه السّلام. چون سکوت امام به طول انجامید، عرض کردم: بعد که بود؟ فرمود: حسین. گفتم: پس از حسین علیه السّلام؟ فرمود: علی بن الحسین و سکوت نمود. پیوسته هر امام را نام می برد و سکوت می کرد تا من سؤال را تکرار می کردم تا تمام آنها را تا آخرین نفر نام برد، صلّی الله علیهم.(1)

27. تفسیر عیاشی: عمران حلبی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شما این عقیده را از منبع اصلی آن گرفته اید، از این سخن خدا «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» و از این فرمایش پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله «ما ان تمسکتم به لن تضلوا»، نه از قول فلان کس و نه از قول فلانی.(2)

28. تفسیر عیاشی: عبدالله بن عجلان از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» فرمود: این آیه درباره علی و ائمه علیهم السّلام است که خداوند آنها را جایگزین انبیاء قرار داد، جز اینکه چیزی را از پیش خود حلال یا حرام نمی کنند.(3)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 251

2- . تفسیر عیاشی 1 : 251 - 252

3- . تفسير عياشى 1 : 252

29. تفسیر عیاشی: حکیم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: فدایت شوم! مرا از اولوا الامری که خداوند امر به اطاعت آنها نموده، مطلع فرما؟ به من فرمود: آنها علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر که من هستم، هستند. خدا را سپاسگزار باشید که امامان و رهبرانتان را به شما شناسانده، زمانی که مردم منکر آنها هستند.(1)

30. تفسیر عیاشی: عمرو بن سعید گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السّلام درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم. فرمود: منظور علی بن ابی طالب و اوصیای بعد از او است.(2)

31. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم گفت: حضرت باقر علیه السّلام فرمود: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فارجعوه إلی اللَّهِ و إلی الرَّسولِ و إلی أولی الأمر منكم.»(3)

32. تفسیر عیاشی: جابر از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که اولی الامر از آل محمد هستند.(4)

33. تفسیر عیاشی: زراره از حضرت باقر نقل می کند که فرمود: بالاترین جایگاه دین و قله ی بلند آن و کلید آن و باب به سوی پیامبران و رضای خدا، همانا اطاعت امام است پس از شناختن او. سپس فرمود: خداوند می فرماید: «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ» تا این قسمت آیه «حَفيظاً»(5) {هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم.} آگاه باشید که اگر شخصی شب زنده داری کند و روزش را روزه بگیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگارش را به حج به جا آورد، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد که او را دوست بدارد و تمام اعمالش به راهنمایی آن امام به سوی خدا باشد، حقی بر خداوند در پاداشش ندارد و نه از اهل ایمان شمرده می شود.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 252

2- . تفسیر عیاشی 1 : 253

3- . تفسیر عیاشی 1 : 254

4- . تفسير عياشى 1 : 254
5- . نساء / 80

سپس فرمود: نیکوکاران از ایشان را خداوند به فضل و رحمت خود ایشان داخل بهشت می کند.(1)

مجالس مفید: زراره از امام باقر علیه السّلام همین روایت را تا عبارت «حفیظاً» نقل کرده است.(2)

توضیح: «ذروه الامر» یعنی امر دین یا همه امور. «بعد معرفته» یعنی بعد از شناخت امام و بازگشت ضمیر به خدا بعید است. و استشهاد به آیه، به ضمیمه آیاتی که دال بر قرین بودن اطاعت پیامبر با اولی الامر یا به ضمیمه آنچه که پیامبر به آن وصیت کرده از اطاعت ایشان. پس اطاعت ایشان، اطاعت رسول است یا مبنی بر این است که آیه درباره ولایت ایشان نازل شده - چنان چه بعضی اخبار بر آن دلالت میکند - یا مبنی بر این است که ائمه علیهم السّلام نائبان پیامبرند، پس حکم ایشان، حکم پیامبر است. «اولئک» یا اشاره به شیعه است یا نیکوکار از شیعه نیز به رحمت خدا داخل بهشت میشود نه به عملش، یا اشاره به مخالفان است، یعنی مستضعفان از ایشان. و سخن درباره آن در محل خود خواهد آمد إن شاء الله.

34. تفسیر عیاشی: ابو اسحاق نحوی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: خداوند پیامبرش را بر محبت خود تربیت نمود. فرمود: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ»(3) {و راستی که تو را خویی والاست.} آنگاه دین را در اختیار او گذاشت. فرمود «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(4) {آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید.} و فرمود: «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ.» حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله نیز در اختیار علی گذاشت و نزد او به امانت قرار داد. پس شما قبول کردید، ولی مردم منکر شدند. به خدا قسم ما به شما محبت می ورزیم که بگویید زمانی که ما گفتیم و ساکت بمانید

1- . تفسیر عیاشی 1 : 259
2- . مجالس مفید: 42
3- . قلم / 4
4- . حشر / 7

زمانی که ساکت شدیم. و ما واسطه هستیم بین شما و خدا. سوگند به خدا برای احدی خیری در مخالفت امر ما قرار داده نشده است.(1)

35. تفسیر عیاشی: عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلَی أُوْلِی الأَمْرِ مِنْهُمْ» نقل کرد که فرمود: آنها ائمه هستند.(2)

36. تفسیر عیاشی: عبداللّه بن جندب گفت: حضرت رضا علیه السّلام در نامه ای به من نوشت: «خدا رحمتت کند! یاد از آن گروه کرده بودی که دیروز جزو برادران دینی شما بودند و اینک مخالف و دشمن شما و بریء از شما شدند، و آن دروغی که به سبب آن را به سختی انداختند راجع به زنده بودن پدرم صلّی اللّه علیه و رحمته.» در آخر نامه نوشته بود: «شیطان بر ایشان عارض شد و ایشان را مبتلای به شبهه کرد و امر دین را بر ایشان مشتبه کرد. آن به واسطه افترای ایشان بود که ظاهر گشت و گرد هم آمدند و عالم خود را انکار کردند و هدایت را از جانب خود خواستند. پس گفتند: برای چه و چه کسی و چگونه؟ این احتیاطی که کردند، موجب هلاکت آنها شد و آن به خاطر کار خودشان بود. و خدای تو به بندگان ستم روا نمی دارد و آن نه به نفعشان بود و نه به ضررشان، بلکه برای آنها لازم بود و واجب برای آنها از آن، توقف هنگام تحیر و برگرداندن آنچه را که نمیدانند از آن، به عالم آن و مستنبط آن است، زیرا خداوند در کتابش می فرماید: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»، یعنی آل محمّد و آنهایند که از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را تشخیص می دهند و ایشان حجت خدا بر خلقش هستند. (3)

توضیح: «تأفکوا به» یعنی دروغی که به سبب آن خود را به سختی انداختند. پس گفتند «لِمَ»، یعنی چرا به مرگ کاظم علیه السّلام حکم کردید؟ یا امام بعد از او کیست؟ و چگونه حکم به امامت رضا علیه السّلام کردید؟

1- . تفسیر عیاشی 1 : 259
2- . تفسیر عیاشی 1 : 260
3- . تفسیر عیاشی 1 : 260

37. مناقب ابن شهر آشوب: امت در مورد این آیه دو نظریه دارند: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.» یکی اینکه آن درباره امامان ما است و دوم اینکه آن درباره فرماندهان لشکرها است. وقتی یکی از این دو نظر باطل بود، قطعا نظر دوم ثابت می شود، وگرنه حق از میان امت خارج می شود. دلیل بر اینکه آن درباره ائمه ما است، این است که ظاهر آیه مقتضی اطاعت از اولوا الامر در همه چیز است، زیرا خداوند طاعت اولوا الامر را عطف بر اطاعت از خود و پیامبرش نموده و هم اینکه امر به اطاعت از ایشان را به طور مطلق ذکر کرده و چیزی را از چیز دیگر اختصاص نداده، زیرا اگر خدا اطاعت از یک جهت خاص را می خواست، آن را توضیح می داد. وقتی توضیح نداد، معلوم می شود اطاعت به طور کلی است. وقتی این مطلب ثابت شد، امامت آنها نیز ثابت می شود، زیرا به این صورت اطاعت از کسی پس از پیامبر واجب نیست، مگر امام. وقتی مقتضی وجوب اطاعت اولوا الامر به طور عموم باشد، چاره‌ای جز عصمت ایشان نیست، وگرنه منجر به این می شود که خداوند دستور به کار قبیح داده باشد، زیرا کسی که معصوم نیست، اطمینانی به وقوع قبیح از او نیست. پس اگر قبیحی از او سر زد، اقتدای به او قبیح است. و وقتی ثابت شد که آیه دلالت بر عصمت و عموم اطاعت می کند، باطل است که بگوییم آیه متوجه فرماندهان لشکرها است، به خاطر مرتفع شدن عصمت ایشان و اختصاص اطاعت از آنها در چیزی که محذور شرعی ندارد. و بعضی گفته اند که منظور از اولوا الامر، عموم علمای امت هستند. ایشان نیز در امور دینی اختلاف دارند و اطاعت از بعضی از ایشان، موجب مخالفت با بعضی دیگر می شود. وقتی مؤمن یکی از ایشان را اطاعت نمود، با دیگری مخالفت کرده است و خدا چنین دستوری نمی دهد. از آن گذشته خداوند اولوا الامر را به صفتی توصیف کرده که دلالت بر علم و فرماندهی هر دو می نماید. چنان چه در این آیه می فرماید: «وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَی الرَّسُولِ وَ إِلی أُولِی الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِینَ یَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» {و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما

نبود، مسلما جز [شمار] اندکی از شیطان پیروی می کردید. } مسلم است که برگرداندن امن یا خوف برای امراء است و استنباط به علماء اختصاص دارد و این دو صفت جمع نمی شود، مگر برای فرمانروای عالم.

38. شعبی می گوید: ابن عباس گفت: اولوا الامر فرماندهان لشکرها هستند و علی اولین آنها است.

39. حسن بن صالح بن حی از حضرت صادق راجع به همین مطلب سؤال کرد. فرمود: آنها ائمه از اهل بیت پیامبرند.

40. تفسیر مجاهد: این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شد، موقعی که پیامبر اکرم او را جانشین خود در مدینه قرار داد. فرمود: یا رسول اللّه! مرا جانشین خود بین زنان و بچه ها قرار داده ای؟ فرمود: یا علی! راضی نیستی که نسبت به من مانند هارون نسبت به موسی باشی، آن موقع که به او فرمود: «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ»(1)؟ {در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن. } عرض کرد: آری به خدا سوگند.

41. «وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» علی بن ابی طالب فرمود: خداوند او را بر امر امت ولایت داد پس از محمد، هنگامی که پیامبر او را جانشین خود در مدینه قرار داد. پس خدا به بندگان دستور به اطاعت از او و ترک مخالفت با او را داد.

42. و در إبانه الفلکی آمده که آیه زمانی نازل شد که ابو برده از علی علیه السّلام شکایت نمود... تا آخر خبر.(2)

43. مجالس مفید: ابن عباس گفت: پیامبر اکرم فرمود: گوش کنید و اطاعت نمایید از کسی که خدا به او ولایت امر را داده است، زیرا آن موجب نظام اسلام است.(3)

44. تفسیر فرات: بریده گفت: خدمت امام باقر علیه السّلام بودم. درباره آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» پرسیدم. فرمود: ما «الناس» هستیم

1- . اعراف / 142
2- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 218
3- . مجالس مفید: 7

و ما مورد رشک هستیم بر امامتی که خدا به ما داده است نه به تمام خلق خدا. «فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً.» پیامبران و انبیا و امامان را از ایشان قرار دادیم، پس چگونه اقرار به آن میکنید درباره آل ابراهیم ولی درباره آل محمد آن را تکذیب میکنید؟ «فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً.»(1)

45. مؤلف: علامه در کشف الحق درباره آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» نقل کرده که امام باقر علیه السّلام فرمود: ما «الناس» هستیم.(2)

46. ابن حجر در صواعق خود گفته است: ابوالحسن مغازلی از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره این آیه فرمود: به خدا سوگند ما «الناس» هستیم.

47. تفسیر فرات: عبید بن کثیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام(3) راجع به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسید. فرمود: صاحبان فقه و علم. گفتیم: خاص است یا عام؟ فرمود: اختصاص به ما دارد.(4)

48. تفسیر فرات: جعفر بن محمد فزاری درباره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اولی الامر در این آیه، آل محمدند.(5)

49. تفسیر فرات: ابو مریم گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم: آیا اطاعت از علی واجب بود؟ فرمود: تنها اطاعت از پیامبر اکرم واجب بود، بنا بر آیه «مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ»، و اطاعت علی بن ابی طالب، اطاعت از رسول خدا بود.(6)

1- . تفسیر فرات: 28
2- . احقاق الحق 3 : 457
3- . در مصدر «امام باقر علیه السّلام» است.
4- . تفسیر فرات: 28

5- . تفسير فرات: 28
6- . تفسير فرات: 28 - 29

توضیح: «کانت طاعه علی مفترضه» یعنی در زمان حیات پیامبر. امام علیه السّلام پاسخ داد امامت او بعد از پیامبر بود و چون خدا مردم را به اطاعت علی دستور داد، اطاعت از او از این جهت واجب بود. و این مبنی است بر اینکه او در زمان حیات پیامبر امام نبوده باشد، چنان که اکثرا به این معتقدند و گفته شده در آن وقت نیز امام بوده، و سخن درباره آن خواهد آمد إن شاء الله.

50. تفسیر فرات: ابراهیم گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: فدایت شوم! در مورد این آیه چه میفرمایی «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً»؟ فرمود ما «الناس» هستیم که خدا گفته است و ما مورد رشک هستیم و ما اهل ملک هستیم و از پیامبران ارث بردیم و عصای موسی در نزد ما است و ما گنجینه داران خدا در زمین هستیم؛ گنجینه دار طلا و نقره نیستیم. از ما خانواده است رسول خدا و علی و حسن و حسین علیهم السّلام.(1)

51. تفسیر فرات: عیسی بن سری گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: مرا از پایه های اسلام آگاه کن که هیچ کس از مردم معذور نیستند از کوتاهی در شناخت چیزی از آنها که هر کس در شناخت چیزی از آنها کوتاهی نماید، دینش تباه شده و عملش مقبول نیست، و معذور نیست در جهلش نسبت به چیزی از اموری که به آن جهل داشته است. فرمود: گواهی دادن به «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» و ایمان به پیامبر خدا و اقرار نسبت به آنچه از جانب خدا آورده و زکات و ولایتی که خداوند به آن امر کرده، یعنی ولایت آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله. به او عرض کردم: آیا در ولایت شیء دون شیء فضلی هست که شناخته شود برای کسی آن را گرفته است؟ دلیلی هست که تشخیص داده شود و راهی وجود دارد که شناخته شود؟ فرمود: آری. خداوند فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ.» پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.(2)

1- . تفسیر فرات: 32

2- . تفسیر فرات: 32

اصول کافی: صفوان بن یحیی از عیسی همین روایت را نقل کرده است.(1)

52. تفسیر عیاشی: جابر جعفی گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره این آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» پرسیدم. فرمود: منظور اوصیا است.(2)

53. اختصاص: حسین بن ابی العلا گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا اطاعت از اوصیا واجب شده است؟ فرمود: آنهایند که خدا فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ.» و آنهایند که خداوند فرموده است: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ»(3) {ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.}(4)

54. اختصاص: معمر بن خلاد گفت: مرد فارسی از حضرت رضا علیه السّلام پرسید: اطاعت از شما واجب شده است؟ فرمود: آری. عرض کرد: مانند اطاعت علی بن ابی طالب؟ فرمود: آری.(5)

مؤلف: اخباری که دلالت بر وجوب اطاعت از ائمه علیهم السّلام مینماید بسیار زیاد است که در ابواب متفرق است.

55. مناقب ابن شهر آشوب: از ائمه علیهم السّلام درباره آیه «وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ»(6) {و ایشان را وارث [زمین] کنیم} و آیه «وَ اللَّهُ يُؤْتِی مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ»(7) {و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می دهد} روایت شده که این دو آیه درباره ائمه نازل شده است.(8)

1- . اصول کافی 2 : 19 - 20
2- . تفسیر عیاشی 1 : 249
3- . مائده / 55
4- . اختصاص: 277
5- . اختصاص: 278
6- . قصص / 5

7- . بقره / 247
8- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 443

56. کنز الفوائد: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام و ائمه بعد از او است، «فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً.»(1)

57. تفسیر فرات: محمد بن قاسم و عبید بن کثیر به اسناد خودشان از حضرت صادق علیه السّلام درباره آل ابراهیم: «وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً» نقل کردند که فرمود: «ملک عظیم» این است که از این خانواده ائمه را قرار داده است. هر که از آنها اطاعت کند، اطاعت خدا را کرده و هر که با آنها مخالفت کند، مخالفت خدا را کرده. پس این «ملک عظیم» است.(2)

58. تفسیر فرات: فزاری سند را به امام میرساند که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فَلْیَحْذَرِ الَّذِینَ یُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یُصِیبَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ»(3) {پس کسانی که از فرمان او تمرد می کنند، بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند} پرسیده شد. فرمود: «فتنه»، کفر است. گفته شد: ای ابو جعفر! به من بفرما این آیه درباره چه کسی نازل شده؟ فرمود: درباره رسول خدا و مثل همین، درباره پیامبر جاری شد در اطاعت کردن از اوصیا.(4)

59. روضه کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ لَوْ أَنَّا کَتَبْنا عَلَیْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ» فرمود: و تسلیم امام شدند، «أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِیارِکُمْ»، برای رضای امام، «ما فَعَلُوهُ إِلاَّ قَلِیلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ» اهل خلاف، «فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ لَکانَ خَیْراً لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبِیتاً»(5) {و اگر بر آنان مقرر می کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه های خود به در آیید، جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی بستند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می شوند به کار می بستند قطعا برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود.} و در همین آیه است: «ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی

1- . کنز الفوائد: 244
2- . تفسیر فرات: 81
3- . نور / 63
4- . تفسیر فرات: 105
5- . نساء / 66

أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ» در امر ولایت، «وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً»(1) {سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند} و تسلیم فرمان خدا می شوند.(2)

60. روضه کافی: برید گفت: امام باقر علیه السّلام «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فإن خفتم تنازعا فی الأمر فارجعوه إلى اللهِ و إلى الرَّسولِ و إلى أولى الأمر منكم»(3)

را تلاوت فرمود. سپس فرمود: چگونه به اطاعت از ایشان امر میکند و در نزاع در ایشان رخصت میدهد؟ این را برای امر شدگانی گفته است که به آنها گفته شده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ».(4)

61. اصول کافی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی: محمّد بن مروان روایت به ایشان می رساند که فرمودند: ای کسانی که ایمان آوردید! پیامبر را درباره علی و ائمه نیازارید، همان طور که موسی را آزردند، پس خدا او تبرئه کرد از آنچه که گفتند.(5)

توضیح: ضمیر «إلیهم» برمیگردد به ائمه علیهم السّلام. و گویا آیه را نقل به معنی کرده، زیرا خداوند در سوره احزاب فرموده است: «ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً»(6)

{و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید.} و بعد از آیات دیگری فرموده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قالُوا»(7) {ای کسانی که ایمان آورده اید، مانند کسانی مباشید که موسی را [با

1- . نساء / 65
2- . روضه کافی: 184
3- . قبلا اشاره کردیم که راوی گمان کرد که امام علیه السّلام میخواهد بگوید که نزول آیه این گونه است، با اینکه امام علیه السّلام میخواهد آن را تفسیر کند و معنایش را توضیح دهد.
4- . روضه کافی: 184 - 185

5- . اصول کافی 1 : 414 ، تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 535 ، الفاظ روایت در اصول کافی این گونه است: سند را به ایشان رساند درباره آیه «وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ» درباره علی و ائمه، «كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا.»

6- . احزاب / 53

7- . احزاب / 69

اتهام خود] آزار دادند و خدا او را از آنچه گفتند مبرا ساخت. } امام بین دو آیه جمع کرده و مضمون هر دو را فرمود، گرچه ممکن است در مصحف ائمه چنین باشد و ممکن است ایذای موسی نیز در مورد وصی او هارون باشد و مفسران وجوه دیگری را ذکر کرده‌اند که در «کتاب نبوت» آن را گذراندیم.

62. اصول کافی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» فرمود: درباره ولایت علی علیه السّلام و امامان پس از او است. «فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِيماً» این گونه نازل شده است.(1)

63. تفسیر عیاشی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» فرمود: و تسلیم امام شدند، «أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيارِكُمْ» برای رضای امام، «ما فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَ لَوْ» اهل خلاف، «فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ» یعنی درباره علی علیه السّلام.(2)

64. کنز الفوائد: عیسی بن داود نجار از ابوالحسن موسی، از پدرش نقل می کند که درباره آیه «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ» گفت: از شنیدن و اطاعت و امانت و صبر، «وَ عَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ» از پیمانهایی که خدا گرفته است از شما در مورد علی و آنچه که برای شما در قرآن بیان نموده از وجوب اطاعتش. پس آیه «وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» یعنی اگر از علی اطاعت کنید، هدایت می یابید. «وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ»(3)

{بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید پس اگر پشت نمودید [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موظف هستید و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [ماموریتی] نیست } چنین نازل شده است.(4)

1- . اصول کافی 1 : 414 ، تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 535
2- . تفسیر عیاشی 1 : 256
3- . نور / 54

4- . كنز الفوائد: 88

.65 العمده: از مناقب ابن مغازلی، از جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فرمود: به خدا قسم ما «الناس» هستیم.(1)

امالی طوسی: ابو عمرو از ابن عقده همین روایت را نقل کرده است.(2)

ص: 306

1- . العمده : 185
2- . امالی طوسی: 171

باب هجدهم : ائمه علیهم السّلام انوار خدا هستند و تأویل آیات نور درباره آنها است

روایات:

1. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: صالح بن سهل همدانی گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه «اللّٰهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ» می فرمود: «مشکات» فاطمه علیها السّلام است، «فِیها مِصْباحٌ» حسن است «الْمِصْباحُ» حسین است، «فِی زُجاجَهٍ الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» فاطمه زهرا بین زنان دنیا و زنان بهشت، چون ستاره ای درخشان بود، «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ» افروخته میشود از ابراهیم، «لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» نه یهودی است و نه نصرانی، «یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ» نزدیک است که علم از تراوش کند، «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ» امامی از این خانواده پس از امام دیگر، «یَهْدِی اللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» خداوند هر که را بخواهد با ائمه علیهم السّلام هدایت می کند، «وَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثالَ لِلنّٰاسِ وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ»(1) {خدا نور آسمان ها و زمین است، مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود، نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد، روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست.} «أَوْ کَظُلُماتٍ» یعنی فلانی و فلانی، «فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ» یعنی نعثل، «مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ» طلحه و زبیر است، «ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ» معاویه و فتنه های بنی

1- . نور / 35

امیه است، «إِذا أَخْرَجَ» مؤمن «یَدَهُ» در ظلمت فتنههایشان. «لَمْ یَکَدْ یَراها وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»(1) {یا [کارهایشان] مانند تاریکی هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است تاریکی هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود.} او را امامی نخواهد بود که روز قیامت با نور او راه برود. و درباره آیه «نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ»(2)

{نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است} فرمود: آنها امامهای مؤمنان هستند در روز قیامت که نور آنها از جلو و از سمت راستشان روان است تا وارد منزل های خود در بهشت شوند.(3)

2. کنز الفوائد: عبدالله بن قاسم به اسناد خود از صالح بن سهل همین روایت را نقل کرده است.(4)

توضیح: عبارت «المصباح الحسین» دلالت میکند بر اینکه «مصباح دوم» ذکر شده در آیه، منظور از آن غیر از «مصباح» اول است و شاید در آن اشاره باشد به وحدت نور آن دو. «لا یهودیه» زیرا آنها به سمت مغرب نماز میگزارند و «لا نصرانیه» زیرا آنها به سمت مشرق نماز میگزارند. و منظور از «فلان و فلان» ابوبکر و عمر است، و «نعثل» عثمان است. در النهایه گفته است: دشمنان عثمان به خاطر تشبیه او به مردی از مصر که ریش دراز داشت و اسمش نعثل بود، او را نعثل مینامیدند. و گفته شده «النعثل» یعنی شیخ احمق و کفتار نر.

3. توحید، معانی الاخبار: فضیل بن یسار گفت: به حضرت صادق عرض کردم: «اللّٰهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» فرمود: خداوند چنین است. گفتم: «مَثَلُ نُورِهِ.» به من فرمود: محمّد است. گفتم: «کَمِشْکاهٍ.» فرمود: سینه محمّد صلی اللّه علیه و آله. گفتم: «فِیها مِصْباحٌ.» فرمود: در آن نور علم است، یعنی نبوت. گفتم: «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ.»

1- . نور / 40
2- . تحریم / 8

3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 456 و 458 - 459
4- . کنز الفوائد: 184

فرمود: علم رسول خدا است که وارد به قلب علی علیه السّلام شد. گفتم: «کأنّها.» فرمود: چرا «کأنّها» میخوانی؟ گفتم: پس چگونه بخوانم فدایت شوم؟ فرمود: «کأنّه کَوْکَبٌ دُرِّیٌ.» گفتم: «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ.» فرمود: آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است که نه یهودی است و نه نصرانی. گفتم: «یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ.» فرمود: نزدیک است علم از دهان عالم آل محمّد خارج شود، قبل از آنکه به او سخن گفته شود. گفتم: «نُورٌ عَلی نُورٍ.» فرمود امامی پس از امام دیگر.

توضیح: درباره عبارت امام علیه السّلام «کأنه کوکب» میگویم: این قرائت در قرائات شاذ نقل نشده و شاید مذکر بودن ضمیر، به اعتبار خبر است یا به تأویل در «الزجاجه»، و شاید «الزجاجه» دوم در قرائت ائمه نبوده است، پس ضمیر به «مصباح» برمیگردد. «من قبل أن ینطق به» گویا مجهول است، یعنی نزدیک است که علم از دهان او خارج شود، قبل از اینکه وحی صادر شود، بلکه با الهام می داند، همان طور که به روایت کافی خواهد آمد، یا قبل از اینکه از او پرسیده شود، چنان چه به روایت فرات خواهد آمد.

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: پدرم از عبداللَّه بن جندب، از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که در نامه ای به او نوشت: «مثل ما در کتاب خدا، مانند مشکات است و مشکات در قندیلی است. ما مشکات هستیم که در آن مصباح است. مصباح محمّد رسول خدا است. «الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَارَکَهٍ زَیْتُونِهٍ لَّا شَرْقِیَّهٍ وَ لَاَ غَرْبِیَّهٍ» نه متهم در نسبش است و نه انکار شده، «یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ» قرآن «نُورٌ عَلی نُورٍ»، امامی پس از امام دیگر «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ.» پس «نور» علی است که خدا هر کس را که دوست بدارد، به ولایت ما هدایت می کند. بر خدا است که خداوند دوست ما را با دلیلی روشن، با چهره ای درخشان محشور کند و حجت او در نزد

خدا آشکار باشد. بر خدا است که خدا دوست ما را با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان قرار دهد که آنها خوب رفیقانی هستند.(1)

توضیح: «المصباح محمّد» در بعضی نسخهها این گونه است که مصباح محمد پیامبر خداست در شیشهای از عنصر پاک او. گفته امام علیه السّلام «لا دعیه»، «الدعی» یعنی متهم در نسبش و شاید از صحت نسب و وضوح آن، با عبارت «لا شرقیه و لا غربیه» تعبیر کرده، زیرا کسانی که از اهل مشرق و مغرب نزد ما بودند، نسبشان برای ما شناخته نبود. یا «الشرقیه و الغربیه» دو کنایه از اختلاط نسب است، یعنی گاهی به این نسبت داده میشوند و گاهی به آن، با وجود نهایت بُعد بین آن دو و نزدیک به این تعبیر در مثل است که نزد عرب و عجم معروف است. یا اینکه کلام به صورت استعاره جاری شده است به اینکه کسی که نسب صحیح دارد، در ترتب آثار خیر بر او به درختی تشبیه شده است که نه شرقی بود و نه غربی.

مؤلف: روایت را به صورت کامل در «باب جوامع مناقب و فضایل» ثبت کردیم. و اخبار در تأویل این آیه با شرحش و آنچه که در تأویل آیه در «کتاب التوحید» گفته شده، گذشت.

5. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو خالد کابلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به آیه «فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا»(2)

{پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید} پرسیدم. فرمود: ابا خالد! به خدا قسم که «نور» ائمه از آل محمّدند تا روز قیامت. آنها به خدا قسم نور خدایند که فرستاده و آنها به خدا قسم نور خدایند در آسمانها و زمین. ابا خالد! به خدا قسم نور امام در دلهای مؤمنان درخشان تر از خورشید تابنده در روز است و سوگند به خدا که آنها دلهای مؤمنان را منور می کنند و خدا نور ایشان را از هر که بخواهد پنهان می کند، پس دلهایشان تاریک میشود. ای ابا خالد! به خدا سوگند که هیچ بندهای به ما محبت نمیورزد و ما را دوست نمیدارد، تا اینکه خدا دلش را پاک میکند و خدا دل بندهای را پاک نمی کند، مگر اینکه تسلیم ما باشد و با ما از در آشتی درآید. پس زمانی که از در آشتی با ما درآمد، خدا او

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 457 - 458

2- . تغابن / 8

را از شدت گرفتاری های حساب در امان قرار می دهد و از وحشت بزرگ قیامت ایمن میگرداند.(1)

اصول کافی: ابن محبوب از ابو ایوب همین روایت را نقل کرده است.(2)

6. خصال: ابو ایوب انصاری گفت: پیامبر اکرم فرمود: زمانی که خداوند بهشت را آفرید، از نور عرش خود آفرید. سپس از آن نور مقداری را گرفت پس آن را فغرقه(3) پس به من یک سوم آن نور رسید و به فاطمه علیها السّلام یک سوم آن نور، یک سوم آن نور هم به علی علیه السّلام و اهل بیت او رسید. پس هر کس از آن نور به او رسید، به ولایت آل محمّد هدایت یافته و هر کس از آن نور به او نرسید، منحرف از ولایت آل محمّد شده است.(4)

7. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: صالح بن سهل از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره این آیه فرمود: امامهای مؤمنان هستند که نور آنها از جلو و از سمت راستشان روان است تا وارد منزل های خود شوند.(5)

8. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: درباره «أَ وَ مَنْ كانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْناهُ» فرمود: یعنی جاهل به حق و ولایت باشد، پس او را به سوی آن هدایت می کنیم. «وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ.» فرمود: نور، ولایت است. «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيْسَ بِخارِجٍ مِنْها»، یعنی در ولایت غیر ائمه علیهم السّلام. «كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْكافِرِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»(6)

{آیا کسی که مرده[دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 683
2- . اصول کافی 1 : 194
3- . در نسخهای «فغرفه» یعنی «پس آن را تکه کرد» است و در مصدر «فقذفه» یعنی «پس آن را پرت کرد» است.
4- . خصال 1 : 88

5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 458 - 459
6- . انعام / 122

آن بیرون آمدنی نیست، این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است. }(1)

9. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ» یعنی به رسول خدا، «وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ» یعنی امیرالمؤمنین، «أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(2)

{پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند. } پس خداوند درباره رسول خدا از پیامبران پیمان گرفت که به امت های خود خبر دهند و او را یاری کنند. ایشان نیز او را به گفتار یاری نمودند و به امتهای خود این دستور را دادند در آینده پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله برمی گردد، آنها نیز برخواهند گشت و او را در دنیا یاری می کنند.(3)

10. اصول کافی: علی بن ابراهیم به اسناد خود از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ» فرمود: «نور» در اینجا امیرالمؤمنین و ائمه هستند.(4)

11. اختصاص و بصائر الدرجات: جابر از امام باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ» فرمود: او محمّد است، «فِیها مِصْباحٌ» و او علم است، «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ.» پس معتقد بود که «الزجاجه» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و علم پیامبر نزد او است.(5)

12. تفسیر عیاشی: مسعده بن صدقه گفت: حضرت صادق علیه السّلام داستان کل دو فرقه را در میثاق نقل کرد تا از سوی خداوند در هر دو فرقه استثناء رسید. پس فرمود خیر و شر دو مخلوق خدایند که برای او در آن دو، مشیتی است در تغییر هر کدام برای کسی مقدر شده حتی آخرین قسمتی که برای آنها قرار داده شده است از خیر و شر و مشیت در آنچه که برای آن دو خلق کرده از خلقش در نهایت خیر و شری است که

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 203
2- . اعراف / 157
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 225

4- . اصول کافی 1: 194
5- . اختصاص: 278، بصائر الدرجات: 84 - 85

برای آنها تقسیم نموده است و آن این است که خدا در کتابش فرموده: «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ»(1) {خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد، و[لی] کسانی که کفر ورزیده اند سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند} پس «نور»، آل محمّدند و «ظلمات» دشمن ایشان.(2)

13. تفسیر عیاشی: برید عجلی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ» میتی است که عارف به این مقام نیست. فرمود: می دانی منظور از «مَیْتاً» چیست؟ گفتم: فدایت شوم! خیر. فرمود: مردهای که چیزی نمی داند، او را با شناخت این امر زنده می کنیم. «وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ.» فرمود: امامی که از او پیروی میکند. فرمود: «کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها»، مانند این خلقی که امام را نمی شناسند.(3)

14. کشف الغمه: محمد رقاشی گفت: به ابو محمد نوشتم و درباره «مشکات» از او پرسیدم. جواب داد: «مشکات» قلب محمّد است.

15. کنز الفوائد: عبداللَّه بن سلیمان گفت: به حضرت صادق علیه السّلام گفتم: آیه «قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً».(4) {در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.} فرمود: «برهان»، رسول خدا است و «نور مبین» علی بن ابی طالب علیه السّلام.(5)

16. کنز الفوائد: یزید بن ابراهیم پدر حبیب ناجی از حضرت صادق، از پدرش، از علی بن الحسین علیهم السّلام نقل کرد که فرمود: مثل ما در کتاب خدا، مثل مشکات است. پس ما مشکاتیم و مشکات دریچهای است که مصباح در آن است. و «الْمِصْبَاحُ

1- . بقره / 257
2- . تفسیر عیاشی 1 : 138 - 139
3- . تفسیر عیاشی 1 : 375 - 376

4- . نساء / 174
5- . كنز الفوائد: 71

فِی زُجَاجَهٍ» و «زجاجه» محمد است. «کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَارَکَهٍ.» فرمود: علی است. «زَیْتُونِهٍ لَّا شَرْقِیَّهٍ وَ لَا غَرْبِیَّهٍ یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ» قرآن، «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ»، هر کس را که دوست بدارد به ولایت ما هدایت میکند.(1)

17. تفسیر فرات: فرات بن ابراهیم کوفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ» فرمود علم در سینه رسول خدا است «فِی زُجَاجَهٍ» فرمود: زجاجه سینه علی بن ابی طالب است. «کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ» فرمود: «نور» علم است. «لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» فرمود: از ابراهیم خلیل الرحمن به محمد رسول خدا، به علی بن ابی طالب. «لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» نه یهودی است و نه نصرانی. «یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ» فرمود: نزدیک است عالم از آل محمّد به علم سخن گوید، قبل از اینکه از او سؤال شود.(2)

18. تفسیر فرات: جعفر بن محمد فزاری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره این آیه فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ» حسن است، «المِصْباحٌ» حسین است، «فِی زُجَاجَهٍ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» فاطمه ستاره درخشانی است از زنان عالم، «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ» ابراهیم خلیل است، «لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» یعنی نه یهودی است و نه نصرانی، «یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ» نزدیک است علم از آن بجوشد.(3)

19. تفسیر فرات: جابر گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: به ما رسیده - و الله أعلم - که آیه «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ» پس آن نور محمد است، «کَمِشْکاهٍ» «مشکات» سینه پیامبر خداست، «فِیها مِصْباحٌ» و آن علم است، «المِصْباحٌفِی زُجَاجَهٍ» معتقد بود که زجاجه امیرالمؤمنین است و علم رسول خدا نزد اوست. و اما آیه «کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» فرمود: نه یهودی

1- . کنز الفوائد: 183 - 384
2- . تفسیر فرات: 102
3- . تفسیر فرات: 102

است و نه نصرانی، «يَكادُ زَيْتُها يُضِی ءُ» نزدیک است که آن علم(1)

درباره تو سخن بگوید، قبل از اینکه آن مرد به آن سخن بگوید. «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ» و معتقد بود که آیه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ»(2) {در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود} آن خانه های پیامبران است و خانه علی بن ابی طالب علیه السّلام از آن خانه ها است.(3)

20. تفسیر فرات: حسین بن عبداللَّه بن جندب گفت: نامه ای برای ما خارج کرد و گفت: پدرش برای ابوالحسن علیه السّلام نوشت: «فدایت شوم! من پیر و ضعیف شدهام و از انجام بسیاری از کارهایی که قبلا بر آنها قدرت داشتم، عاجز شدم. پس فدایت شوم! دوست دارم مرا کلامی بیاموزی که مرا به پروردگارم نزدیک کند و فهم و علم مرا بیفزاید.» پس به او نوشت: «برایت نامه ای فرستادم، بخوان آن را درک می کنی. همانا در آن نامه شفا است برای کسی که خدا بخواهد او را شفا بخشد و هدایت است برای کسی که خدا هدایت او را خواسته باشد. زیاد ذکر «بسم اللَّه الرحمن الرحیم لا حول و لا قوه الا باللَّه العلیّ العظیم» را بگو و آن را برای صفوان و آدم هم بخوان.» ابو طاهر گفت: آدم یکی از دوستان صفوان بود. علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: محمّد صلی اللَّه علیه و آله امین خدا در زمینش بود. زمانی که محمد را قبض کرد، ما اهل بیت او امنای خدا در زمینش بودیم. در نزد ما علم بلاها و مرگها و انساب عرب و زادگاه اسلام است و ما هر کسی که را ببینیم، می شناسیم به حقیقت ایمان و نفاق، و شیعیان ما نوشته شدهاند و شناخته شدهاند به نامهای خودشان و نامهای پدرانشان. خداوند بر ما و بر آنها پیمان گرفت قدم در جایی که ما میگذاریم، بگذارند و داخل شوند در محل داخل شدن ما. بر ملت ابراهیم خلیل الله کسی جز ما و آنها نیست. ما در روز قیامت چنگ به دامن پیامبرمان میزنیم و پیامبر ما چنگ به حجزه پروردگارش می زند - و حجزه همان نور است - و شیعیان ما چنگ به نور ما می زنند. هر که از ما جدا شد، هلاک شده و هر که پیرو ما شد، نجات یافته است. منکر ولایت ما کافر است و پیرو ما و پیرو دوستان ما

1- . در نسخه خطی «یکاد ذلک العالم» آمده است.
2- . نور / 36

3- . تفسير فرات: 102 - 103

مؤمن. هیچ کافری به ما محبت نمیورزد و مؤمنی ما را دشمن نمی دارد. کسی که با محبت ما بمیرد، بر خدا لازم است او را با ما محشور کند. ما نوریم برای کسی که از ما پیروی کند و نوریم برای کسی که به ما اقتدا نماید. هر کس از ما کناره گیری کرد، از ما نیست و هر که با ما نبود، از اسلام بهره ای نبرده است. خدا به ما دین را شروع کرد و به ما ختم می کند. به سبب ما خدا از روییدنیهای زمین شما را اطعام کرده و به واسطه ما باران آسمان را بر شما نازل کرد. و به واسطه ما خدا شما را از غرق شدن در دریایتان و فرو رفتن در زمینتان در امان قرار داد. و خداوند به واسطه ما شما را در زندگی تان و در قبرهایتان و در محشرتان و هنگام صراط و میزان و موقع داخل شدنتان در بهشت سود بخشید. همانا مثل ما در کتاب خدا، مثل مشکات است و مشکات در قندیل است. پس ما مشکات هستیم که در آن مصباح است و مصباح محمّد صلی اللّه علیه و آله است، «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ» ما زجاجه هستیم، «کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» نه انکار شده و نه متهم در نسبش، «یَکادُ زَیْتُها» نور، «یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ» قرآن، «عَلی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» به ولایت ما، «وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» به اینکه هر کس را که دوست دارد، هدایت به ولایت ما نماید. لازم است بر خدا که دوست ما را با چهره ای درخشان و برهانی فروزان که حجتش نزد خدا بزرگ است، محشور نماید و دشمن ما روز قیامت با چهره ای سیاه می آید که حجتش نزد خدا باطل است. لازم است خداوند دوست ما را رفیق پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان قرار دهد و آنها خوب رفیقانی هستند. و لازم است بر خدا که دشمن ما را رفیق شیاطین و کافران گرداند و آنها بد رفیقانی هستند. شهید ما به ده امتیاز از شهدای غیر ما برتر است و شهید شیعه ما با هفت امتیاز بر شهید غیر ما برتری دارد ما نجبا و افراط انبیا و فرزندان اوصیا هستیم و ما شایستهترین مردم نسبت به خدا هستیم. و ما شخصیت های ممتاز در کتاب خدا هستیم و ما از همه مردم به دین خدا سزاوارتریم. و ما کسانی هستیم که خداوند شریعت را برای ما تشریع نموده است. خدا فرمود: «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ» ای محمّد! «وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی» پس دانستیم و ابلاغ کردیم آنچه را که دانستیم. و علم انبیاء را نزد ما به ودیعه گذاشت و ما وارثان پیامبران و ذریه صاحبان علم هستیم.

«أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» ای آل محمّد! «وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» متحد باشید، «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» کسی که به ولایت علی بن ابی طالب را شرک ورزید، «ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» از ولایت علی، همانا «اللَّهُ» ای محمد! «يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»(1) {از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید، بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی گران می آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می نماید} کسی را که دعوت تو را راجع به ولایت علی بن ابی طالب بپذیرد.(2)

21. تفسیر فرات: اصبغ بن نباته گفت: عبدالله بن جندب به علی بن ابی طالب علیه السّلام نوشت: «فدایت شوم! در من ضعفی است، پس مرا قوی کن.» گفت: علی علیه السّلام فرزندش حسن را امر کرد که نوشتهای برایش بنویس. گفت: پس حسن علیه السّلام نوشت: «محمّد امین خدا در زمینش بود. وقتی محمّد را قبض کرد، ما اهل بیت او بودیم. پس ما امنای خدا در زمینش هستیم...» و روایت را مثل آنچه که گذشت آورد، جز اینکه در آن بود: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ» علی بن ابی طالب است، «لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ» شناخته شده است نه یهودی است و نه نصرانی.(3)

22. مناقب ابن شهر آشوب: ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السّلام در مورد آیه «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا» نقل کرد که فرمود: ای ابا خالد! به خدا قسم «نور» ائمه از آل محمّدند. این آیه که می فرماید: «أَتْمِمْ لَنا نُورَنا»(4) {پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان} یعنی شیعیان ما را به ما ملحق نما. حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ»(5) {ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی]

1- . شوری / 13
2- . تفسیر فرات: 103 - 104
3- . تفسیر فرات: 105 - 106
4- . تحریم / 8
5- . حدید / 13

برگیریم } فرمود: خداوند روز قیامت نور را به مقدار اعمال مردم تقسیم می کند و برای منافق تقسیم میکند. پس در انگشت ابهام پای چپ او میباشد، نور او را خاموش می کنند... تا آخر خبر. بعد حضرت صادق علیه السّلام این آیه را قرائت نمود: «فَیُنادونَ» از پشت دیوارها «أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قالُوا بَلی»(1) {آیا ما با شما نبودیم می گویند چرا. }(2)

23. طرائف: ابن مغازلی شافعی به اسناد خود از حسن بصری نقل می کند که گفت: از او درباره آیه: «کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ» پرسیدم. گفت: «مشکات» فاطمه و «مصباح» حسن و حسین است و «الزُّجاجَهُ کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» فاطمه علیها السّلام ستاره ای درخشان بود در میان زنان عالم، «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ» شجره مبارکه ابراهیم علیه السّلام است، «لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ» نه یهودی است و نه نصرانی، «یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ» گفت نزدیک است علم از آن، بیان شود، «وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ» گفت منظور پسر او است امامی پس از امام دیگر، «یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ» گفت هر که را بخواهد به ولایت آنها هدایت میکند.(3)

مؤلف: علامه قدس الله روحه در «کشف الحق» از حسن بصری همین روایت را نقل کرده است.(4)

24. ابن بطریق از مناقب ابن مغازلی، از موسی بن قاسم، از علی بن جعفر نقل کرد که گفت: از حسن علیه السّلام درباره آیه «کَمِشْکاهٍ فِیها مِصْباحٌ» پرسیدم. سپس مانند آن را ذکر کرد.(5)

توضیح: بعید نیست که ابوالحسن باشد که ساقط شده است و اینکه موسی بن قاسم و علی بن جعفر معروف نباشند، و حسن بصری همان طور که از کشف الحق آشکار میشود، خالی از بُعد نیست و تأیید آن را که در العمده و کشف الحق «یهدی الله لولایتنا من یشاء» آمده است.

1- . حدید / 14
2- . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 278
3- . طرائف: 33
4- . احقاق الحق 3 : 458 - 459
5- . العمده : 186

25. تفسیر فرات: جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به آیه «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ» {مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است} پرسیدم. فرمود: رسول خدا فرمود: آن نور امام مؤمنان است که جلوی آنها را در روز قیامت روشن می کند، موقعی که خدا به او اجازه دهد وارد منزل خود در جنات عدن شود و مؤمنان نیز از پی او می روند تا با او داخل شوند. اما این قسمت آیه «وَ بِأَیْمانِهِمْ»، شما به نور آل محمّد چنگ میزنید و آل محمّد به نور حسن و حسین چنگ میزنند و آن دو به نور امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام چنگ میزنند و علی علیه السّلام به نور پیامبر اکرم چنگ می زند تا با او در بهشت عدن داخل می شوند. این است معنی آیه شریفه «بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»(1) {[به آنان گویند] امروز شما را مژده باد به باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آنها جاودانید، این است همان کامیابی بزرگ.}(2)

26. تفسیر فرات: از ابن عباس نقل می کند که در مورد آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» گفت: آن دو نصیب حسن و حسین هستند، «وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ»(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید.} گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است.(4)

27. تفسیر فرات: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» فرمود: منظور حسن و حسین علیهما السّلام است. و فرمود: زیان نکرده کسی که خداوند او را گرامی داشته که

1- . حدید / 12
2- . تفسیر فرات: 179
3- . حدید / 28
4- . تفسیر فرات: 180

از شیعیان ما باشد. هر چه که در دنیا به او برسد، گرچه قادر نباشد بر چیزی که بخورد آن را جز علف خشک شده.(1)

28. کنز الفوائد: صالح بن سهل گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود: «یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ.» فرمود: نور ائمه مؤمنان روز قیامت پیشاپیش مؤمنان و طرف راستشان است تا اینکه آنها را در منازلشان از بهشت منزل دهند.(2)

29. اصول کافی: محمّد بن فضیل از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر نقل کرد که از آن جناب راجع به این آیه: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»(3)

{می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا نور خود را کامل خواهد گردانید} سؤال کردم. فرمود: می خواهند ولایت علی بن ابی طالب را با دهان خود خاموش کنند. گفتم: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ.» فرمود: خدا امامت را تکمیل می کند، به دلیل این آیه: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا» و «نور» همان امام است. گفتم: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِ». فرمود: او کسی است که خدا رسولش را امر کرد به ولایت برای وصی اش و ولایت همان دین حق است. گفتم: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ.» فرمود: تا چیره نماید دین حق را بر تمام ادیان هنگام ظهور حضرت قائم، به دلیل این آیه: «وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» به ولایت قائم، «وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ» به ولایت علی. گفتم: آیا این تنزیل است؟ فرمود: آری، اما آن حروفی که در قرآن آمده تنزیل است، ولی غیر آن تأویل است.(4)

30. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: سماعه از حضرت صادق در مورد آیه «یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» نقل کرد که فرمود: حسن و حسین هستند. «وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» فرمود: امامی که به او اقتداء کنید. «لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلی شَیْ ءٍ مِنْ

1- . تفسیر فرات: 180
2- . کنز الفوائد: 330 و 180
3- . صف / 8
4- . اصول کافی 1 : 432

فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»(1) {تا اهل کتاب بدانند که به هیچ وجه فزون بخشی خدا در [حیطه] قدرت آنان نیست و فضل [و عنایت تنها] در دست خداست به هر کس بخواهد آن را عطا می کند و خدا دارای کرم بسیار است. }(2)

اصول کافی: از حسین بن سعید همین روایت را نقل کرده است.(3)

31. کنز الفوائد: جابر جعفی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» پرسیدم. فرمود: حسن و حسین هستند. «وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ.» فرمود: برای شما امامی قرار می دهد که به او اقتدا کنید.(4)

توضیح: «الکفل» یعنی نصیب و منظور از «مشی»، یا راه رفتن معنوی به سوی درجات قرب و کمال است یا راه رفتن در قیامت است.

32. کنز الفوائد: جابر بن عبدالله از پیامبر اکرم نقل کرد که درباره آیه «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» فرمود: حسن و حسین هستند. «وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» فرمود: علی است.(5)

33. کنز الفوائد: جابر جعفی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» فرمود: حسن و حسین هستند. «وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» فرمود: امام عادلی است که شما به او اقتدا میکنید و او علی بن ابی طالب است.(6)

34. کنز الفوائد: کعب بن عیاض گفت: من بر علی خرده گیری کردم. در مقابل، پیامبر اکرم مشتی بر سینه من زد، سپس فرمود: ای کعب! علی دارای دو نور است؛ یکی در آسمان و دیگری در زمین. هر که به نور او چنگ زند، خدا او را داخل بهشت می کند

ص: 321

1- . حدید / 29

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 666

3- . اصول کافی 1 : 430

4- . کنز الفوائد: 334

5- . كنز الفوائد: 386 نسخه رضويه
6- . كنز الفوائد: 386 نسخه رضويه

و هر که از او سرباز زند، او را داخل جهنم می کند. این را از طرف من به مردم بشارت ده.(1)

35. کنز الفوائد: از انس روایت شده که گفت: پیامبر اکرم فرمود: خداوند از نور صورت علی بن ابی طالب، هفتاد هزار ملک آفرید که استغفار می کنند برای او و محبانش تا روز قیامت.(2)

36. کنز الفوائد: ابوالجارود از حضرت باقر نقل کرد که آن جناب فرمود: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»، به خدا سوگند اگر شما این امر را رها کردید، خدا آن را رها نخواهد کرد.(3)

37. کنز الفوائد: حارث بن عبداللّه از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم بر منبر رفت و فرمود: خداوند نگاهی به اهل زمین کرد و مرا از میان آنها برگزید. برای مرتبه دوم نگاهی کرد، پس علی را برگزید؛ برادر و وزیر و وارث و وصی و جانشین من در میان امتم و ولیّ هر مؤمنی پس از من. هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد، با خدا دشمنی کرده است و هر کس به او محبت ورزد، به خدا محبت ورزیده است و هر کس به او بغض ورزد، خدا به او بغض می ورزد.(4) به خدا سوگند جز مؤمن او را دوست نمی دارد و جز کافر با او دشمنی نمیورزد. او نور زمین پس از من و رکن آن است و او کلمه تقوا و عروه الوثقی است. بعد پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ»(5) {می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید.} ای مردم! این سخن مرا حاضران از شما به غایبان شما برسانند. خدایا! تو را گواه می گیرم بر آنها. ای مردم! خدا برای مرتبه سوم نگاهی کرد.

1- . کنز الفوائد: 334

2- . کنز الفوائد: 334

3- . کنز الفوائد: 338

4- . درمصدر «من أبغضه، أبغض الله» آمده، یعنی هر کس به او بغض ورزد، به خدا بغض ورزیده است.

5- . توبه / 32

پس از من و برادرم علی بن ابی طالب، یازده امام را یکی پس از دیگری انتخاب کرد. هر کدام از دنیا بروند، دیگری جانشین او خواهد بود. مثل آنها مثل ستاره گان آسمان است؛ هر وقت ستاره ای پنهان شد، ستاره دیگری طلوع میکند. هدایت کنندگان هدایت یافتهای هستند که نیرنگ کسانی که به آنها نیرنگ زدند و آنها را خوار کردند، آنها را زیانی نمی رساند. آنها حجت خدایند در زمینش و گواهان او بر خلقش، هر کس آنها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس با ایشان مخالفت کند، با خدا مخالفت کرده است. آنها با قرآنند و قرآن با آنها است. از آن جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.(1)

38. روضه کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که در یک حدیث طولانی درباره آیه «وَ النَّجْمِ إِذا هَوی» فرمود: به قبر محمّد صلی اللّٰه علیه و آله قسم میخورم زمانی که از دنیا رفت، «ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ» به برتری دادن اهل بیتش، «وَ ما غَوی * وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوی» میفرماید: آنچه در فضیلت خاندان خود می گوید از روی هوای نفسش نیست. این معنی قول پروردگار است: «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ يُوحی»(2) {سوگند به اختر [قرآن] چون فرود می آید [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی گوید این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست.} و خدای بزرگ به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِی ما تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الْأَمْرُ بَيْنِی وَ بَيْنَكُمْ»(3) {بگو اگر آنچه را با شتاب خواستار آنید نزد من بود، قطعا میان من و شما کار به انجام رسیده بود.} فرمود: اگر امر شده بودم که به شما خبر دهم آنچه را که از عجلهتان نسبت به مرگ من در سینههایتان پنهان کرده اید، هر آینه ستم روا می داشتید به اهل بیتم پس از من. پس مثل شما، مانند این فرموده خدا است: «كَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ»(4)

{همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد.} می فرماید: خداوند زمین را به نور محمّد روشن

1- . کنز الفوائد: 338
2- . نجم / 1 - 4
3- . انعام / 58
4- . بقره / 17

کرد، همان طور که خورشید روشنی می بخشد. خداوند مثل محمّد را به خورشید زده و مثل وصی را به ماه زده و این است. معنی فرمایش خدا که «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً»(1) {اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد.} و این آیه «وَ آیَهٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ»(2) {و نشانه ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می روند.} و این آیه «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ»(3)

{خدا نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بینند رهایشان کرد}، یعنی محمّد از دنیا رفت و ظلمت هویدا شد. پس ندیدند فضل اهل بیتش را. این آیه اشاره به همان است: «وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدی لا یَسْمَعُوا وَ تَراهُمْ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ وَ هُمْ لا یُبْصِرُونَ»(4) {و اگر آنها را به [راه] هدایت فرا خوانید، نمی شنوند و آنها را می بینی که به سوی تو می نگرند در حالی که نمی بینند.} سپس پیامبر اکرم علمی را که داشت به وصی سپرد. این آیه همان مطلب است: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.» می فرماید: من هادی آسمانها و زمینم. مثل علمی که به من داده شد و آن نور من است که به وسیله آن راهنمایی میشوند، مانند مشکات است که در آن مصباح است. پس مشکات قلب محمّد است و مصباح نوری است که علم در آن است. این قسمت آیه «الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ» می فرماید: من تصمیم دارم تو را قبض روح کنم. آنچه را که در نزد تو است، نزد وصی قرار بده، همان طور که مصباح در شیشه گذاشته میشود. «کَأَنَّها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» به آنها اعلام کن فضل وصی را، «یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ» اصل شجره مبارکه ابراهیم است و آن همین آیه است که می فرماید: «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ»(5) {رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد بی گمان او ستوده ای بزرگوار است.} و این آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ * ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ

1- . یونس / 5
2- . یس / 37
3- . بقره / 17
4- . اعراف / 198
5- . هود / 73

عَلِيمٌ»(1) {به يقين خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را بر مردم جهان برترى داده است فرزندانى كه بعضى از آنان از [نسل] بعضى ديگرند و خداوند شنواى داناست.} «لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ» مى فرمايد: شما يهودى نيستيد كه به جانب مغرب نماز بخوانيد و نه نصرانى كه به جانب مشرق، و شما بر ملت ابراهيم صلّى الله عليه هستيد. خداوند در اين آيه فرمود: «ما كانَ إِبْراهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»(2) {ابراهيم نه يهودى بود و نه نصرانى، بلكه حق گرايى فرمانبردار بود و از مشركان نبود.} اين قسمت آيه كه مى فرمايد: «يَكادُ زَيْتُها يُضِى ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ.» مى فرمايد: مثل فرزندانى كه از شما به وجود مى‌آيند، مانند روغن زيتون است كه از زيتون گرفته شده. «يَكادُ زَيْتُها يُضِى ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ يَهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ.» مى فرمايد: نزديک است كه سخن به نبوت كنند، گرچه بر آنها ملكى نازل نشده باشد.(3)

39. غيبت نعمانى: ابن ابى يعفور گفت: به حضرت صادق عليه السّلام عرض كردم: من با مردم رفت و آمد دارم. خيلى تعجب مى كنم از اقوامى كه شما را دوست نميدارند و فلانى و فلانى را دوست ميدارند، اما امانتدار، راستگو و با وفايند و اقوامى كه شما را دوست مى دارند، اين امانتدارى و وفا و راستگويى را ندارند. گفت: امام عليه السّلام راست نشست، مانند شخص خشمگين روى به من كرد و سپس فرمود: دين ندارد كسى كه به ولايت امام ستمگرى كه از سوى خدا نيست، معتقد شده است، و ملامت و سرزنشى نيست بر كسى كه معتقد است به ولايت امام عادلى كه از جانب خداست. گفتم: آنها دين ندارند و اين ها را جاى سرزنش نيست؟! سپس فرمود: مگر نشنيده اى قول خداى عزوجل را كه مى فرمايد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ»، از تاريكى هاى گناهان به نور توبه يا مغفرت به واسطه ولايت ايشان نسبت به هر امام عادلى كه از جانب خدا است. فرمود: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ»، كافر چه نورى دارد كه از آن خارج شود. منظور از اين آن است كه

1- . آل عمران / 33 - 34
2- . آل عمران / 67
3- . روضه كافى : 379 - 381

آنها بر نور اسلام بودند. پس چون دوست داشتند هر امام ستمگری را که از جانب خدا نبود، با این دوست داشتنشان آنها را از نور اسلام به ظلمات کفر خارج شدند. پس خدا آتش را برای آنها با کفار واجب نمود. پس فرمود: «أُولئِکَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ»(1) {آنان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. }(2)

توضیح: «العجب» به تحریک، یعنی تعجب و «العتب» با فتحه، یعنی غضب و سرزنش و به تحریک، یعنی کار زشت و شدت. و شاید معنی این است که ملامتی بر آنها نیست که موجب جاودانگی آنها در آتش یا عذاب شدید یا استحقاق مغفرت را نداشتن شود، و شاید مؤمنان بر غیر اصرار کنندگان بر کبائر از تاریکیهای گناهان حمل شود، گویا امام علیه السّلام استدلال فرموده به اینکه خدا زمانی که فرمود «آمَنُوا» به صیغه ماضی و «یُخْرِجُهُمْ» به صیغه مضارع، دلالت کرد بر اینکه منظور خروج از ایمان نیست، زیرا آن ثابت بود و چون «الظُّلُماتِ» جمع معرفه به «ال» است که مفید عموم بود، شامل گناهان میشود، همان طور که جهالتها را نیز شامل میشود پس یا آنها را بر توبه موفق مینماید پس توبهشان را میپذیرد، یا آنها را بدون توبه میآمرزد، اگر این گونه مردند. و محتمل است مخصوص اولی باشد، ولی از سیاق بعید است. «کانوا علی نور الإسلام» یعنی بر فطرت اسلام، زیرا هر مولودی بر فطرت متولد میشود. یا آیه درباره قومی است که قبل از وفات پیامبر مسلمان بودند و پس از او به واسطه پیروی از طاغوتها و ائمه گمراهی مرتد شدند و این ظاهر است. پس امام علیه السّلام بر اینکه آیه درباره آنها نازل شده است، استدلال کرد به اینکه چارهای نیست جز اینکه برای آنها نوری باشد تا آنها را از آن خارج کنند. و قول به اینکه «إخراج» گاهی به معنی منع از چیزی استعمال می شود، اگرچه داخل نشدند، در آن تکلف است. پس آیه درباره ایشان نازل شده، همان طور که مجاهد از مفسران نیز آن را اختیار کرده است.

40. کنز الفوائد: یونس گفت: اصحاب ما نقل کردند که حضرت ابوالحسن علیه السّلام به عبدالله بن جندب نوشت: علی بن الحسین علیهما السّلام به من فرمود: مثل ما در کتاب خدا، مثل مشکات است و مشکات در قندیل است. پس ما مشکاتیم. «فِیهَا

1- . بقره / 257

2- . غبیت نعمانی: 65

مِصْبَاحٌ» و «مصباح» محمّد است، «الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ» ما «زجاجه» هستیم، «یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُّبَارَکَهٍ» علی است، «زَیْتُونِهٍ» شناخته شده، «لَّا شَرْقِیَّهٍ وَ لَا غَرْبِیَّهٍ» نه انکار شده و نه متهم در نسب، «یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ» قرآن، «عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَن یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» به اینکه هر کس را که دوست دارد، به ولایت ما هدایت کند.(1)

توضیح: این اخبار مبنی بر این است که منظور از «مشکاه»، لوله وسط چراغ باشد و منظور از «مصباح»، فتیله شعله ور شده.

41. کنز الفوائد: جابر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم. پس فرمود: «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا.» فرمود: بنی امیه هستند. «أَعْمالُهُمْ کَسَرابٍ بِقِیعَهٍ یَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً» و «ظمآن» عثمان است که آنها را به جانب سراب می برد، پس می گوید شما را به آب وارد میکنم. «حَتَّی إِذا جاءَهُ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئاً وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسابَهُ وَ اللَّهُ سَرِیعُ الْحِسابِ»(2) {و کسانی که کفر ورزیدند کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه آن را آبی می پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زودشمار است.}(3)

42. کنز الفوائد: حکم بن حمران گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به این آیه پرسیدم: «أَوْ کَظُلُماتٍ فِی بَحْرٍ لُجِّیٍّ یَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ.» فرمود: آنها اصحاب جنگ جمل و صفین و نهروانند. «مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ.» فرمود: بنی امیه هستند. «إِذا أَخْرَجَ یَدَهُ.» یعنی امیرالمؤمنین در ظلمات آنها، «لَمْ یَکَدْ یَراها»، یعنی وقتی بین آنها به حکمت سخن گوید، هیچ کس آن را از او نمی پذیرد، مگر کسی که اقرار به ولایت و سپس به امامتش دارد. «وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ»، یعنی کسی که خدا برایش امامی در دنیا قرار نداده، در آخرت نوری ندارد، یعنی امامی که او را راهنمایی کند و از پی او به بهشت برود، ندارد.(4)

1- . کنز الفوائد: 184

2- . نور / 39

3- . كنز الفوائد: 186
4- . كنز الفوائد: 186 - 187

باب نوزدهم : بلند مرتبهگی خانه های مقدس اهل بیت علیهم السلام در زمان حیاتشان و بعد از وفاتشان و آنهایند مساجد مشرفه

روایات:

1. کنز الفوائد: انس بن مالک و بریده گفتند: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله این آیه را خواند: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ»(1) {در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شو،د در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند. } مردی از جای خود به سوی او حرکت کرد و گفت: این کدام خانه ها است یا رسول اللّٰه؟ فرمود: خانه های انبیاء. ابوبکر از جای خود به سوی او حرکت کرده گفت: یا رسول اللّٰه ! این خانه از آنها است؟ و اشاره کرد به خانه علی و فاطمه علیهما السلام. فرمود: آری، از بهترین آن خانه ها است.(2)

2. کنز الفوائد: محمّد بن فضیل گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السّلام راجع به آیه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» پرسیدم. فرمود: خانه های محمّد رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله است، بعد خانه های علی نیز از آنها است.(3)

3. کتاب الروضه: ابن عباس گفت: در مسجد رسول خدا بودم و قاری آیه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» را خواند تا آخر آیه. عرض کردم: یا رسول الله ! کدام خانهها است؟ فرمود: خانههای انبیا. و با دستش به منزل فاطمه اشاره کرد.(4)

1- . نور / 36

2- . کنز الفوائد: 185

3- . کنز الفوائد: 185

4- . الروضه : 122

4. کنز الفوائد: عیسی بن داود گفت: موسی بن جعفر علیهما السّلام از پدر خود درباره آیه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ» برای ما نقل فرمود که خانه های آل محمّد خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است. گفتم: «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ.» فرمود: یعنی نماز در وقت های آن. فرمود: آنگاه خداوند آنها را توصیف کرد و فرمود: «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ وَ إِیتاءِ الزَّکاهِ یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ»(1)

{مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد و از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیر و رو می شود می هراسند. } فرمود: آنها مردانی هستند که خدا دیگران را با ایشان داخل نکرد. سپس فرمود: «لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ.» فرمود: منظور آنچه است که به آنها اختصاص داده، از مودت و اطاعت واجب شده، و جایگاه آنها را بهشت قرار داده است. «وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»(2) {تا خدا بهتر از آنچه انجام می دادند به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید و خدا[ست که] هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد. }(3)

توضیح: ممکن است منظور از «بیوت» در آیه، خانههای معنوی باشد، زیرا بین عرب و عجم شایع است که از نسبهای کریمه و حسبهای شریفه، تعبیر به بیوت می کنند. یا اینکه منظور از بیوت، خانه های ظاهری باشد، مانند منزل های ایشان در زمان حیاتشان یا روضههای منوره آنها پس از وفاتشان. و مراد از «رجال»، یا ائمه علیهم السّلام است یا خواص شیعه آنها و یا اعم. مرحوم طبرسی گفته است: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» معنایش این است که این چراغ در خانه هایی است که این چنین صفتی دارند و آن مساجد است، بنا بر قول ابن عباس و غیر او که مؤید این قول، فرمایش پیامبر است که فرمود: مساجد بیوت خدا است در زمین و برای اهل آسمان این مساجد

1- . نور / 37
2- . نور / 38
3- . کنز الفوائد: 185 - 186

چنان می درخشند مانند ستاره ها که برای اهل زمین می درخشند. و گفته شده خانه های انبیاء است، بعد به روایت انس که قبلا ذکر شد، آن را تأیید نمود. سپس گفته است: این قول را آیه «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»(1)

{خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.} و آیه «رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ»(2) {رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان [رسالت] باد} تأیید می کند. پس اذن به رفع بیوت انبیا و اوصیا مطلق است و مراد از «رفع»، تعظیم و برطرف نمودن ناپاکی از پلیدیها است و پاکی از معصیتها و کثافات است. و گفته شده است منظور از «رفع بیوت»، بالابردن حوائج در آنها به سوی خداست. «یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» یعنی در آنجا کتاب خدا یا اسماء حسنای او خوانده می شود. «یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ» یعنی در آنجا صبح و شامگاهان برای او نماز خوانده می شود. و گفته شده مراد از «تسبیح»، تنزیه خداست از چیزهایی که جایز نیست به او نسبت دهند و توصیف او به صفاتی که شایسته اوست به خاطر ذات و افعالش که همه آنها حکمت و صواب است. سپس خداوند تسبیح کننده را توضیح داده که چه کسی است. «رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ.» پس فرمود: یعنی مشغول نمی کند و باز نمی دارد، «تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ.»

5. از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت شده است که آنها قومی هستند که موقع نماز، تجارت را رها کرده و به جانب نماز می روند. پاداش آنها بیشتر است از کسانی که مشغول تجارت هستند.(3)

6. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» نقل کرد که فرمود: آنها خانههای انبیا است و خانه علی از آنهاست.(4)

1- . احزاب / 33
2- . هود / 73
3- . مجمع البیان 7 : 144 - 145
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 457

7. اصول کافی: سالم حناط گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ * فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ»(1)

{پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم و[لی] در آنجا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم} سؤال کردم. حضرت باقر علیه السّلام فرمود: آل محمّد صلی اللّه علیه و آله هستند که در آن، دیگری با آنها باقی نماند.(2)

مناقب ابن شهر آشوب: از سالم همین روایت را نقل کرده است.(3)

توضیح: گویا ضمیر بنا بر این تأویل به مدینه برمیگردد و آن اشاره است به خروج امیرالمؤمنین و اهل بیتش علیهم السّلام از مدینه به کوفه. یا معنی این است که مدینه و خروج علی علیه السّلام از آنجا شبیه قریه لوط و خروج لوط است از آن، زیرا موقعی که خدا تصمیم به هلاکت آنها گرفت، لوط را خارج کرد. همین طور موقعی که خداوند به واسطه کفر و گمراهیشان اراده خشم بر مردم مدینه گرفت، امیرالمؤمنین و خاندانش را از آنجا خارج نمود و انواع بلاهای ظاهری و باطنی را شامل مردم مدینه کرد.

8. خصال: موسی بن بکر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام نقل کرد که فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: خداوند از میان خانهها چهار خانه را انتخاب کرد. پس فرمود: «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ»(4) {به یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است} تا آخر خبر.(5)

9. احتجاج: ابن نباته گفت: خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام نشسته بودم که ابن کوّاء آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! معنی این آیه چیست «لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا

1- . ذاریات / 35 - 36
2- . اصول کافی 1 : 425

3- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 486
4- . آل عمران / 33
5- . خصال 1 : 107

الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِها وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقی وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوابِها»(1) {نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآیید بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در [ورودی] آنها درآیید}؟ امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ما آن خانه هایی هستیم که خداوند دستور داده از در آنها وارد شوند. ما باب اللّه و بیوت او و هستیم که از در این ها وارد گردانده میشوند. پس هر کس که با ما بیعت کند و اقرار به ولایت ما نماید، از در آنها وارد خانهها شده و هر کس با ما مخالفت ورزد و غیر ما را بر ما مقدم دارد، از پشت وارد خانه شده است.(2)

10. فروع کافی: ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که قتاده بن دعامه بصری خدمت حضرت باقر علیه السّلام آمد. امام به او فرمود: تو فقیه اهل بصره ای؟ جواب داد: آری. فرمود: وای بر تو ای قتاده! خداوند خلقی از خلقش را آفرید، پس آنها را حجت بر خلقش قرار داد. پس آنها اوتاد در زمینش هستند و به پا دارنده امر او و برجستگان دانش او. قبل از آفرینش، آنها را به صورت سایه ای در طرف راست عرشش برگزید. گفت: قتاده مدتی طولانی سکوت کرد، آنگاه گفت: خدا خیرخواه تو باشد! سوگند به پروردگار که من در خدمت فقها و جلوی ابن عباس نشستم. آنچنان که در خدمت شما مضطرب شدم، پیش هیچ کس از آنها قلبم مضطرب نشد. حضرت باقر به او فرمود: می دانی کجا هستی؟ در مقابل آن بیوتی قرار گرفته ای [که فرمود:] {خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند، مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد.} پس تو در چنین جایی هستی و ما نیز آن مردانیم. قتاده به او گفت: به خدا سوگند راست گفتی، خدا مرا فدایت کند! به خدا سوگند این خانه ها خانه های ساخته شده از سنگ و گل نیست.(3)

1- . بقره / 189
2- . احتجاج: 121
3- . فروع کافی 2 : 154

مؤلف: خبر طولانی بود که ما از آن، قسمتی را که به آن احتیاج داشتیم، آوردیم و تمام آن در «کتاب الاحتجاجات» از این کتاب آورده ایم.

11. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: محمّد حلبی نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً»(1) {پروردگارا بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید ببخشای} فرمود: این خانه یعنی ولایت. هر کس داخل در آن شد، داخل در بیوت انبیاء شده است.(2)

توضیح: شاید معنی این است که منظور از «بیت»، بیت معنوی است، چنان چه گذشت و بیوت انبیا همه یک بیت است که همان بیت عزت و شرف و کرامت و اسلام است. پس هر کس ولایت ایشان را بپذیرد، داخل در بیوت آنها شده و به ایشان ملحق شده است. پس اهل ولایت از شیعه، داخل در این بیت هستند و دعای نوح شامل آنها میشود. و مرحوم طبرسی درباره آیه «وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ» گفته: یعنی وارد خانه من شده و گفته شده مسجدم و گفته شده کشتی من و گفته شده منظور بیت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است. «وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ» یعنی عموم پیروان انبیاء و گفته شده از امت محمّد صلی اللّٰه علیه و آله است.(3)

12. اصول کافی: محمد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً» فرمود: یعنی ولایت. هر کس داخل در ولایت شد، داخل در بیت انبیاء شده. و فرمایش خدا «إِنَّما یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» یعنی، ائمه و ولایت آنها؛ هر کس داخل در آن شد، داخل در بیت پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله شده است.(4)

توضیح: شاید مراد در تأویل آیه دوم، ذکر نمونهای است بر اینکه منظور از بیت، بیت معنوی است که مراد بیت خلافت باشد، نه هر کس که داخل در ولایت شد، جزو اهل بیت است، زیرا فرق است بین کسی که وارد خانه ای می شود و بین کسی که از اهل

1- . نوح / 28

2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 698

3- . مجمع البيان 10 : 365
4- . اصول كافى 1 : 423

آن خانه است، بنا بر اینکه ممکن است این یکی از بطون آیه باشد و بنا بر این بطن، اهل این بیت، از پلیدی کفر و شرک منزه میباشند و اگر چه عصمت از سایر گناهان نیز مختص بعضی از آنها باشد. و الله یعلم.

13. کنز الفوائد: محمّد بن فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ» فرمود: اینها اوصیاء هستند.(1)

اصول کافی: از محمد بن فضیل همین روایت را نقل کرده است.(2)

14. کنز الفوائد: عیسی بن داود نجار از موسی بن جعفر علیهما السّلام درباره آیه «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً»(3) {و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید} نقل کرد که فرمود: از پدرم جعفر بن محمّد علیهما السّلام شنیدم که می فرمود: آنها اوصیا و ائمه از ما، یکی پس از دیگری هستند. به سوی غیر آنها دعوت نکنید که در این صورت مثل کسانی میشوید که با خدا کس دیگری خوانده است، این گونه نازل شده است.(4)

15. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: پدرم از حسین بن خالد، از حضرت رضا علیه السّلام درباره آیه «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً» نقل کرد که فرمود: مساجد، ائمه صلوات الله علیهم هستند.(5)

توضیح: در معنی «مساجد» که در آیه شریفه است اختلاف شده و گفته شده که منظور محل هایی است که برای عبادت ساخته شده و بعضی از اخبار ما شاهد آن است. و گفته شده که مراد، مساجد هفت گانه است، همان طور که از حضرت جواد علیه السّلام و غیر ایشان نیز نقل شده است. و گفته شده منظور نمازها است. اما تأویلی که در این اخبار وارد شده، دو وجه در آنها است: اول: اینکه منظور از مساجد، خانه های ائمه و مشاهدشان باشد، زیرا خداوند آنجا را محل سجده قرار داد، یعنی خضوع و تذلّل و

1- . کنز الفوائد: 356
2- . اصول کافی 1 : 425
3- . جن / 18

4- . کنز الفوائد: 356
5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 700

اطاعت. پس مضافی در اخبار در تقدیر است و بنا بر این وجه، احتمال تعمیم نیز وجود دارد، به طوری که شامل سایر بقاع مشرفه میشود. و ذکر این فرد برای بیان شریفترین فرد از افراد بقاع است. دوم: منظور از آن، ائمه باشد به اینکه همان طور که گذشت، منظور از «بیوت»، بیوت معنوی باشد یا به این جهت که آنها واقعا اهل مساجدند بنا بر تقدیر مضاف در آیه و اولی اظهر است.

16. تفسیر عیاشی: حسین بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»(1)

{و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید} فرمود: یعنی ائمه علیهم السّلام.(2)

توضیح: شاید معنی این باشد که مراد از «مسجد»، بیوت ائمه علیهم السّلام است و دستور به آمدن نزد آنها و اطاعت از ایشان میباشد. یا مراد از مسجد، خود ائمه باشد، زیرا آنها واقعا اهل مسجدند، یا به خاطر اینکه آنها کسانی هستند که خداوند امر به خضوع نزد ایشان و فرمانبرداری از آنها نموده است.

17. تفسیر عیاشی: حسین بن مهران از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»(3)

{جامه خود را در هر نمازی برگیرید} فرمود: یعنی ائمه علیهم السّلام.(4)

توضیح: یعنی ولایت ائمه زینتی معنوی است برای روح که چارهای از اتخاذ آن در نماز نیست. این تفسیر منافات ندارد با آن تفسیری که به لباس فاخر و استعمال عطر و شانه زدن در هنگام هر نماز شده است، زیرا منظور از «زینت»، زینت های ظاهری و معنوی هر دو است و در هر مورد، آنچه مناسب با مقام بوده ذکر نموده اند. و در این خبر دو وجه دیگر نیز احتمال دارد: اول: منظور تفسیر مسجد به خانهها و مشاهد آنها باشد و بعضی از اخبار شاهد آن است. دوم: معنی این باشد که خطاب به خود آنها است، چنان چه وارد شده که این آیه اختصاص به جمعه و عید قربان و فطر دارد و وجوب این نماز

1- . اعراف / 29
2- . تفسير عياشی 2 : 12
3- . اعراف / 31
4- . تفسير عياشی 2 : 13

اختصاص به ائمه علیهم السّلام دارد و به حضور امام بنا بر قول اکثر، یا اینکه ائمه شایسته تر به آن هستند موقع حضورشان، بنا بر قول همه.

18. روضه کافی: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» پرسیدم. فرمود: آنها خانههای پیامبر است. (1)

19. العمده: انس بن مالک و بریده گفتند: پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه و آله این آیه را خواند: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» تا «وَ الْأَبْصارُ.» مردی از جای خود به سوی او حرکت کرد و پرسید: این کدام خانه ها است یا رسول اللّٰه! آیا این خانه از آنهاست، یعنی خانه علی و فاطمه علیهما السّلام؟ فرمود: آری از بهترین آنهاست.(2)

1- . روضه کافی: 331

2- . العمده : 152، در العمده این گونه آمده است: «و گفت این کدام خانه ها است یا رسول اللّٰه؟ فرمود: خانه های انبیاء. گفت: ابوبکر از جای خود حرکت کرد و گفت: یا رسول اللّٰه! این خانه از آنها است؛ خانه علی و فاطمه علیهما السّلام؟ فرمود: آری، از بهترین آن خانه ها است.» و صحیح همین است و مانند آن از کنز الفوائد در روایت شماره 1 گذشت و ظاهرا نسخه مصنف ناقص بوده یا تحریف و سقط از جانب نساخ واقع شده است.

باب بیستم : عرضه اعمال بر اهل بیت علیهم السّلام و اینکه آنها گواه بر خلقند

آیات:

- وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً.(1)

{و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. }

- فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کُلِّ أمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلاء شَهِیدًا.(2)

{پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم. }

- وَ سَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.(3)

{و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید، آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید و از آنچه انجام می دادید به شما خبر می دهد. }

- وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.(4)

1- . بقره / 143
2- . نساء / 41
3- . توبه / 94
4- . توبه / 105

{و بگو [هر کاری می خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می شوید، پس ما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد. }

- وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤْذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ. (1)

{و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گواهی برمی انگیزیم. سپس به کسانی که کافر شده اند رخصت داده نمی شود و آنان مورد بخشش قرار نخواهند گرفت. }

- وَ یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ. (2)

{و [به یاد آور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم. }

- وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ. (3)

{و از میان هر امتی گواهی بیرون می کشیم و می گوییم برهان خود را بیاورید. پس بدانند که حق از آن خداست و آنچه برمی بافتند از دستشان می رود. }

تفسیر

مرحوم طبرسی راجع به آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً» گفته است: «وسط» یعنی میانه و گفته شده بهترین. صاحب العین گفته: وسط از هر چیزی، میانه روترین آن و بهترین آن است. و هنگامی که گفته شد اگر در امت کسی بود که این صفتش نبود، پس چگونه تمام امت را به آن توصیف کرده است؟ جواب این است که منظور از او، کسی است که دارای این صفت بود، زیرا هر دوره‌ای از گروهی که دارای این صفت باشند خالی نیست. و برید از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: ما امت وسط هستیم و ما گواهان خدا بر خلقش و حجت خدا در زمینش هستیم.

1- . نحل / 84
2- . نحل / 89
3- . قصص / 75

و در روایت دیگری فرمود: غالی به سوی ما برمیگردد و مقصر به ما ملحق می شود.

و حاکم ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل به اسناد خود از سلیم بن قیس، از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل می کند که فرمود: خداوند در این آیه ما را قصد نموده: «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ.» پس رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله گواه بر ما است و ما گواهان خدا بر خلقش هستیم و حجت خدا در زمینش. و ما کسانی هستیم که خداوند فرمود: «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً.»

و فرمایش خدا «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ» سه قول در آن است: اول اینکه گواه باشید بر مردم در اعمالشان که مخالفت کردند در آن حق را در دنیا و آخرت، چنان چه فرمود: «وَ جِی ءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ»(1) {و پیامبران و شاهدان را بیاورند} پیامبران. دوم اینکه تا شما حجت بر مردم باشید و حق و دین را برای آنها بیان کنید و پیامبر گواه بر شما است و دین را به شما تحویل داده است. و سوم اینکه ائمه علیهم السّلام گواهی می دهند برای انبیا بر امتشان که تکذیب کننده آنها بودند که آنها تبلیغ رسالت برای امت خود نموده اند. و فرمایش او «وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً» یعنی پیامبر اکرم گواه بر شما است بر آنچه که از اعمالتان است. و گفته شده حجت بر شما است. و گفته شده گواهی می دهد برای شما به این که شما راست گفته اید در روز قیامت در آنچه که شهادت به آن میدهید. و «عَلی» به معنی «لام» میباشد، مانند فرمایش خدا «وَ مَا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ»(2) {و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده} یعنی «لِلنُّصُبِ». (3) و مرحوم طبرسی در مورد آیه «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ» گفته: خداوند روز قیامت از هر پیامبری گواهی می خواهد بر امتش. پس شهادت میهد به نفع و علیه آنها و پیامبر ما صلّی اللّه علیه و آله را نیز گواه بر امت خویش میگیرد.(4)

1- . زمر / 69
2- . مائده / 3
3- . مجمع البیان 2 : 224- 225
4- . مجمع البیان 3 : 49

مؤلف: قبلا در «کتاب معاد» گذشت و بعد از این نیز خواهد آمد آنچه که دلالت میکند بر اینکه حجت هر زمانی، گواه بر اهل آن زمان است و پیامبر ما صلی اللّه علیه و آله گواه بر گواهان است.

و درباره

آیه «وَ قُلِ اعْمَلُوا» مرحوم طبرسی گفته: یعنی عمل کنید به آنچه که خدا به شما دستور داده، عمل کسی که می داند که پاداشِ داده شده بر عملش است، زیرا خداوند عمل شما را می بیند. و «س» «استقبال» را آورده، زیرا آنچه که واقع نشده، دیدن به آن تعلق نمیگیرد، گویا فرموده هر چه را که انجام میدهید، خدا آن را میبیند. و گفته شده از «رؤیه» در اینجا علمی را اراده کرده که همان معرفت است و به همین خاطر آن را به یک مفعول، متعدی کرده، یعنی خدا آن را می داند و شما را بر آن پاداش میدهد و پیامبرش میبیند، یعنی می داند و برای شما نزد خدا به آن گواهی می دهد و مؤمنان آن را میبینند. گفته شده که از مؤمنان شهدا را اراده کرده و گفته شده که از «مؤمنان»، ملائکه حافظی که اعمال را مینویسند اراده کرده است. و اصحاب ما روایت کرده اند که اعمال امت در هر دوشنبه و پنجشنبه بر پیامبر اکرم عرضه می شود. پس او آنها را می داند، و همچنین بر ائمه هدی علیهم السّلام عرضه می گردد، پس آنها را میدانند. و منظور از «مؤمنان» در فرمایش خدا، همان ائمه می باشند.(1)

و درباره آیه «وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ شَهِیداً» گفت: یعنی خارج می کنم از هر امتی از امتها، پیامبرش را که گواهی دهد بر آنها به تبلیغ و به آنچه که از آنهاست. و گفته شده که آنها شخصیت های عادل آخرت هستند که هیچ زمانی خالی از چنین اشخاصی نیست که گواه بر مردم باشند در آنچه که انجام دادند.(2)

روایات:

1. اصول کافی: سماعه گفت: حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً» پرسیدم. فرمود: فقط درباره امت

1- . مجمع البیان 5 : 69

2- . مجمع البيان 7 : 263

محمّد صلی اللَّه علیه و آله نازل شده. در هر دوره‌ای از ایشان، از ما خانواده امامی وجود دارد که گواه بر آنها است و حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله گواه بر ما است.(1)

توضیح: ممکن است منظور از آن، تخصیص شاهد و مشهود علیهم تماما، این امت باشد. پس منظور از «کُلِّ أُمَّهٍ» در آیه، هر دوره‌ای از آن امت است و شاید منظور فقط تخصیص شاهد باشد، یعنی در هر دوره‌ای از این امت، یکی از ائمه شاهد بر کسان همان دوره از این امت و بر تمام امتهای گذشته میباشد و اولی اظهر است، نه از جهت لفظ و دومی از جهت معنی، اگر چه به حسب لفظ، محتاج به تکلفاتی میشود.

2. اصول کافی: برید گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم: «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ.» فرمود: ما امت میانه هستیم و گواهان خدا بر خلقش و حجت او در زمینش هستیم. گفتم: آیه «مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ چه؟» فرمود: فقط ما را قصد کرده، «هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ» در کتب گذشته، «وَ فِی هذا» قرآن، «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ»(2) {آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلا شما را مسلمان نامید و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد.} پس رسول خدا گواه بر ما است نسبت به تبلیغی که از سوی خدا کرده ایم و ما گواه بر مردمیم. پس هر کس تصدیق ما را کرده باشد، در روز قیامت ما نیز او را تصدیق می کنیم و هر کس تکذیب کرد، ما تکذیبش می نماییم.(3)

3. مناقب ابن شهر آشوب: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام در معنی آیه «فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ»(4)

{پس ما را در زمره گواهان بنویس} نقل شده که فرمود: ما آن گواهانیم، گواهی برای پیامبران می دهیم بر امتهای آنها.(5)

4. مناقب ابن شهر آشوب: ام سلمه گفت: پیامبر اکرم فرمود: در آیه «فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ» من هستم و «وَ الصِّدِّیقِینَ» علی است و «وَ الصَّالِحِینَ»

1- . اصول کافی 1 : 190
2- . حج / 78
3- . اصول کافی 1 : 190
4- . آل عمران / 53 ، مائده / 83
5- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 403

حمزه «وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»(1)

{و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند} ائمه دوازده گانه بعد از من هستند. (2)

5. مناقب ابن شهر آشوب: از حضرت باقر نقل شده که منظور از «النَّبِیِّینَ»، حضرت مصطفی است «وَ الصِّدِّیقِینَ»، علی مرتضی و «وَ الشُّهَدَاء»، حسن و حسین علیهما السّلام و «وَ الصَّالِحِینَ»،

نه نفر از اولاد حسین «وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً»، حضرت مهدی هستند.(3)

توضیح: شاید منظور این است که این ها بهترین افراد آن گروه ها هستند. و اینکه فرمود «صالحین» حمزه است، یعنی حمزه نیز داخل در آنها است و در بیان معنی اسم اشاره، اشاره کرد به داخل شدن بقیه ائمه نیز در آنها و اگرچه ظاهر آن این است که منظور از اسم اشاره، غیر از آن کسانی است که قبل از آن ذکر شدهاند، به خاطر بُعد آن از سیاق آیه و فرمایش خدا «وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً» ممکن است منظور این باشد که اولین مرتبه ملاقات آنها با حضرت مهدی در زمان او در رجعت میباشد.

6. مناقب ابن شهر آشوب: عروه بن زبیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» پرسیدم. فرمود: ما را قصد کرده است.(4)

7. تفسیر فرات: میمون البان غلام بنی هاشم از حضرت ابو جعفر علیه السّلام درباره آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً» نقل کرد که فرمود: از ما گواهی است بر هر زمانی. علی بن ابی طالب علیه السّلام در زمان خود و حسن علیه السّلام در زمان خود و حسین علیه السّلام نیز در زمان خویش و هر یک از ما که مأموریت دعوت به سوی خدا را دارد.(5)

1- . نساء / 69

2- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 243
3- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 243
4- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 504
5- . تفسير فرات: 8

8. تفسیر فرات: برید گفت: خدمت حضرت باقر علیه السّلام بودم. از آن جناب درباره آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید} تا آخر سوره سؤال کردم. فرمود: ما را قصد کرده است. ما برگزیده ایم، بر ما در دین تنگنایی قرار داده نشده و حرج از ضیق شدیدتر است. «مِلَّةَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ» فقط ما را قصد کرده، «هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ» ما را مسلمان نامید، «مِن قَبلُ» در کتابهای گذشته، «وَ فِی هذا» و در قرآن، «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ» پس پیامبر گواه بر تبلیغ ما از جانب خدا است و ما گواه بر مردمیم. پس هر کس ما را تصدیق کرد، در روز قیامت تصدیقش می کنیم و هر کس تکذیب کرد، روز قیامت تکذیبش مینماییم.(2)

9. تفسیر فرات:(3) سدیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله در حالی که میان جمعی از اصحابش بود فرمود: بودن من بین شما برایتان خوب است و رفتن من از میان شما نیز برایتان سودمند است. جابر بن عبداللّه انصاری از جای حرکت کرد و گفت: یا رسول اللّه! بودن شما میان ما که مسلم برایمان خوب است، اما چگونه رفتن شما از میان ما برایمان خوب است؟ فرمود: اما بودن من بین شما برایتان خیر است، به این دلیل که خداوند در این آیه می فرماید: «ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»(4) {و[لی] تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می کنند خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.} یعنی عذاب میکند با شمشیر. اما مفارقت من از شما برای شما خوب است، زیرا اعمال شما در هر دوشنبه و پنجشنبه بر من عرضه می شود.

1- . حج / 77
2- . تفسیر فرات: 97 - 98
3- . در تفسیر فرات این روایت را نیافتیم و اسناد او هم مناسب با آن نیست و صحیح امالی طوسی است و گفته مصنف در روایت بعد «بالاسناد» مؤید این قول است. حدیث در امالی طوسی صفحه 260 است.

4- . انفال / 33

هیچ کاری خوبی نیست، مگر اینکه خدا را بر آن شکر می کنم و هیچ کار بدی نیست که برایتان استغفار مینمایم.

بصائر الدرجات: حنان از پدرش همین روایت را نقل کرده است.(1)

تفسیر عیاشی: از حنان همین روایت را نقل کرده است.(2)

توضیح: سخن امام علیه السّلام «یعذبهم بالسیف» شاید معنی این است که آنها را با عذاب استیصال تا زمانی که تو در میان آنها هستی عذاب نمیکند، بلکه با شمشیر عذاب میکند.

10. امالی طوسی: ابن اذینه گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودم و به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! آیه «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» یعنی چه؟ فرمود: ما را قصد کرده است.(3)

11. بصائر الدرجات: برید عجلی از حضرت صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(4)

12. امالی طوسی: داود بن کثیر رقی گفت: خدمت حضرت صادق علیه السّلام نشسته بودم که ابتدا به سخن نمود و فرمود: داود! روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد. در بین آنچه از عمل تو بر من عرضه شد، مشاهده کردم صله رحمی را که در مورد پسر عمویت فلانی کرده بودی. پس آن مرا خوشحال نمود. دانستم که این صله رحم تو، زودتر موجب پایان عمر و قطع اجل او می شود. داود گفت: پسر عمویی داشتم معاند خبیث. درباره وضع بد او و خانوادهاش به من خبر رسید. قبل از رفتنم به مکه مقداری پول برایش حواله کردم. وقتی به مدینه رسیدم، حضرت صادق علیه السّلام از آن به من خبر داد.(5)

توضیح: «الصک» یعنی نوشتهای که برای هدایا و ارزاق نوشته میشود.

1- . بصائر الدرجات: 131
2- . تفسیر عیاشی 2 : 54 - 55
3- . امالی طوسی: 261
4- . بصائر الدرجات: 126

5- . امالی طوسی: 264

13. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: پدرم از یعقوب بن شعیب نقل کرد که حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» فرمود: «مؤمنان» در این آیه، ائمه طاهرین علیهم السّلام هستند.(1)

14. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: محمد بن حسن صفار از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اعمال بندگان نیکوکاران آنها و پلیدکاران آنها، هر صبح بر پیامبر اکرم عرضه می شود. بپرهیزید و باید کسی از شما خجالت بکشد از اینکه بر پیامبرش عمل زشت عرضه شود.(2)

15. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: از آن امام علیه السّلام نیز نقل کرد که فرمود: هیچ مؤمن یا کافری نیست که بمیرد و در قبرش گذاشته شود، تا اینکه عملش بر پیامبر اکرم و بر امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیهما عرضه شود، همین طور تا آخرین کسی که خدا اطاعت او را واجب نمود. این گونه است فرمایش خدا: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.»(3)

16. معانی الاخبار: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: ابوالخطاب می گوید که اعمال امت پیامبر، هر هفته روز پنجشنبه خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرضه می شود. حضرت صادق علیه السّلام فرمود: چنین نیست، بلکه اعمال امتش - چه نیکوکار و چه پلیدکار - هر روز صبح بر آن جناب عرضه می شود، بپرهیزید. و این است فرمایش خدا: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» امام علیه السّلام سکوت کرد. ابو بصیر گفت: همانا ائمه علیهم السّلام را قصد کرد.(4)

تفسیر عیاشی: از ابو بصیر همین روایت را تا «وَ الْمُؤْمِنُونَ» نقل کرده است.(5)

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 279 - 280
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 279 - 280
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 279 - 280
4- . معانی الاخبار: 111

5- . تفسیر عیاشی 2 : 109

17. قرب الاسناد: ابن زياد از جعفر از پدرش علیهما السّلام، از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله نقل کرد که فرمود: از چیزهایی که خداوند به امت من بخشیده و به واسطه آن بر سایر امت ها برتری داده، این سه خصلت است که به آنها عطا کرده است که به هیچ کس جز نبی نداده است. و آن این است که خداوند هر پیامبری را مبعوث نمود، به او فرمود در دین خود کوشا باش و حرجی بر تو نیست، و خداوند تبارک و تعالی به امت من نیز همین را عطا کرد، آنجا که می فرماید: «وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»(1)

{و در دین بر شما سختی قرار نداده است.} میفرماید از تنگنا. و هر گاه پیامبری را مبعوث نمود، به او فرمود هر وقت چیزی که از آن کراهت داری تو را محزون کرد، مرا بخوان، دعایت را مستجاب می کنم. همین مزیت را به امت من نیز بخشید، آنجا که می فرماید: «ادْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ»(2) {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.} و هر وقت پیامبری را برانگیخت، او را گواه بر قومش قرار داد و خداوند امت من را گواهان بر خلق قرار داد، آنجا که میفرماید: «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ.»(3)

18. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» یعنی از ائمه علیهم السّلام. آنگاه به پیامبرش فرمود: «وَ جِئْنا بِكَ» ای محمّد! «شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ» بر ائمه علیهم السّلام. پس رسول خدا گواه بر ائمه است و آنها گواهان بر مردمند.(4)

19. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ نَزَعْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً» یعنی امام از هر گروه از این امت.(5)

-1 . حج / 78
-2 . غافر / 60
-3 . قرب الاسناد: 41
-4 . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 363
-5 . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 491

20. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِی ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ»(1) {و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند} گفت: منظور از «شهداء»، ائمه علیهم السّلام است.(2)

21. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ هُوَ اجْتَباكُمْ وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْراهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ.» این امتیاز مخصوص آل محمّد است. این آیه نیز «لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ» میفرماید: بر آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله «وَ تَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ» یعنی آل محمّد گواهان بر مردم بعد از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله میباشند. عیسی بن مریم گفت: «وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِی كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ» «الرقيب» یعنی گواه، «وَ أَنْتَ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ شَهِيدٌ»(3) {و تا وقتی در میانشان بودم بر آنان گواه بودم پس چون روح مرا گرفتی تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیز گواهی.} خداوند بر این امت پس از پیامبر اکرم، گواهی از اهل بیتش و عترتش قرار داد تا موقعی که یکی از آنها در دنیا باشد. وقتی آنها از بین رفتند، اهل زمین هلاک می شوند. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: خداوند ستارگان را امان اهل آسمان قرار داد و اهل بیت مرا امان اهل زمین.(4)

22. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ» منظور از «الأشهاد» ائمه علیهم السّلام است. «أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»(5)

{و گواهان خواهند گفت اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند هان لعنت خدا بر ستمگران باد} حق آل محمّد صلی اللَّه علیه و آله.(6)

1- . زمر / 69
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 581
3- . مائده / 117
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 443 - 444
5- . هود / 18
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 300

23. بصائر الدرجات: برید عجلی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً» پرسیدم. فرمود: ما ائمه میانه هستیم و ما گواهان خدا بر خلقش و حجت او در زمینش هستیم.(1)

تفسیر عیاشی: از برید همین روایت را نقل کرده است.(2)

بصائر الدرجات: ابن ابی عمیر همین روایت را نقل کرده است.(3)

24. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(4)

25. بصائر الدرجات: میمون البان از حضرت ابو جعفر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» فرمود: عادلانی که گواهان بر مردم باشید. فرمود: ائمه. «وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً» فرمود: بر ائمه.(5)

26. بصائر الدرجات: سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند ما را پاک کرد و معصوم قرار داد و گواهان بر خلقش و حجتش در زمینش و ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. ما از او جدا نمیشویم و او نیز از ما جدا نمیشود.(6)

27. بصائر الدرجات: ابو بصیر، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» فرمود: ما گواهان بر مردم هستیم به آنچه از حلال و حرام نزد ایشان است و آنچه از آن از بین برده اند.(7)

بصائر الدرجات: از ابن خارجه همین روایت را نقل کرده است.(8)

ص: 348

1- . بصائر الدرجات: 19
2- . تفسیر عیاشی 1 : 62
3- . بصائر الدرجات: 24
4- . بصائر الدرجات: 24
5- . بصائر الدرجات: 24

6- . بصائر الدرجات: 24
7- . بصائر الدرجات: 23
8- . بصائر الدرجات: 151

28. بصائر الدرجات: عمر بن حنظله گفت: این آیه را به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم. فرمود: آنها ائمه هستند.(1)

تفسیر عیاشی: از عمر همین روایت را نقل کرده است.(2)

29. بصائر الدرجات: محمّد حلبی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اعمال در هر پنجشنبه هنگامی که هلال کامل شود، بر من عرضه می شود. هنگامی که نیمه شعبان باشد بر پیامبر اکرم و علی مرتضی عرضه می گردد، سپس در ذکر حکیم نسخه برداری می شود.(3)

30. بصائر الدرجات: احمد بن عمر از حضرت ابوالحسن نقل کرد که فرمود: درباره آیه پرسیده شد. فرمود: اعمال بندگان نیکوکار و پلیدکار آنها، هر صبح بر پیامبر عرضه میشود. پس بپرهیزید.(4)

31. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(5)

بصائر الدرجات: از محمد بن مسلم همین روایت را نقل کرده است.(6)

32. تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(7)

33. بصائرالدرجات: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اعمال هر پنجشنبه بر رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما عرضه میشود.(8)

34. بصائر الدرجات: محمّد بن مسلم گفت: از حضرت باقر علیه السّلام سؤال کردم: آیا اعمال بر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه و آله عرضه می شود؟ فرمود: شکی در آن

1- . بصائر الدرجات: 23 - 24
2- . تفسیر عیاشی 1 : 63
3- . بصائر الدرجات: 125 - 126
4- . بصائر الدرجات: 126

5- . بصائر الدرجات: 126
6- . بصائر الدرجات: 126
7- . تفسير عياشى 2 : 109
8- . بصائر الدرجات : 26

نیست. گفتم: نظرتان درباره آیه «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» چیست؟ فرمود: آنها گواهان خدایند در زمینش.(1)

35. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل از صاحب خود(2)

نقل کرد که گفت: اعمال این امت - نیکوکار و پلیدکار - در هر پنجشنبه بر رسول خدا عرضه میشود.(3)

36. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اعمال بندگان در هر شب پنجشنبه بر پیامبرتان عرضه میشود. پس باید حیا کند کسی از شما که عمل زشت بر پیامبرش عرضه شود.(4)

37. بصائر الدرجات: سلیمان بن خالد گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: اعمال بندگان هر پنجشنبه بر پیامبر اکرم عرضه می شود. در روز عرفه خدا فرود میآید و این آیه اشاره به همان است: «وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً»(5)

{و به هر گونه کاری که کرده اند می پردازیم و آن را [چون] گردی پراکنده می سازیم.} عرض کردم: فدایت شوم! این اعمال چه کسی است؟ فرمود: اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیانمان.(6)

توضیح: «هبوط الرّب» کنایه از متعرض شدن او به اعمال بندگان یا فرود آمدن ملائکه برای آن است.

38. بصائر الدرجات: حفص بن بختری از امام علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اعمال در روز پنجشنبه بر رسول خدا و ائمه عرضه میشود.(7)

39. بصائر الدرجات: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» فرمود: او رسول خدا و ائمه علیهم السّلام هستند که اعمال بندگان در هر پنجشنبه بر آنها عرضه میشود.(8)

1- . بصائر الدرجات : 26
2- . شاید منظور ابوالحسن علیه السّلام است.

3- . بصائر الدرجات: 126
4- . بصائر الدرجات: 126
5- . فرقان / 23
6- . بصائر الدرجات: 126
7- . بصائر الدرجات: 126
8- . بصائر الدرجات: 126

40. بصائر الدرجات: میثمی گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره آیه «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» پرسیدم. فرمود: آنها ائمه علیهم السّلام هستند.(1)

بصائر الدرجات: یعقوب بن شعیب میثمی از حضرت صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(2)

41. بصائر الدرجات: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است و در آخر آن افزوده که: «اعمال بندگان تا روز قیامت هر روز بر آنها عرضه میشود.»(3)

42. بصائر الدرجات: محمد بن فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السّلام درباره این آیه «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» نقل کرد که فرمود: ما آنها هستیم.(4)

43. بصائر الدرجات: حسین بشار از حضرت ابوالحسن علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(5)

44. بصائر الدرجات: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: اعمال بندگان نیکوکاران و پلیدکاران هر صبح بر رسول خدا عرضه میشود. پس بپرهیزید. و این است فرمایش خدا: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» آنگاه سکوت کرد.(6)

توضیح: ضمیر در سخن امام علیه السّلام «أبرارها و فجارها» یا به اعمال برمی گردد، پس «أبرار و فجار» را بر اعمال مجازا اطلاق کرده است یا به «عباد» برمی گردد. و سخن او «فسکت» یعنی از تفسیر «مؤمنین» به خاطر تقیه و در کافی عبارت «و المؤمنون» نیست، پس سکوت از اصل قرائت آن است نه تفسیر آن.

1- . بصائر الدرجات: 126
2- . بصائر الدرجات: 126
3- . بصائر الدرجات: 126
4- . بصائر الدرجات: 126

5- . بصائر الدرجات: 127
6- . بصائر الدرجات: 127

45. بصائر الدرجات: یونس از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرد که شنیدم درباره ایام میفرمود: هنگامی که روز پنجشنبه را ذکر کرد، پس فرمود: روزی است که در آن اعمال بر خدا و پیامبر صلی اللّه علیه و آله و ائمه علیهم السّلام عرضه می شود.(1)

46. بصائر الدرجات: ابو بصیر گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: در «اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، مؤمنان کیانند؟ فرمود: چه کسی امید دارد که باشد، غیر از صاحب تو؟(2)

47. بصائر الدرجات: ابان زیات که مکنّی به عبدالرضا بود گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: برای من و خانواده ام دعا بفرمایید. فرمود: مگر نمی کنم؟! به خدا قسم اعمال شما در هر شب و روز بر من عرضه می شود. این مطلب به نظرم بزرگ آمد. فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده ای که می فرماید: «قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؟(3)

48. بصائر الدرجات: داود رقی گفت: بر حضرت صادق علیه السّلام داخل شدم. به من فرمود: ای داود! اعمال شما روز پنجشنبه بر من عرضه شد. برای تو در آن چیزی دیدم که مرا شاد کرد و آن صله تو نسبت به پسر عمویت بود. بدان که مرگ او نزدیک میشود و روزی تو کم نمیشود. داود گفت: پسر عموی ناصبی بسیار عیالوار و محتاجی داشتم. زمانی که به سوی مکه خارج شدم، امر کردم برای او به صلهای. پس زمانی که بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدم، به من به این خبر داد.(4)

49. بصائر الدرجات: زراره گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره این آیه پرسیدم: «قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» فرمود: میخواهی از زبان من روایت کنی؟ معنی آیه همان است که در دل توست.(5)

تفسیر عیاشی: از زراره همین روایت را نقل کرده است.(6)

1- . بصائر الدرجات: 127
2- . بصائر الدرجات: 127

3- . بصائر الدرجات: 127
4- . بصائر الدرجات: 127
5- . بصائر الدرجات: 127
6- . تفسير عياشى 2 : 18

توضیح: امام علیه السّلام او را ارجاع به آنچه که در نفسش بود، داد که منظور از «مؤمنان»، ائمه است و آن را صریحا برای او ذکر نکرد تا این روایت را از زبان امام علیه السّلام نقل نکند تا فتنهای برانگیزاند. و در این خبر اشاره ای به ذم و سرزنش زراره است، گرچه می توان آن را توجیه کرد.

50. بصائر الدرجات: زراره از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» نقل کرد که فرمود: آیا تو آن را از من نشینده ای که به عراق میآیی که میگویی از محمد بن علی شنیدم که میفرمود چنین و چنان؟ ولی آن همان است که در دل تو است.(1)

51. بصائر الدرجات: محمد بن مسلم و زراره گفتند: از حضرت صادق علیه السّلام از اعمالی که بر رسول خدا عرضه میشود پرسیدیم. فرمود: شکی در آن نیست. سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» فرمود: برای خدا گواهانی در زمینش است.(2)

بصائر الدرجات: حریز از محمد بن مسلم همین روایت را نقل کرده است.(3)

بصائر الدرجات: علا از محمد بن مسلم همین روایت را نقل کرده است.(4)

تفسیر عیاشی: از محمد بن مسلم همین روایت را تا عبارت «شکی در آن نیست» نقل کرده است. به او گفته شد: آیا سخن خدا را دیدهای که می فرماید: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» تا آخر آن تا آخر خبر.(5)

52. بصائر الدرجات: عبدالله بن ابان گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: گروهی از دوستداران شما از من خواستند که برای آنها دعا فرمایید. فرمود: به خدا سوگند در هر روز اعمال آنها بر من عرضه میشود.(6)

1- . بصائر الدرجات: 127
2- . بصائر الدرجات: 127
3- . بصائر الدرجات: 127
4- . بصائر الدرجات: 127
5- . تفسير عياشى 2 : 108
6- . بصائر الدرجات: 127

53. بصائر الدرجات: عبدالله بن ابان گفت: به حضرت رضا علیه السّلام در حالی که بین من و ایشان چیزی بود عرض کردم: برای من و دوستدارانتان دعا بفرمایید. فرمود: به خدا سوگند که در هر پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه میشود.(1)

بصائر الدرجات: محمد بن عمرو زیات از عبدالله بن ابان همین روایت را نقل کرده است.(2)

54. بصائر الدرجات: ابن ابی عمیر از گروهی از اصحاب ما، از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: رسول خدا به اصحاب خود فرمود: حیات من برای شما خیر است و مرگ من نیز برای شما خیر است. گفتند: حیاتتان را دانستیم، پس چه چیزی در وفاتتان است؟ فرمود: اما حیات من؛ همانا خدا میفرماید: «وَ مَا کَانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِیهِمْ وَ مَا کَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ.» و اما وفات من؛ پس اعمال شما بر من عرضه میشود و برایتان طلب مغفرت میکنم.(3)

55. بصائر الدرجات: سماعه گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: چه شده که پیامبر اکرم را ناراحت میکنید؟ مردی عرض کرد: فدایت شوم! چگونه ما ایشان را ناراحت می کنیم؟ فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما بر آن جناب عرضه می شود و وقتی معصیتی را مشاهده می کند، او را آزرده می کند؟ پس آن جناب را ناراحت نکنید و او را مسرور کنید.(4)

56. بصائر الدرجات: عبدالله بن ابان زیات گفت: به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: گروهی از دوستداران شما از من خواستند که برای آنها دعا فرمایید. فرمود: به خدا سوگند من در هر روز اعمال آنها را بر خدا عرضه میکنم.(5)

57. تفسیر عیاشی: ابو بصیر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام شنیدم که می فرمود: ما نمط حجازیم. گفتم نمط حجاز چیست؟ فرمود میانهترین راهها هستیم.

1- . بصائر الدرجات: 127

2- . بصائر الدرجات: 127
3- . بصائر الدرجات: 131
4- . بصائر الدرجات: 123
5- . بصائر الدرجات: 127، در آن چنین آمده «در هر روز اعمال آنها بر من عرضه میشود.»

خداوند می فرماید: «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً.» سپس فرمود: بازگشت غالی به سوی ما است و مقصر به ما ملحق میشود.(1)

توضیح: گویا نمط معمول در حجاز، بهترین نمطها بوده است که در صدر مجلس در وسط سایر نمطها پهن میشد. و در النهایه درباره حدیث علی علیه السّلام «خیر هذه الأمه النمط الأوسط» گفته: «النمط» یعنی راهی از راهها و نوعی از انواع. و «النمط» گروهی از مردم هستند که امرشان یکی است، دوست نداشت تندروی و کندروی در دین را. و در قاموس گفته: «النمط» با تحریک یعنی رویه یک فرشی یا نوعی از فرش و راه و نوعی از چیزی.

58. تفسیر عیاشی: ابو عمرو زبیری از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند فرمود: «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً.» اگر گمان کردی که خداوند به این آیه تمام اهل قبله از موحدان را قصد کرده است، به نظر تو کسی که شهادتش در دنیا بر یک صاع از خرما جایز نیست، خداوند در روز قیامت شهادت او را طلب میکند و در حضور تمام امت های گذشته آن را از قبول میکند؟ هرگز چنین چیزی را از خلقش نخواسته است. یعنی آن امتی که دعای ابراهیم برای ایشان ثابت شده، «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ»(2)

{شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید} و آنها امت میانه هستند و بهترین امتی که برای مردم پدیدار شدند.(3)

59. مناقب ابن شهر آشوب: عبدالله بن حسین از حضرت زین العابدین علیه السّلام درباره آیه «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» نقل کرد که فرمود: ما آنها هستیم.

60. مناقب ابن شهر آشوب: در خبری راجع به آیه «هُوَ سَمّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ» نقل می شود که دعای ابراهیم و اسماعیل به آل محمّد اختصاص دارد، زیرا مربوط به کسانی است از قریش که ساکن مکه بودند، تا زمانی که پیامبر اکرم آمد. آنگاه از او پیروی کردند و ایمان آوردند. اما این آیه «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ»، پیامبر صلی اللّه

1- . تفسير عياشى 1 : 63
2- . آل عمران / 110
3- . تفسير عياشى 1 : 103

علیه و آله گواه بر آل محمّد است و آنها گواهان بر مردمند بعد از او. و چنین است این آیه: «وَ کُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً ما دُمْتُ فِیهِمْ»، پس از آنکه پیامبر اکرم وفات نمود، آنها گواهان بر مردم شدند، چون ایشان از او هستند.(1)

61. ابو الورد از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ» نقل کرد که فرمود: ما آنهاییم.

62. برید عجلی از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد درباره آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً» فرمود: ما امت میانه هستیم و گواهان بر خلق او و حجتش در زمینش.

63. و در روایت حمران از امام علیه السّلام آمده است: خداوند آیه «وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّةً وَسَطاً» را نازل کرد، یعنی معتدل، «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً.» فرمود: گواهان بر مردم غیر از ائمه و پیامبران نیستند. اما امت، جایز نیست که خداوند آنها را بر مردم گواه بگیرد، با اینکه در میان آنها کسانی هستند که شهادت آنها در دنیا بر یک بسته سبزی هم جایز نیست.

64. و عطاء بن ثابت از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ یَقُولُ الأَشْهَادُ» نقل کرد که فرمود: ما گواهان هستیم.

65. ثمالی از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ یَوْمَ نَبْعَثُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیدًا» نقل کرد که فرمود: ما گواهان بر این امت هستیم.

66. و از ایشان علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «قُلْ کَفَی بِاللّهِ شَهِیدًا»(2) {بگو میان من و شما گواه بودن خدا کافی است} فرمود: ما را قصد کرده است.(3)

67. تفسیر عیاشی: برید عجلی گفت: به حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» عرض کردم. فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بمیرد و هیچ کافری نیست که در قبرش گذاشته شود، تا اینکه عمل او بر رسول خدا

1- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 273
2- . رعد / 43 ، اسراء / 96
3- . مناقب ابن شهر آشوب: 313 - 314

و علی علیه السّلام عرضه میشود. پس همین طور ادامه بده تا آخرین کسی که خدا اطاعتش را واجب نمود.

68. و امام صادق علیه السّلام فرمود: «وَ الْمُؤْمِنُونَ»، آنها ائمه علیهم السّلام هستند.(1)

69. اصول کافی: سماعه گفت: حضرت صادق علیه السّلام درباره این آیه فرمود: این فقط درباره امت محمّد نازل شده است. در هر دورهای از ایشان امامی از ما گواه بر آنها است و محمّد صلّی الله علیه و آله گواه بر ما است.(2)

70. اصول کافی: میاح از شخصی که به او خبر داده بود نقل کرد که گفت: مردی خدمت حضرت صادق علیه السّلام آیه «قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» را قرائت کرد. فرمود: آیه این طور نیست، بلکه آن «و المأمونون» است، ما «مأمونون» هستیم.(3)

توضیح: سایر اخبار گذشته بنا بر قرائت مشهور بود. ممکن است معنی در اینجا این باشد که مراد از مؤمنان، آنچه که در مقابل کافران است نمیباشد تا شامل هر مؤمنی شود، بلکه منظور همه مؤمنان است و آنها مأمون از خطا و معصوم از لغزش و آنها ائمه علیهم السّلام هستند. و شاید هم در مصحف ائمه مأمونون باشد و در سایر اخبار قرائت مشهور، مطابق قرائت خود تفسیر نمودند.

71. اصول کافی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»(4)

{و به گواه و مورد گواهی} نقل کرد که فرمود: پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السّلام هستند.(5)

72. کنز الفوائد: جابر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ جاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِيدٌ»(6) {و هر کسی می آید [در حالی که] با او سوق دهنده و

-1 . تفسیر عیاشی 2 : 109

2- . اصول کافی 1 : 190
3- . اصول کافی 1 : 424
4- . بروج / 3
5- . اصول کافی 1 : 425
6- . ق / 21

گواهی دهنده ای است} نقل کرد که فرمود: «سائق» امیرالمؤمنین و شهید پیامبر اکرم است.(1)

مؤلف: اخبار زیادی در این باره در «کتاب معاد» و «کتاب تاریخ النبی صلّی الله علیه و آله» گذشت.

73. محاسبه النفس: سید علی بن طاوس به نقل از کتاب «تفسیر القرآن» ابن عقده و کتاب «الدلایل» عبدالله بن جعفر حمیری و تفسیر «ما نزل فی اهل البیت» محمد بن عباس بن مروان به اسانیدشان به یعقوب بن شعیب که گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» پرسیدم. فرمود: آنها ائمه علیهم السّلام هستند.

74. و از ابن عقده و محمد بن عباس به اسنادشان به برید بن معاویه نقل کرد که گفت: از حضرت صادق درباره این آیه پرسیدم. فرمود: ما را قصد نموده است.

75. و از محمد بن عباس به اسناد خود از طریق جمهور سند را به ابو سعید خدری می رساند که عمار گفت: یا رسول اللّٰه! دوست داشتم میان ما به اندازه عمر نوح عمر میکردی. پیامبر اکرم فرمود: ای عمار! زندگی من برای شما خیر است و فوت من هم برای شما شر نیست. اما در زندگی من اگر بدعتی از شما سرزند، من برایتان استغفار می کنم و اما پس از درگذشتم، از خدا بپرهیزید و درود نیکو بر من و اهل بیتم بفرستید و شما با نامهایتان و نام پدرانتان بر من عرضه می شوید؛ اگر خوب باشد خدا را حمد می کنم و اگر غیر از این باشد، برای گناهانتان استغفار می کنم. پس منافقان و اشخاص شکاک و بیماردلان گفتند: گمان میکند اعمال پس از فوتش با اسمهای مردان و اسم های پدرانشان و انسابشان و قبیلههای آنها بر او عرضه می شود. این یک بهتان است. خداوند این آیه را نازل کرد: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.» از ایشان پرسیده شد: «مؤمنون» کیانند؟ فرمود: مؤمنان به طور کلی یا مؤمنان به طور خاص؟ اما کسانی که خدا فرمود «وَ الْمُؤْمِنُونَ»، پس آنها آل محمّد و ائمه علیهم السّلام

1- . كنز الفوائد: 309

از آنها هستند. سپس فرمود: «وَ سَتُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَهِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، از اطاعت و معصيت.

و محمّد بن عباس روايت هاى گروهى را در اين مورد نقل كرده است.(1)

1- . محاسبه النفس: 126 - 129

باب بیست و یکم : تأویل مؤمنان و ایمان و مسلمانان و اسلام به ائمه و ولایت ایشان علیهم السّلام و تأویل کفار و مشرکان و کفر و شرک و جبت و طاغوت و لات و عزی و اصنام به دشمنان و مخالفان ایشان

روایات:

1. مناقب ابن شهر آشوب: یزید بن عبدالملک از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْیاً»(1) {وه که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار آوردند} فرمود: یعنی به ولایت بر امیرالمؤمنین و اوصیاء از فرزندانش.(2)

2. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ» یعنی آل محمّد، «وَ مِنْ هؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ»(3) {پس آنان که بدیشان کتاب داده ایم بدان ایمان می آورند و از میان اینان کسانی اند که به آن می گروند} یعنی اهل ایمان از اهل قبله.(4)

توضیح: گفته شده منظور از «فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ» مؤمنان اهل کتاب هستند و گفته شده مراد مسلمانان هستند که قرآن به آنها داده شده و تأویل امام علیه السّلام مطابق قول دوم است.

ص: 360

1- . بقره / 90
2- . مناقب ابن شهر آشوب 1 : 244
3- . عنکبوت / 47
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 497

3. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ إِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ»(1)

{به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت.} این آیه به آل محمّد صلی اللّه علیه و آله اختصاص دارد.(2)

توضیح: شاید منظور تفسیر «مؤمنان» به ائمه علیهم السّلام است، به دلیل این قسمت آیه «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» به جهت کمال اختصاص پیامبر به آنها. و این تفسیر نزدیک تر است از تفسیری که مفسران با زحمت در مورد آیه نموده اند. بیضاوی گفته: «مِنْ أَنْفُسِهِمْ» یعنی از نسب یا جنس آنها مانند آنها عرب بود تا سخنش را به آسانی بفهمند و بر حال او در صدق و امانت واقف باشند، راست و افتخار به وجودش نمایند، و به این صورت نیز خوانده شده «عَن أَنْفُسِهِمْ»، یعنی از شریفترین آنها، زیرا پیامبر اکرم از شریف ترین قبایل عرب و بطون آنها بود. (پایان نقل قول)(3)

مؤلف: این قرائت مؤید این تأویل است، اما آنچه در اول ذکر کرده صحیح نیست، زیرا مؤمنان منحصر به عرب نیستند.

4. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» {و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده اند فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد} نقل کرد که فرمود: کسانی که به پیامبر و امیرالمؤمنین و ذریه او - ائمه و اوصیاء - ایمان آوردند، ذریه آنها را به ایشان ملحق می کنیم و ذریه آنها از حجتی که حضرت محمّد درباره علی علیه السّلام آورد، کم نکرد. حجت آنها یکی و طاعت ایشان نیز یکی است. و علی بن ابراهیم درباره این آیه «وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ»(4) {و چیزی از کار[ها]شان را نمی کاهیم} می گوید: یعنی کم نمی کنیم از ایشان.(5)

1- . آل عمران / 164
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 111
3- . تفسیر بیضاوی 1 : 242
4- . طور / 21

5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 649 - 650

توضیح: مشهور بین مفسران این است که آیه درباره اطفال مؤمنان نازل شده است که خداوند آنها را به پدرانشان در بهشت ملحق می کند. همین مطلب از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده، آنچه در این خبر ذکر شد یکی از بطون آیه است.

5. تفسیر عیاشی: مفضل بن صالح از بعضی اصحابش درباره آیه «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ»(1)

{بگویید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده ایمان آورده ایم } نقل کرد که اما این قسمت آیه «قُولُوا»، آنها آل محمّدند، به دلیل این آیه: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا.»(2)

6. تفسیر عیاشی: سلام از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا» فرمود: از آن علی و فاطمه و حسن و حسین را قصد کرده است و در مورد سایر ائمه علیهم السّلام بعد از ایشان نیز جاری است. آنگاه سخن را از خدا به مردم برگرداند و فرمود: «فَإِنْ آمَنُوا» یعنی مردم، «بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ» یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه پس از آنها. «فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ فِي شِقاقٍ»(3) {پس اگر آنان [هم] به آنچه شما بدان ایمان آورده اید ایمان آوردند قطعا هدایت شده اند ولی اگر روی برتافتند، جز این نیست که سر ستیز [و جدایی] دارند. }(4)

اصول کافی: سلام بن عمره از امام علیه السّلام همین روایت را نقل کرده است.(5)

توضیح: مفسران در مورد خطاب «قُولُوا» گفتهاند مؤمنان هستند، به دلیل این قسمت آیه: «فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ.» و ضمیر «آمَنُوا» برای یهود و نصارا است و تأویل امام علیه السّلام بازگشت به همین مطلب دارد، جز اینکه خطاب را به

1- . بقره / 136

2- . تفسیر عیاشی 1 : 61 - 62
3- . بقره / 137
4- . تفسیر عیاشی 1 : 62
5- . اصول کافی 1 : 415 - 416

کامل ترین فرد مؤمنان موجود در آن زمان اختصاص داد. آنگاه به دنبال ایشان هر کس که پس از آنها از امثالشان بود، میآید. چنان چه سایر دستوراتی که خطاب متوجه افراد موجود در زمان او علیه السّلام است، آیندگان را هم شامل می شود و آن اظهر است از توجه خطاب به تمام مؤمنان به دلیل آیه: «وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا»، چون نازل کردن، واقعا و در ابتدا بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و کسی که در خانه وحی بود و امر به تبلیغ آن شد، بود. و نیز به دلیل اینکه همراه شده با این قسمت {و آنچه نازل کردیم بر ابراهیم و اسماعیل و سایر پیامبران} همان طور که کسانی که بر آنها نازل شده در این قسمت آیه آنها انبیا و فرستاده شدگان هستند، باید در قسمت اول هم کسانی که بر ایشان نازل شده، نظیر آنها باشند از قبیل اوصیا و صدیقان. پس ضمیر «آمَنوا» به مردم غیر از آنها برمی گردد از قریش و اهل کتاب و غیر این ها. سخن امام علیه السّلام «عنی بذلک» یعنی به ضمیر «قُولُوا» و اگر چه از دومی ساقط شده، به خاطر ذکر آن در اول و تصریح به آن در آن، و اگرچه ممکن است اشاره به دو ضمیر «آمَنَّا» و «إِلَيْنا» باشد و نتیجه یکی است. و بنا بر تفسیر امام علیه السّلام آیه دلالت بر امامت و جلالت مقام آنها دارد و اینکه معیار در هدایت یافتن، متابعت ائمه است در عقاید و اعمال و گفتار. و اینکه هر کس با آنها مخالفت بورزد در یک قسمت از آنچه ذکر شد، از شقاوتمندان و منافقان خواهد بود.

7. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: محمّد بن حمدان از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «إِذا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ»(1) {چون خدا به تنهایی خوانده می شد کفر می ورزیدید و چون به او شرک آورده می شد آن را باور می کردید. پس [امروز] فرمان از آن خدای والای بزرگ است} نقل کرد که میفرماید: وقتی خدا به تنهایی یاد شود با ولایت کسی که امر به ولایت او کرده کافر می شوید و اگر شریک او قرار دهد کسی را که ولایت ندارد ایمان می آورید که او دارای ولایت است.(2) توضیح: چون اعتقاد به امامت کسی که خدا امر به امامت او نکرده مخالفت با خدا است، به همین جهت در اخبار زیادی،

1- . غافر / 12
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 584

آیات شرک به خدا در بطن قرآن به شرک در ولایت تأویل شده است و نظیر این در قرآن زیاد است، مانند آیه «أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ»(1)

{که شیطان را مپرستید.} و آیه «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللَّهِ»(2)

{اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند.} و امثال این دو.

8. تفسیر عیاشی: ثمالی از حضرت باقر نقل کرد که فرمود: خداوند در کتابش فرمود: «وَ نُوحاً هَدَیْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ» {و نوح را از پیش راه نمودیم و از نسل او داود} تا «أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ» {آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم} تا «بِها بِکافِرِینَ.»(3)

کسانی از اهل بیت پیامبر و برادران و ذریه اش که فضل به آنها داده شد و این سخن خداست. اگر امت به آن کافر شدند، میفرماید ایمانی که تو را به آن فرستادم را برای اهل بیت قرار دادم که هرگز به آن کافر نمی شوند و ایمانی که تو را به آن فرستادم را ضایع نمیکنم و از خاندان تو بعد از تو عالمانی از تو و متولیان امرم بعد از تو و اهل استنباط علم خود قرار دادم که در آن دروغ و گناه و تبهکاری و سرمستی و ریا وجود ندارد.(4)

9. تفسیر عیاشی: ابو بصیر گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود: «لا تَتَّخِذُوا إِلهَیْنِ اثْنَیْنِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ»(5) {دو معبود برای خود مگیرید، جز این نیست که او خدایی یگانه است} منظور این است که دو امام برای خود نگیرید. همانا امام یکی است.(6)

1- . یس / 60
2- . توبه / 31
3- . انعام / 84 - 89
4- . تفسیر عیاشی 1 : 369
5- . نحل / 51
6- . تفسیر عیاشی 2 : 261

10. مناقب ابن شهر آشوب: ابو بصیر از حضرت صادق درباره آیه «إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحی إِلَیَّ أَنَّما إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(1) نقل کرد که فرمود: نسبت به وصیتی که درباره علی علیه السّلام بعد از خود نمودم، «مُسْلِمُونَ» با تشدید نازل شده است.

11. مناقب ابن شهر آشوب: حضرت باقر علیه السّلام درباره قرائت علی علیه السّلام که آن قرآنی است که جبرئیل بر حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله نازل کرد: «فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(2)

{پس البته نباید جز مسلمان بمیرید} وصیت به رسول خدا و امام بعد از او.(3)

12. مناقب ابن شهر آشوب: از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ»(4)

{و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیانکاران است} فرمود: هر کس تسلیم به ولایت ما نباشد.(5)

13. مناقب ابن شهر آشوب: از امام صادق علیه السّلام نیز نقل کرد که درباره این آیه فرمود: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام، «وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ»(6) {خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت} بغض ما نسبت به کسی که با پیامبر و با ما مخالفت کرد.(7)

1- . در مصدر و در قرآن سوره انبیا آیه 108 این گونه است: «قُلْ إِنَّمَا یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَا إِلَهُکُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ». {بگو جز این نیست که به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس آیا مسلمان می شوید.}

2- . بقره / 132

3- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 207

4- . آل عمران / 85

5- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 403
6- . حجرات / 7
7- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 343

14. مناقب ابن شهر آشوب: و از ابن عباس نقل کرد درباره آیه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ»(1) {آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند} فرمود: فرزندان عبدالمطلب را قصد کرده است.(2)

15. مناقب ابن شهر آشوب: و از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که آیه «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» {در حقیقت کسانی که از بیم پروردگارشان هراسانند} تا «راجِعُونَ»(3)

درباره حضرت علی نازل شده، سپس در مورد مؤمنان و شیعه او که آنها مؤمنان واقعی هستند، جاری است.(4)

16. غیبت نعمانی: عمرو بن ثابت از جابر نقل کرد که گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» {و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند} پرسیدم. فرمود: آنها دوستداران فلان و فلان هستند که ایشان را امام خود قرار داده اند، در مقابل امامی که خدا او را برای مردم امام قرار داد. و همچنین فرمود: «وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ * وَ قالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَما تَبَرَّؤُا مِنَّا»(5) {کسانی که [با برگزیدن بت ها به خود] ستم نموده اند، اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است، آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد و پیروان می گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری

1- . جاثیه / 21
2- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 444
3- . مؤمنون / 57 - 60
4- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 485
5- . بقره / 165 - 167

جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می جستیم} تا آخر آیه. آنگاه امام باقر علیه السّلام فرمود: ای جابر! به خدا قسم آنها ائمه ظلم و پیروان ایشان هستند.(1)

توضیح: مشهور بین مفسران این است که منظور از «انداد» بتها است. و سدی گفت آنها رؤسایی هستند که از ایشان اطاعت می کنند، مانند اطاعت اربابان، همان طور که امام علیه السّلام آن را تفسیر کرد و ضمیر «یُحِبُّونَهُمْ» آن را تأیید می کند. و طبرسی گوید: «یُحِبُّونَهُمْ» بنا بر این قول اخیر، بهترین دلیل است، زیرا بعید است که بتها را مانند دوست داشتن خدا دوست بدارند، با اینکه می دانند آنها ضرر و نفعی ندارند و این آیه نیز بر آن دلالت میکند «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا.»(2) و امام علیه السّلام استشهاد به این وجه نمود برای اینکه گاهی ضمیر ذوی العقول به بتها نیز نسبت داده می شود، گر چه خلاف اصل است. و مرحوم طبرسی گفته: دوست داشتن آنها یعنی علاقه به عبادت ایشان یا قرب به ایشان است یا مطیع بودن نسبت به آنها یا همه این وجوه، مانند دوست داشتن خدا یا دوست داشتن مؤمنان خدا را یا حب مشرکان نسبت به او یا حب واجب بر آنها نسبت به خدا.(3)

و بعد از آن در قرآن این آیه است: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»(4) {ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند} فرمود: یعنی حب مؤمنان بالاتر از حب آنها است، چون عبادت آنها خالص از شرک است و به خاطر علم آنها به اینکه خدا نعمت دهنده به آنها و تربیت کننده ایشان است و به خاطر علم آنها به صفات عالی و اسمای حسنی و اینکه او حکیم و خبیری است که نظیر و مانندی ندارد.

مؤلف: بنا بر این تفسیر امام علیه السّلام شاید منظور مانند حب اولیای خدا و خلفای پیامبر باشد و همچنین این قسمت آیه «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، زیرا در اخبار وارد شده که خداوند آنها را قرین خویش قرار داد و اطاعت آنها اطاعت خود و معصیت ایشان معصیت خود قرار داد و آنچه را که به ایشان نسبت داده میشود را به خود

1- . غیبت نعمانی: 64
2- . مجمع البیان 1 : 249

3- . مجمع البیان 1 : 249
4- . بقره / 165

نسبت داد. «وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» يعنى ببينند و گفته شده بدانند، و نافع و ابن عامر و يعقوب با تاء خواندهاند. پس خطاب عام است. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» به جاى دو مفعول «يَرَى» آمده است و جواب «لَوْ» محذوف است و گفته شده آن متعلق جواب است و دو مفعول آن حذف شده است و تقدير اين است: «وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا أندادَهُم لا تَنفَع لَعَلِموا أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»

مؤلف: شايد منظور اين است كه قدرت براى اولياى خدا است، چنان چه گذشت. «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا» بدل از «إِذْ يَرَوْنَ» است و «وَ رَأَوُا الْعَذابَ» حال است با تقدير «قَد» و اسباب وصلى كه بين آنها بود، از پيروى و انفاق در دين و اغراض دعوت كننده به آن. «لَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً» يعنى رجعت به دنيا و «لَوْ» براى تمنّى است. «حَسَراتٍ عَلَيْهِمْ»(1)

{كه بر آنان مايه حسرت هاست}، يعنى پشيمانيها و روايت بر كفر مخالفان و جاودانگى ايشان در آتش دلالت ميكند.

17. كنز الفوائد: عيسى بن داود از موسى بن جعفر از پدر خود عليهم السّلام درباره آيه «وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً»(2) {و هر كس كارهاى شايسته كند در حالى كه مؤمن باشد نه از ستمى مى هراسد و نه از كاسته شدن [حقش]} فرمود: مؤمن به محبت آل محمّد صلى اللّه عليه و آله و مبغض دشمن ايشان باشد.(3)

توضيح: «الهضم» يعنى نقص.

ص: 368

1- . بقره / 167

2- . طه / 112

3- . كنز الفوائد: 207، فرمود: از پدرم شنيدم كه در حالى كه مردى درباره آيه «يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِىَ لَهُ قَوْلًا» از او ميپرسيد، فرمود: شفاعت محمّد نميرسد مگر به كسى كه به او اذن داده شده باشد به اطاعت آل محمّد، و سخن و عمل او را درباره ايشان پسنديده باشد. پس زندگى كرده بر مودت ايشان و بر مودت ايشان هم مرده است. پس خدا قول و عمل او را درباره ايشان پسنديد. سپس فرمود: «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا آل محمّد»

چنین نازل شده است. سپس فرمود «وَ مَن يَعْمَلْ.» مؤلف: آيات در سوره طه است 109 - 112. سخن او «آل محمّد» شاید تصحیف «ظُلْمًا من آل محمّد» و عبارت «چنین نازل شده است»، یعنی این گونه از آیه اراده شده و نظایر آن قبلا آمد.

18. کنز الفوائد: ابوالجارود از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ» (1)

{آیا معبودی با خداست [نه] بلکه بیشترشان نمی دانند} نقل کرد که فرمود: یعنی امام هدایت کننده با امام گمراهی در یک دوره باشند. (2)

19. کنز الفوائد: علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر، از آباء گرام خود، از امیرالمؤمنین علیهم السّلام نقل کرد که پیامبر اکرم به من فرمود: یا علی! بین کسی که به تو محبت می ورزد و بین اینکه ببیند آنچه را که چشم هایش را روشن میکند نیست، مگر اینکه با مرگ روبرو گردد. بعد این آیه را قرائت نمود: «رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ»، یعنی دشمنان ما وقتی داخل جهنم می شوند، می گویند: خدایا! ما را خارج کن تا عمل صالحی که در ولایت علی علیه السّلام است انجام دهیم، غیر از آنچه که در دشمنی او می کردیم. در جواب ایشان گفته می شود: «أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذِيرُ» و او پیامبر است، «فَذُوقُوا فَما لِلظَّالِمِينَ» آل محمّد، «مِنْ نَصِيرٍ» (3) {پروردگارا ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه می کردیم کار شایسته کنیم مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد عبرت می گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست} که آنها را یاری کند و آنها را از آن نجات ندهد و ایشان را از آن نپوشاند. (4)

20. کنز الفوائد: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام، از پدر خود نقل کرد که فرمود: شمایید که از پرستش طاغوت اجتناب ورزیدید. هر کس ستمگری را اطاعت کند، او را پرستیده است. (5)

1- . نمل / 61
2- . کنز الفوائد: 207، و معنی روایت این است که همان طور که جایز نیست خدایی با خداوند متعال باشد، همچنین جایز نیست که امام هادی با امام گمراهی از طرف خدا در یک دوره باشند، زیرا هدایت و ضلالت از طرف خدا در یک زمان جمع نمیشوند.
3- . فاطر / 37
4- . کنز الفوائد: 254
5- . کنز الفوائد: 269

21. کنز الفوائد: حنان بن سدیر از پدرش نقل کرد که گفت: از صامت بیاع هروی شنیدم که از حضرت باقر علیه السلام راجع به مرجئه پرسید. فرمود: با آنها نماز بخوان و در تشییع جنازههای آنها حاضر شو و از مریضانشان عیادت کن، اما اگر مردند برای آنها طلب مغفرت نکن، زیرا وقتی اسم ما پیش آنها برده می شود، دلهایشان متنفر میشود، ولی موقعی که دیگران را یاد میشوند، شادمان می گردند.(1)

توضیح: سخن امام علیه السّلام «فإنا إذا ذکرنا» تا آخر تأویل آیه «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ».(2)

{و چون خدا به تنهایی یاد شود دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند منزجر می گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند بناگاه آنان شادمانی می کنند } است، و «الإشمئزاز» یعنی گرفتگی و نفرت.

22. کنز الفوائد: ابو موسی مشرقانی گفت: من در خدمت امام علیه السّلام بودم. گروهی از کوفی ها حضور داشتند و از این آیه سؤال کردند: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ.» فرمود: آن طور که شما فکر میکنید، نیست. وقتی خداوند به پیامبرش وحی کرد که علی علیه السلام را برای مردم به عنوان پیشوا تعیین کند، معاذ بن جبل مخفیانه به سوی پیامبر آمد و گفت: اولی و دومی را با علی علیه السّلام در خلافت شریک بگردان تا مردم به گفتار شما دلگرم شوند و تو را تصدیق نمایند. وقتی خداوند این آیه را نازل کرد: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ»(3)

{ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن } حضرت رسول به جبرئیل شکایت کرد و فرمود: مردم مرا تکذیب می کنند و از من نمی پذیرند. خداوند این آیه را نازل کرد: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ»(4) {اگر شرک ورزی، حتما کردارت تباه و مسلما از زیانکاران خواهی شد. } آیه در این مورد نازل شده است. امکان ندارد که خدا پیامبری را برای جهان بفرستد در حالی که او

1- . کنز الفوائد: 271
2- . زمر / 45

3- . مائده / 67
4- . زمر / 65

نسبت به گناهکاران صاحب شفاعت است، آن وقت بترسد از اینکه مشرک به خدایش شود. رسول خدا در نزد خدا مطمئن تر از این بود که به او بگوید «اگر به من شرک ورزی»، با اینکه او برای از بین بردن شرک و ترک بتها و آنچه که با خدا عبادت میشد آمد، و همانا منظورش این بود که اشخاص دیگری را در ولایت شریک کنی و این معنی آن است.(1)

توضیح: «الدس» یعنی مخفی کردن و «الدسیس» یعنی کسی که او را مخفی میکنی تا برایت خبرها را بیاورد.

23. کنز الفوائد: جابر بن یزید گفت: حضرت باقر علیه السّلام درباره «وَ کَذلِکَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحابُ النّارِ» {و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند به حقیقت پیوست که ایشان همدمان آتش خواهند بود} فرمود: منظور بنی امیه هستند که کافر شدند و اهل آتشند. بعد فرمود: «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»، منظور پیامبر اکرم و اوصیای بعد از اویند که حامل علم خدایند. سپس فرمود: «وَ مَنْ حَوْلَهُ» یعنی ملائکه، «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» و آنها شیعه آل محمّدند. میگویند «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تابُوا» از ولایت این ها و بنی امیه، «وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ» و او امیرالمؤمنین علیه السّلام است، «وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحِیمِ * رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبائِهِمْ وَ أَزْواجِهِمْ وَ ذُرِّیّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ * وَ قِهِمُ السَّیِّئاتِ»(2) {کسانی که عرش [خدا] را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند. پروردگارا رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد. کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار. پروردگارا آنان را در باغ های جاوید که وعده شان داده ای با هر که از پدران و همسران و فرزندانشان که به صلاح آمده اند داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمی و آنان را از بدی ها نگاه دار.} و «سیئات» بنی امیه و غیر آنها و

1- . کنز الفوائد: 274
2- . غافر / 6 - 9

پیروان ایشان است. بعد فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا» یعنی بنی امیه، «یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ»(1)

{کسانی که کافر بوده اند مورد ندا قرار می گیرند که قطعا دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت تر است، آنگاه که به سوی ایمان فرا خوانده می شدید و انکار می ورزیدید.} سپس فرمود: «ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ» به ولایت علی، «وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِن یُشْرَکْ بِهِ» یعنی به علی، «تُؤْمِنُوا» یعنی زمانی که امامی غیر از او ذکر شود به او ایمان می آورید، «فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ»(2)

{این [کیفر] از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می شد کفر می ورزیدید و چون به او شرک آورده می شد، آن را باور می کردید. پس [امروز] فرمان از آن خدای والای بزرگ است.}(3)

24. کنز الفوائد: حسن بن حسین از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ» نقل کرد که فرمود: به اینکه برای علی ولایت است «وَ إِن یُشْرَکْ بِهِ» کسی را که ولایت ندارد، «تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ.»(4)

25. کنز الفوائد: زید بن الحسن گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ أَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ»(5) {می گویند پروردگارا دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی} پرسیدم. فرمود: خدا به آنها پاسخ داد: «ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللَّهُ وَحْدَهُ» و اهل ولایت، «کَفَرْتُمْ» به اینکه ولایت داشتند، «وَ إِن یُشْرَکْ بِهِ» کسی را که ولایت ندارد، «تُؤْمِنُوا» و اینکه او ولایت دارد، «فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ.»(6)

26. کنز الفوائد: جابر بن یزید گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ» پرسیدم. فرمود: یعنی ملائکه، یعنی «یُسَبِّحُونَ

1- . غافر / 10
2- . غافر / 12

3- . كنز الفوائد: 277
4- . كنز الفوائد: 277
5- . غافر / 11
6- . كنز الفوائد: 277 - 278

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» يعنى شيعه محمّد و آل محمّد، «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا» از ولايت طاغوتهای سه گانه و بنی امیه، «وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» يعنى ولايت على و او راه است، و این است فرمایش خداوند متعال «وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ» یعنی آن سه تا، «وَ مَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ»(1)

{و آنان را از بدی ها نگاه دار و هر که را در آن روز از بدی ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای.} و آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» يعنى بنى اميه، «يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ» يعنى به ولايت على و آن ايمان است، «فَتَكْفُرُونَ.»(2)

27. کنز الفوائد: ابو بصیر گفت: از حضرت باقر علیه السّلام راجع به آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِى فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها»(3) {پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است} پرسیدم. فرمود: آن، ولایت است.(4)

28. کنز الفوائد: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: خداوند فرمود: «فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» با ترک ایشان ولایت علی علیه السّلام را، «عَذاباً شَدِيداً» در دنیا، «وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى كانُوا يَعْمَلُونَ» در آخرت، «ذلِكَ جَزاءُ أَعْداءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيها دارُ الْخُلْدِ جَزاءً بِما كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ»(5) {و قطعا کسانی را که کافر شده اند عذابی سخت می چشانیم و حتما آنها را به بدتر از آنچه می کرده اند جزا می دهیم. آری سزای دشمنان خدا همان آتش است که در آن منزل همیشگی دارند. [این] جزا به کیفر آن است که نشانه های ما را انکار می کردند} و «آیات»، ائمه علیهم السّلام هستند.(6)

1- 2. غافر / 9
2- . کنز الفوائد: 278
3- . روم / 30
4- . کنز الفوائد: 224
5- . فصلت / 27 - 28
6- . کنز الفوائد: 279

29. کنز الفوائد: ابو عبداللّٰه از پدر خود، از حضرت زین العابدین علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً» فرمود: ما کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما در کتاب خود تشریح کرده است. همین معنی منظور شده از آیه «شَرَعَ لَکُمْ» ای آل محمّد! «مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ» ای آل محمّد! «وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ» از ولایت علی علیه السّلام، «اللَّهُ یَجْتَبِی إِلَیْهِ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی إِلَیْهِ مَنْ یُنِیبُ»(1) {از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی گران می آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می نماید} یعنی کسی که تو را درباره ولایت علی علیه السّلام اجابت میکند. (2)

30. کنز الفوائد: ابن ابی نجران گفت: حضرت رضا علیه السّلام به عبدالله بن جندب نامه نوشت و مرا به خواندن آن واداشت. فرمود: علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ما شایسته ترین مردم به خداییم و ما شایستهترین مردم به دین خدا هستیم و ما کسانی هستیم که خدا دینش را برای ما تشریح نمود. پس در کتاب خود فرمود «شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ» ای آل محمّد! «ما وَصَّی بِهِ نُوحاً» ما را به آنچه که به نوح وصیت کرد، وصیت نمود، «وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ» ای محمّد! «وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ» و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، «وَ مُوسی وَ عِیسی» پس دانستیم و رساندیم آنچه را که دانستیم و نزد ما به امانت گذاشت. پس ما وارثان انبیا و پیامبران اولوالعزم هستیم، «أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ» ای آل محمّد! «وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» متحد باشید، «کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَیْهِ» از ولایت علی علیه السّلام. همانا «اللَّهُ» ای محمّد!

1- . شوری / 13
2- . کنز الفوائد: 284

«يَجْتَبِی إِلَيْهِ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِی إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» کسی که تو را درباره ولایت علی اجابت میکند.(1)

توضیح: در قرآن «ما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسی» و در کافی نیز چنین است، و گویا مابین آن دو در اینجا از جانب نساخ اضافه شده است.

31. کنز الفوائد: علی بن محمّد بن بشیر گفت: محمّد بن حنفیه گفت: حب ما اهل بیت چیزی است که خدا در قسمت راست قلب مؤمن مینویسد و قلب هر کسی را که خداوند آن را در قلبش نوشت، هیچ کس نمیتواند آن را محو کند. آیا نشنیدی که خدا میفرماید: «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِيمانَ»(2)

{در دل این هاست که [خدا] ایمان را نوشته }؟ پس حب ما اهل بیت، ایمان است.(3)

32. تفسیر فرات: محمّد بن علی از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»(4)

{این است نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خدا } فرمود: نگارگری مؤمنان(5) به ولایت در میثاق است. و فرمود: آیه «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ»(6)

{و مَثَل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا انفاق می کنند } درباره علی بن ابی طالب نازل شد.(7)

33. کنز الفوائد: عبداللَّه رمادی از حضرت رضا علیه السّلام، از آباء گرام خود درباره آیه «أَ رَأَيْتَ الَّذِی يُکَذِّبُ بِالدِّينِ»(8)

{آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می خواند دیدی } فرمود: به ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام.(9)

1- . کنز الفوائد: 284
2- .مجادله / 22
3- . کنز الفوائد: 335

4- . بقره / 138
5- . در مصدر «صبغه امیر المؤمنین» است.
6- . بقره / 265
7- . تفسیر فرات: 13
8- . ماعون / 1
9- . کنز الفوائد: 407

34. اسامه از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «أَ رَأَيْتَ الَّذِی يُكَذِّبُ بِالدِّينِ» فرمود: به ولایت.(1)

35. تفسیر فرات: ابان بن تغلب گفت: به حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»(2)

{کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند} گفتم. فرمود: ای ابان! شما میگویید شرک به خدا است، ما می گوییم این آیه درباره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اهل بیتش نازل شده، زیرا آنها هرگز به اندازه یک چشم به هم زدن به خدا مشرک نشدند و هرگز لات و عزی را نپرستیدند، و او اول کسی بود که با پیامبر نماز خواند و او اول کسی بود که پیامبر را تصدیق نمود. این آیه درباره آن جناب نازل شده است.(3)

36. تفسیر فرات: قاسم بن عبید سند را به حضرت صادق علیه السّلام رساند که درباره آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»(4)

{همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد} فرمود: پیامبر اکرم به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: می دانی این آیه درباره چه کسی نازل شده؟ عرض کرد: خدا و پیغمبرش داناترند. فرمود: درباره کسی که مرا تصدیق کند و به من ایمان آورد و تو را و عترتت را بعد از تو دوست بدارد و تسلیم امر تو و ائمه بعد از تو باشد.(5)

37. تفسیر فرات: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: حب ما ایمان و بغض ما کفر است. آنگاه این آیه را خواند: «وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِی قُلُوبِكُمْ.»(6)

1- . کنز الفوائد: 407
2- [2]. انعام / 82
3- . تفسیر فرات: 41

4- . رعد / 28
5- . تفسير فرات: 76
6- . تفسير فرات: 162

38. مناقب ابن شهر آشوب: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» {که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید} در مسأله ولایت «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ»(1)

{[بگوی] تا هر که از آن برگشته برگشته باشد} فرمود: هر کس از ولایت برگشت، از بهشت برگردانده شده است.(2)

39. روضه کافی: زراره گفت: وقتی ابوالخطاب هنوز مرتد نشده بود، برایم نقل کرد که از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه: «وَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ» پرسیدم. فرمود: یعنی وقتی خدا به تنهایی یاد شود به اطاعت کردن از کسی که امر به اطاعت او نموده از آل محمّد، متنفر می شود دل های کسانی که ایمان به آخرت نمیآورند و وقتی یاد شوند کسانی که خداوند به اطاعت آنها امر نکرده، خوشحال می شوند.(3)

40. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «فَما لَهُ مِنْ قُوَّهٍ وَ لا ناصِرٍ»(4)

{پس او را نه نیرویی ماند و نه یاری} فرمود: او را نیرویی نیست که با آن با خدا همآوردی کند و نه یاوری از جانب خدا دارد که اگر خدا برایش تصمیم بدی بگیرد، او را یاری کند. گفتم: «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً.» فرمود: نیرنگ با پیامبر اکرم و علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا علیهم السّلام زدند. خداوند می فرماید: یا محمّد! «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْداً * وَ أَکِیدُ کَیْداً * فَمَهِّلِ الْکافِرِینَ أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً»(5)

{آنان دست به نیرنگ می زنند و [من نیز] دست به نیرنگ می زنم. پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار} تا وقتی که حضرت قائم برانگیخته شود، پس او انتقام مرا از جباران و طاغوتهای قریش و بنی امیه و سایر مردم می گیرد.(6)

1- . ذاریات / 8 - 9
2- . مناقب ابن شهر آشوب 2 : 292
3- . روضه کافی: 304

4- . طارق / 10
5- . طارق / 15 - 17
6- . تفسير على بن ابراهيم قمى: 721

41. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ» منظور قریش است «وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ»(1) {کافران اهل کتاب و مشرکان دست بردار نبودند تا دلیلی آشکار بر ایشان آید} فرمود: آنها در کفر خود هستند تا بینه بر ایشان وارد شود.(2)

42. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: در روایت ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «الْبَیِّنَةُ» حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله است. «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکِینَ فِی نارِ جَهَنَّمَ» فرمود: قرآن بر آنها نازل شد مرتد شدند و کفر ورزیدند و مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السّلام کردند. «أُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ»(3) {کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و [نیز] مشرکان در آتش دوزخند [و] در آن همواره می مانند اینانند که بدترین آفریدگانند} و این قسمت آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»(4) {در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آنانند که بهترین آفریدگانند} فرمود: درباره آل محمّد نازل شد.(5)

43. کنز الفوائد: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ» فرمود: آنها کسانی هستند که شیعه را تکذیب میکنند، زیرا کتاب همان آیات است و اهل کتاب یعنی شیعه، «وَ الْمُشْرِکِینَ مُنْفَکِّینَ» منظور مرجئه هستند، «حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَةُ» {کافران اهل کتاب و مشرکان دست بردار نبودند تا دلیلی آشکار بر ایشان آید} فرمود: تا برای آنها حق واضح شود. «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ» یعنی حضرت محمّد، «یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَةً» {فرستاده ای از جانب خدا که [بر آنان] صحیفه هایی پاک را تلاوت کند} یعنی آنها را راهنمایی کند به اولوا الامر بعد از خود که ائمه هستند، آنها صحف مطهره هستند، «فِیها کُتُبٌ قَیِّمَةٌ» {که در آنها

1- . بیّنه / 1
2- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 732
3- . بیّنه / 6
4- . بیّنه / 7
5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 732

نوشته های استوار است} یعنی نزد ایشان است حق آشکار. این قسمت آیه «وَ ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ» یعنی تکذیب کنندگان شیعه، «إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَهُ» {و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد} یعنی بعد از آنکه حق برای ایشان آمد، «وَ ما أُمِرُوا» این گروهها، «إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» و اخلاص، ایمان به خدا و پیامبرش و ائمه علیهم السّلام است، «وَ یُقِیمُوا الصَّلاهَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاهَ» نماز و زکات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است، «وَ ذلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ»(1)

{و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند، دین [خود] را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین [ثابت و] پایدار همین است} فرمود: آن فاطمه علیها السّلام است. و این قسمت آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» فرمود: کسانی که ایمان به خدا و پیامبرش و اولوا الامر آوردند و از آنچه که آنها را به آن امر کردند، اطاعت نمودند. پس این همان ایمان و عمل صالح است. «رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» گفت: حضرت صادق علیه السّلام فرمود: خداوند از مؤمن راضی است در دنیا و آخرت و مؤمن گرچه از خدا راضی است، ولی در دلش به سبب بلاهایی که در این دنیا میبیند چیزی است، اما موقعی که روز قیامت ثواب را می بیند، واقعا از خدا راضی می شود. این است تفسیر این قسمت آیه «وَ رَضُوا عَنْهُ»، و این قسمت آیه «ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ»(2) {خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد}، یعنی پروردگارش را اطاعت کرد.(3)

توضیح: شاید منظور این است که نظر اهل کتاب و مشرکین در امر نبوت این گروه هستند که در امامت انکار دارند و شاید منظور از «اتیان» بینه ظهور دین پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم است در زمان حضرت قائم است. تفسیر «قیمه» نیز با همین معنی بدون تکلف در اضافه درست می شود.

1- . بیّنه / 1 - 5
2- . بیّنه / 8
3- . کنز الفوائد: 399

44. کنز الفوائد: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره فرمایش او «دِینُ الْقَیِّمَهِ» فرمود: همانا آن دین قائم است.(1)

توضیح: شاید معنی این است که این ها در امامت، نظیر اهل کتاب و مشرکان در امر نبوت هستند. و شاید منظور در این زمان از آوردن بینه، ظهور امر او در زمان قائم میباشد. و تفسیر «القیمه» به آن مصحح اضافه است بدون تکلفی.

45. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ أُوتُوا نَصِیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا سَبِیلاً»(2)

{آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده اند می گویند اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند} فرمود: این آیه درباره یهود نازل شد، زمانی که مشرکان عرب از آنها سؤال کردند. پس گفتند: آیا دین ما بهتر است یا دین محمّد؟ گفتند: دین شما بهتر است. همچنین روایت شده که این آیه درباره کسانی که حق آل محمّد را غصب کردند و بر مقام ایشان حسد بردند نازل شد. خداوند فرمود: «أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِیراً * أَمْ لَهُمْ نَصِیبٌ مِنَ الْمُلْکِ فَإِذاً لا یُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِیراً»(3)

{آیا کسانی را که از کتاب [آسمانی] نصیبی یافته اند ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و درباره کسانی که کفر ورزیده اند، می گویند اینان از کسانی که ایمان آورده اند راه یافته ترند. آیا آنان نصیبی از حکومت دارند [اگر هم داشتند] به قدر نقطه پشت هسته خرمایی [چیزی] به مردم نمی دادند.} یعنی نقطه ای که در پشت هسته خرما است. سپس فرمود: «أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ» منظور از «مردم» در اینجا امیرالمؤمنین و ائمه هستند. «عَلی ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً»(4) {بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند، در حقیقت ما به خاندان ابراهیم

1- . کنز الفوائد: 399

2- . نساء / 51
3- . نساء / 52 - 53
4- . نساء / 54

کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. } منظور خلافت بعد از نبوت است و آنها ائمه علیهم السّلام هستند.(1)

46. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: «وَ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ مِیثاقَهُ الَّذِی واثَقَکُمْ بِهِ»(2)

{و نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته و [نیز] پیمانی را که شما را به [انجام] آن متعهد گردانیده } فرمود: وقتی که پیامبر اکرم از آنها به ولایت امیرالمؤمنین پیمان گرفت، گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم، بعد پیمان شکنی کردند.(3)

توضیح: مرحوم طبرسی گفته: درباره «میثاق» چهار قول است: یکی اینکه معنی این است که پیمانی که پیامبر اکرم در موقع اسلام آوردن و بیعت آنها گرفت به اینکه خدا را اطاعت کنند در تمام آنچه که بر آنها واجب میکند. دوم آنچه در حجه الوداع به ایشان تبیین کرد، از تحریم محرمات و کیفیت طهارت و وجوب ولایت و غیر آنها که ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرده است. سوم منظور بیعت عقبه و بیعت رضوان است. چهارم میثاق و پیمان ارواح است.(4)

47. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: ابوالجارود از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ»(5)

{و از آنان کسی است که بدان ایمان می آورد و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی آورد و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است } فرمود: آنها دشمنان محمّد و آل محمّدند پس از او.(6)

توضیح: منظور از «مفسدان»، دشمنان آل محمّد است که حق آنها را غصب کردند، زیرا به وسیله آنها فساد در خشکی و دریا آشکار شد.

1- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 128
2- . مائده / 7
3- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 151

4- . مجمع البيان 3: 167 - 168
5- . یونس / 40
6- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 288

48. کنز الفوائد: مؤلف «نهج الإمامه» گفته است: صاحب «شرح الأخبار» به اسناد خود سند را به حضرت باقر علیه السّلام میرساند که گفت: درباره آیه «وَ وَصَّی بِها إِبْراهِیمُ بَنِیهِ وَ یَعْقُوبُ یا بَنِیَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی لَکُمُ الدِّینَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(1) {و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید} یعنی به ولایت علی علیه السّلام.(2)

49. اصول کافی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ» فرمود: ایمان به آنچه پیامبر آورده از ولایت و مخلوط نکرده اند ایمان خود را به ولایت فلان و فلان؛ این است ایمان آلوده به ظلم.(3)

50. اصول کافی: نعیم صحاف گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «فَمِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ مِنْکُمْ کافِرٌ» پرسیدم. فرمود: خداوند در روزی که بر آنها پیمان گرفت، یعنی در صلب آدم و در حالی که آنها به صورت ذره بودند، ایمان آنها به ولایت ما و کفر آنها را به ولایت ما را شناخت.(4)

توضیح: مؤلف: در قرآن آیه چنین است: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ»(5) {اوست آن کس که شما را آفرید برخی از شما کافرند و برخی مؤمن.} شاید این تغییر از نسخه برداران بوده یا در قرآن ائمه چنین بود یا از طرف راوی نقل به معنی شده، اما توجیه اول اظهر است، زیرا کلینی به سند دیگری از صحاف نقل کرده مطابق با آنچه که در قرآنها است، چنان چه خواهد آمد. و گفته شده که خداوند در آیه، کافر را جلوتر ذکر کرد، چون آنها بیشترند و معنی آیه این است کافر می گردد یا در علم خدا او کافر است. ظاهرا تأویل امام علیه السّلام برگشت به معنی

1- . بقره / 132
2- . کنز الفوائد: 34
3- . اصول کافی 1 : 413
4- . اصول کافی 1 : 413 - 426
5- . تغابن / 2

دوم دارد، یعنی در تکلیفی که اول به آنها کرد، در زمانی که به صورت ذره بودند، می شناخت که چه کسی ایمان می آورد و چه کسی ایمان نمیآورد. پس چگونه نخواهد دانست وقتی که اجساد را خلق کرد؟ بنابراین «عرف» به صورت ثلاثی مجرد خوانده میشود و ممکن است بنا بر باب تفعیل نیز خوانده شود، گرچه بعید است. پس مراد از «خلق»، خلق اجساد است و معنی این است که موقعی که خداوند شما را آفرید، بعضی به واسطه کفری که در عالم ذر داشتید کافر بودید و بعضی به واسطه ایمانتان در عالم ذر مؤمن بودید. و «ذر» جمع ذره است که مورچه های کوچک را می گویند که صد عدد آنها به اندازه وزن یک دانه جو است و «ذره» به آنچه در شعاع خورشید دیده می شود، اطلاق میگردد. و خواهد آمد که خداوند ذریه آدم را از صلب او خارج کرد و به صورت ذر پخش نمود و ارواح را متعلق به آنها قرار داد و بر آنها پیمان گرفت. پس عبارت «فی صلب آدم» یعنی قبل از آن اجزایی از صلب آدم بوده، گرچه ممکن است که میثاق دو بار باشد.

51. اصول کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که جبرئیل این آیه را بر حضرت محمّد نازل نمود: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ یَکْفُرُوا بِما أَنْزَلَ اللَّهُ» درباره حضرت علی از «بَغْیاً»(1)

{وه که به چه بد بهایی خود را فروختند که به آنچه خدا نازل کرده بود از سر رشک انکار آوردند. }(2)

و فرمود: جبرئیل این آیه را بر حضرت محمّد صلی اللّه علیه و آله چنین نازل کرد: «وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا» درباره علی، «فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ»(3)

{و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس اگر راست می گویید سوره ای مانند آن بیاورید. }(4)

1- . بقره / 90
2- . اصول کافی 1 : 417
3- . بقره / 23
4- . اصول کافی 1 : 417

و فرمود: این آیه را جبرئیل چنین آورد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما أَنزَلنا» درباره علی علیه السّلام، «نُوراً مُبِیناً.»(1)

توضیح: عبارت «عَلی عَبْدِنا فی علی» شاید شک آنها در مورد آیاتی بوده که در پیامبر شأن علی علیه السّلام میخواند. پس خداوند به ایشان برگرداند به اینکه قرآن معجزهای است که ممکن نیست که از طرف غیر خدا باشد. و اما آیه سوم ابتدای آن در سوره نساء چنین است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ»(2)

{ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید.} و آخر آن در آخر این سوره چنین است: «یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً»(3)

{ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.} شاید قسمتی از خبر افتاده باشد و اسم آن جناب در دو قسمت آیه بوده که آخر قسمت اول و اول قسمت دوم حذف شده است، یا در قرآن ائمه یکی از دو آیه چنین بوده. البته نباید چنین گمان شود که این قسمت آیه «مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ» در اولی با آن منافات دارد، زیرا ممکن است بنا بر این توجیه نیز خطاب به اهل کتاب باشد، زیرا آنها نیز دشمنان علی علیه السّلام بودند و به خاطر تعداد زیادی که او از آنها کشته بود، از قبول ولایتش امتناع داشتند و اسم او مانند اسم پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله، در کتابهای آنها ثبت شده بود. همچنین این قسمت آیه «أُوتُوا الْکِتابَ» گرچه ممکن است مراد از «کتاب»، قرآن باشد.

52. اصول کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد درباره این آیه فرمود: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما یُوعَظُونَ بِهِ» درباره علی، «لَکانَ خَیْراً لَهُمْ»(4) {و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می شوند به کار می بستند قطعا برایشان بهتر بود.}(5)

1- . اصول کافی 1 : 417
2- . نساء / 47

3- . نساء / 174
4- . نساء / 66
5- . اصول کافی 1 : 417

اصول کافی: عبدالعظیم حسنی از بکار همین روایت را نقل کرده است. (1)

توضیح: قبل از این آیه چنین است: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً * فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»(2) {و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعا خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند، ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند، سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملا سر تسلیم فرود آورند.} در اخبار چنین رسیده که مخاطب در هر دو آیه امیرالمؤمنین علیه السّلام است، به قرینه «وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ.» ممکن است «ما یُوعَظُونَ بِهِ» اشاره به همین باشد و احتمال تنزیل و تأویل هر دو نیز هست.

53. اصول کافی: مفضل گفت: به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: آیه «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا» {لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می گزینید} فرمود: ولایت آنها. «وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی» {با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است} فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام. «إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی * صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی»(3) {قطعا در صحیفه های گذشته این [معنی] هست صحیفه های ابراهیم و موسی.}(4)

54. اصول کافی: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «جاءَکُمْ» حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله، «بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ» به موالات

1- . اصول کافی 1 : 424
2- . نساء / 64 - 65
3- . اعلی / 16 - 19
4- . اصول کافی 1 : 418

علی علیه السّلام، پس «اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً» از آل محمّد، «كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ»(1)

{پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید، گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید. }(2)

توضیح: در قرآن چنین است: «أَ فَكُلَّما جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقاً كَذَّبْتُمْ.» شاید امام مفاد و منظور آیه را فرموده است یا در مصحف ائمه چنین بوده است.

55. اصول کافی: محمّد بن سنان از حضرت رضا علیه السّلام در مورد این آیه فرمود: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» به ولایت علی، «ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ»(3) {بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می خوانی گران می آید } ای محمّد! از ولایت علی علیه السّلام. این چنین در کتاب نوشته شده است.(4)

56. اصول کافی: ابو بصیر از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً»(5)

{پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن } فرمود: منظور ولایت است.(6)

57. اصول کافی: عبداللّه بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که در مورد آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْراً، {کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند } لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ»(7) {هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهد شد } فرمود: این آیه درباره فلان و فلان نازل شده که اول به پیامبر صلی اللّه علیه و آله ایمان

1- . بقره / 87
2- . اصول کافی 1 : 418
3- . شوری / 13
4- . اصول کافی 1 : 418

5- . روم / 30
6- . اصول کافی 1 : 418 - 419
7- . امام علیه السّلام بین دو آیه جمع کرد، یکی آیه 137 سوره نساء و دومی آیه 90 سوره آل عمران، به منظور آگاه کردن بر اینکه دو آیه، موردشان و مفادشان یکی است و قطعا خدا توبه ایشان را قبول نخواهد کرد و ایشان را بعد از اینکه بر کفرشان افزودند، نخواهد بخشید.

آوردند و وقتی ولایت بر آنها عرضه شد، یعنی موقعی که پیامبر فرمود: «من کُنت مولاه فعلیّ مولاه» کافر شدند. سپس با بیعت با امیرالمؤمنین علیه السّلام ایمان آوردند و باز موقعی که پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله از دنیا رفت کافر شدند و اقرار بر بیعت خود نکردند. بعد چون برای خود از کسانی که با علی بیعت کرده بودند بیعت گرفتند، کافر شدند. آنها دیگر از ایمان ذره ای برایشان باقی نماند.(1)

58. اصول کافی: با همین اسناد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی» {بی گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند} فرمود که فلان و فلان و فلان است که با ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام، از ایمان مرتد شدند. گفتم: آیه «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»(2)

{چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی داشتند گفتند ما در کار [مخالفت] تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد} فرمود: به خدا قسم این نیز درباره آن دو و پیروانشان نازل شده و همین است معنی آیه ای که جبرئیل برای پیامبر اکرم آورد: «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ» درباره علی «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ.» فرمود: بنی امیه را به پیمان خود خواندند که خلافت ما را بعد از پیامبر اکرم منتقل نکنند و از خمس چیزی به ما ندهند. و گفتند اگر خمس را به ایشان بدهیم، دیگر به چیزی احتیاج نخواهند داشت و باکی ندارند از اینکه خلافت در آنها نباشد. بنی امیه گفتند: ما در بعضی از آن پیمانی که شما ما را به آن دعوت کردید، اطاعتتان خواهیم کرد و آن مسأله خمس بود که به آنها چیزی از آن ندهیم. این قسمت آیه «کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ» و آنچه خدا نازل کرد، وجوب ولایت علی علیه السّلام بود بر خلقش. ابو عبیده نیز با این دسته بود که نویسنده ایشان به شمار می رفت. خداوند این آیه را فرستاد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ یَحْسَبُونَ

1- . اصول کافی 1 : 420

2- . محمّد / 25 - 26

أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ»(1)

{یا در کاری ابرام ورزیده اند ما [نیز] ابرام می ورزیم. آیا می پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شنویم } تا آخر آیه.(2)

59. اصول کافی: با همین اسناد از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ»(3)

{و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود } فرمود: این آیه درباره آنها نازل شد، موقعی که وارد کعبه شدند و در آنجا پیمان بستند و قرار گذاشتند بر کفر و انکارشان در مورد آنچه که درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شد. در خانه خدا با ظلم بر پیامبر و ولیّ او و از حق برگشتند. دور باد قوم ظالم از رحمت خدا !(4)

توضیح: آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا» میگویم در سوره نساء چنین است: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً» و در سوره آل عمران چنین است: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعْدَ إِیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْراً لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الضَّالُّونَ.» شاید امام یک قسمت از یکی از آن دو آیه را به قسمت دیگر از آیه دیگر وصل نموده تا اشاره به این باشد که مفاد هر دو آیه یکی است. این احتمال نیز هست که در مصحف ائمه چنین باشد. و ظاهرا منظور از «ایمان» در هر دو موضع، فقط اقرار به زبان است و منظور از «کفر»، فقط انکار به زبان است، همان طور که در تفسیر علی بن ابراهیم به آن تصریح شده است.(5)

سخن امام «بأخذهم من بایعه بالبیعه» شاید منظور از موصول امیرالمؤمنین علیه السّلام است و ضمیر مستتر در «بایعه» به ابوبکر برمیگردد و ضمیر بارز به موصول، و شاید ضمیر مستتر به موصول و ضمیر بارز به امیرالمؤمنین برمیگردد، یعنی کسانی که در روز غدیر با امیرالمؤمنین بیعت کردند، برای ابوبکر بیعت گرفتند و شاید این اظهر باشد. عبارت «فلان و فلان و فلان» دو وجه در این کنایهها است:

1- . زخرف / 79 - 80

2- . اصول کافی 1 : 420 - 421
3- . حج / 25
4- . اصول کافی 1 : 421
5- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 144

اول منظور از آن بعضی از بنی امیه مثل عثمان و ابوسفیان و معاویه باشد، پس منظور از کسانی که کراهت داشتند آنچه را که خداوند نازل کرد، ابوبکر و عمر و ابو عبیده هستند، زیرا ظاهر سیاق این است که فاعل «قالوا» ضمیر در آن به «الّذین إرتدّوا» برمیگردد. دوم اینکه منظور از کنایهها، ابوبکر و عمر و ابو عبیده باشد و ضمیر «قالوا» به بنی امیه برگردد، به قرینه «کانت عند النزول» و منظور از کسانی که کراهت داشتند، کسانی است که مرتد شدند پس از قبیل قرار گرفتن اسم ظاهر به جای ضمیر میباشد. عبارت «نزلت والله فیهما» یعنی درباره ابوبکر و عمر. و این تفسیر برای «الّذین کرهوا» است و سخن او «و هو قول الله» تفسیر برای آن چیزی است که خدا نازل کرد، و ضمیر «دعوا» به آن دو و پیروانشان برمیگردد و «قالوا» یعنی آن دو و پیروانشان. عبارت «فی بعض الأمر» شاید چنین بوده که جرات نکردند که با هم در مورد منع ولایت هم پیمان شوند و فقط در منع خمس با یکدیگر هم پیمان شدند، بعد در هر دو کار از آنها اطاعت کردند و بعید نیست که کلمه «فی» بنا بر این تأویل، برای تعلیل باشد، یعنی اطاعت میکنیم از شما به خاطر خمس تا از آن چیزی به ما بدهید. و عبارت «کرهوا ما نزّل الله» تکرار کلام گذشته است، برای بیان اینکه آنچه که خداوند درباره علی علیه السّلام نازل کرد، همان ولایت است، زیرا آن از آنچه که گذشت صریحا روشن نشد و شاید واو در «وَ الّذی» از جانب نساخ اضافه شده است. و گفته شده «قوله مرفوع علی قول الله» از قبیل عطف تفسیر است، زیرا در معطوف علیه تصریحی نیست بر اینکه آنچه نازل شده درباره آن دو و پیروانشان باشد، این است که کراهت داشتند یا گفتند.

60. اصول کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»(1) {و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است} فرمود: ای گروهی که تکذیب کردید! موقعی که از رسالت پروردگارم درباره ولایت علی و ائمه علیهم السّلام بعد از او به شما خبر دادم، خواهید فهمید چه کسی در گمراهی آشکار است. چنین نازل شد و درباره آیه

1- . ملک / 29

«إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا» {و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید } فرمود: اگر تغییر دهید جریان را و برگردید از آنچه که مأموریت دارید، «فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً»(1) {قطعا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. } و درباره آیه «فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» با ترک کردنشان ولایت امیرالمؤمنین را، «عَذاباً شَدِيداً» در دنیا، «وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى كانُوا يَعْمَلُونَ»(2) {و قطعا کسانی را که کافر شده اند عذابی سخت می چشانیم و حتما آنها را به بدتر از آنچه می کرده اند جزا می دهیم. }(3)

61. اصول کافی: ولید بن صبیح از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ» و اهل ولایت «كَفَرْتُمْ»(4) {این [کیفر] از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می شد کفر می ورزیدید. }(5)

توضیح: چنان چه گذشت در قرآن «ذَلِكُم» است و شاید تغییر از جانب نساخ است.

62. اصول کافی: ابو بصیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که آیه «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْكافِرِينَ» به ولایت علی، «لَيْسَ لَهُ دافِعٌ»(6) {پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست. } پس فرمود: به خدا قسم جبرئیل این طور برای محمّد آورد.(7)

63. اصول کافی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «إِنَّكُمْ لَفِى قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» {که شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونید } در امر

1- . نساء / 135
2- . فصلت / 27
3- . اصول کافی 1 : 421
4- . غافر / 12
5- . اصول کافی 1 : 421
6- . معارج / 1 - 2
7- . اصول کافی 1 : 421

ولایت «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ»(1) {[بگوی] تا هر که از آن برگشته برگشته باشد} فرمود: هر کس از ولایت برگردانده شد، از بهشت برگردانده شده است.(2)

توضیح: فیروز آبادی گفته است: «أفک عنه» مانند «ضرب و علم» «یأفک إفکا» یعنی او را برگرداند و منقلب کرد یا رأیش را برگرداند، و «فلانا» جعله یکذب و از مرادش محروم کرد. و مرحوم طبرسی گفته است: یعنی کسی را که از خیر برگشته است، از ایمان به او برمی گرداند. یعنی محروم از تمام خیرات کسی است که از این دین برگردانده شده. و گفته شده معنی این است که از حق و راستی برگردانده میشود کسی که برگردانده شد. پس ذکر «قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» دلالت بر ذکر حق دارد، پس کنایه از آن نیز جایز است. و گفته شده کسی که آنها را برمیگرداند، سران بدعت گذار و پیشوایان گمراهی هستند، زیرا عامه مردم تابع ایشان هستند.(3)

64. اصول کافی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام درباره این آیه نقل کرد: «هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِینَ کَفَرُوا» به ولایت علی «قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ»(4) {این دو [گروه] دشمنان یکدیگرند که درباره پروردگارشان با هم ستیزه می کنند و کسانی که کفر ورزیدند جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است.}(5)

65. اصول کافی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «صِبْغَةَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً»(6) {این است نگارگری الهی و کیست خوش نگارتر از خدا} فرمود: نگارگری مؤمنان به ولایت در میثاق.(7)

66. اصول کافی: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «فَأَبی أَکْثَرُ النّاسِ» به ولایت علی، «إِلّا کُفُوراً»

1- . ذاریات / 8 - 9
2- . اصول کافی 1 : 422
3- . مجمع البیان 9 : 153

4- . حج / 19
5- . اصول کافی 1 : 422
6- . بقره / 138
7- . اصول کافی 1 : 422 - 423

{ولی بیشتر مردم جز سر انکار ندارند.} (1)

فرمود: و جبرئیل این آیه را چنین نازل کرد: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ» در مورد ولایت علی، «فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنّا أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ» آل محمّد، «ناراً» (2) {پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم.} (3)

67. اصول کافی: عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ هُدُوا إِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلی صِراطِ الْحَمِیدِ» (4) {و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند} فرمود: آنها حمزه، جعفر، عبیده، سلمان، ابوذر، مقداد بن اسود و عمار هستند که هدایت به جانب امیرالمؤمنین علیه السّلام یافتند و فرمایش او: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ» یعنی امیرالمؤمنین، «وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ» (5) {لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت} اولی و دومی و سومی

68. اصول کافی: نعیم صحاف گفت: از حضرت صادق علیه السّلام در مورد آیه «فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ» (6) پرسیدم. فرمود: خداوند روزی که از ایشان میثاق گرفت - در حالی که ذرهای در صلب آدم بودند - ایمان آنها را به موالات ما و کفر آنها را به موالات ما شناخت. و از این آیه سؤال کردم: «أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّیْتُمْ فَإِنَّما عَلی رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِینُ» (7) {و خدا را فرمان برید و پیامبر [او] را اطاعت نمایید و اگر روی بگردانید بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است} فرمود: به خدا قسم هلاک نشدند کسانی که از قبل شما بودند و نه هلاک شد کسی که هلاک شد تا اینکه قائم ما قیام کند، مگر به واسطه ترک ولایت ما و انکار حق ما. و پیامبر

1- . اسراء / 89
2- . کهف / 29
3- . اصول کافی 1 : 424 - 425
4- . حج / 24

5- . حجرات / 7
6- . تغابن / 3
7- . تغابن / 12

اکرم صلی اللَّه علیه و آله از دنیا خارج نشد، مگر اینکه بر گردن این امت لازم نمود حق ما را و خداوند هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.(1)

69. اصول کافی: حکم بن بهلول از مردی، از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» فرمود: یعنی اگر دیگری را شریک در ولایت کردی، «بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشَّاکِرِینَ»(2)

{و قطعا به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است اگر شرک ورزی، حتما کردارت تباه و مسلما از زیانکاران خواهی شد، بلکه خدا را بپرست و از سپاسگزاران باش}، یعنی خدا را بپرست به اطاعت و از شکرگزاران باش که تو را به وسیله برادرت و پسر عمویت یاری کردم.(3)

70. کنز الفوائد: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ إِلَّا کُفُوراً»(4)

فرمود: درباره ولایت علی علیه السّلام نازل شده است.(5)

71. کنز الفوائد: عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرد که فرمود: «فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ» به ولایت علی علیه السّلام، «إِلَّا کُفُوراً.»(6)

72. کنز الفوائد: عیسی بن داود از ابوالحسن موسی، از پدر خود علیه السّلام نقل کرد که درباره آیه «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ» درباره ولایت علی، «فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ» فرمود: و خواند آیه را تا «أَحْسَنَ عَمَلاً»، آنگاه فرمود: به پیامبر اکرم گفته شد آنچه را که در مسأله علی به آن مأموری آشکار کن، زیرا او از جانب پروردگارت حق است. پس هر کس خواست، ایمان بیاورد و هر کس خواست، کفر بورزد. خداوند ترک او را معصیت و کفر قرار داد. فرمود: سپس خواند: «إِنَّا أَعْتَدْنا

1- . اصول کافی 1 : 426 - 427
2- . زمر / 65 - 66
3- . اصول کافی 1 : 427

4- . اسراء / 89
5- . كنز الفوائد: 140
6- . كنز الفوائد: 140

لِلظَّالِمِينَ» ستمگران به آل محمّد، «ناراً أَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها»(1) {پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد. } سپس خواند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ إِنَّا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»(2) {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم. } یعنی به آل محمّد علیهم السّلام.(3)

73. کنز الفوائد: با همین اسناد از موسی بن جعفر، از پدر خود حضرت علیهما السّلام نقل کرد که درباره آیه «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» فرمود: اینها آل محمّدند، «وَ الَّذِينَ سَعَوْا» در قطع مودت آل محمّد، «مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ»(4) {پس آنان که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و روزی نیکو برای ایشان خواهد بود، و کسانی که در [تخطئه] آیات ما می کوشند [و به خیال خود] عاجزکنندگان ما هستند، آنان اهل دوزخند} فرمود: آنها همان چهار نفرند، یعنی تیمی و عدی و دو اموی.(5)

74. و با همین اسناد از حضرت موسی بن جعفر، از پدرش علیهما السّلام درباره آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» تا «هُمْ فِيها خالِدُونَ»(6) نقل کرد که فرمود: درباره رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام نازل شد. و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ. وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» تا «وَ هُمْ لَها سابِقُونَ»(7) درباره امیرالمؤمنین و فرزندانش علیهم السّلام نازل شد.(8)

1- . کهف / 29
2- . کهف / 30
3- . کنز الفوائد: 141
4- . حج / 50 - 51
5- . کنز الفوائد: 176
6- . مؤمنون / 1 - 11
7- . مؤمنون / 57 - 61
8- . کنز الفوائد: 180

75. کنز الفوائد: اسحاق بن عمار گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا»(1)

{قطعا خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند} پرسیدم. فرمود: ما آنهاییم که ایمان آوردند و خداوند از ما دفاع می کند هر چه را که شیعه ما افشا کرد.(2)

76. کنز الفوائد: ابو حمزه از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: جبرئیل این آیه را بر محمّد این چنین نازل کرد: «فَأَبی أَکْثَرُ النَّاسِ» از امت تو به ولایت علی، «إِلَّا کُفُوراً.»(3)

77. کنز الفوائد: ابن عباس گفت: ولید بن عقبه بن ابی معیط به حضرت علی علیه السّلام گفت: من از تو زبان دارتر و نیزه من از تو تیزتر و از نظر جمع کردن سپاه من پرتر از تو هستم. حضرت علی علیه السّلام در جواب او فرمود: ساکت باش ای فاسق! خداوند این آیه را نازل نمود: «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ»(4) {آیا کسی که مؤمن است چون کسی است که نافرمان است، یکسان نیستند.}(5)

78. کنز الفوائد: ابن عباس درباره آیه: «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ» گفت: این درباره دو نفر نازل شده که یکی از یاران پیامبر، او مؤمن و دیگری فاسق بود. مرد فاسق به مؤمن گفت: به خدا سوگند نیزه من از تو تیزتر و زبان دارترم و از نظر جمع کردن سپاه پرتر از تو هستم. مؤمن به فاسق گف: ساکت باش ای فاسق! خداوند این آیه را نازل کرد: «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ.» آنگاه حال مؤمن را توضیح داد و فرمود: «أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی نُزُلاً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ» و حال فاسق را چنین بیان کرد: «وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُمْ

1- . حج / 38
2- . کنز الفوائد: 171
3- . کنز الفوائد: 141
4- . سجده / 18
5- . کنز الفوائد: 228

ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ»(1) {اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به [پاداش] آنچه انجام می دادند در باغ هایی که در آن جایگزین می شوند پذیرایی می گردند، و اما کسانی که نافرمانی کرده اند پس جایگاهشان آتش است، هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند در آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود عذاب آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید.}

79. کنز الفوائد: و ابو مخنف ذکر نمود که بین حسن بن علی صلوات اللّه علیهما و ولید بن عقبه فاسق، در مقابل معاویه سخنی پیش آمد. امام حسن علیه السّلام به او فرمود: من تو را سرزنش نمی کنم که علی را ناسزا میگویی، در حالی که او به خاطر شراب خواری تو را هشتاد تازیانه زد و پدرت را با در پیشگاه پیامبر در جنگ بدر در کمال خواری کشت، و خداوند علی را در آیات بسیار زیادی مؤمن نامید و تو را فاسق.(2)

80. تفسیر علی بن ابراهیم قمی: داود بن کثیر از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ»(3) {به کسانی که ایمان آورده اند بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خدا امید ندارند درگذرند} فرمود: بگو به کسانی که به شناخت ما بر آنها منت نهادیم، به اینکه شناختند آنهایی را که نادانند، پس زمانی که آنها را شناختند، آنها را بخشیدند.(4)

81. کنز الفوائد: روایت شده که علی بن الحسین علیهما السّلام تصمیم گرفت غلامش را تنبیه کند. غلام این آیه را خواند: «قُلْ لِلَّذِینَ آمَنُوا یَغْفِرُوا لِلَّذِینَ لا یَرْجُونَ أَیَّامَ اللَّهِ.» امام علیه السّلام شلاق را از دست رها کرد و غلام شروع به گریه نمود. فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: مولای من! آیا من در نزد شما از کسانی هستم که امید ایام خدا را ندارند؟ به او فرمود: تو از کسانی هستی که به ایام خدا امیدوارند؟ عرض کرد: آری مولای من! فرمود: دوست ندارم که مالک کسی باشم که امید ایام

1- . سجده / 19 - 20
2- . کنز الفوائد: 228 - 229
3- . جاثیه / 14
4- . تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 618

خدا را دارد. اکنون برخیز، برو کنار قبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و بگو خدایا! روز قیامت از خطای علی بن الحسین در گذر، آنگاه آزادی برای خدا!(1)

82. کنز الفوائد: ابن عباس درباره آیه: «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَواءً مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ»(2)

{آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آنها و مرگشان یکسان باشد چه بد داوری می کنند} گفت: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب هستند و کسانی که مرتکب کارهای بد شدند، بنی عبدالشمس هستند.(3)

83. کنز الفوائد: ابن عباس درباره آیه «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ» تا آخر آیه گفت: درباره علی بن ابی طالب و حمزه و عبیده بن حارث نازل شد که همان کسانی هستند که ایمان آوردند و درباره سه نفر از مشرکان عتبه و شبیه دو فرزند ربیعه و ولید بن عتبه نازل شد و آنها کسانی هستند که مرتکب کارهای بد شدند.(4)

84. کنز الفوائد: ابن نباته از علی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: در سوره محمّد یک آیه درباره ما است و یک آیه درباره بنی امیه.(5)

85. کنز الفوائد: و از جابر، از حضرت باقر علیه السّلام همین روایت را نقل کرد.(6)

86. کنز الفوائد: و نیز از ابراهیم بن ابی الحسن موسی علیه السّلام نقل کرد که فرمود: هر کس خواست فضل ما را بر دشمنانمان بداند، این سوره را بخواند که در

1- . کنز الفوائد: 299
2- . جاثیه / 21

3- . كنز الفوائد: 300
4- . كنز الفوائد: 300
5- . كنز الفوائد: 302
6- . كنز الفوائد: 334 نسخه رضويه

آن این آیه است: «الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ»(1) {کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند.} یک آیه درباره ما و یک آیه درباره آنها است تا آخر سوره.(2)

87. کنز الفوائد: جابر از حضرت باقر علیه السّلام نقل کرد که فرمود: فرمایش خدا «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنزَلَ اللَّهُ» درباره علی علیه السّلام است. «فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ»(3) {این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد}.(4)

88. کنز الفوائد: آیه «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتَّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً»(5) {و از میان [منافقان] کسانی اند که [در ظاهر] به [سخنان] تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند به دانش یافتگان می گویند هم اکنون چه گفت}تأویلش آن است که محمّد بن عباس از ابن نباته، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: ما در خدمت پیامبر اکرم میبودیم و ما را از وحی مطلع میساخت. به خدا سوگند من در بین ایشان آن را حفظ میکردم و آنها حفظ نمیکردند. وقتی خارج می شدند، می گفتند پیامبر هم اکنون چه گفت؟(6)

89. کنز الفوائد: ابن عباس درباره آیه: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ»(7)

{پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید} گفت: درباره بنی هاشم و بنی امیه نازل شده است.(8)

1- . محمد / 1
2- . کنز الفوائد: 334 نسخه رضویه
3- . محمد / 9
4- . کنز الفوائد: 303
5- . محمد / 16
6- . کنز الفوائد: 335 نسخه رضویه
7- . محمد / 22
8- . کنز الفوائد: 303

90. کنز الفوائد: محمّد بن علی حلبی از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی»(1) {بی گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند} فرمود: «هدی» راه امیرالمؤمنین علیه السّلام است.(2)

91. کنز الفوائد: جابر از حضرت باقر علیه السّلام و آن جناب از جابر بن عبداللّه انصاری رضی الله عنه نقل کرد که گفت: وقتی پیامبر اکرم علی علیه السّلام را به ولایت در غدیر خم تعیین نمود، بعضی گفتند پیوسته پسر عمویش را بالا می برد. خداوند این آیه را نازل کرد: «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغانَهُمْ»(3) {آیا کسانی که در دل هایشان مرضی هست پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد.}(4)

92. کنز الفوائد: ابو سعید خدری درباره این فرمایش خدا «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»(5) {و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی برد} گفت: بعضی(6) از آنها نسبت به علی علیه السّلام.(7)

93. کنز الفوائد: محمّد بن فضیل گفت: از حضرت صادق علیه السّلام درباره آیه: «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ»(8)

{این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و [خدا نیز] کارهایشان را باطل کرد.} و این آیه «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ»(9)

{چرا که آنان به کسانی که آنچه را خدا نازل کرده خوش نمی داشتند،

1- . محمد / 25
2- . کنز الفوائد: 303
3- . محمد / 29
4- . کنز الفوائد: 336 نسخه رضویه
5- . محمد / 30
6- . در نسخه کمپانی «بغضهم لعلیّ» است.
7- . کنز الفوائد: 336 نسخه رضویه
8- . محمد / 9

9- . محمد / 26

گفتند ما در کار [مخالفت] تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان آگاه است } پرسیدم. فرمود: پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله موقعی که برای امیرالمؤمنین پیمان گرفت، فرمود: میدانید ولیّ شما بعد از من کیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. فرمود: خداوند میفرماید: «إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»(1)

{و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند]} یعنی علی علیه السّلام. او ولی شما است بعد از من. این مرتبه اول بود. اما مرتبه دوم موقعی که در روز غدیر خم مردم را بر ولایت علی گواه گرفت، گروهی می گفتند: اگر خداوند محمّد را قبض روح نماید، برنمیگردانیم این امر را به آل محمّد و چیزی از خمس را به ایشان نخواهیم داد. خداوند پیامبرش را بر آن مطلع نمود و بر او نازل فرمود: «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْواهُمْ بَلى وَ رُسُلُنا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»(2) {آیا می پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی شنویم، چرا و فرشتگان ما پیش آنان [حاضرند و] ثبت می کنند.} و نیز درباره آنها فرمود: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ، أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمى أَبْصارَهُمْ، أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها، إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلى أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى.» و «هدی» راه امیرالمؤمنین علیه السّلام است. «الشَّيْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلى لَهُمْ»(3) {پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید. اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم هایشان را نابینا کرده است. آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است. بی گمان کسانی که پس از آنکه [راه] هدایت بر آنان روشن شد [به حقیقت] پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت} گفت: و حضرت صادق این آیه را این چنین خواند: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ

1- . تحریم / 4
2- . زخرف / 80
3- . محمد / 22 - 25

إِنْ تَوَلَّيْتُمْ وَ سلّطتم وَ ملكتم أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ»، این آیه درباره پسر عموهای ما بنی امیه نازل شده و خداوند درباره ایشان می فرماید: «أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمی أَبْصارَهُمْ، أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»، حکم می کنند آنچه که بر آنها است از حق، «أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها».(1)

94. کنز الفوائد: و حضرت صادق علیه السّلام فرمود: پیامبر اکرم اصحاب خود را میخواند. خداوند برای هر کس خیری را خواست، شنید و فهمید آنچه را که پیامبر به آن دعوت میکند، و برای هر کس بدی را خواست، بر قلب او مهر زد، پس نمیشنود و نمیفهمد و این است سخن خدا: «حَتَّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً، أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ»(2) {ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند هم اکنون چه گفت، اینان همانانند که خدا بر دل هایشان مهر نهاده است و از هوس های خود پیروی کرده اند.} و فرمود: از شیعه تو کسی خارج نمیشود مگر اینکه خدا او را برای ما به کسی که از او بهتر است تبدیل میکند، زیرا خدا میفرماید: «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ»(3) {و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.} (4)

مؤلف: در تفسیرهای موجود در نزد ما، این اخبار به این صورت نیست.

95. کنز الفوائد: ابن عباس گفت: گروهی از پیامبر اکرم پرسیدند: آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً»(5) {خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است} درباره چه کسی نازل شده است؟ فرمود: هنگامی که روز قیامت شد، خداوند پرچمی از نور سفید برپا میکند و منادی فریاد می زند: سرور مؤمنان از جای

1- . کنز الفوائد: 336
2- . محمد / 16
3- . محمد / 38
4- . کنز الفوائد: 337

5- . فتح / 29

حرکت کند و به همراه او کسانی که پس از بعثت حضرت محمّد صلی اللَّه علیه و آله ایمان آوردند هستند. علی بن ابی طالب علیه السّلام از جای حرکت می کند و پرچمی از نور سفید به دست او داده میشود و زیر آن تمام سابقان اول از مهاجر و انصار هستند و دیگری با آنها مخلوط نمی شود، تا اینکه بر منبری از نور رب العزه می نشیند. تک تک آنها به آن جناب عرضه می شوند و به هر کدام پاداش و نورش را می دهد. زمانی که به نفر آخرشان رسید، به ایشان گفته می شود: شناختید صفات و منزل های خود را در بهشت. پروردگار شما می فرماید که برای شما در نزد ما آمرزش و پاداش عظیمی است که منظور بهشت است. علی علیه السّلام از جای حرکت می کند و گروهی که زیر پرچم اویند با او هستند، تا اینکه آنها را داخل بهشت می کند. آنگاه برمی گردد به جانب منبر خود و پیوسته تمام مؤمنان بر ایشان عرضه می شوند، نصیب خویش را از ایشان می گیرد به جانب بهشت و گروههایی را نیز در آتش فرود میآورد. این است تفسیر آیه شریفه: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» منظور سابقان اول و مؤمنان و اهل ولایت او هستند، «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ»(1)

{و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان همدمان آتشند.} یعنی کفر ورزیدند و ولایت و حق علی را تکذیب کردند.(2)

96. کنز الفوائد: ابن عباس درباره آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أُولئِکَ هُمُ الصَّادِقُونَ»(3)

{در حقیقت مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او گرویده و [دیگر] شک نیاورده و

1- . حدید / 19
2- . کنز الفوائد: 345
3- . حجرات / 15

با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند اینانند که راستکردارند} گفت: علی علیه السّلام تمام شرف و فضل این آیه را با خویش برد.(1)

97. کنز الفوائد: محمّد بن علی ابن حنفیه گفت: حب ما اهل بیت چیزی است که خدا آن را در سمت راست قلب مؤمن مینویسد و هر کس که خدا آن را در قلبش نوشت، هیچ کس نمیتواند آن را محو کند. آیا سخن خدا را نشنیدی که می فرماید: «أُوْلَئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمَانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»(2) {در دل این هاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است} تا آخر آیه. پس حب ما اهل بیت ایمان است.(3)

98. کنز الفوائد: صباح ازرق گفت: از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که درباره آیه «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ»(4)

{کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند برای آنان باغ هایی است که از زیر [درختان] آن جوی ها روان است} میفرمود: منظور امیرالمؤمنین علیه السّلام و شیعه اوست.(5)

99. کنز الفوائد: یزید بن شراحیل، کاتب حضرت علی علیه السّلام گفت: از حضرت علی علیه السّلام شنیدم که می فرمود: شنیدم که پیامبر اکرم میفرمود: در حالی که من تکیه گاه او با پشتم بودم و عایشه نزدیک گوشم بود، پس گوش داد تا بشنود چه می فرماید. آن جناب فرمود: ای برادرم! این سخن خدا را نشنیدی «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»(6)

{در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند آنانند که بهترین آفریدگانند}؟ تو و شیعه تو، قرار

1- . کنز الفوائد: 308
2- . مجادله / 22
3- . کنز الفوائد: 335
4- . بروج / 11

5- . كنز الفوائد: 381 - 382
6- . بينه / 7

من و شما در حوض کوثر است. وقتی امتها برخیزند، شما با چهره ای درخشان، سیر و سیراب خوانده میشوید.(1)

100. کنز الفوائد: ابو مخنف از یعقوب بن میثم نقل کرد که در کتاب پدرش یافت که علی علیه السّلام فرمود: شنیدم که رسول خدا میفرماید: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ.» سپس به من رو کرد و فرمود: ای علی! آنها تو و شیعه تو هستید و میعاد تو و آنها حوض کوثر است. میآیید در حالی که چهرهای درخشان و تاج بر سر دارید. یعقوب گفت: جریان را برای حضرت باقر علیه السّلام نقل کردم. فرمود: همین طور است آن در نزد در کتاب علی علیه السّلام.(2)

توضیح: بدان اطلاق لفظ شرک و کفر بر کسی که معتقد به امامت امیرالمؤمنین و ائمه از فرزندانش نبود و دیگری را بر آنها مقدم داشت، دلیل است بر اینکه آنها کافر و جاودانه در آتشند. سخن درباره آن در ابواب معاد گذشت و در ابواب ایمان و کفر خواهد آمد إن شاء اللّه.

شیخ مفید: در کتاب «المسائل» گفت: امامیه اتفاق دارند بر اینکه هر کس امامت یکی از ائمه را انکار کند و آنچه را که خدا برای او از وجوب اطاعت، واجب کرده انکار کند، کافر گمراهی است که مستحق خلود در آتش است. و در جای دیگر گفت: امامیه اتفاق دارند بر اینکه بدعت گذاران همه کافرند و لازم است بر امام که در صورت تمکن، بعد از دعوت آنها، ایشان را توبه بدهد و بینه بر ایشان اقامه نماید، اگر توبه کردند از بدعتهایشان و به راه درست رفتند، آزادند، وگرنه آنها را به خاطر برگشتنشان از ایمان میکشد. و هر کس از آنها که با این عقیده بمیرد، او از اهل آتش است. و معتزله بر خلاف این اجماع کردند و عقیده دارند که بیشتر بدعت گذاران فاسقند نه کافر. و در ایشان کسانی هستند که با بدعت خود فاسق هم نمی شوند و با آن از اسلام خارج نمیشوند، مانند مرجئه از اصحاب ابن شبیب و تبری ها از زیدی ها که در اصول با آنها موافقند، گرچه در صفات امام با آنها اختلاف دارند.

1- . کنز الفوائد: 400
2- . کنز الفوائد: 400

باب بیست و دوم : باب نادری در تأویل آیه «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ»

روایات:

1. مناقب ابن شهر آشوب: حضرت باقر و صادق علیهما السّلام درباره آیه: «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ» فرمودند: آن ولایت است، «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی» (1) {بگو من فقط به شما یک اندرز می دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید. } فرمود: ائمه از ذریه آن دو. (2)

2. کنز الفوائد: یعقوب بن یزید گفت: از حضرت صادق علیه السّلام راجع به آیه «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی» پرسیدم. فرمود: به ولایت. گفتم: آن چگونه است؟ فرمود: وقتی امیرالمؤمنین علیه السّلام را پیامبر اکرم برای مردم به ولایت منصوب کرد، فرمود: «من کُنت مولاه فعلیّ مولاه.»

مردی غیبت او را کرد و گفت: محمّد هر روز به چیز جدیدی دعوت میکند و با اهل بیت خود شروع کرده که ما را زیردست آنها قرار دهد. خداوند در این مورد بر پیامبرش آیه ای نازل نمود. پس او گفت: «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَهٍ» من آنچه را که خدایتان بر شما واجب کرد به شما رساندم. پرسیدم: معنی «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنی وَ فُرادی» چیست؟ فرمود: اما «مثنی» یعنی اطاعت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و اطاعت امیرالمؤمنین علیه السّلام. اما «فرادی» یعنی اطاعت ائمه علیهم السّلام که از ذریه آن دو هستند بعد از آن دو. ای یعقوب! نه به خدا قسم جز این را قصد نکرد. (3)

1- . سبأ / 46
2- . مناقب ابن شهر آشوب 3 : 314
3- . کنز الفوائد: 249

3. تفسیر فرات: عمر بن یزید از حضرت باقر و صادق علیهما السّلام همین روایت را نقل کرده است.(1)

4. اصول کافی: ثمالی گفت: از حضرت باقر علیه السّلام درباره آیه «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ» پرسیدم. فرمود: موعظه میکنم شما را به ولایت علی علیه السّلام که آن همان یکی است که خداوند فرمود: «إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ.»(2)

توضیح: بیضاوی گفته است: «قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ» یعنی شما را راهنمایی و نصیحت می نمایم در مورد یک خصلت و آن این است که آیه «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» بر آن دلالت دارد و منظور حرکت از مجلس رسول خدا صلّی الله علیه و آله یا ثابت بودن در امر او با اخلاص برای خداست، در حالی که از جدال و تقلید اعراض می کنید. «مَثْنی وَ فُرادی» یعنی متفرق به تعداد دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر، زیرا ازدحام موجب تشویش خاطر و مخلوط شدن سخن می شود. «ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا» در امر محمّد آنچه که آورد تا حقیقت آن را بدانید. «ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ»(3) {سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد.} پس بدانید جنون او را که او را وادار بر آن میکند، یا این سخن ارتباط به ماقبل ندارد، به این طور که آنچه را که از کامل بودن عقل او شناختید کافی است درترجیح صدق او، زیرا رها نمیکند او را که متصدی ادعای امر بزرگ و مطلب عظیمی بر خلاف واقع و بدون اعتماد به برهان بشود تا میان مردم رسوا گردد و تسلیم شود و خود را به هلاکت افکند. چگونه این طور نباشد در حالی که معجزات بسیار زیادی با او بود؟ و گفته شده «ما» استفهامی است و معنی این است که سپس فکر کردند که کدام یک از آثار جنون در او است. (پایان نقل قول)(4)

و اما تأویلی که در این اخبار وارد شده، از متشابهات تأویلاتی است که جز خدا و راسخان در علم آن را نمی دانند. و مراد از «واحده» خصلت واحد یا روش

1- . تفسیر فرات: 127
2- . اصول کافی 1 : 420
3- . سبأ / 46

4- . انوار التنزيل 2 : 294

واحد است. این برای رد کسانی است که به او نسبت دادند که هر روز چیز غریبی می آورد و اشاره به این است که اموری که می آورد، با هم اختلاف دارند. «أَنْ تَقُومُوا» بدل از «واحده» است و شاید سخن او «مَثْنی وَ فُرادی» منصوب به نزع خافض باشند، یعنی قیام کنید برای به جا آوردن آنچه که دو تا دو تا و به تنهایی است، یا دو صفت هستند برای مصدر محذوف یعنی قیام دو تا دو تا و به تنهایی، بنا بر اینکه منظور از قیام، اطاعت کردن و اهتمام به آن باشد. و «الجنّه» همان چیزی است که به پیامبر اکرم نسبت می دادند درباره امر علی که میگفتند او دیوانه عشق علی است، چنان چه خواهد آمد در سبب نزول آیه «وَ إِنْ یَکادُ الَّذِینَ کَفَرُوا» تا «وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»(1)

{و آنان که کافر شدند چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند و می گفتند او واقعا دیوانه ای است.} و بنا بر آنچه که در روایت کافی است، ممکن است تفسیر آیه به ولایت برای بیان حاصل معنی است، زیرا این مبالغه ها برای قبول کردن پیامبر است چیزهایی را که آورده است و عمده آنها و پایه اساسی در آن دستورات ولایت است.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . قلم / 51

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109